



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

گذری بر اندیشه دینی در غرب

مروان فرحانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گذری بر اندیشه دینی در غرب

نویسنده:

محمد ونکی فراهانی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	گذری بر اندیشه دینی در غرب
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۵	دیباچه
۱۷	پیش گفتار
۲۱	بخش اول: مسیحیت در اروپا
۲۱	اشاره
۲۱	فصل اول: مذهب در اروپای قدیم
۲۱	اشاره
۲۱	۱. مذهب در غرب باستان
۲۱	اشاره
۲۲	دین های پیش از مسیحیت
۲۳	خدایان دنیای قدیم
۲۳	خدایان یونان باستان
۲۵	خدایان روم باستان
۲۶	مسیحیت
۲۷	ظهور مسیحیت در اروپا
۲۸	گسترش و نفوذ مسیحیت
۳۰	پیوند کلیسا با حکومت
۳۱	قدرتمند شدن کلیسا
۳۲	۲. مذهب در قرون وسطا
۳۲	اشاره
۳۲	عصر واپس گرایی دینی و جاهلیت فرهنگی

۳۳ کلیسا در قرون وسطا
۳۴ جنایت های کلیسا به نام دین
۳۶ ۳. مذهب در دوره رنسانس
۳۶ اشاره
۳۶ دوره شکوفایی علم (تجربی)
۳۷ عصر اصلاح طلبی دینی
۳۸ پروتستانتیسم
۴۲ پی آمدهای پروتستانتیسم
۴۶ فصل دوم: مذهب در اروپای جدید
۴۶ اشاره
۴۷ ۱. مذهب در دوره مدرنیته
۴۷ اشاره
۴۹ الف) دوره گریز شتابان از مذهب و معنویت
۵۰ ب) عوامل و عناصر مخالف مذهب در مدرنیته
۵۰ اشاره
۵۲ یک _ خردگرایی
۵۲ دو _ علم
۵۳ سه _ نقد تاریخی
۵۴ ج) سکولاریزاسیون
۵۵ د) مذهب و اومانیزم
۵۶ ه) مذهب و لیبرالیسم
۵۸ و) مذهب و سکولاریسم
۵۹ ز) مذهب و پلورالیسم
۵۹ اشاره
۶۱ پی آمدهای مدرنیسم
۶۱ مدرنیته و ارزش ها

۶۲	مدرنیته و غفلت
۶۳	۲. مذهب و پست مدرنیسم
۶۳	اشاره
۶۴	الف) گذر از دوره نوگرایی به عصر فراسوی نوگرایی
۶۶	ب) دوره بازگشت دین
۶۷	ج) ادیان نوظهور
۷۱	د) گرایش به عرفان در غرب
۷۴	۳. دین و چشم اندازهای نو
۷۴	اشاره
۷۵	الف) جهانی که ما در آن زندگی می کنیم
۷۶	ب) انتظار بشر امروز از دین
۷۷	ج) دین و تنهایی جامعه جدید
۷۹	د) بحران های روانی در غرب
۸۰	ه) دین، ابزاری برای غلبه بر بحران های دنیای کنونی
۸۲	و) احیای دینی در غرب
۸۳	ز) دوره بیداری مذهبی پس از پست مدرنیسم
۸۴	ح) دین داری امروز و دین داری دیروز
۸۶	ط) قرن بیست و یکم، قرن دین
۸۷	بخش دوم: اسلام در اروپا
۸۷	اشاره
۸۷	فصل اول: اسلام فراتر از زمان و مکان
۸۷	اشاره
۸۸	فتوحات مسلمانان در اروپا
۹۰	اندلس یا اسپانیای مسلمان
۹۲	علل پیشرفت اسلام در اروپا
۹۴	تأثیر اسلام بر تمدن اروپا

۹۶	علل انحطاط اسلام در غرب
۹۷	فصل دوم: اسلام و مسیحیت
۹۷	اشاره
۹۹	الف) نگاه مسیحیت به اسلام
۹۹	اشاره
۱۰۱	نگاه مسیحیت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
۱۰۵	نظر مسیحیت درباره قرآن و آموزه های اسلام
۱۰۸	دیدگاه مسیحیت درباره مسلمانان
۱۱۱	ب) رویارویی اسلام و مسیحیت
۱۱۱	اشاره
۱۱۲	تبلیغات ضد اسلامی کلیسا
۱۱۳	جنگ های صلیبی
۱۱۸	پی آمدهای جنگ های صلیبی
۱۲۰	زمینه های رویارویی در دوران معاصر
۱۲۱	اسلام و مستشرقان
۱۲۳	پیشرفت غرب و عقب ماندگی مسلمانان
۱۲۵	واتیکان و دنیای اسلام
۱۳۰	ج) گفت و شنود میان اسلام و مسیحیت
۱۳۰	اشاره
۱۳۰	نداشتن شناخت متقابل
۱۳۱	اسلام و مشکل درک آن
۱۳۳	اسلام، دین ناشناخته
۱۳۴	اسلام و مسیحیت، هم زیستی یا دشمنی
۱۳۵	فصل سوم: اسلام در عصر جدید
۱۳۵	اشاره
۱۳۷	الف) اسلام و چالش های نوین

۱۳۷ اشاره
۱۳۷ ۱. اسلام و مدرنیسم
۱۴۰ ۲. اسلام و جهانی شدن
۱۴۳ ۳. بنیادگرایی اسلامی
۱۵۰ (ب) اسلام در غرب و دگرگونی های معاصر
۱۵۰ اشاره
۱۵۰ ۱. انقلاب اسلامی در ایران
۱۵۲ ۲. اسلام در جهان تک قطبی
۱۵۵ ۳. رویداد یازده سپتامبر
۱۵۸ (ج) اسلام در اروپای امروز
۱۵۸ اشاره
۱۵۸ ۱. گرایش به اسلام در غرب
۱۶۰ ۲. اسلام در مطبوعات و رسانه های غربی
۱۶۳ ۳. اسلام و تروریسم
۱۶۵ ۴. خطر استحاله اسلام
۱۶۷ ۵. اسلام و نیازهای فردا
۱۷۰ ۶. اسلام در قرن بیست و یکم
۱۷۲ فصل چهارم: مسلمانان در اروپا
۱۷۲ اشاره
۱۷۳ میراث حضور مسلمانان در اروپا
۱۷۵ انگلستان
۱۷۸ فرانسه
۱۸۰ آلمان
۱۸۲ مسلمانان بالکان
۱۸۲ آلبانی
۱۸۴ بوسنی و هرزگوین

۱۸۶	بلغارستان
۱۸۷	لهستان
۱۸۸	اتریش
۱۸۹	یونان
۱۹۰	ایتالیا
۱۹۱	بلژیک
۱۹۲	هلند
۱۹۲	سوئد
۱۹۳	اسپانیا
۱۹۵	فصل پنجم: همراه با برنامه سازان
۱۹۵	اشاره
۱۹۵	پیشنهادهای کلی
۱۹۵	اشاره
۱۹۶	۱. گسترش شبکه های برون مرزی
۱۹۶	۲. تبیین استراتژی تبلیغ
۱۹۷	۳. شناسایی آموزه های جذاب اسلام از نگاه انسان غربی و تأکید بر این آموزه ها
۱۹۷	۴. تبیین اسلام به عنوان هویت حقیقی یک فرد مسلمان
۱۹۸	۵. تبیین حقیقت «امت اسلام»
۱۹۸	۶. برنامه سازی در قالب فیلم و سریال، مستند، میزگرد، گزارش، فراخوان مقاله، نشست ها، سمینارها و...
۲۰۰	پرسش های مردمی
۲۰۰	پرسش های کارشناسی
۲۰۴	کتاب نامه
۲۰۸	درباره مرکز

گذری بر اندیشه دینی در غرب

مشخصات کتاب

سرشناسه: ونکی فراهانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: گذری بر اندیشه دینی در غرب / محمد ونکی فراهانی؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: دفتر عقل، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: [۶]، ۲۰۸ ص.

فروست: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۹۴۰.

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۰۵] - ۲۰۸؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: اسلام -- اروپا -- تاریخ

موضوع: مسلمانان -- اروپا -- تاریخ

موضوع: مسیحیت -- اروپا -- تاریخ

موضوع: اسلام -- اروپا -- تاریخ

موضوع: اسلام و مسیحیت

موضوع: اسلام و غرب

موضوع: اروپا -- دین

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: BL۷۲۲/۹وگک ۴ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۰۰/۹۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۱۰۴۵۰

ص: ۱

اشاره

گذری بر اندیشه دینی در غرب

کد: ۹۴۰

نویسنده: محمد ونکی فراهانی

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

چاپ: امیران

صحافی: منتظرالمهدی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۴

شمارگان: ۱۴۰۰

بها: ۱۳۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: [Email: IRC@IRIB.COM](mailto:IRC@IRIB.COM)

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

شابک: X-۰۰۳-۵۱۴-۹۶۴ISBN: ۹۶۴-۵۱۴-۰۰۳-X

ص: ۳

بررسی سیر تحول مذهب در اروپا در دو قرن اخیر محور اساسی این پژوهش است. از آنجا که جنبه های مختلف تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و فلسفی در این موضوع بی تأثیر نیستند، آنها نیز به تناسب بررسی شده اند.

گرایش به موفقیت و گرایش به پایانی برای تنهایی و در هم ریختگی ارزشی، از جمله انتظارهای بشر امروز از دین است. بشر امروز، چون شرنگ تلخ دنیازدگی و گریز از دین را چشیده است، سرآسیمه و نگران از آینده تاریک خود، در جست و جوی چیزی است که او را از گرداب، رهایی بخشد.

بر این اساس، نقش دین در حل بحران های گوناگون کنونی، بسیار مورد توجه اندیشمندان معاصر قرار گرفته است و علوم اجتماعی جدید، بر اهمیت کارکردی برخی از نظام های دینی برای جامعه تأکید می ورزد.

در دوره مدرنیسم، همه فعالیت های انسان مدرن، تک محور بوده و با تکیه بر عقل ابزاری، دین خود را زیر سؤال برده است و دل از وحی برکنده است. وی با ادعای پشت سر گذاشتن دوره کودکی و بلوغ، احساس می کند با یاری عقل، می تواند راه خویش را در زندگی بیابد و در زمینه های مختلف به سعادت و خوش بختی برسد. پس با این توهم و بریدن از مبدأ، بشر به بیراهه کشیده شده است. با این حال، در چند دهه اخیر، شرایط به طور کلی دگرگون شده است. انسان امروز شاهد پی آمدهای تلخ مدرنیسم است؛ پی آمدهایی که بسیاری از آنها، مستقیم یا غیر مستقیم در فرآورده های عقلی و علم بشری ریشه دارند.

در گذار از قرن بیستم به قرن بیست و یکم، انسان‌ها به این آگاهی دست می‌یابند که تجدد و دستاوردهای آن به تنهایی کافی نیست، بلکه برون رفت از بحران‌های بشری به رویکرد دینی و احیای ارزش‌ها و باورهای دینی وابسته است. به ویژه این که اسلام می‌تواند با حضور پررنگ خود در اروپا و جهان معاصر، مرهمی باشد بر دردهای پیدا و پنهان بشریت.

پژوهشگر ارجمند جناب آقای محمد ونکی فراهانی کوشیده است تا در این نوشتار با گذری بر اندیشه دینی در غرب و بررسی اسلام در اروپا، ارمغانی شایسته برای بهره‌برداری اصحاب رسانه تقدیم کند. باشد که تلاش علمی ایشان مقبول افتد و ذخیره‌ای باشد برای یوم لاینفع مال و لا بنون.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

ص: ۵

با وجود تماس‌های گسترده‌ای که مسلمانان از قرن‌های گذشته تا کنون با جهان غرب داشته‌اند، بسیار کم‌درباره سیر دین در غرب مطالعه کرده‌اند. شمار پژوهشگران و دانشمندان مسلمانی که با زبان‌های کهن غرب به اندازه کافی آشنا باشند و نیز شمار کسانی که به دقت کلام و اندیشه دینی مسیحیت را مطالعه کرده باشند، بسیار اندک است. این واقعیت با توجه به این نکته که شمار زیادی از عالمان مسیحی و یهودی و نیز دانشمندان مادی‌گرا که منکر دین هستند، برای آموختن زبان‌های عربی و فارسی و دیگر زبان‌های اسلامی به قصد مطالعه اسلام، به هر گونه سختی و دشواری تن می‌دهند، تأسف برانگیز است. دانشمندان غربی، هرکدام از دیدگاه ویژه‌ای به بررسی جنبه‌های گوناگون دین اسلام پرداخته و حتی کوشیده‌اند تا به مسلمانان بقبولانند که چگونه به پژوهش و بررسی دین خودشان پردازند.

به هر حال، بین تلاش‌های غربیان برای فهم اسلام (هرچند دیدگاه‌های آنها درباره اسلام همواره متعصبانه و تحریف شده است) و تلاش‌های مسلمانان برای شناخت دین در غرب و به طور کلی شناخت غرب، موازنه برقرار نیست. در میان مسلمانان هنوز هم بسیاری فکر می‌کنند که همه غربیان، مسیحی‌اند و برخی نیز هستند که برعکس، می‌پندارند همه غربیان، مادی‌گرا و دهری‌مشرک یا لادری و شکاکند و هیچ دینی ندارند. به یقین، این هر دو دیدگاه یا گمان‌ها، خطاست.

از یک سو غرب از قرن هفدهم و حتی پیش‌تر از دوره رنسانس به این سو، در راستای غیردینی کردن مردم و سست کردن علائق دینی آنان در زندگی روزانه گام برداشته است. در نتیجه، امروزه در غرب بسیاری هستند که اگرچه میراث‌داران مسیحیت و یهودیتند، ولی دیگر به معنای واقعی، مسیحی یا یهودی نیستند. با این حال

هنوز بسیاری در غرب زندگی می کنند که در بطن تمدنی که دیگر نمی توان آن را مسیحی دانست، مسیحیان یا یهودیان متشرعی هستند.

فهم درست این اوضاع، برای درک نقشی که دین در غرب دارد و نیز پرهیز از دیدگاه های افراطی (که امروزه برخی مسلمانان دارند)، برای مسلمانان بسیار بااهمیت است. ما بدون درک نقش دین در گذشته و حال غرب و نیز به انزوا افتادن آن در مراحل شکل گیری و رشد جوامع غربی، هرگز نمی توانیم به شناخت دقیقی از جهان کنونی غرب دست یابیم. می توان گفت برای مسلمانان درک هیچ جنبه دیگری از جامعه غرب به اندازه جنبه دینی آن، هم به عنوان یک واقعیت زنده در گذشته و حال جوامع غربی و هم به دلیل برخورداری از تاریخ طولانی مبارزه با گرایش ها و نگرش های غیردینی و نیروهای ضد دینی که از قرون وسطا به این سو با آنها در جنگ بوده است، اهمیت ندارد.

مسلمانان می توانند چیزهای زیادی از مبارزه طولانی دین در غرب بیاموزند؛ زیرا اسلام نیز باید با گرایش ها و نگرش های غیردینی و ایدئولوژی های دنیاگرایانه ای که از غرب به جهان اسلام راه یافته است، مبارزه کند. مسلمانان می توانند چگونگی برخورد مسیحیت و یهودیت با نیروهای دین ستیز را بررسی کنند و با شناسایی نقاط قوت و ضعف آنها، روش های دقیق تر و مؤثرتری را در دفاع از کیان اسلام حقیقی در برابر هجمه های فکری _ عقیدتی برگزینند. در عین حال، با درک نقشی که مسیحیت در طول تاریخ غرب تا به امروز، در معرفی جهان بینی، نگرش اخلاقی و نیز شیوه زندگی انسان غربی داشته است، به فهم دقیق تری از ویژگی های انسان ها و جوامع غربی برسند. شناخت کامل تجددطلبی دین ستیز که امروزه اسلام را به چالش فراخوانده است، تنها با شناخت دین همان تمدنی ممکن است که این تجددطلبی، نخست در بطن آن شکل

گرفته که بعدها با همان دین به ستیز برخاسته و پیوسته با اصول و آموزه های آن، مبارزه کرده است.

از سوی دیگر، رونق اقتصادی اروپا، سیاست های استعماری کشورهای اروپایی در جوامع اسلامی و مجموعه ای دیگر از عوامل، زمینه های مهاجرت گسترده مسلمانان را به اروپا از گذشته تا حال فراهم کرده است. ورود تدریجی سیل مهاجران مسلمان در کنار مسلمانان اروپایی الاصل، جمعیت چشم گیری از مسلمانان را در بسیاری از شهرها و مراکز صنعتی اروپا فراهم آورده، به گونه ای که اسلام هم اکنون جزئی ناگسستنی از حیات اجتماعی و فرهنگی اروپا شده است. در واقع، همین گروه های مسلمان حاضر در غرب هستند که می توانند زمینه درک بهتر و شناخت بیشتر از غرب را برای دیگر مسلمانان فراهم آورند و به صورت پل ارتباطی میان اسلام و غرب عمل کنند.

محور اصلی این پژوهش، «بررسی سیر تحول مذهب» در اروپا در دو قرن اخیر است. با توجه به اینکه جنبه های مختلف تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، فلسفی و... در این موضوع تأثیر گذارند، کوشیده ایم تا به گونه ای به تمام این جنبه ها در سیر مباحث توجه شود و نیز با توجه به پیشینه طولانی دین در غرب، در ادامه، به اجمال این امر نیز بررسی شده است تا اوضاع کنونی، بهتر قابل درک باشد. از آنجا که غرب از زمان ظهور تمدن قرون وسطایی اش اساساً مسیحی بوده و تاریخ دین در غرب آن چنان که امروز برای ما شناخته شده، بیش از هر عنصر دیگری با مسیحیت پیوند خورده است، در بخش اول، به ویژه به تاریخ مسیحیت و چالش هایی که در طول تاریخ خود با آنها روبه رو بوده، پرداخته می شود.

با توجه به رشد چشم گیر اسلام در غرب و گرایش روزافزون غربی ها به اسلام و نقش اسلام در حیات دینی و فرهنگی غرب در گذشته و حال و تأثیر آن بر مسیحیت

در دوره های گوناگون و نیز با عنایت به اینکه پیش بینی می شود در قرن بیست و یکم، اسلام نقش محوری تری در جوامع اروپایی بیابد، در بخش دوم، وضعیت اسلام و مسلمانان در اروپا بررسی شده است.

برای اختصار، در هر بخش، مهم ترین موضوع ها بررسی شده اند و در عین حال کوشش شده است به جامعیت مباحث خلی وارد نشود و خواننده در پایان، به درک روشنی از وضعیت دین و به ویژه جایگاه دین اسلام در غرب دست یابد.

ص: ۹

بخش اول: مسیحیت در اروپا

اشاره

بخش اول: مسیحیت در اروپا

زیر فصل ها

فصل اول: مذهب در اروپای قدیم

فصل دوم: مذهب در اروپای جدید

فصل اول: مذهب در اروپای قدیم

اشاره

فصل اول: مذهب در اروپای قدیم

زیر فصل ها

۱. مذهب در غرب باستان

۲. مذهب در قرون وسطا

۳. مذهب در دوره رنسانس

۱. مذهب در غرب باستان

اشاره

۱. مذهب در غرب باستان

دین به عنوان اصلی ترین نیاز فطری انسان، تاریخی به قدمت حیات بشری دارد و می توان آن را بزرگ ترین و مهم ترین میراث دنیای قدیم دانست. پژوهش های گوناگونی که در زمینه ادیان صورت گرفته و تعریف های متفاوتی که از واژه دین شده است، همه دربردارنده یک حقیقتند و آن اینکه دین، حقیقتی برخاسته از ذهن و روح انسان و تکمیل کننده طبیعت بشری اوست. با وجود گوناگونی ادیان بشری و تطور آنها در زمان های مختلف، اعتقاد به خدا به عنوان اصل نهایی همه ادیان جهان همواره باقی بوده و برجای خواهد ماند. بی شک، درک درست وضعیت کنونی دین، بدون توجه به گذشته آن ممکن نیست. در اینجا بررسی خود را با نگاه اجمالی به پیشینه دین در غرب باستان آغاز می کنیم.

دین های پیش از مسیحیت

دین های پیش از مسیحیت

پیش از اینکه اروپا با دین مسیحیت آشنا شود و این آیین آسمانی، مرزهای اروپا را درنوردد، دین های مختلفی میان مردم اروپا رواج داشته است. به جز آیین یهودی و

ص: ۱۰

زردشتی که در بخش های محدودی از امپراتوری روم پیروانی داشت، بقیه این دین ها، غیرتوحیدی و مبتنی بر پرستش خدایان چندگانه بوده است. «توتم پرستی» که عبارت است از ایمان و احترام به بعضی حیوانات و نباتات؛^(۱) «انیمیزم»^(۲) به معنای اعتقاد به ارواح^(۳) و نیز پرستش مظاهر طبیعت مانند: خورشید، دریا و ستارگان و... در میان قبیله های بربر اروپایی رواج داشت، ولی بیشتر اروپاییان، بت پرست بوده اند.

خدایان دنیای قدیم

خدایان دنیای قدیم

همه ادیان و مذاهب، خدا را وجودی قاهر و آفریدگار جهان و برترین موجود هستی می دانند که قابل پرستش، ستایش و یاری خواستن است. نخستین اقوام بشر هر یک از پدیده های فوق بشری را که مسلط بر طبیعت یا یکی از مظاهر آن می دانستند، می پرستیدند و او را بر حسب نر یا ماده بودن، «رب النوع» یا «ربه النوع» می خواندند. در میان جوامع متمدن دنیای قدیم، اعتقاد به پرستش خدایان گوناگون بیش از همه در میان یونانیان و رومیان رواج داشته است.

خدایان یونان باستان

خدایان یونان باستان

بیشتر یونانیان، بت پرست بودند و به خدایان چندگانه اعتقاد داشتند. پرستش مظاهر طبیعت نیز در میان آنها رواج داشته است. تاریخ تمدن یونان، از «هومر» به عنوان نام آورترین حماسه سرای یونانی یاد کرده است. ادبیات حماسی هومر بر اسطوره سازی در باب خدایان استوار است. خدایان هومری، خدایان اشراف غالب و فاتحی هستند که از نظر اخلاقی و ارزشی جای هیچ گونه تعریف و تمجیدی ندارند. چنین خدایانی در

ص: ۱۱

۱- محمد جواد مشکور، خلاصه الادیان، ص ۲۲.

۲- Animism.

۳- همان، ص ۲۷.

عین حال مقهور و مغلوب اندیشه‌هایی چون سرنوشت، جبر و تقدیرند. یونانی‌ها در عصر هومری با الهام از معرفت دینی و خداشناسی او، به دوازده رب النوع باور داشتند و به آنها «خدایان المپ» و بلندمرتبه می‌گفتند. زئوس، رب الارباب و خدای رعد و برق است که شمار گوناگونی از رب النوع‌ها را تحت نظارت و هدایت خود داشت که از آن جمله می‌توان به پرن، همسر زئوس اشاره کرد که خدای عدالت به شمار می‌آید یا ونوس که خدای عشق و زیبایی و شادی بود. همچنین می‌توان به آتنا اشاره کرد که مظهر اندیشه، هنر، دانش و صنعت شمرده می‌شد. (۱) آتنا، دختر زئوس بود که نام شهر آتن از نام او گرفته شده است.

با ظهور سوفسطاییان که به همه چیز شک داشتند و به همه چیز به دیده تردید می‌نگریستند، باور مردم به ویژه جوانان در مورد خدایان المپ به سستی گرایید و در نتیجه، اخلاقیات در میان مردم یونان ضعیف شد؛ زیرا ضمانت اجرایی اخلاقیات، ترس مردم از خدایان بی‌شمار بود که به باور آنها در همه جا حضور داشتند و با انکار این خدایان، دیگر مانعی برای پیروی از هواهای نفسانی وجود نداشت. (۲)

با وجود این، در میان مردم یونان باستان، بزرگانی چون سقراط، افلاطون و ارسطو نیز بودند که به خدای یکتا، اعتقاد داشتند و او را خیر محض می‌دانستند؛ خدایی که یگانه است و از جسمانیت و تشبیه به دور است. آنان با کنایه یا آشکارا، خدایان هومری را به استهزا می‌گرفتند و علم و فلسفه را بر دین کهن، برتری می‌بخشیدند. (۳) نقل است که وقتی مردم شهر آتن، سقراط را می‌دیدند، می‌گفتند: «این است آن بی

ص: ۱۲

۱- برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، مترجم: نجف دریابندی، پرواز، تهران، ۱۳۶۵، ص ۳۷.

۲- ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ص ۱۰.

۳- هالینگ دیل، مبانی و تاریخ فلسفه غرب، ص ۸۰.

خدایان روم باستان

خدایان روم باستان

شرک و الهه پرستی در روم باستان به طور گسترده و چشم گیری رواج داشت. خانواده به عنوان کانون و سرچشمه دین، با رشته ای از «آتش مقدس»، به جهان معنوی و روحانی پیوند می خورد. مظهر اصلی معنویت، شعله مقدسی بود که نشانه زندگی و پایداری خانواده بود و همه باید با مهر دینی از این شعله مقدس پاسداری می کردند. کودک به زبان بی زبانی این علقه دینی را فرامی گرفت و با نمایندگان خدایان که به صورت تندیس هایی بر فراز آتشدان نصب کرده بودند، آشنا می شد. هر یک از این تندیس ها، نماینده یک روح یا خدای ویژه ای بود که رفتار ویژه ای به او نسبت می دادند. رومیان، خدایان خویش را که از شعله مقدس نشئت می گرفتند، از ارواح یا مفاهیم می پنداشتند. خدایان تندرستی، جوانی، حافظه، شانس، امید، بیم، فضیلت، پاکدامنی، سازش و پیروزی شماری از این گونه خدایان بودند. همچنین برخی از خدایان را از سنخ جن می پنداشتند که از ارواح بیماری زا به شمار می آمدند و به دشواری، از بندگان خود خشنود می شدند. خدایان فصل های سال، خدایان آب، باروری و... نیز از دیگر خدایان رومی ها بودند. شاید تاکنون هیچ آیینی، این همه خدا نداشته است، به گونه ای که برخی، خدایان رومی را تا سی هزار شمردند. حتی در برخی شهرها، شمار خدایان به مراتب بیشتر از شمار انسان ها بوده است.

باید گفت کاهنان در خرسند نگاه داشتن خدایان و یاری جستن از آنان نقش مهمی ایفا می کردند. آنان، مردم را به برگزاری آیین های پرستش و پیش کش کردن قربانی به

ص: ۱۳

پیشگاه خدایان فرامی خواندند. واژه Religion، (دین و مذهب) در اصل، به معنای برگزاری آیین های پرستش با دقت دینی بوده است. مهم ترین بخش از کردارها و مناسک این سنت، قربانی کردن بود که در واقع، جوهر دین به شمار می آمد. بعدها با ظهور مسیحیت برخی آیین های مربوط به پرستش رومیان باستان تقویت گردید. (۱)

مسیحیت

مسیحیت

واژه «مسیح» به معنای تدهین شده و نجات یافته است. عیسی علیه السلام در زمان هیروود _ پادشاه رومی _ در شهر بیت لحم فلسطین زاده شد. از دوران کودکی او آگاهی چندانی در دست نیست، ولی آنچه معلوم است اینکه در جوانی در شهر ناصره به نجاری مشغول بوده است. به باور مسیحیان، وی در سی سالگی، به دست یحیی بن زکریا _ پیامبر خدا _ غسل تعمید یافت و مانند او به موعظه مردم پرداخت و کم کم پیروانی پیدا کرد که به دوازده تن از شاگردان خاص او حواریون؛ یعنی «سپید جامگان» می گفتند. پیروان مسیح علیه السلام را به دلیل اینکه وی از اهالی شهر ناصره بود، «ناصری» می نامیدند که واژه نصارا جمع عربی آن است. تا زمانی که عیسی علیه السلام تنها به موعظه می پرداخت، روحانیان یهودی (کاهنان) با او کاری نداشتند، ولی آن گاه که او به انتقاد از آنان پرداخت و کارهایشان را زیر سؤال برد، کاهنان یهود به مبارزه با او برخاستند. بنا به اعتقاد مسیحیان، به تحریک یهودیان، سربازان رومی، عیسی علیه السلام را دستگیر کردند و حاکم رومی او را به اتهام اینکه گفته «پسر خداست»، به صلیب کشید. (۲)

ص: ۱۴

۱- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ص ۶۶.

۲- از نظر قرآن، عیسی مسیح علیه السلام به صلیب کشیده نشده است، بلکه شخصی که شیهه او بوده مصلوب شده است. این مطلب که عیسی علیه السلام گفته «پسر خداست» موضوعی است که ادعای مسیحیان است و گرنه برابر آیات قرآن، عیسی علیه السلام هرگز چنین ادعایی نداشته است.

پس از او، حواریون که مسیحیان به آنان «رسولان» می گویند، به تبلیغ مواعظ عیسی مسیح علیه السلام پرداختند. آنان در آغاز، ادعای مذهب جدیدی نداشتند و تنها خود را مفسران واقعی کتاب مقدس می دانستند و جز تورات، کتاب دیگری نداشتند و گاه سخنان عیسی علیه السلام را نیز در حاشیه آن می نوشتند.^(۱) یهودیان نیز آنان را فرقه ای از یهود و باورهای آنان را نوعی بدعت در دین می دانستند. یکی از کسانی که از همان روزهای نخستین پیدایش مسیحیت، بیشترین نقش را در شکل گیری آموزه های مسیحیت و گسترش آن داشت، پولس است. او را دومین شخص مسیحیت، پس از مسیح علیه السلام می دانند. پولس برای مسیح، مقامی فوق بشری قایل بود که برای آمرزش گناهان و نجات بشر به صلیب کشیده شده است. او ادعا می کرد مرگ مسیح به شریعت پایان داده است. وی توانست با تلاش های خود، هواداران شریعت را مغلوب کند. پولس تحت تأثیر فلسفه یونانی که با آن آشنایی داشت، باورهایی را پدید آورد که سبب انحراف مسیحیت شد.^(۲)

ظهور مسیحیت در اروپا

ظهور مسیحیت در اروپا

تاریخ اروپا با تاریخ مسیحیت گره خورده است. اگرچه ظهور مسیح علیه السلام و پیدایش مسیحیت در شرق (فلسطین) بود، ولی از همان آغاز پیدایش، به اروپا راه یافت و کم کم در تمام اروپا گسترش پیدا کرد و ریشه دواند، به گونه ای که می توان آن را دین رسمی مردم اروپا در گذشته و حال دانست.

ظهور آیین مسیحیت در اروپا را به نفوذ کلام پطرس و پولس از حواریان حضرت

ص: ۱۵

۱- خلاصه الادیان، ص ۱۶۵.

۲- محمد رضا زیبایی نژاد، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، ص ۵۹.

مسیح علیه السلام نسبت داده اند. نخستین دیدار پطرس از روم در سال ۴۲م. روی داد. دیدار پطرس از روم، سرآغاز تشکیل جماعت مذهبی مسیحی در پایتخت روم شد و زمینه نشر و گسترش مسیحیت را در اروپا فراهم آورد. (۱) نوگرویدگان مسیحی با تجربه ای که از کنیسه های یهودی داشتند، به تشکیل محافل مذهبی همت گماردند که به زبان یونانی، «کلیسا»؛ یعنی انجمن مقدس نامیده شد. مسیحیت از آغاز پیدایش در اروپا، تا چندین دهه، پیروان اندکی داشت. در سال ۱۰۰م. کلیسا از اقلیت کوچکی تشکیل شده بود که بسیار به ندرت با آزار و جفا روبه رو می شد و اگرچه عبارت هایی مانند «عیسی، خدا است» گاهی بر زبان رانده می شد، ولی هنوز اعتقادنامه ای رسمی وجود نداشت. (۲)

گسترش و نفوذ مسیحیت

گسترش و نفوذ مسیحیت

در آغازین سال های پیدایش مسیحیت در اروپا، عامل مهمی که سبب گسترش آن شد، رواج ستم و فساد دستگاه حاکم بر روم باستان بود. در امپراتوری روم، نظام برده داری برای چندین قرن برقرار بود و بردگان در وضعیت بسیار بد و ناامید کننده ای قرار داشتند. چندین قیام آنها (از جمله اسپارتاکوس)، با شکست روبه رو شده بود و اعتقاد به خدایان نیز نتوانسته بود کمکی به آنها بکند. در چنین شرایطی، باور به خدایی مهربان و توانا که می تواند آنان را از رنج و محنت رهایی بخشد، قوت می گرفت. در همین زمان، این خبر منتشر شد که خداوند، پسر خویش را برای نجات بردگان و فقیران به فلسطین فرستاده و حاکم رومی، او را به صلیب کشیده است. آموزه های نویدبخش انجیل و بشارت های مبلغان مسیحی، همان چیزی بود که بردگان و ستم

ص: ۱۶

۱- خیر اندیش، تاریخ اروپا، ص ۶۷۸.

۲- تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۶.

دیدگان منتظرش بودند و بدین سان، مسیحیت در میان آنان گسترش یافت.^(۱)

تاریخ مسیحیت در اروپا، دارای دو نقطه عطف است. چنانچه گفته شد، نخست، دین مستقلی شناخته نمی شد و آن را شاخه ای از یهودیت می دانستند و بیشتر شاگردان مسیح، یهودی بودند و آنان را گروهی می دانستند که در کاری بدعت آمیز، از یهودیت جدا شده اند. کلیسای مادر، در اورشلیم (بیت المقدس) قرار داشت و پولس رسول می کوشید تا به رسالت خود در میان غیریهودیان رسمیت بخشد. در سال ۷۰م. شهر اورشلیم به دست رومی ها ویران شد و دیگر اثری از کلیسای اورشلیم باقی نماند. از این زمان به بعد، کلیسای غیریهودیان در رُم اهمیت محوری یافت و در اندک زمانی، کلیسای رم که در پایتخت جهان غیریهودی قرار داشت، نقش رهبری پیدا کرد. بدین ترتیب، مسیحیت از فرقه ای یهودی، به صورت مذهبی مستقل درآمد و زمینه بهتری برای تبلیغ آن فراهم شد.^(۲)

رویداد دیگری که به نقطه عطفی در تاریخ مسیحیت تبدیل شد و به گسترش آن در تمام اروپا انجامید، گرویدن امپراتور کنستانتین به مسیحیت بود که در سال ۳۱۲م. صورت گرفت. تا این زمان، کلیسا، اقلیتی پذیرفته نشده بود که هر از گاهی مورد آزار و شکنجه قرار می گرفت، ولی از این به بعد، شرایط به سرعت دگرگون شد. کنستانتین به آزار و جفا بر کلیسا و پیروان مسیحیت پایان داد، مسیحیت به مذهب رسمی امپراتوری تبدیل شد و پشتیبانی حکومت از کلیسا آغاز گردید.^(۳) عاملی که بعدها، زمینه گسترش بیش از پیش مسیحیت را فراهم کرد، پیوند کلیسا و حکومت بود.

ص: ۱۷

۱- فیودور پتروویچ کوروفکین، تاریخ دنیای قدیم، ص ۱۳۴.

۲- تاریخ تفکر مسیحی، ص ۷.

۳- همان، ص ۸.

چنان که گفته شد، از زمان امپراتوری کنستانتین، مسیحیت به صورت مذهب رسمی امپراتوری روم در آمد که بخش گسترده ای از اروپا را فرا می گرفت، و پشتیبانی حکومت از کلیسا آغاز شد. به باور برخی، گرایش کنستانتین به مسیحیت، تنها یک حربه سیاسی بود و او برای تحکیم پایه های حکومت خود، از مسیحیت سود برد. در زمان او، شورش های بردگان و نافرمانی آنها از فئودال ها به اوج رسیده بود و کنستانتین به این نتیجه رسید که با استفاده از حربه مذهب، می توان آنان را به اطاعت واداشت. او ایمان خود را به مسیح اعلام داشت و به حمایت از کلیسا پرداخت. امپراتور و فئودال ها، زمین های زیادی را به کلیسا بخشیدند و کشیش ها نیز سنگ تمام گذاشتند و به بردگان می گفتند که بدون چون و چرا از اربابان خود اطاعت کنند. بدین گونه، کلیسای مسیحی در کار مبارزه با بردگان، به برده داران یاری می رساند. در نتیجه این روند، کلیسا نیز کم کم به یکی از بزرگ ترین زمین داران تبدیل شد.^(۱)

امپراتورانی که پس از کنستانتین به حکومت رسیدند، به حمایت از کلیسا ادامه دادند. کلیسا به تدریج چنان با حکومت پیوند خورد که با وجود اختلاف هایی که گاه میان این دو نهاد پیش می آمد، جدایی آنها از هم ناممکن می نمود. از یک سو، حکومت از عملکردهای کلیسا حمایت می کرد و زمینه های گسترش مسیحیت را فراهم می ساخت و از سوی دیگر، کلیسا به حکومت، مشروعیت می بخشید و قیصر را جانشین خدا در زمین می دانست تا جایی که مردم امپراتور را «مقدس» می شمردند.^(۲)

ص: ۱۸

۱- ا.و. آگیالووا _ گ. م. دنسکوی، تاریخ سده های میانه، ص ۱۱۶.

۲- همان، ص ۱۱۸.

با افزایش شمار کلیساهای در سرزمین‌های مختلف اروپا، ثروت آنان رو به فزونی نهاد. در آغاز سده‌های میانی، یک سوم خاک اروپا در اختیار کلیسا قرار داشت و کلیسا با این ثروت فراوانی که داشت، به یکی از قدرتمندترین فئودال‌ها تبدیل شده بود. (۱) کلیسا که در قرن‌های نخستین میلادی، از سوی امپراتوران حمایت می‌شد، کم‌کم به صورت رقیبی برای حکومت در آمد و پاپ و اسقف‌های مسیحی دخالت در امور حکومت را حق خود می‌دانستند. حتی، پاپ حاکمان برخی مناطق را به طور مستقیم تعیین می‌کرد و پادشاهان مجبور بودند برای حفظ جایگاه خود، برابر نظر پاپ و اسقفان عمل کنند. پاپ‌ها نیز خواهان قدرت بیشتر و بیشتر بودند تا جایی که وقتی یکی از اسقفان در کتاب خود نوشت که دخالت پاپ در امور حکومتی، باید به طور غیرمستقیم باشد و پاپ باید تنها در مواقع ضروری که سعادت جاودانی پیروانش به خطر می‌افتد، به طور مستقیم مداخله کند، کتاب او از سوی پاپ وقت در فهرست کتاب‌های ممنوع قرار گرفت. (۲)

در سال‌های قرن پنجم میلادی (سال ۴۷۶ م.) شهر رم به دست قبیله‌های بربر افتاد و ویران شد و با تصرف آن، امپراتوری بزرگ روم از میان رفت. سقوط امپراتوری روم، پایان دوره غرب باستان و آغاز قرون وسطا به شمار می‌آید.

ص: ۱۹

۱- تاریخ فلسفه، ص ۹۹.

۲- تاریخ تفکر مسیحی، ص ۳۶۸.

۲. مذهب در قرون وسطا

قرون وسطا دوره ای به نسبت طولانی از تاریخ اروپا را دربرمی گیرد. این دوره از سال های پایانی سده پنجم میلادی آغاز می گردد و تا سال های پایانی سده پانزدهم میلادی؛ یعنی تا دوره رنسانس ادامه می یابد. در دوران اولیه قرون وسطا، پیشرفت مسیحیت رومی به اوج خود رسید، به گونه ای که امپراتوری روم، مسیحیت را رسمیت بخشید و زمینه گسترش این مذهب را در سراسر مرزهای جغرافیایی خود فراهم آورد. در سال های پایانی قرن دهم میلادی به جز یهودیان که در بعضی مناطق اروپا حضور داشتند و مسلمانان که در اسپانیا ساکن بودند، تقریباً تمامی مردمان اروپا، مسیحی بودند. (۱)

عصر واپس گرایی دینی و جاهلیت فرهنگی

عصر واپس گرایی دینی و جاهلیت فرهنگی

امپراتوری و مردم در قرون وسطا، وارث یک مسیحیت تحریف شده بودند. کلیسای مسیحی بر آموزه ها و آداب دینی نادرست خود تأکید می ورزید و به نشر معارف به اصطلاح مذهبی می پرداخت که هرگز با روح آموزه های مسیحیت ناب، سازگاری نداشت. پذیرش مسیحیت به عنوان مذهب رسمی امپراتوری روم، سبب شده بود که شمار زیادی از مردم اروپا، به شکلی سطحی به مسیحیت بگروند و این امر، به فروکاستن معیارهای اخلاقی مسیحیت و ورود برخی از رفتارهای بت پرستانه به درون مسیحیت انجامید. (۲)

در دوران اولیه قرون وسطا، زمینه هرج و مرج، قهر و خشونت و آشوب و ناامنی در اروپا به وجود آمد و شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی غرب به وخامت گرایید؛

ص: ۲۰

۱- همان، ص ۱۴۵.

۲- همان، ص ۷.

چنان که از آن دوران، به عنوان عصر تاریک و ظلمانی تاریخ اروپا نام می برند. البته در زمان حکومت شارلمانی که در سال ۸۰۰ م. تاج گذاری کرد، آرامش حکم فرما شد و فرصت شکوفایی تمدن و دانش اندوزی فراهم شد. به همین دلیل، به آن دوره «رنسانس کارولنژی» می گویند، ولی این دوران دیری نپایید و یورش وایکینگ ها سبب فروپاشی امپراتوری گردید. (۱)

بسیاری از پژوهشگران و اندیشمندان غربی، دو عامل اساسی را در پیدایش چنین اوضاعی تأثیرگذار دانسته اند: یکی، مخالفت امپراتوری روم غربی با فعالیت حکما و فلاسفه است که تحت تأثیر کلیسای روم غربی، از نشر علم جلوگیری می کرد و آن را جرم می دانست. عامل دوم نیز واپس گرایی کلیسا و دیگر نهادهای دینی وابسته به مسیحیت بود. با این حال، فروپاشی امپراتوری روم به وجود نژادها و ملیت های گوناگون، جنگ ها و کشمکش های داخلی بر سر به دست گیری قدرت، شیوع بیماری های واگیر مانند طاعون، رکود اقتصادی و از همه مهم تر، هجوم بربرها به روم در سال ۴۷۶ م. (که به سقوط روم انجامید)، وابسته است. بنابراین، اگرچه عملکردهای کلیسا سبب افزونی و دوام یافتگی جهل و خشونت و بی فرهنگی در قرون وسطا گردید، ولی آنچه چنین روندی را پدید آورد، بیش از آنکه برآمده از حضور کلیسا باشد، معلول شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اروپا بوده است.

کلیسا در قرون وسطا

کلیسا در قرون وسطا

اگرچه قرون وسطا که نزدیک به هزار سال ادامه یافت، پرشکوه ترین دوران تاریخ کلیسا شمرده نمی شود، ولی باید آن را مهم ترین دوران تاریخ کلیسا دانست. در نیمه

ص: ۲۱

نخست این دوران که آشوب و هرج و مرج، میراث گذشته غرب را در آستانه نابودی قرار داده بود، کلیساها و به ویژه دیرها تنها مکان هایی بودند که امکان فراگیری و حفظ دانش را که همان الهیات مورد تأیید کلیسا بود، آن هم هرچند به شکل محدود، فراهم می آوردند. این دیرها، همواره جزایر ثبات در اقیانوس هرج و مرج آن زمان بودند. (۱) در عین حال، تاریخ کلیسای قرون وسطا، نقاط تاریک زیادی دارد که خدمات و نقاط مثبت آن را زیر سؤال می برد.

جنایت های کلیسا به نام دین

جنایت های کلیسا به نام دین

در قرون وسطا این باور همگانی وجود داشت که خدایی وجود دارد که پاپ نماینده او در روی زمین است و سلطنت آسمانی خداوند، همتایی زمینی در کلیسای کاتولیک دارد. این نگرش، آن گاه که با پشتیبانی حکومت از کلیسا همراه شد، سبب اقتدار بیش از پیش پاپ و کلیسا شد؛ قدرتی که هیچ گونه انتقادی را نمی پذیرفت و هرگونه نافرمانی از دستورهای خود را سرکوب می کرد. تا آنجا که کلیسای «شهیدان کاتولیک» که تا مدت ها مورد آزار و اذیت قرار داشت، خود، به طور رسمی، به کلیسای جفاکننده تبدیل شد. نخست، آزار و پی گرد گروه های مسیحی که از کلیسای کاتولیک فاصله می گرفتند، آغاز گشت و آن گاه پی گرد و آزار علیه آیین های غیر مسیحی به کار گرفته شد. (۲)

پاپ برای مبارزه با مخالفان کلیسا، از دادگاهی به نام «انگیزیسیون» استفاده می کرد که در زبان یونانی، به معنای «بازجویی» است. این دادگاه ها هرکسی را براساس یک گزارش پنهانی محکوم می کرد و اثبات بی گناهی یک متهم در برابر بازجویان سنگ دل

ص: ۲۲

۱- همان، ص ۱۴۷.

۲- همان، ص ۷.

این دادگاه، ناممکن بود. آنها متهمان را شکنجه می دادند، پاهایشان را در آتش می سوزاندند و استخوان هایشان را خرد می کردند. بسیاری از متهمانی که تحمل شکنجه های وحشتناک را نداشتند، به گناهان ناکرده خود اعتراف می کردند و زنده زنده در آتش سوزانده می شدند. تفتیش عقاید، منافع سرشاری را نصیب کلیسا می کرد و دارایی محکومان، میان حکومت و کلیسا تقسیم می شد. کلیسا بدین وسیله، فعالان جنبش های مردمی، هواداران اصلاحات مذهبی، دانشمندان و نویسندگان پیشرو را از میان بر می داشت. (۱)

ویل دورانت در مورد این محکمه ها می نویسد:

محکمه تفتیش عقاید، قوانین و آیین دادرسی خاص خود را داشت. طرق شکنجه در جاها و زمان های متفاوت بود. گاه می شد که دست متهم را به پشتش می بستند و او را از دست هایش می آویختند. ممکن بود او را ببندند چنان که نتواند حرکت کند و آن گاه چندان آب در گلویش بریزند که به خفگی بیافتد و یا طنابی را به اطراف بازوان و پاهایش ببندند و چنان محکم کنند که در گوشش فرو رود و به استخوان برسد. (۲) شمار قربانیان تفتیش عقاید از سال ۱۴۸۰ بالغ بر ۸۸۰۰ تن سوخته و ۹۶۴۹۴ تن محکوم به مجازات های دیگر بود. (۳)

البته این دادگاه، تنها در قرون وسطا برقرار نبوده و عملکردهای آن تا قرن اخیر (قرن بیستم) همچنان ادامه داشته است؛ هرچند دیگر از آن گونه شکنجه ها خبری نیست. این دستگاه در سال ۱۹۵۷م. «دستگاه مقدس» نام داشت و در سال ۱۹۶۰م. به «جماعت آموزه ایمان» تغییر نام داد. این دستگاه در مورد اندیشمندانی که باورهای آنها با آموزه های کلیسا هماهنگ نبود، تحقیق می کرد؛ آنها را از کلیسا اخراج می کردند،

ص: ۲۳

۱- تاریخ سده های میانه، ص ۳۰۹.

۲- تاریخ تمدن، ص ۳۴۹.

۳- همان، ص ۳۶۰.

آثارشان در فهرست کتاب های ممنوع قرار می گرفت و به اعضای کلیسا سفارش می شد که از خواندن این گونه کتاب ها خودداری کنند و در صورتی که کلیسا توانایی داشت، از تدریس آنها در دانشگاه جلوگیری می کرد. (۱)

۳. مذهب در دوره رنسانس

اشاره

۳. مذهب در دوره رنسانس

قرن شانزدهم میلادی را می توان «قرن اصلاحات» در اروپا نامید. در دوره رنسانس که به آن عصر شکوفایی و نوزایی نیز می گویند، در واقع، بنیان های تمدن جدید اروپا شکل گرفت و اروپا وارد مرحله نوینی از تاریخ خود شد که در پی آن، تمام جنبه های حیات غرب، اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی دیگرگون شد. اینکه چه عواملی سبب شد چنین دگرگونی های گسترده ای در این برهه زمانی خاص و آن هم در اروپا روی دهد، پرسشی است که پاسخ های گوناگونی به آن داده شده است. به باور بسیاری از کارشناسان، آن چه زمینه ساز چنین تحولاتی شد، به دو عامل اصلی برمی گردد: یکی، شکل گیری و رشد علوم تجربی و دیگری، «رفرمیسم» یا اصلاحات دینی که در این دوره رخ داد.

دوره شکوفایی علم (تجربی)

دوره شکوفایی علم (تجربی)

ویل دورانت، دوران رنسانس را این گونه توصیف می کند:

پس از هزار سال کشت و کار، خاک اروپا، دوباره گل ها و لاله ها [یی] بیرون داد. در دانشگاه ها و صومعه ها، مشاجرات و مباحثات کلامی دور انداخته شد و همه به کاوش علمی پرداختند. از میان کیمیاگری، علم شیمی قد برافراشت و غوغای منجمین دانش، کیهان شناسی را پی افکند و افسانه های حیوانات، جای خود را به زیست شناسی داد. بیداری از روجر بیکن (متوفی سال ۱۲۹۴ م) آغاز شد و با لئوناردو داوینچی (۱۴۵۲ _ ۱۵۱۹

ص: ۲۴

م) که دریایی مواج بود، توسعه یافت و با کپرنیک (۱۴۷۲ - ۱۵۴۲ م) و گالیله (۱۵۶۴ - ۱۶۴۲ م) به کمال رسید. به همان اندازه که علم پیشرفت می کرد، ترس از میان می رفت. دیگر کسی مجهول را پرستش نمی کرد، بلکه سعی می کرد بر آن غالب آید. اطمینان، روح جدیدی در مردم می دمید؛ سدها پی در پی می شکست؛ دیگر برای بشر حد و مرزی نمانده بود. این عصر، عصر امید و عمل بود. در هر میدانی، اقدامات و فعالیت های جدیدی به عمل آمد و دنیا منتظر آواز روحی بود که همه اینها را در خود ترکیب و خلاصه کند. این روح، همان فرانسیس بیکن بود؛ تواناترین مغز قرون جدید. او زندگی را نواخت که تمام اذهان را آماده ساخت و اعلام کرد که اروپا به سن بلوغ رسیده است. (۱)

عصر اصلاح طلبی دینی

عصر اصلاح طلبی دینی

یکی از عرصه هایی که در دوره رنسانس به طور عمیق و گسترده ای دیگرگون شد، عرصه دین بود. در قرون وسطا، قدرت و ثروت کلیسا روز به روز بیشتر می شد. قدرت بیش از حد و ثروت کلان کلیسا، اندک اندک سبب پیدایش فساد سیاسی و اخلاقی در میان رهبران کلیسا و روحانیان مسیحی شد و این تباهی و انحطاط اخلاقی، کم کم وخیم تر می شد. از سوی دیگر، تأثیر فلسفه یونانی بر الهیات روز به روز بیشتر می شد که نتیجه آن، انحراف مسیحیت از آموزه های اولیه خود بود. در قرن پانزدهم، دگرگونی هایی در کلیسا رخ داد و صومعه ها تجدید حیات دوباره یافتند و اصلاحاتی در دستگاه پایی انجام شد که توانست وضعیت کلیسا را تا اندازه ای بهبود بخشد. (۲) البته چون این اصلاحات، همواره زیر نظر کلیسا بود و اساس ساختار کلیسا و آموزه های آن به طور کلی حفظ می شد و دگرگونی ها سطحی بود.

در قرن ۱۴ و ۱۵م. برخی از رهبران کلیسا با آگاهی از این مسائل، به انتقاد از عملکرد کلیسا و آموزه های آن پرداختند و بر انجام اصلاحات عمیق در کلیسا و

ص: ۲۵

۱- تاریخ فلسفه، ص ۱۰۲.

۲- تاریخ تفکر مسیحی، ص ۱۴۵.

آموزه های آن تأکید کردند. از جمله این رهبران، جان ویلکیف (۱۳۳۰ _ ۱۳۸۴م.) بود. او را «ستاره صبح جنبش اصلاح دینی» نامیده اند؛ زیرا اندیشه هایش تأثیر زیادی بر اصلاح طلبان پس از وی گذاشت و زمینه جنبش اصلاح دینی را فراهم ساخت.

ویلکیف در وهله نخست، به انتقاد از دنیازدگی کلیسا پرداخت. از نظر او، کسانی که در دیرها و صومعه ها هستند، به زندگی فقیرانه متعهد هستند و نگهداری ثروت ها و دارایی های چشم گیر از سوی آنان، نادرست است و این دارایی ها به لحاظ شرعی و دینی متعلق به آنان نیست. از نظر او، «کتاب مقدس»، مرجع نهایی در زندگی روحانی است و عملکرد کلیسا و پاپ باید با کتاب مقدس سنجیده شود. کتاب مقدس در بردارنده همه آن چیزهایی است که برای نجات فرد لازم است و به تنهایی کافی است؛ یعنی نیازی به سنت های اضافی نیست. افزون بر این، همه مسیحیان خودشان باید کتاب مقدس را مطالعه کنند و نباید تنها روحانیان آن را مطالعه کنند یا برای مسیحیان بخوانند. او اولین کسی بود که کتاب مقدس را به زبان انگلیسی ترجمه کرد.

ویلکیف با بالا بردن ارج و مقام کتاب مقدس، قدرت پاپ را زیر سؤال برد و برای آن اهمیت کمتری قایل شد. وی بر آن بود که قدرت پاپ نباید در مسائل دنیوی اعمال شود. او سرانجام مرجعیت نظام پاپی را به طور کلی رد کرد. از نظر او همه پاپ ها، «دجال» یا ضد مسیح هستند. چندین سال پس از مرگ ویلکیف و با گسترش اندیشه های او، کلیسا آرای او را محکوم ساخت. در سال ۱۴۲۸م. نیز استخوان های او را از قبر بیرون آوردند و سوزاندند.^(۱)

پروتستانتیسم

پروتستانتیسم

در سال های آغازین قرن شانزدهم میلادی، جنبش اصلاح دینی یا همان

ص: ۲۶

«پروتستانتیسم» به رهبری مارتین لوتر از آلمان آغاز شد که در مخالفت او با کلیسا در مورد مسئله فروش «آمرزش نامه ها» ریشه داشت. شب لوتر می گفت آمرزش گناهان براساس توبه و تنها نزد وجدان امکان پذیر است. بدین وسیله او به فروش بهشت و بخشیدن گناهان که یکی از کارهای معمول و پردرآمد کلیسا بود، حمله کرد. زمانی که او تکفیرنامه پاپ را آتش زد، در عرض چند روز، آوازه او در تمام اروپا پیچید. او در نامه ای خطاب به فرمانروایان و اشراف آلمان از آنها خواست تا کلیسا را اصلاح کنند!

لوتر تأکید می کرد که اصلاح کلیسا ضرورت دارد؛ چون کلیسا به وضع خود توجهی ندارد. لوتر، دیدگاه کلیسای کاتولیک را که بر اساس آن، گروه «روحانیان برگزیده»، کاهنان الهی شمرده می شوند، رد کرد و این سخن را که تنها آنها قشر «روحانیان» کلیسا خوانده شوند، انکار کرد. به باور او، همه مسیحیان از نظر روحانی در یک مرتبه اند و همه روحانی شمرده می شوند. روحانیان کلیسا؛ یعنی کشیشان و راهبه ها از مقام و مرتبه ای متفاوت از دیگران برخوردار نیستند و تنها عملکرد و وظیفه آنها با دیگران متفاوت است. لوتر در اثر خود به نام اسارت بابلی کلیسا، به هفت آیین مقدس مورد تأیید کلیسای کاتولیک حمله کرد. از نظر او، تنها آیین هایی باید به عنوان آیین های رسمی کلیسا پذیرفته شوند که خود مسیح علیه السلام آنها را مقرر کرده است که عبارتند از: «آیین تعمید» و «عشای ربانی».

لوتر در کتاب دیگری به نام آزادی یک مسیحی، میان مسیحیت درونی و بیرونی تمایز قایل شد. در مورد مسیحیت درونی، وی بر این امر تأکید کرد که ما تنها به واسطه «ایمان» عادل شمرده می شویم؛ نه «کردارهای نیک». تنها ایمان، ما را به شخصی عادل تبدیل می کند و کردارهای نیک، وسیله ای برای عادل شدن انسان نیستند، بلکه نتیجه عادل شدن فرد هستند. او می گفت:

ایمان ما به مسیح، نه تنها ما را از اعمال، بلکه از داشتن اعتقاداتی نادرست در مورد اعمال نیز رهایی

می بخشند؛ یعنی از این پیش فرض ابلهانه که عادل شمردگی توسط اعمال ممکن است... ما «مسیح» را تبدیل به کارفرمایی کرده ایم که از «موسی» نیز سخت گیرتر است.

لوتر بر نیاز به داشتن ایمانی زنده و شخصی در برابر نگرشی مکانیکی در مورد آیین های کلیسایی، تأکید داشت. (۱)

پس از گذشت مدت زمان کوتاهی از مطرح شدن عقاید لوتر، اندیشه های او به شکل گسترده ای در آلمان و سپس در شرق اروپا و کشورهای اسکاندیناوی گسترش یافت. ولی عقاید لوتر تنها شکل پروتستانیسم نبود. در زوریخ، زوینگلی هم زمان با لوتر مبارزه خود را در زمینه اصلاح دینی آغاز کرد. اگرچه وی تا اندازه ای تحت تأثیر لوتر بود، ولی عقاید مستقلی داشت. (۲) زوینگلی بر این باور بود که هیچ آموزه ای نباید با عقل تضاد داشته باشد، در حالی که لوتر نقش مهمی برای عقل در الهیات قایل نبود. (۳)

پس از گذشت مدت کوتاهی، پروتستانیسم به دو شاخه لوتری و اصلاح شده تقسیم شد. لوتر و زوینگلی جنبش اصلاح دینی خود را با همکاری پادشاهان و حاکمان به پیش بردند. آنان نمی خواستند که پیوند میان حکومت و کلیسا قطع شود. هدف آنان این نبود که کلیسایی جدا تأسیس کنند، بلکه می خواستند کلیسای قدیمی را اصلاح کنند و ایراد آنها، به برخی آموزه های کلیسای کاتولیک بود. در مقابل، «اصلاح گران تندرو»، در مقایسه با آنچه لوتر و زوینگلی انجام دادند، اصلاحات ژرف تری می خواستند. بعضی از آنها آموزه های اساسی مسیحیت مانند «تثلیث» را زیر سؤال می بردند و برخی دیگر کتاب مقدس و همه اشکال ظاهری مسیحیت را بی اهمیت

ص: ۲۸

۱- همان، تلخیص، صص ۲۵۶ تا ۲۶۲.

۲- همان، ص ۲۲۳.

۳- همان، ص ۲۷۶.

از دیگر گروه های اصلاح طلب دینی، «آناپتیست ها» بودند که در سال های آغازین قرن شانزدهم و در زمانی که نهضت پروتستانیسم قدرت می گرفت، شکل گرفتند. آنها با برخی آموزه های کلیسای کاتولیک از جمله تعمید نوزادان مخالفت داشتند و مخالف کلیسای دولتی بودند. آنها اعتقاد داشتند تنها کسانی که با اراده و اختیار ایمان می آورند، باید تعمید داده شوند و تعمید کودکان را ساخته کشیش ها و پاپ ها می دانستند. بسیاری از رهبران این گروه، به دستور مقام های کلیسای کاتولیک، دستگیر و سوزانده یا خفه شدند. (۲)

یکی دیگر از گروه های پروتستان، «کالونی ها» بودند که رهبرشان جان کالون بود و گروهشان در شهر «ژنو» شکل گرفت. کالون توانست با حاکم کردن انضباط شدید بر کلیسای تحت سرپرستی خود، یک جامعه مسیحی نمونه ایجاد کند که محور زندگی آن بر مبنای زهد و اخلاق بود. (۳)

سال های اولیه قرن هفدهم، جنبش «زهد گرایان» در انتقاد به وضعیت کلیساهای پروتستان پدید آمد. زهدباوران بر اهمیت داشتن ایمانی زنده و شخصی به مسیح تأکید داشتند. از نظر آنان، تنها عضو تعمید یافته کلیسا بودن و تصدیق آموزه های لوتر کافی نبود و اشخاص باید تولدی تازه می یافتند و از ژرفای جان دیگرگون می شدند. از نظر زهدباوران، مسیحیت حقیقی تنها مجموعه ای از آموزه ها نیست که باید به آنها ایمان

ص: ۲۹

۱- همان، تلخیص، صص ۲۲۴ تا ۲۴۲.

۲- همان، تلخیص، صص ۳۰۵ تا ۳۱۵.

۳- همان، ص ۲۹۰.

آورد، بلکه تجربه دگرگون شدن و یافتن حیاتی تازه است که به دست «روح القدس» تحقق می یابد. اسپنسر که رهبر جنبش زهدگرایی بود، بر مطالعه کتاب مقدس تأکید بسیاری می کرد. از نظر او، اشخاص نیاز دارند تا روح القدس از راه کتاب مقدس با دل های آنان سخن بگوید و مطالعه کتاب مقدس سبب تحول و دگرگونی در زندگی اشخاص می گردد. زهدگرایان به «محبت» اهمیت زیادی می دادند و آن را جوهر مسیحیت می شمردند و عملی شدن تمامی احکام الهی را از مسیر آن ممکن می دانستند. جنبش زهدباوری، تأثیر عمیقی از خود برجای گذاشت و امروز نیز نیروی مؤثری در کلیسای لوتری به شمار می آید. (۱)

در حال حاضر، پروتستان ها به فرقه های گوناگون تقسیم شده اند که فرقه های لوتری، کالونی، آنگلی کن، باپتیست ها و پیوریتن ها (پاک دینان) از جمله آنانند و کلیساهای مختلف پروتستان، از هم مستقل هستند. رواج مذهب پروتستانی در آلمان، دانمارک، سوئد، نروژ، انگلستان، سوئیس و هلند بیش از جاهای دیگر بوده است.

پی آمدهای پروتستانتیسیم

پی آمدهای پروتستانتیسیم

از جمله پی آمدهای پروتستانتیسیم، پیدایش دومین انشعاب بزرگ در مسیحیت بود. در سال های نخستین ظهور مسیحیت، کلیساهای روم غربی و شرقی تحت عنوان کلیسای «کاتولیک» و «ارتودوکس» از هم جدا شده بودند. این تفکیک، بیشتر بر سر اختلاف در ساختار کلیسا بود و کاتولیک ها و ارتدوکس ها تفاوت مهمی در عقاید نداشتند، ولی فرقه های پروتستان از حیث آموزه ها، تفاوت های چشم گیری با کاتولیک ها داشتند. از دیگر پی آمدهای پروتستانتیسیم، تضعیف موقعیت کلیسای کاتولیک بود؛ زیرا

ص: ۳۰

حاکمیت خود را بر بخش گسترده ای از سرزمین های مسیحی از دست داد، مشروعیت و مرجعیت آن با چالش روبه رو شد و قداست و اقتدار پاپ زیر سؤال رفت. با ظهور پروتستان ها، اختلاف میان فرقه های مسیحی بالا گرفت و درگیری های خونین میان آنها تا مدت ها ادامه یافت. کلیسای کاتولیک، پروتستان ها را تکفیر کرد و خونشان را مباح دانست. در سال ۱۵۷۲م. در عرض کمتر از دو هفته، تنها در فرانسه نزدیک به هزار نفر از پروتستان ها قتل عام شدند. پاپ به جای تقیح این کشتار، در رم جشن گرفت و از آدم کشان تجلیل کرد!^(۱)

تأثیرگذاری جنبش پروتستانتیسم، تنها به حوزه دین محدود نشد. آرا و اندیشه های مارتین لوتر، بانی اصلی جنبش اصلاح دینی، در عین حال که دگرگونی اساسی در الهیات مسیحیت پدید آورد، به دگرگونی های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عمیقی نیز انجامید. نهضت پروتستانتیسم به ویژه بر پیشرفت علم و صنعت در دوره رنسانس و پس از آن تأثیر زیادی گذاشت. اخلاق پروتستانی، نگرش ویژه ای به کار و فعالیت داشت. کالون و لوتر که رهبران اصلی جنبش اصلاح دینی بودند، این دیدگاه را که مشاغل دینی برتر از مشاغل دنیوی هستند، رد کردند. هر دو بر این باور بودند که انسان با پیش گرفتن هر شغل شرافتمندانه و مفیدی که از دل و جان در آن بکوشد (و نه با پناه بردن به زندگی راهبانه)، به خداوند خدمت کرده است. کالون بیش از لوتر در تشویق فعالیت های این جهانی کوشا بود و می گفت هرگاه کار به روشی منظم و معتدل پیش برده شود، هم مورد خشنودی خداوند است و هم بر رفاه همگانی می افزاید. او می گفت هر مؤمن مسیحی باید با کار کردن همراه با درستی کردار و رفتار و متانت و

ص: ۳۱

فایده، در بزرگداشت امر و شأن خداوند بکوشد. (۱)

برخی پژوهشگران هم بستگی میان اخلاق پروتستانی و رشد سرمایه داری را بررسی کرده اند. فضایی که این اخلاق تشویق و ترویج می کرد، به ویژه سخت کوشی و فایده رسانی، دقیقاً همان ویژگی هایی است که برای کوشش های سوداگرانه لازم بود. برای مؤمنان مسیحی که خود را بندگان برگزیده خدا می دانستند، کسب این فضایل به خودی خود، امری خوشایند و شایسته بود و اگر کار و بارشان رونق می گرفت، می توانستند آن را از لطف خداوند بدانند. این فکر که در یک آن، می توان هم به خداوند و هم به خلق خدا و هم به خود خدمت کرد، آشکارا دستاویز سو استفاده قرار گرفت. در آن زمان، بسیاری از سرمایه داران، با ادعای برگزیده بودن یا بنده خاص خدا بودن بر ثروت خود می افزودند و بدین سان برای کردارها و رفتارهای خود دلیل می تراشیدند. (۲)

اخلاق پروتستانی کار علمی را هم به همان ترتیب تأیید می کرد. مطالعه و کاوش در طبیعت، کاری بود که هم ذاتا دلکش بود، هم خیرش به خلق می رسید و هم نزد خداوند مقدس و سزاوار پاداش بود؛ زیرا از ظرایف آفرینش الهی پرده بر می داشت و نمونه کار معتدل و منظم نیز بود. پیوریتن ها بر این باور بودند که انسان می تواند با شناخت طبیعت به معرفت خداوند برسد؛ زیرا خداوند، خود را در آثار و آیات طبیعت عیان ساخته است. بنابراین، علم مخالف دین نیست. بلکه شالوده محکمی برای ایمان است. برداشتشان این بود که چون توفیق کارهای نیک، دلیل بر استحقاق رستگاری

ص: ۳۲

۱- یان باربور، علم و دین، ص ۵۹.

۲- همان، ص ۵۹.

است و چون انسان می تواند با کارهایی که سود همگانی دارند، در اطاعت و تعظیم امر خداوند بکوشد، بنابراین، علم، خوب است؛ زیرا وسیله مؤثری برای انجام کارهای نیک و به سازی اجتماع است. اینان برای عقل اعتبار والایی قایل بودند؛ زیرا خداوند این نعمت را تنها به بشر ارزانی کرده است و عقل نیز انسان را از تن آسایی و هواپرستی باز می دارد. (۱)

ص: ۳۳

۱- همان، ص ۶۰.

فصل دوم: مذهب در اروپای جدید

در واقع، تاریخ جدید اروپا از دوره رنسانس آغاز شده است، ولی اگر جنبه های مشخص اروپای امروز را که همان «مدنیت» و «مدرنیته» است، در نظر بگیریم، باید گفت تاریخ معاصر اروپا هم زمان با دو تحول اساسی، شکل گرفته است که یکی به حوزه سیاست و دیگری به عرصه علم و صنعت مربوط است. این دو تحول بزرگ عبارتند از: انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی.

اختراع ماشین بخار در قرن هفدهم که پایه گذار انقلاب صنعتی در قرن هجدهم شد، در واقع، سرآغاز رشد شگفت انگیز تکنولوژی بود که توان مندی انسان در تولید ابزار و تسخیر طبیعت را باید پی آمد آن بر شمرد. انقلاب کبیر فرانسه نیز که در سال های پایانی قرن هجدهم رخ داد و سرانجام به سرنگونی نظام شاهنشاهی و تأسیس جمهوری فرانسه انجامید، اندک اندک، بر اوضاع سیاسی و اجتماعی بیشتر کشورهای اروپایی تأثیر گذاشت و «مدنیت مدرن» اروپا را شکل داد.

در فاصله دوره رنسانس تا آغاز عصر صنعتی اروپا، گروهی از فیلسوفان، دانشمندان علوم طبیعی، نویسندگان و هنرمندان برجسته ظهور کردند که از درون پژوهش های طولانی آنها درباره موضوع های گوناگون، مبانی مدرنیته بیرون آمد. در این دوره که از آن به عنوان «عصر روشنگری» یاد می کنند، حمله نخبگان جوامع اروپایی به دین و تشکیک در باورهای دینی با شدت ادامه داشت. در مجموع حمله های طیف ملحدان ولاداری مسلکان از یک سو و دفاعیات دین داران و خداپرستان از سوی دیگر، تأثیرهای

شگرفی بر وضعیت دین در دوره مدرنیته گذاشت. به عبارتی، سرنوشت دین در دوره مدرنیته، در عصر «روشنگری» رقم خورد.

۱. مذهب در دوره مدرنیته

اشاره

۱. مذهب در دوره مدرنیته

اصطلاح «مدرن» از ریشه لاتین «Modo» گرفته شده است. این واژه در ساختار اصلی و ریشه ای خود، به مفهوم «به روز بودن» یا «در جریان بودن» است. چنین مفاهیم و مضمون هایی بیانگر تمایزی است که امور و پدیده های مدرن با امور کهنه و قدیمی دارد. واژه مدرن در دوره های گوناگون و مکان های مختلف به کار رفته است تا شیوه های رایج و معاصر زندگی فردی و اجتماعی را از شیوه های سنتی آن بازشناساند. همچنین مدرنیسم به طور مشخص به اندیشه عقلانی معاصر و تمدن جدیدی اشاره دارد که در میان سده های اخیر و به ویژه در قرن بیستم در اروپا و امریکای شمالی روی کار آمد. در فرهنگ پیشرفته واژگان آکسفورد، اصطلاح «مدرن» به عنوان نماد اندیشه ها و شیوه های نوینی به کار رفته است که جای گزین اندیشه ها و شیوه های سنتی شده و همه جنبه های زندگی فردی و اجتماعی انسان غربی، به ویژه جنبه های مرتبط با دین، معرفت دینی، هنر و ادبیات را دربر گرفته است. معمولاً در زبان انگلیسی، از واژه «مدرنیته» برای بیان دوره خاص زمانی استفاده می کنند، ولی واژه «مدرنیسم» بیان کننده یک گرایش و تمایل است. «مدرنیته»، عصری است که در غرب از «انقلاب صنعتی» (در سال های پایانی قرن هجدهم) آغاز شد و در آخر قرن بیستم پایان یافت. «مدرنیزاسیون» نیز جریانی است که در کشورها پدیدار می شود و تحولی است که در جامعه رخ می دهد. (۱)

ص: ۳۵

برخی از تحلیل‌گران غربی، مدرنیسم را در بستر دین و اندیشه‌های معرفت‌شناسانه دینی مورد تأکید قرار داده و به تعریف مدرنیسم در بستر دین پرداخته‌اند. به باور این گروه، مدرنیسم در راستای دین، جنبشی بود که در سده‌های نوزدهم و بیستم به وقوع پیوست و کوشید تا از نظرگاه تاریخی، میان مسیحیت و یافته‌های جدید علم و فلسفه مدرن، آشتی ایجاد کند. اساساً مدرنیسم در بستر دین، از اینجا برخاست که در پژوهش‌های دین‌شناسانه، بر پیشنهاد به کارگیری روش‌های جدید نقد متون دینی از جمله عهد قدیم و جدید و نیز شیوه‌های نوین نقد تاریخ دین تأکید شد. در نتیجه، به جزم تاریخی و قوانین و دستورهای دینی کمتر اعتنا می‌شد و در مقابل، به جنبه‌ها و مضمون‌های انسان‌گرایانه دین توجه بیشتری صورت می‌گرفت.

برای فهم درست معنای مدرنیسم، باید نخست «انسان‌مدرن» را تعریف کرد. به طور اجمال، می‌توان گفت که انسان‌مدرن کسی است که می‌کوشد «معقول‌تر» باشد. برابر این تعریف، مدرنیسم و «عقلانیت» با هم پیوندی تنگاتنگ دارند. انسان‌مدرن از «خرافه» و «تابو» می‌گریزد و می‌کوشد همه باورها و کردارهایش را بر مبنای معقول‌تری استوار کند. به همین دلیل است که انسان‌مدرن، به «علم» اهمیت فراوان می‌دهد. مردم همواره بر این عقیده‌اند که انسان‌مدرن در عمل، دلبستگی‌های کمتری به آداب و رسوم و ادیان دارد و آزادانه‌تر رفتار می‌کند، ولی ریشه این گرایش در این نبوده که دلبستگی کمتر به خودی خود مدرن است، بلکه انسان‌مدرن به باورهای مختلفی که مبنای این دلبستگی‌ها هستند، از نظر عقلانی بودن، به دیده تردید می‌نگرد. از این رو، انسان‌مدرن می‌کوشد اعمال خود را بر مبنای معقول‌تری توجیه کند. انسان‌مدرن، دین را خرافه می‌شمارد؛ اخلاق را بی‌مبنا می‌داند و پای بندی به آنها را غیرعقلانی می‌پندارد، ولی

اینکه بشر امروز در جست وجوی عقلانی بودن به این رویکرد خنده آور رسیده، بدبختی مدرنیته است. (۱)

عوامل گوناگونی بر انسان مدرن تأثیرگذار بوده اند که از آن میان به دوره های تاریخی نظیر: «رنسانس» و «روشنگری»؛ رویدادهای مهمی مانند انقلاب صنعتی و انقلاب کبیر فرانسه؛ شخصیت هایی چون: دکارت، بیکن، کانت، هیوم، نیچه، فروید؛ جریان های فکری مانند: پوزیتویسم، اگزیستانسیالیسم، پراگماتیسم؛ علمی مثل: مردم شناسی، جامعه شناسی و نیز مقوله های جدیدی چون رسانه های گروهی جدید، می توان اشاره کرد. (۲)

الف) دوره گریز شتابان از مذهب و معنویت

الف) دوره گریز شتابان از مذهب و معنویت

چنان که گفته شد، انسان مدرن با پندار «عقلانیت» و داعیه «روشن فکری»، دین را خرافه انگاشت و پای بندی به اصول اخلاقی را غیر ضروری و غیر عقلانی دانست. وقتی ارزش های اخلاقی سنتی و دینی در دوره رنسانس و پس از آن، در عصر روشنگری زیر سؤال رفت و یافتن ملاک و میزان ارزش ها در اختیار انسان سرخورده از دین قرار گرفت و او با تکیه بر عقل و وجدان و سودها و بهره های فردی درصدد ارزش گذاری امور برآمد؛ یعنی «خود را به جای خدا نشانید»، فصل جدیدی به روی انسان غربی گشوده شد. این جریان با وجود همه دستاوردهای خوب علمی و رشد شکفت انگیز فن آوری؛ فروافتادن در گرداب ستم، خودپرستی، تجمل، بی بند و باری های جنسی و در یک کلام، بحران اخلاقی و معنوی را به همراه آورد. حال و روز بشر در دوره مدرنیسم

ص: ۳۷

۱- محمد جواد لاریجانی، نقد دین داری و مدرنیسم، ص ۱۳۷.

۲- حسین مسعودی، درآمدی بر شناخت انسان مدرن، ص ۱۷.

ادامه همان حرکتی است که از دوره رنسانس آغاز گشت، در دوره روشنگری شتاب گرفت و شاید به پایان مرگ بار خود نزدیک شده است. (۱)

فرانس جیافرت، جامعه شناس فرانسوی می گوید:

کمال معنوی ما تمام شده است؛ فساد اجتماعی که خودکشی، جنون، قتل و امثال اینها را در پی داشته، همه از نبود دین سرچشمه گرفته است و دینی که دنیای علم را کنترل کند، در اروپا نیست. به همین دلیل، بشر از جهت روحی در ضعیف ترین وضعیت تاریخ خود قرار دارد... راستی، گریه آور است که ما روزبه روز قدرتمندتر می شویم، ولی گرمی قلب خویش را از دست می دهیم.

کامل فلامیون، یکی دیگر از اندیشمندان غربی در این باره می گوید:

ما نباید از اعتراف به انحطاطی که دامن ما را گرفته است، شرم کنیم؛ زیرا خود ما به این عقب گرد اخلاقی راضی شده ایم. تمام توجه ما به منافع شخصی و اغراض ذاتی خویش است. مگر بهره ما از زندگی تنها جمع آوری ثروت نیست؟ بدون اعتنا به راه جمع ثروت، کار می کنیم و عظمت خود را از راه زورگویی به دیگران کسب می کنیم؛ اعتنایی به دستورات و واجبات دینی خود نداریم... انسانیت ما به پست ترین مرحله رسیده است. (۲)

آندره زیگفرد نیز چنین نظر می دهد:

آن چه آینده تمدن غرب را تهدید می کند، از خود تمدن بیرون نیست، بلکه از درون خود آن است... یکی از علل انحطاط غرب، سست شدن اصول اخلاقی است که تمدن را هدایت می کند و ملل اروپایی پیوسته از این مسیر منحرف تر می شوند. (۳)

ب) عوامل و عناصر مخالف مذهب در مدرنیته

اشاره

ب) عوامل و عناصر مخالف مذهب در مدرنیته

در دوران قرون وسطا و تا سال ۱۷۰۰م. در جهان مسیحیت، حقیقت مسیحیت تقریباً مورد پذیرش همگانی بود. در این دوره، تنها اختلاف نظرها و کشمکش هایی

ص: ۳۸

۲- همان، ص ۲۶۹.

۳- همان، ص ۲۷۰.

درباره چگونگی ایجاد ارتباط میان عقل و علم وجود داشت. بحث های جنبش اصلاح دینی نیز بیشتر بر این موضوع متمرکز بود که مسیحیت حقیقی کدام است و در این دوران، حقانیت مسیحیت زیر سؤال نبود.

در قرن هجدهم، جنبش مهمی در اروپا پدید آمد که «خداباوری عقلایی» یا «دئیسم» نام داشت. هواداران این جنبش، از مذهبی ساده دفاع می کردند که از هرگونه سنن و مراسمی تهی بود و بر بنیان عقل به وجود آمده بود. آنان این مذهب را گزینه ای در برابر خرافات مسیحیت می دانستند. در این دوران، حتی هنگامی که برای دفاع از مسیحیت در برابر خداباوری عقلانی، به مسیحیت قرون اولیه و جوهر آن استناد می شد، این جنبش همچنان جذابیت های خود را داشت و رقیبی برای مسیحیت به شمار می آمد. به طور، خلاصه، می توان گفت که در دنیای مدرن، ایمان مسیحی (به عنوان دین اصلی مردم اروپا) با سه چالش مهم روبه رو بود:

یک _ خردگرایی

یک _ خردگرایی

در قرن هفدهم در مقیاسی کوچک و در قرن هجدهم در مقیاسی بزرگ تر، اشخاصی با استفاده از نام عقل، به مسیحیت (و به طور کلی دین) حمله کردند. این حمله، در جنبش خداباوری عقلانی، به شکل مطرح شدن مفهومی جدید از خدا و مذهب، به عنوان رقیبی برای مسیحیت، آشکار شد و سپس به شکل حمله مستقیم به مسیحیت درآمد. در قرن نوزدهم برای نخستین بار در غرب، «خدائاباوری» و «لاادری گری» به پدیده ای فراگیر تبدیل شد. این امر، زمانی به وقوع پیوست که تمام مراجع سنتی همراه با مسیحیت زیر سؤال رفتند.

دو _ علم

دو _ علم

علم جدید در قرن هفدهم، در بستری که مسیحیت آن را آبیاری کرد، بارور شد. در حالی که در کشفیات عملی علم، مطالب بسیار کمی وجود داشت که به سود یا به زیان

حقیقت مسیحیت باشد، علم جدید به روش دیگری بر مسیحیت تأثیر گذاشت. در روش علمی، همه ادعاها آزمایش می شوند و هیچ مرجعی از نگرش نقادانه دور نمی ماند. استفاده از این روش، در بسیاری از زمینه ها، پی آمدهای موفقی به بار آورد، ولی استفاده از آن در حوزه دین، سبب ایجاد تشکیک گسترده ای در مفاهیم دینی شد. همچنین علم جدید به رشد سریع تکنولوژی انجامید و زندگی را دیگرگون ساخت. این پدیده جدید، به کم رنگ شدن اتکای انسان به خدا کمک کرد. برتراند راسل این مطلب را بدین گونه بیان می کند:

احتمال دعا کردن ماهی گیری با قایق بادبانی، در وسط دریا، خیلی بیشتر از احتمال دعا کردن ماهی گیری است که صاحب قایق موتوردار است. (۱)

همچنین مزایا و نتایج تکنولوژی، امکان زندگی کردن تنها برای دنیا و فراموش کردن جهان آخرت را بیشتر کرد.

سه _ نقد تاریخی

سه _ نقد تاریخی

قرن نوزدهم، دوران پیدایی «نقد تاریخی» بود. این نقد رویکردی نوین و دقیق تر در مورد تاریخ بود که از سوی گروهی از تاریخ نگاران به وجود آمده بود. از دیدگاه یک تاریخ نگار پیرو مکتب نقد تاریخی که نگرش انتقادی نسبت به مسایل داشت، دیگر در مطالعه تاریخ، مراجع موثق و خطاناپذیر مورد توجه نبودند و کمتر به این موضوع پرداخته می شد و تنها منابع تاریخی اهمیت داشت که باید مورد آزمون و خطا قرار می گرفت. این رویکرد در مورد تاریخ مسیحیت نیز به کار گرفته شد و پی آمدهای ویرانگری بر جای گذاشت. روایت ها و مطالب کتاب مقدس از سوی اشخاصی که باورهایشان با راست دینی مسیحی تفاوت بسیار داشت، مورد تجزیه و تحلیل قرار

ص: ۴۰

گرفت. در این نگرش، کتاب مقدس دیگر به عنوان مرجعیتی که باید مورد پذیرش قرار گیرد، مطرح نبود و به آن تنها به عنوان یک منبع تاریخی نگریسته می شد که باید نقد شود. به همین شکل، اسناد مربوط به زندگی عیسی مسیح علیه السلام مورد نقد و بررسی قرار گرفت و تلاش هایی برای ترسیم تصویری جدید از وی به عمل آمد. همچنین تاریخ آموزه های مسیحی و نیز چگونگی به وجود آمدن تغییر در آنها، در طول زمان به شکل نظام مند مورد مطالعه قرار گرفت.

ج) سکولاریزاسیون

ج) سکولاریزاسیون

پی آمد همه عوامل یاد شده این بود که پذیرش عمومی ایمان دینی در غرب از میان رفت و جامعه غربی به بنیان های ایدئولوژیکی دیگری چنگ زد و ارزش ها و معیارهای جامعه، بر پایه بنیان های «سکولار» و غیردینی قرار گرفت. در این جوامع، اندک اندک مذهب تنها به عنوان علاقه ای شخصی مانند پیوستن به یک باشگاه درآمد. با ظهور جامعه ای که «کثرت گرایی» (پلورالیسم) بر آن حاکم بود و مجموعه ای از مذهب ها در آن رواج داشت، این فرآیند تقویت شد.

مجموعه این دگرگونی ها، الهیات مسیحی را با چالش مهمی روبه رو کرد. همه این دگرگونی ها بر پایه انکار و نفی هرگونه مرجعیت و اقتدار قرار داشت. حقیقت این است که زیر سؤال رفتن مراجع سنتی در عصر حاضر، مزایا و منافع را نیز دربرداشته است و سبب از میان رفتن یک سری پیش فرض های نادرست، به ویژه در زمینه الهیات شده است، ولی به طور کلی، می توان گفت گرچه در زمینه علوم گوناگون و به ویژه علوم تجربی، شک گرایی، عاملی حیات بخش است، این امر برای الهیات در حکم «بوسه مرگ» به شمار می آید. (۱)

ص: ۴۱

اصلي ترين جرياني كه زيربناي دگرگوني هاي غرب را در زمينه هاي گوناگون اعم از فرهنگي، اجتماعي، اقتصادي و... شكل داده، جرياني است كه از آن به عنوان «اومانيسم» يا «انسان گرايي» ياد مي شود. براساس اندیشه اومانستي، انسان به جاي خدا مي نشيند و زمام امور خود و جهان را به دست مي گيرد. حقوق انسان اهميت مي يابد و تكاليف ديني، اهميت خود را از دست مي دهد. در اومانيسم، رابطه انسان با خدا، رابطه «عبد و معبود» نيست كه انسان ملزم به پيروي از امر و نهي هاي الهي باشد، بلكه انسان در برابر خدا «صاحب حق» است و حقوق اوست كه ملاك هر «تكليفي» است. مكتب «فردگرايي» يا اصالت فرد نيز از دل همين اومانيسم بيرون مي آيد كه حقوق انسان ها را بر حقوق خدا و حتي بر حقوق جامعه مقدم مي شمارد. در نگاهی كلي، مي توان گفت كه روح دنياي جديد از سه عنصر اصلي زير تشكيل مي دهد:

يك - روح انسان گرايي؛ دو - روح خردمداري؛ سه - روح سکولارستي.

به باور «انسان گرايان»، دنياي جديد، دنياي انسان هاست، نه دنياي خدايان. در دنياي قديم يا انسان به چشم نمي آمد و اگر هم به چشم مي آمد، زير سايه خدا بود. در دنياي جديد، تنها انسان به چشم مي آيد و معادله ياد شده به طور كلي واژگون مي شود. در دنياي جديد، چون هر چيزي در ذيل نسبتي كه با انسان دارد، تعريف مي شود، مذهب و دين داري نيز به همين روش و اسلوب تعريف مي شود. (1) اومانيسم و فردگرايي، به تقويت روح «منفعت طلبي» و «لذت جويي» در غرب انجاميد و معيار خوبي و بدی، لذت و درد قرار گرفت تا آنجا كه برخي انديشمندان غربی بر آن بودند

هر عملی که لذت آور باشد، به لحاظ اخلاقی، خیر است و هر عملی که درد آور باشد، از نظر اخلاقی شر است. آنان تأکید می کردند که حکومت باید قوانینی وضع کند که لذت بیشتری برای بیشتر افراد فراهم آورد. (۱)

مسلم است که وقتی علایق انسانی معیار خوبی و بدی قرار می گیرند، به دلیل گوناگونی سلیقه ها، اصول اخلاقی به صورت نسبی درخواهند آمد و با حاکم شدن نسبی در اخلاق، اصول اخلاقی و ارزش ها در عمل، از هر گونه پشتوانه و مبنایی بی بهره خواهند شد و از این رو، انحطاط اخلاقی و سست شدن ارزش ها از پی آمدهای چنین تفکری است.

ه) مذهب و لیبرالیسم

ه) مذهب و لیبرالیسم

«لیبرالیسم» به معنای خاص دینی آن، نتیجه پذیرش کامل شرایط و شیوه تفکر دنیای معاصر از سوی الهیات مسیحی است. لیبرال ها در تلاش خود برای سازگار کردن دین با شرایط و نحوه شیوه معاصر، حاضرند بسیاری از عناصر بنیادین دین سنتی را قربانی کنند. (۲) لیبرال ها عقیده دارند مذهب به ساحت «احساسات» تعلق دارد و میان «ایمان مذهبی» و «الهیات مذهبی» تفاوت هست. از این رو، مؤمن بودن الزاما به معنای پذیرش الهیات و عقاید مذهبی خاص نیست. آنها مذهب را در احساس و تجربه خلاصه می کنند؛ زیرا جوهره دین داری را در باور و اتکای به خدا می دانند و نه در شناختن و عمل کردن به تکالیف دینی. الهیات لیبرال تنها بر «محبت خداوند» تکیه دارد، ولی «خشم مقدس» خداوند علیه گناه را انکار می کند. از این رو، مفهومی بسیار عاطفی از محبت ارائه می کند.

ص: ۴۳

۱- بازار گارد، تاریخ فلسفه سیاسی، ج ۲، ص ۸۵۳.

۲- تاریخ تفکر مسیحی، ص ۳۷۸.

خدایی عاری از غضب، توسط خدمت مسیحی بودن صلیب، انسان هایی عاری از گناه را وارد ملکوتی می کند که در آن داوری وجود ندارد.^(۱)

در واقع، هدف لیبرال ها این بود که از مذهب در برابر سیل بنیان کن شک گرای و مخالفت با مسیحیت دفاع کنند، ولی دفاع آنها به گونه ای بود که تنها «قالب» دین حفظ می شد و «محتوای» آن از میان می رفت. لیبرالیسم به معنای عام آن، با اندیشه های افرادی چون جان لاک با وجهه های گوناگون در زمینه های مختلف فرهنگ، دین، اقتصاد و... به ظهور پیوست و بیشتر به آزادی بشر از قید تکالیف دینی و اخلاقی نظر داشت تا رهایی وی از قید و بندهای حقوقی و اجتماعی. شعارهایی مانند لیبرالیسم و دموکراسی در اندیشه کسانی که از قید و بندها و تحکم دینی کلیسا و نهادهای مذهبی رنجیده خاطر بودند، موقعیت دل پذیری یافت و بشر غربی به امید دست یابی به آزادی از قید و بندهای دینی، از این دیدگاه ها به خوبی استقبال کرد. به ویژه که در آن زمان، غرب هنوز طعم تلخ بریدگی از دین را نچشیده بود.

غرب از آغاز رشد تا دوره تکامل لیبرالیسم در آن دیار، هیچ گاه در عمل از قید و بندها رهایی نیافت. اگرچه لیبرالیسم در زمینه دین، کم رنگ شدن یا سست شدن نفوذ کلیسا و تزلزل پایگاه روحانیت مسیحی را در پی داشت، ولی دیری نپایید که غرب در قید و بند الوهیت انگاری انسان و انسان مداری فرعون گونه خویش گرفتار آمد. همچنین اگرچه لیبرالیسم در زمینه اخلاق، رهایی غرب از آداب و رسوم و سنت های دینی دست و پاگیر را نوید می داد، ولی دیری نگذشت که فساد و تباهی اخلاقی و رفتاری را در حد اعلای خود به ارمغان آورد.

ص: ۴۴

اساساً وقتی ارزش های دینی نفوذ و حاکمیت خود را به دلیل سستی بنیادشان از دست بدهند، کم کم الزامات و تکالیف دیگری جای گزین دین می گردند و مشروعیت عَرَضی می یابند. نیازهای بشر هرگز با روی گردانی از دین و ناسازگاری با قوانین دینی برطرف نمی شود. لیبرالیسم، اومانیزم، ناسیونالیسم و... همه از عوارض و آسیب های اجتماعی و فرهنگی است که می توان سرچشمه آن را دور شدن غرب از دین دانست. مقدمه و زمینه ساز این گونه آسیب ها، بی اعتبار شدن ارزش ها و کم رنگ شدن بایدها و نبایدهای دینی است.

(و) مذهب و سکولاریسم

(و) مذهب و سکولاریسم

یکی دیگر از ویژگی های چیره بر دنیای جدید، روحیه سکولاریستی آن است. در دنیای پیش از رنسانس، تمامی مقوله های مربوط به زندگی بشر، مانند: علم، فلسفه، هنر، اخلاق، اقتصاد و... در نسبت تنگاتنگ با مقوله دین داری قرار داشت. انسان پیش از رنسانس، در پی آن بود که مقوله های یاد شده را از متن دین بیرون بکشد و تمامی آنها را در خدمت دین قرار دهد. از دین خواستن و برای دین جستن، بر چگونگی هر یک از مقوله های یاد شده مقدم بود. به همین دلیل، در دنیای قدیم، همه چیز در تقسیم بندی بشری به دو گونه «دینی» و «ضددینی» تقسیم می شد و جهان خوشایند، جهانی بود که دینی باشد. باید گفت انسان مدرن، این قاعده را به کلی درهم شکست. برای او تقسیم دو گانه بالا، به یک تصویر سه گانه تبدیل شد. مقوله ها و امور، دینی، ضد دینی یا غیر دینی هستند. برای انسان جدید، عرصه جدید مقوله های «غیر دینی» فراهم شده است که می تواند جهان مطلوب را در آنها بجوید. از چشم انداز او، مقوله هایی مانند: علم، فلسفه، هنر، سیاست، اقتصاد، مدیریت، تعلیم و تربیت، حقوق و... برای آن که به زندگی انسان سامانی بهینه ببخشند، نیازی به دینی شدن ندارند. همچنین تأکید پیشینیان

به گرفتن این مسائل از دین و به خدمت گرفتن آنها در مسیر دین داری را باید فراموش کرد؛ زیرا انسان مدرن به مرحله بلوغ رسیده است و خود می تواند مصلحت خویش را تشخیص دهد. امانوئل کانت، یکی از سکولارهای متقدم، چنین می گوید:

انسانیت و دنیا بالغ شده اند و انسان به شکلی فزاینده مسائل خود را بدون مراجعه به خدا حل می کند. (۱)

و بونهافر یکی از متألهین سکولار متأخر نیز در این باره می گوید:

خدا می خواهد ما به این موضوع پی ببریم که ما انسان ها باید زندگی خود را بدون او اداره کنیم و در حضور خدا و با خدا، بدون او زندگی کنیم، خدا اجازه داده است تا خود از جهان بیرون رود و بر صلیب قرار گیرد. (۲)

بعدها، رفته رفته روح سکولاریسم در دنیای جدید دمیده شد و بدان جا انجامید که انسان کارها، نیازها و ارزش های مطرح در زندگی خود را از ساحت دین جدا کرد. آنچه امروز به عنوان «جدایی دین از سیاست» در تعریف سکولاریسم مطرح می شود، تنها بیانگر مصداق محدودی از سکولاریسم، در حوزه سیاست است و نه تمام آن.

(ز) مذهب و پلورالیسم

اشاره

(ز) مذهب و پلورالیسم

یکی از دستاوردهای عصر روشنگری پس از رنسانس، «تساهل و تسامح» است. این پدیده به معنای روحیه و رفتاری است که صاحب آن در باورها و اندیشه های دیگران، اگرچه با باورها و اندیشه های خودش ناسازگار باشند، با «چشم پوشی و مدارا» می نگرد و از محکوم کردن او و سخت گیری و خشونت علیه او خودداری می کند. تساهل در غرب، واکنشی علیه رفتارهای خشن و اندیشه های جزمی کلیسا در مسائل دینی، اجتماعی، سیاسی، علمی و... بود. عواملی مانند: پیشرفت دانش، ضعیف

ص: ۴۶

۱- همان، ص ۴۳۲.

۲- همان، ص ۴۳۳.

شدن تفتیش عقاید، آشنایی با ادیان شرقی و خاطره تلخ جنگ های مذهبی در برخی کشورهای اروپایی، سبب تقویت و گسترش تساهل و تسامح دینی در غرب شد. (۱)

رواج روحیه تساهل و تسامح، پیوند مستقیمی با «پلورالیسم» دینی دارد. به عبارتی، پلورالیسم دینی یکی از دستاوردهای تساهل است. براساس اندیشه پلورالیستی، هیچ دینی حقیقت مطلق را در اختیار ندارد و هر دینی، هم احکام حقیقی و هم احکام باطل را شامل می شود. به عقیده طرفداران پلورالیسم، این کوته فکران بوده اند که برای دین خود، احکام و آداب ویژه ای برگزیده اند و آن را حقیقت دانسته اند و قدرتمندان نیز برای حفظ مال و مقام خود، از آن پشتیبانی کرده اند. مردم نیز از سر احساس و برای رهایی از ترس و پوشاندن کاستی های خود به آن دین خاص گرویده اند. آنان جنگ و درگیری فیزیکی و لفظی دین داران اعم از مسلمانان، مسیحیان، یهودیان و صاحبان مذاهب دیگر را امری بیهوده و نابخردانه می شمرده اند؛ زیرا اعتقاد دارند پیروان هیچ دین و مذهبی حق ندارند پیروان ادیان و مذاهب دیگر را گمراه بدانند و مذهب آنان را باطل قلمداد کنند. از این رو، معنا ندارد کسی بکوشد دیگری را به مذهب خود درآورد.

طرفداران پلورالیسم عقیده دارند، محدود کردن ایمان به پذیرش آموزه هایی خاص، دین را به یک سری باورهای محض تبدیل و نیروی اخلاقی و عملی واقعی آن نابود می کند. هر جا این نیروی اخلاقی و عملی پرکار شود، اختلاف های فکری و عقیدتی برطرف خواهد شد؛ زیرا این باورها و آموزه ها، لایه های بیرونی دین هستند و در نتیجه بسیار گوناگونند. (۲) از این رو، معتقدان به پلورالیسم، مکتب «دئیسم» یا «خداپرستی طبیعی» را پایه گذاری کردند تا به زعم خود، این گوناگونی را به یگانگی تبدیل کنند.

ص: ۴۷

۱- عصر روشنگری، ص ۱۳۶.

۲- همان، ص ۱۴۱.

پیروان این مکتب، تنها خدا را قبول دارند و ادعا می کنند باور به خدا، تنها دین تمام تاریخ بشر بوده است. آنان به پیامبران و آموزه های آنان اعتقادی ندارند. برخی از آنان، حضرت مسیح را نه یک پیامبر، بلکه یک حکیم می دانند که در پی اصلاح امور مردم بوده است. (۱)

پی آمدهای مدرنیسم

پی آمدهای مدرنیسم

دوره مدرنیسم، دوره چیرگی بشر بر طبیعت است. بشر در این دوره، توانست با بهره گیری از علوم طبیعی (تجربی) در بیشتر زمینه ها به فن آوری و تکنولوژی بالا، دست یابد. انسان جدید، به کمک تکنولوژی، افزون بر اینکه کره خاکی را مسخر خود گردانید، بر سیاره های دیگر نیز گام نهاد. توان مندی بشر در تولید ابزار، سبب شد که او سرمست از غرور، «دعوی انا الحق» کند. بسیاری از اندیشمندان این دوره، پایان عمر اسطوره بهشت و جهنم را اعلام کردند و گفتند که انسان می تواند به یاری علم و فن آوری، بهشت آرمانی را که ادیان وعده می دادند، در همین جا و روی همین زمین، برای خود بسازد. رواج روح بی دینی و الحاد در اروپای جدید که از ویژگی های انسان مدرن به شمار می آمد، سبب شد بسیاری از مردمان مغرب زمین، از بهشت آسمانی که رسیدن به آن مستلزم رعایت بسیاری از حدود و موازین دینی و اخلاقی بود و از همین رو، دشوار می نمود، دل برکنند و به بهشت زمینی که در آن راه برای تن دادن به خواهش ها و هوس های گوناگون باز بود، دل خوش دارند و چون در آغاز دوره مدرنیسم (سال های آغازین قرن نوزدهم) بسیاری از پی آمدهای شوم مدرنیسم هنوز هویدا نشده بود، اعتقاد انسان مدرن در رسیدن به بهشتی زمینی، باوری عمیق بود.

مدرنیته و ارزش ها

مدرنیته و ارزش ها

ص: ۴۸

انسان مدرن برای تحقق بخشیدن به آرمان «بهشت زمینی»، در پی آن بود تا زمینه های لذت و خوشی را هر چه بیشتر برای خود فراهم آورد؛ به گونه ای که می توان گفت «لذت سازی»، یکی از دغدغه های اصلی بشر در دوره مدرنیسم بوده است. توجه بیش از پیش به تن و لذت های جسمی، از پی آمدهای این فرآیند به شمار می رود. از یک سو، «لذت جنسی» به دلیل ماهیت آن اهمیتی دوچندان یافت و از سوی دیگر، به دلیل روح تنوع طلب بشر، انسان مدرن مجبور بود هرروز روش های جدیدی از این گونه لذت ها را برای خود بسازد و مسلم است آنجا که خوشی و لذت ملاک قرار گیرد و ساختن بهشت زمینی هدف شود، پای بندی به ارزش های اخلاقی تا چه حد می تواند برای بشر معنا داشته باشد. در نتیجه، سست شدن ارزش ها و اصول اخلاقی از دستاوردهای مدرنیته بود.

واقعیت این است که در دنیای متجدد، هر از چند گاهی، افراد گوناگون (اخلاقیان لادری مشرب یا ملحد) هدف اخلاقی تازه ای مطرح می کنند؛ زیرا برای ادامه حیات در جهانی که خدا در آن فراموش شده است، به علم کردن چیزی نیاز دارند که بشر آن را «آرمان اخلاقی» قلمداد می کند و به یقین این آرمان اخلاقی، هیچ گونه معیار و ضابطه عینی، مبتنی بر وحی و قانون الهی ندارد بلکه تنها بر ساخته های بشر استوار است و چون «بشری» است، همگام با سرعت غرق شدن بشر در گرداب تحولات شتابان، دگرگون می شود. (۱)

مدرنیته و غفلت

مدرنیته و غفلت

انسان مدرن برای محقق ساختن بهشت زمینی خود، نه تنها تلاش خود را صرف لذت سازی و خوش گذرانی کرد، بلکه لازم دید از درد و رنج های خود نیز بکاهد؛

ص: ۴۹

آن گونه که در بهشت اسطوره ای برای او ترسیم شده بود؛ یعنی «سرایبی تهی از درد و رنج و پر از خوشی و لذت»، ولی مسلم بود که از میان بردن همه دردها، حتی به کمک تکنولوژی مدرن برای او امکان پذیر نبود. انسان تنها پوست و گوشت و استخوان نبود که فقط دردهای جسمانی او را بیازارد. در وجود بشر، چیزی به نام «وجدان» وجود داشت و «حقیقتی ماورایی» که انسان هر گاه با خویشتن خویش روبه رو می شد، همین «حقیقت» و همین «وجدان» گریبان او را می گرفت و پیش رویش پرسش هایی می نهاد که او را آزار می داد و چیزهایی را درک می کرد که برایش عذاب آور بود؛ از کجا آمده و به کجا می رود و هدف از زندگی او در این جهان چیست؟

چاره کار چه بود؟ «غفلت»! انسان نباید با خودش مواجه می شد. او نباید حقایق را درک می کرد؛ زیرا اینها، سبب تلخ کامی او می شد. پس لازم بود او را در غفلتی پیوسته نگاه داشت؛ به گونه ای که خود را فراموش کند و به عبارتی دیگر، «از خود بیگانه» شود. چنین بود که پرداختن به لذت ها و سرگرمی های گوناگون و پناه آوردن به افیون و مشروب و ...، از ویژگی های عصر ماست. همه عوامل دست به دست هم داده اند تا انسان امروز را در یک غفلت و «خود فراموشی» ابدی نگاه دارند. می توان گفت بزرگ ترین دستاوردهای مدرنیته برای انسان امروز، یک چیز بوده است: غفلت، غفلت و غفلت.

۲. مذهب و پست مدرنیسم

اشاره

۲. مذهب و پست مدرنیسم

انسان های سنتی، آن گاه که می خواهند بدانند که در کجایند، یعنی وقتی درباره بافت نهایی زندگی شان و آنچه بر سرنوشتشان تأثیر قطعی دارد کنج کاو می شوند، به متون مقدس خود رجوع می کنند. تجدد، آن گاه پا به عرصه هستی گذاشت که منع معرفت

تازه ای کشف شد که همان روش «علمی – تجربی» بود؛ چون آزمایش های دقیق و کنترل شده، این روش دانشمندان را در اثبات فرضیه هایشان توانا می ساخت و هنگامی که این فرضیه ها به اثبات می رسید، نتیجه گرفته می شد که انسان، تغییر اساسی عالم ماده و مادیات را دارد.

غربیان در مقام جست و جو، تصویر بزرگ از عالم «وحی» را رها کرده و به «علم» روی می آوردند. مورخان تاریخ اندیشه ها می گویند: «در سده نوزدهم غربیان، آن قدر که به وجود اتم یقین داشتند، به هیچ یک از اموری که کتاب مقدس از آنها دم می زد، مطمئن نبودند.»^(۱) باید گفت جهان غرب را در پی دوره های سنتی و مدرن خود، اکنون جامعه ای قلمداد می کنند که «فرامدرن» شده است.

الف) گذر از دوره نوگرایی به عصر فراسوی نوگرایی

الف) گذر از دوره نوگرایی به عصر فراسوی نوگرایی

چرا غربیان به جای آن که فرامدرن شوند، همچون گذشته مدرن نمانده اند؟ زیرا علم هنوز رکن اساسی تفکر غربی است. اگر به کمیت افراد نظر داشته باشیم، بیشتر غربیان هنوز هم مدرن باقی مانده اند، ولی اندیشمندان بسیاری هستند که دیگر متجدد نیستند و در واقع، همین ها هستند که مسیر آینده را ترسیم می کنند. این اندیشمندان به مدرنیته اعتقادی ندارند؛ زیرا فریب جهان بینی به اصطلاح علمی را نخورده اند. آنها فهمیده اند که این جهان بینی مدرن علمی نیست، بلکه «علم زده» است. اینان علم را به پاس آنچه درباره طبیعت برایمان می گوید، همچنان قدر می نهند و بر صدر می نشانند، ولی چون جهان هستی منحصر در طبیعت نیست، علم نمی تواند جهان بینی معتبری در اختیارمان بگذارد. نهایت چیزی که می تواند نشانمان دهد نیمی از جهان است، نیمی که

ص: ۵۱

در آن از ارزش های هنجاری و ذاتی معناهای ماورایی، غایت شناسی ها، کیفیت ها و واقعیت های غیرمادی خبری نیست. (۱)

پس برای یافتن جهان بینی فراگیر، به کجا روی آوریم؟ پست مدرنیته پاسخی به ما نمی دهد. ناباوری به جهان بینی ها (اعم از دینی و غیر دینی) و مفاهیم اساسی و کلی، جوهر پست مدرنیسم است. به عبارت دیگر، دنیای غرب که در دوره مدرنیسم به هوای علم از وحی دل کنده بود، اکنون از جهان بینی علمی نیز مهر برداشته و بی آنکه چیزی جایگزین آن کند رها کرده است. به طور کلی، نظریه پردازان پست مدرن به سه گروه تقسیم می شوند:

گروه اول، کسانی هستند که اعتقاد دارند در حال حاضر هیچ جهان پذیرفته شده ای وجود ندارد. گروه دوم، کسانی هستند که معتقدند هیچ گاه جهان بینی که بتوانیم به آن اعتماد کنیم، وجود نخواهد داشت. اینان می گویند:

اکنون می دانیم که آن چه عقل بشر می تواند درک کند، چقدر اندک است. گروه سوم، کسانی اند که می گویند: «چه خوب شد از شر جهان بینی ها خلاص شدیم!» این گروه، جهان بینی های کلی به ویژه جهان بینی های دینی را عامل سرکوب اندیشه ها می دانند. (۲)

نگرش پست مدرنی، همواره با نوعی بی طرفی وارد نزاع دیرپای کفر و ایمان می شود. این نگرش، وجود هیچ گونه امر متافیزیکی را قبول یا نفی نمی کند. در ساخت شکنی پست مدرنی چیزی که دعاوی دینی را تکذیب یا تصدیق کند به چشم

ص: ۵۲

۱- همان، ص ۱۷۸.

۲- همان، ۱۸۰.

الوین تافلر، از اندیشمندان برجسته معاصر در زمینه پست مدرنیسم که آن را به عنوان «موج سوم» تحولات غرب در پس دوره مدرنیسم (که آن را «موج دوم» می نامد) چنین می گوید:

درست به همان صورتی که موج دوم، نظریات سنتی را بی ارزش ساخت و نظام اعتقادی تازه ای که آن را واقعیت صنعتی می نامیم. رواج داد، اکنون نیز در آستانه «عصیان فلسفی» تازه ای هستیم که هدفش نفی فرضیات سیصد سال گذشته است. اندیشه های عصر صنعتی اکنون یا به کلی بی اعتبار و مردود و منسوخ شده است و یا در تئوری های بزرگ تر و محکم تری ادغام شده اند. (۲)

(ب) دوره بازگشت دین

(ب) دوره بازگشت دین

امروزه در غرب علاقه و توجهی به مراتب بیش از چند دهه گذشته نسبت به دین نشان داده می شود و این بیشتر، نتیجه درهم شکستن و فروریختن بسیاری از ایدئولوژی ها و بت های ذهنی غرب است که از بطن اندیشه قرن های هجدهم و نوزدهم اروپا سربرداشته و جان گرفته بود. این ایدئولوژی ها، اندک اندک رد و ترک شدند و خطر و قدرت تخریبشان به گونه بی سابقه ای آشکار شد. امروزه دین در غرب، شمار زیادی از اندیشمندان را به مطالعه و تامل در این زمینه و نیز گرایش بی سابقه به دین جلب کرده است.

افزون بر این، گرایش چشم گیری به دین در قالب تعبیرهایی مانند «معنویت» یا جست و جوی «شیوه های معنادار» در سراسر اروپا و امریکا به چشم می خورد. این جست و جو، اگر چه نزد بسیاری از کسانی که در تنگنای محیط غیردینی غرب در پی

ص: ۵۳

۱- همان، ص ۱۸۲.

۲- الوین تافلر، موج سوم، ص ۴۰۱.

معانی ژرف دینی برآمده اند، کاملاً روشن نیست، ولی به طور جدی و کاملاً مشتاقانه پی گیری می شود. می توان گفت در پی فروپاشی گسترده دین در غرب در چند قرن گذشته، توجه و علاقه دوباره به کشف معانی قدسی به طور محسوس دیده می شود. (۱)

تافلر می گوید:

فروریختگی نظام فکری دوره مدرنیسم، باعث شده است که امروزه میلیون ها انسان در غرب، در جست و جوی چیزی برای باور داشتن نومیدانه، به هر چیزی چنگ زنند؛ هر چیزی از تائوئیسم تگزاسی تا تصوف سوئدی؛ از ایمان درمانی فیلیپینی تا جادوگری ویلیزی. آنان سعی دارند عقاید کهنه و قدیمی را که برای زمان ها و مکان های دیگر مناسب بوده اند، از کشورهای دیگر وارد کنند و نشر دهند... این از هم پاشیدگی ساختار ذهنی عصر صنعتی و بی اعتباری فزاینده آن در مواجهه با واقعیت های جدید تکنولوژی و اجتماعی و سیاسی است که باعث شده مردم امروز به جست و جوی پاسخ های سهل الوصول قدیمی بپردازند و خود را به جریانات شبهه روشن فکری بسپارند که به ناگهان ظاهر می شوند و برق آسا می درخشند و با سرعت از بین می روند. (۲)

هرگز سابقه نداشته که این همه افراد بشری در کشورهای گوناگون، حتی افراد تحصیل کرده تا این حد از نظر فکری درمانده شده و در گردابی از اندیشه های متعارض آشفته و ناهماهنگ گرفتار آمده باشند. بینش های متعارض، وضعیت روانی ما را به شدت تکان داده اند. ما شاهدیم که چگونه به طور روز افزون، علوم رسمی زمانه مورد حمله واقع می شوند و چطور مذاهب بنیادگرا به سرعت احیا می شوند و مردم از روی یاس و ناامیدی در جست و جوی چیزی هستند که به آن امان آورند. (۳)

ج) ادیان نوظهور

ج) ادیان نوظهور

یکی از ویژگی های همچنان چشم گیر زندگی جدید، جست و جوی مشتاقانه به دنبال معناست. بی گمان، از دست رفتن معنای زندگی برای بسیاری از جوانان سبب شده

ص: ۵۴

۱- جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۲۰۸.

۲- موج سوم، ص ۴۲۹.

۳- همان، ص ۴۰۰.

است که آنها به بی راهه لذت های آنی جسمانی از راه روابط جنسی یا استفاده از مواد مخدر و گاهی خشونت و جنایت کشیده شوند یا آنکه آنان را به جست و جوی فلسفه ها و فرهنگ ها و حتی «ادیان جدید» واداشته است.^(۱)

برای درک درست وضع دین در غرب جدید، توجه به نهضت های دینی که در خارج از چارچوب کلیساهای سنتی مسیحی ظهور کرده اند نیز، در کنار حرکت هایی که برای نوسازی و دنیایی کردن دین رخ داده، ضروری است. این پدیده، افزون بر نهضت هایی که جنبه استدلالی تر کردن مسیحیت را دارند، دین های جدید نوبنیادی را شامل می شود که در چند دهه اخیر در غرب از سوی کسانی پدید آمده اند که خود را «معلمان بزرگ روحانی» یا به اصطلاحی که امروزه مشهورتر است «گورو» می نامند که معادل «شیخ» در تصوف است. این ادیان جدید را گاه کشیش هایی که از یک کلیسای سنتی گسسته و درصدد ایجاد ادیان ویژه خودشان بوده اند، بنیاد نهاده اند.^(۲)

یکی از این آیین های نوظهور، «کریسچن ساینس» است. کریسچن ساینس می آموزد که قدرت الوهی به خواست و دعای مؤمن از راه درمان بیماری ها، سازگار ساختن روابط میان افراد، فراهم ساختن نیازهای مادی و بهبود جنبه های دیگر زندگی او براساس برنامه اخلاقی حیات می تواند خود را بروز دهد. همچنین این آیین تازه بنیاد بر آن است که تنها خداوند واقعیت دارد و هرچه غیر او را پندار می داند؛ ارزش های مسیحیت سنتی با خدا یکی است و ناسازگاری هایی همچون فقر و جنگ، نتیجه واهی

ص: ۵۵

۱- جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۳۴۴.

۲- همان، ص ۲۰۶.

ذهن فانی و دستاوردهای گناه است.^(۱) این فرقه خود را جای گزین روش های علمی و پزشکی در درمان بیماری ها می داند. به همین دلیل، بیشتر هواداران آن را کسانی از طبقه متوسط با مشکلات مالی، مصیبت ها، نگرانی های خانوادگی و بیماران تشکیل می دهند. اعضای این گروه، بیشتر کسانی اند که پیشینه رسمی پروتستانی دارند، ولی علاقه خود را به کلیساهای سنتی از دست داده اند.^(۲) به قول یکی از جامعه شناسان غربی:

اگر امروز بسیاری از ما در جمعیت تنها زندگی می کنیم، خارج از انتظار نیست که با «فرقه های اطمینان مجدد» مواجه شویم. شگفتی آور نیست که عنوان یک مجله خانوادگی مشهور «باهم» باشد... اما در میان طیف گسترده ای از طبقات به جنبش ها و مضامین دینی برمی خوریم که اعلام می دارند: تو تنها نیستی.^(۳)

یکی دیگر از جنبش های قدرتمند نوظهور در اروپا، «جنبش آکسفورد» است. این دستگاه از حیث ماهیت ظاهری آن یک دستگاه دینی نیست، بلکه تلاشی است در راستای احیای حیات دینی. از نظر آموزه های این جنبش، تمام بیماری های این جهانی را می توان با ایمان واقعی به خدا حل کرد. دستورالعمل های جنبش آکسفورد، خیلی ساده اند. این دستورها مقتضی تلاش فکری اندک، ایثار شخصی با نظم مختصر و تغییری محدود در سبک زندگی هستند. برنامه جنبش آکسفورد، اطمینان بخشیدن به افراد برای بهتر زیستن است. رویکرد «جمع خانوادگی» این گروه افراد را به یک گروه هم مشرب تبدیل می کند و احساس تنهایی آنان را کاهش می دهد. به آنان درباره اعتبار و موقعیتشان اطمینان دوباره می دهد و یک احساس هیجان زا به آنان دست می دهد که در باب دشواری های جهانی کاری انجام دهند. این روش، دقیقاً به شیوه ای استادانه

ص: ۵۶

۱- گروه نویسندگان، دین و چشم اندازه های نو، ص ۱۴۷.

۲- همان، ص ۱۴۸.

۳- همان ص ۱۱۶.

برای کاهش تردیدهای نفسانی آنان در نظر گرفته شده است.^(۱)

حتی اهمیتی که در حال حاضر ورزش پیدا کرده است و شکل ویژه پرداختن به آن در جوامع امروزی، به گونه ای برآیند کم رنگ شدن نقش دین در جامعه است. بی شک، ورزش در همه ملت ها از زمان های قدیم به شکل های گوناگون وجود داشته است، ولی امروزه در غرب جدید، ورزش به چیزی شبیه یک دین تبدیل شده است. در حالی که مشارکت در میدان های ورزشی، در سلامت تن و بهبود شخصیت افراد نقش اساسی دارد و یکی از جنبه های مثبت زندگی امروزی به شمار می رود. سوداگرانه شدن و مبالغه و تبلیغ بیش از اندازه درباره آن، به ویژه در برخی از رشته ها مانند فوتبال، اهمیت گزاف و بی معنایی به آن بخشیده و آن را تقریباً به صورت پلی برای گردهم آیی های پرهیجان جوانان درآورده است. امروزه اجتماع های بزرگی که برای تماشای مسابقه های ورزشی تشکیل می شود، کاملاً به جای اجتماع هایی نشسته که به طور سنتی، برای انجام امور دینی و مذهبی تشکیل می شده است. در دنیای امروز، قهرمانان ورزشی در کنار ستارگان سینما و موسیقی، قهرمانان فرهنگی جامعه ای را می سازند که خود را به پرستش و حس، تسلیم کرده است.^(۲)

گرایش روزافزون به مواد مخدر، نمونه دیگری در این زمینه است. بسیاری از کسانی که در پی «خلسه و بی خودی» آنی و فوری هستند، به امید اینکه شاید در این حالات به «کشف حقیقت» و «درک حقیقت» و «درک معنا» برسند، افیون را به عنوان نوعی دین برای خود برگزیده اند. امروزه در میان طبقات متوسط شهری در امریکا و

ص: ۵۷

۱- همان، ص ۱۱۷.

۲- جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۳۴۱.

اروپا، جنبش های دینی جدیدی شکل گرفته است. مجموعه جدیدی از شرایط و گرایش ها در میان شماری اندک، که بیشترشان افراد جوان با تحصیلات دانشگاهی و متعلق به طبقات بالا و متوسط شهری هستند، آنها را به انکشاف نفس و جستجوی معنا از راه استفاده از مواد مخدر کشیده است. کاربرد تریاک و مانند آن، با جستجوی خام در پی لذت ها، گریز از تنبلی و دلتنگی و میل به کاهش نگرانی ها در جهانی آکنده از آشفتگی ارتباط نزدیکی دارد. به قول یکی از کارشناسان غربی:

انسانیت هرگز قادر نیست از بهشت های مصنوعی گوناگونی که برای خود ساخته صرف نظر کند. زندگی آن قدر یکنواخت شده که شوق به گریز از یکنواختی، همواره کششی در روح به وجود آورده است. اگر می توان عشق فوری، زیبایی فوری و سلامتی فوری داشت، چرا نتوان «دین فوری» داشت؟ در هریک از ما استعدادی دینی وجود دارد یا لااقل یک تجربه دینی که دنبال فرصت می گردد تا بروز یابد. تنها کافی است ما فراگیریم که چگونه سرپوش را برداریم. اگر به استعمال مواد مخدر از این چشم انداز نگاه شود، استعمال این مواد در خدمت مفروض به «دین گونه» جدیدی است. (۱)

به این گزاره ها دقت کنید:

آنان که متعصبند، نمی توانند این احتمال را درک کنند که امکان دارد خالق به خلق خود، ماده مخدری مرحمت کرده باشد که به موقع کشف شده و می تواند در آماده ساختن افراد جهت فهم مهربانی، اخوت و صلح و صفای مطروحه در اناجیل، حالت ابزاری داشته باشد... ای تریاک! تو حامل کلیدهای بهشتی. (۲)

(د) گرایش به عرفان در غرب

(د) گرایش به عرفان در غرب

پدیده دیگری که در کنار به اصطلاح ادیان جدید و احیای ادیان باستانی باید به پدیده دیگری توجه کرد که آن گرایش بسیاری از مردم غرب به «ادیان شرقی» به قصد مددخواهی و هدایت است.

از آغاز قرن بیستم به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، بسیاری از غربیانی که تشنه

ص: ۵۸

۱- دین و چشم اندازهای نو، ص ۱۲۹.

۲- همان، ص ۱۳۲.

تجارب روحانی و معرفت دینی بوده اند، ولی نمی توانسته اند آنچه را که می جویند در بطن و متن نهادهای دینی موجود در غرب بیابند، به ادیان شرقی گرایش یافته اند. برخی از اینان به آیین هندو گرویده اند، برخی به آیین بودا و شماری نیز به «تصوف اسلامی» روی آورده اند. این روند به گونه ای جدی و آشکار در چنددهه اخیر قوت گرفته است و همچنان ادامه دارد. بعضی از حرکت ها و نهضت های دینی به اصطلاح «شرقی» که امروزه در خاک غرب ریشه دوانیده، ماهیتی قابل اعتماد دارد، ولی بسیاری دیگر از این حرکت ها، چیزی جز تقلیدهای صوری نیست تقلیدهایی که به تأسیس آیین های انحراف آمیز به شدت مخالف با همه بازمانده های سنتی در غرب انجامیده است. (۱)

مجموعه عوامل زیر در پیدایش و تقویت چنین گرایش هایی نقش دارند:

۱. رسانه های گروهی که جنایت ها را به سرعت منتشر می کنند؛
۲. امکان شناخت ادیان شرقی با گسترش ارتباطات؛
۳. عطش کسب آرامش فوری؛
۴. گرایش های پلورالیستی و تأکید بر وحدت عرفانی بشریت؛
۵. بدگمانی نسبت به عقل و گرایش به تجربه فردی در حوزه دین؛
۶. گریز از جهان پراگتشاف و بازگشت به عالم درون؛
۷. تضعیف دیدگاه های سنتی به دین و گرایش به سمت استعمال مواد مخدر؛
۸. حساسیت نسبت به بی عدالتی و گرایش به گوشه گیری در میان خانواده های مرفه غربی. (۲)

آلن واتسن از پژوهشگران غربی در این باره تحقیقی انجام داده است که براساس آن

ص: ۵۹

۱- جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۲۰۷.

۲- دین و چشم اندازهای نو، ص ۱۳۴.

با توجه به تضادهایی که میان علم و دین وجود دارد، امروزه گرایش به ادیان شرقی مانند بودیسم، که به دلیل نداشتن نظریه های مشخص درباره آفرینش، طبیعت و انسان، قدرت تطابق بیشتری با نظریه های علمی دارند، مورد توجه قرار گرفته است. او به شکل متقاعدکننده ای استدلال می کند که بودیسم به گونه ای ویژه مورد پسند نظریه های میدانی و نظریه نسبیت امروزی است. (۱)

به طور کلی می توان گفت گرایش به ادیان جدید و به ویژه آیین های شرقی که پدیده جست و جو برای بازیافت معنای زندگی، است هم جنبه های مثبت و هم جنبه های منفی داشته است؛ جنبه مثبت این پدیده همان است که از این رهگذر، بسیاری از جوانان هوشمند و حساس در غرب برای نخستین بار به پیام معنوی فرهنگ ها و ادیان دیگر توجه کرده اند و احترامی که ایشان برای عوالم معنوی دیگر قایل اند، بارها بیش از احترامی است که استعمارگران انگلیسی و فرانسوی قرن نوزدهم برای جهان اسلام یا دیگر فرهنگ های آسیایی و آفریقایی قایل بوده اند.

جنبه منفی این پدیده نیز آن است که بخش بزرگ این آغوش گشاده و رویکرد مشتاقانه به بهای روی گردانی از باقی مانده های سنت های معتبر مسیحی و یهودی در غرب، به سوی بدل های بی اساس اشکال نامعتبر ادیان و فرهنگ های شرقی و نیز ظهور یکباره به اصطلاح «ادیان جدید» گرایش یافته است. این ادیان جدید، عناصر و اجزایی از جنبه های معنوی تر و باطنی تر ادیان معتبر است که از جنبه های صوری تر آن ادیان، جدا شده و به طور مستقل ارائه گردیده است. در غیر این گونه موارد، این پدیده های جدید تنها تعبیرهای روان شناختی همان آموزه های سنتی است که به دست اشخاص

ص: ۶۰

هوشمند و گاه شیدای فراهم آمده است که توانسته جوانان را به سوی خود بکشاند.

در هر صورت، بنیادهای این ادیان جدید به گونه های مختلف از ادیان بزرگ بشریت گرفته و سپس تحریف شده است. اگر دنیای متجدد، نشانگر مخالفت با سنت و دین به معنایی است که به طور سنتی فهمیده می شد، این نیروها یا پدیده های جدید نیز در بسیاری از موارد، بیانگر ظهور یک ضد سنت و ضد دین و زوال جهان نگر سنتی است. بنابراین، ادیان جدید به یک معنا دست در دست گرایش ها و مکتب های هیچ انگار، نسبی گرا و شالوده شکن دارند که نفوذ آنها را در زمینه های گوناگون به ویژه الهیات و هنر می توان دید. (۱)

۳. دین و چشم اندازه های نو

اشاره

۳. دین و چشم اندازه های نو

دوره مدرنیسم، دوران خوش بینی ساده لوحانه ای بود که هر دستاورد علمی یا هر ابزار پیشرفته، دلیلی بر حرکت اجتناب ناپذیر به سوی کمال تمدن انسانی قلمداد می گردید، ولی از میانه دهه ۱۹۵۰ م. این اندیشه خوش بینانه به شدت با تردید روبه رو گردید. به زودی بدبینی و یأس مد روز شد. داستان نویسی، نمایشنامه ها و به طور کلی آثار هنری، یأس و ناامیدی را منعکس می ساختند. تکنولوژی به جای آن که به عنوان موتور پیشرفت به تصویر کشیده شود، به طور فزاینده ای به صورت نیروی ویرانگر مهبیبی که هم آزادی انسان و هم محیط طبیعی زیست وی را به نابودی می کشاند، نشان داده شد.

امروز در سراسر جهان، این فکر به سرعت رواج می یابد که «پیشرفت» را تنها

ص: ۶۱

نمی توان براساس «پیشرفت تکنولوژی» یا ارتقای سطح مادی زندگی مورد سنجش قرار داد و جامعه ای که از نظر اخلاقی، زیباشناسی، سیاسی و زیست محیطی دچار انحطاط شده باشد، دیگر یک جامعه پیشرفته نیست؛ هرچند که ثروتمند بوده یا از نظر فنی پیشرفته باشد. ما به سوی مفهوم فراگیرتری از پیشرفت در حرکتیم؛ مفهومی که در آن پیشرفت دیگر دستاوردهایی که اتوماتیک وار حاصل شده باشد، برداشت و تنها در قالب ضوابط مادی تعریف نمی شود. به قول الوین تافلر:

در هوا، بوی بدی به مشام می رسد، این بوی تعفن تمدن صنعتی رو به مرگ است. (۱)

بی گمان در این دوره بحرانی از زندگی بشر، دین همچون همیشه نقش محوری و ویژه ای ایفا خواهد کرد. امروزه بسیاری از کارشناسان غربی به کارایی دین در کمک به حل بسیاری از دشواری های جهان معاصر پی برده اند. این مسائل بحران آفرین، موضوع های گوناگونی از جمله بحران خانواده در غرب، جرم و جنایت، مواد مخدر، بحران محیط زیست و... را در برمی گیرد. توجه به نقش دین در این حوزه ها، چشم اندازهای تازه ای را پیش روی دین گشوده است.

الف) جهانی که ما در آن زندگی می کنیم

الف) جهانی که ما در آن زندگی می کنیم

جهانی که ما در آن زندگی می کنیم، در یک جمله، جهانی بحران زده است. بیشتر این بحران ها از پی آمدهای مستقیم یا غیرمستقیم مدرنیسم هستند و به گونه ای با دین گریزی انسان مدرن ارتباط دارند.

با تهیه فهرستی اجمالی از برجسته ترین گرفتاری های بشر امروز، به این نتیجه می رسیم که انزوای دین در مسائلی مانند افزایش جرم و جنایت، افزایش گرایش به

ص: ۶۲

مواد مخدر و مشروبات الکلی، افزایش آمار خودکشی، بحران خانواده و افزایش شمار مردان و زنان مجرد و بالارفتن آمار طلاق، بحران زیست محیطی، درگیری های خونین منطقه ای و بین المللی و...، تا چه میزان، تأثیرگذار بوده است. برخی از این بحران ها، مانند بحران محیط زیست به اندازه ای تهدید کننده است که بسیاری از کارشناسان اعلام کرده اند در صورتی که روند کنونی تخریب محیط زیست همچنان ادامه یابد، در چند دهه آینده زندگی روی کره زمین غیرممکن خواهد بود و مسائلی مانند فروپاشی کانون خانواده در غرب و افزایش فساد و جنایت در کشورهای غربی به اندازه ای جدی است که اساس نظام اجتماعی و تمدن غرب را در معرض فروپاشی قرار داده است.

(ب) انتظار بشر امروز از دین

(ب) انتظار بشر امروز از دین

به نظر می رسد انتظاری که بشر امروز، به ویژه در جوامع صنعتی و پیشرفته، از دین دارد، این است که زمینه رشد و موفقیت او را فراهم آورد.

پژوهش ها نشان داده است که توصیه های شخصی به نام نورمن وین سن پیل در امریکا، بیشتر برای کسانی جاذبه دارد که کمتر موفق هستند، او توصیه می کند:

مشکلات تو عمیق نیست؛ انتقادهای تو تا موجه است؛ راه حل مشکلات تو در دسترس اند؛ به موفقیت خود بیاندیش. ناکامی ها را فراموش کن و به پیش برو. تنها چیز مورد نیاز اتصال با خداست. به گونه ای که قدرت خدا بتواند به تو منتقل شود. ترس آن اتصال را از هم می گسلد، اما ایمان آن را بازمی گرداند.

وی سفارش می کند که افراد یکشنبه ها به کلیسا بروند. تلاش او در این است که از راه مذهب، قدرت «مثبت نگریستن» را در افراد تقویت کند. شعار اصلی او طی سال ها، ثابت مانده است:

با اطمینان به نفس، شور و حرارت و نگرش مثبت و به کمک پروردگار می توانی مشکلات شخصی خویش را حل کنی.

وی به پیروان خود اطمینان می دهد که مشکلاتی که با آن مواجهند، برایشان خیر

است و اینکه با ایمان مسیحی، مشکلات به چالش‌هایی تبدیل می‌شوند که به زندگی معنا می‌دهند. (۱)

گرایش به موفقیت و سلامت و گرایش به پایانی برای تنهایی و درهم ریختگی ارزشی، از جمله انتظارات بشر امروز از دین است. دغدغه خاطر بیشتر ادیان جدید هم این است که هواداران خود را از آثار ناشایست تمدن غربی مانند نرخ بالای جنایت و بزه کاری نوجوانان، افزایش نرخ طلاق، نبود نظم در خانواده و مدرسه‌ها و رفتار غیر مسئولانه جوانان را حفظ کنند و اوقات فراغت خود را یا در بی بندوباری اخلاقی و یا فعالیت‌های بیهوده به هدر دهند.

بشر امروز، پس از اینکه طعم تلخ «شرنگ دنیازدگی» و گریز از دین را چشیده است، سرآسیمه و نگران از آینده، در جستجوی چیزی است که به آن چنگ زند و خود را از این گرداب هلاک‌رهای بخشد. در جستجوی ریسمانی است که خود را از چاه ظلمانی تنهایی، پوچی، تشویش و نگرانی نجات دهد و به آرامش و معنا دست یابد. انسان امروز، به خوبی درک کرده است که این ریسمان نجات و این داروی شفا بخش چیزی جز «ایمان دینی» نیست. انتظاری که بشر امروز از دین دارد این است: آرامش، اطمینان و معنا.

ج) دین و تنهایی جامعه جدید

ج) دین و تنهایی جامعه جدید

می‌توان گفت که بزرگ‌ترین رنج بشر امروز، رنج تنهایی جان‌فرسایی است که همه ارکان زندگی انسان ماشین زده امروز را پر کرده است. رخدادهای معاصر، تنها به افزایش سرگردانی و تردید در بسیاری از انسان‌ها انجامیده‌اند و بسیاری از جنبش‌های دینی حاضر و نیز حرکت‌های گوناگون غیردینی را تا اندازه‌ای می‌توان تلاش‌هایی برای

ص: ۶۴

رهایی از این آشفتگی شخصی دانست.

در سال های اخیر، نویسندگان در توصیف احساس انزوای انسان جدید و آوارگی روحی او در رویارویی با نیروهای به ظاهر نامشخص، که وی خود را قربانی بی پناه آنها می یابد و نیز درباره احساس رو به فرسایش انسان جدید نسبت به ارزش ها، بسیار نوشته اند. لونتال و گوترمن، دو تن از پژوهشگران غربی، در عبارت های زیر، زمینه اجتماعی این وضعیت را به خوبی توصیف کرده اند:

این رخوت، بازتاب فشارهایی است که تبدلات عمیقی که در ساختار اجتماعی و اقتصادی ما رخ می دهد، به فرد وارد آورده اند. [فشارهایی همچون] جایگزین شدن بروکراسی های صنعتی غول آسا به جای طبقه تولیدکنندگان مستقل و خرده پا، فروپاشی خانواده پدرسالار، گسستن پیوندهای شخصیتی اولیه میان افراد در جهانی که به طور روزافزون صنعتی می شود، جزء شدن و هسته ای شدن زندگی جمعی و جایگزین شدن فرهنگ توده ای به جای الگوی سنتی... این دوران، در قیاس با دیگر ادوار تحول سریع، دروان تنهایی بزرگ تر و احساس قوی تر از خود بیگانگی فردی است. (۱)

الوین تافلر نیز در این باره می گوید:

از لوس آنجلس تا لنینگراد، نوجوانان، زوج های ناراضی، مادران یا پدران تنها و مردم عادی که کار می کنند و افراد مسن، همگی از انزوای اجتماعی دل تنگ اند. والدین می نالند که فرزندانشان آن قدر به خود مشغولند که فرصت دیدار آنها یا حتی تلفن کردن به آنها را ندارند... باشگاه های مجردین به بازارهای شهوانی تبدیل گردیده اند که تنها مأمین جوانان مایوسی است که کارد به استخوانشان رسیده است. چه بسیار زن های خانه دار که به خاطر احساس تنهایی و بیهودگی که فضای خانه مجللشان را پر کرده، کارشان به آشفتگی و پریشانی کشیده و چقدر حیوانات اهلی که برای درهم شکستن سکوت یک خانه سوت و کور خریداری شده است. تنهایی امروز چنان همه گیر شده که به طرز باورنکردنی به صورت تجربه مشترک درآمده است. (۲)

و به عقیده اریک فروم از متفکران برجسته غربی: «آزادی جدید باعث شد به انسان

ص: ۶۵

۱- همان، ص ۱۱۵.

۲- موج سوم، ص ۵۰۷.

د) بحران های روانی در غرب

د) بحران های روانی در غرب

درباره بحران های روانی جوامع غربی، بازهم سخنان الوین تافلر شنیدنی است:

در سراسر کشورهای مرفه، فریاد عجز و لایحه ای آشنا به گوش می رسد: میزان خودکشی نوجوانان رو به افزایش است؛ الکلیسم بیداد می کند؛ افسردگی روانی همه گیر شده است؛ بربریت و جنایت مد روز گردیده است. اتاق های بیمارستان ها مملو است از معتادان به «ماری جوانا»؛ دیوانه های سرعت و دسته های ارادل و اوباش؛ معتادان به کوکائین، هروئینی ها و افرادی که گرفتار بحران شدید عصبی هستند. زندگی روزمره واقعا به طرز افتضاح آمیزی کیفیت خود را از دست داده است. اعصاب همه خرد و داغان است. دست به یقه شدن و تیراندازی در مترو یا صف های بنزین نشانگر این واقعیت است که کنترل اعصاب از دست افراد خارج شده است. میلیون ها نفر از مردم به آخرین حد ظرفیتشان رسیده اند... مردم به طور روزافزونی از دست گروه های رو به افزایش معتادین و اوباش و آدم هایی عجیب و غریب و بیماران روانی که رسانه ها رفتار ضد اجتماعی آنها را با شکوه و تحسین تصویر می کنند، به جان آمده اند. ما حداقل در غرب شاهد رؤیایپردازی های زیان آوری درباره دیوانگی و جنون هستیم. کتاب های پرفروش ادعا می کنند که دیوانگی یک «اسطوره» است و نشریه ای پیدا می شود که تیر اصلی آن چنین است: «جنون، نبوغ و تقدس همگی به یک حوزه تعلق دارند و باید از عنوان و اعتبار مشابهی برخوردار باشند». در عین حال، میلیون ها نفر دیوانه وار در جست و جوی هویتی برای خود یا به دنبال درمان معجزه آسایی هستند که شخصیتشان را مجدداً وحدت بخشد و بتواند برای آنان انس و الفتی یا وجد و خلسه ای فراهم کند یا آنان را به مراحل عالی تر هوشیاری برسد. (۲)

هم او می گوید:

امروزه، بار دیگر انسان ها حس می کنند که شخصیتشان مانند پوسته تخم مرغی که به دیواری کوبیده شده باشد خرد شده است، ولی بر خلاف گذشته گناه کنونی ناشی از گسیختگی خانواده است؛ نه عوامل اقتصادی. میلیون ها زن و مرد روزگار ما به محض آن که بتوانند به سختی خود را از لایه لای ویرانه های زندگی زناشویی بیرون بکشند، گرفتار غم و درد شدیدی می شوند و خود را به خاطر این شکست ملامت می کنند... از هم پاشیدگی خانواده، امروزه در واقع بخشی از بحران عمومی نظام صنعتی است که در آن همه

ص: ۶۶

۱- اریک فروم، گریز از آزادی، برگرفته از دین و چشم اندازهای نو، ص ۱۱۴.

۲- موج سوم، ص ۵۰۴.

ما شاهد از هم گسیختگی تمامی نهادهای عصر صنعتی هستیم... این فرآیند دردناکی است که در زندگی فردی مان بازتاب می یابد و نظام خانوادگی را آن چنان دگرگون می سازد که دیگر بازشناخته نخواهد شد... اگر تنها پای اقلیت کوچکی در میان بود، شاید این از هم پاشیدگی بازتابی از شکست های فردی می بود، اما وقتی که طلاق، جدایی و دیگر انواع مصایب خانوادگی به یکباره میلیون ها خانواده را در بسیاری از کشورها در کام خود می کشد، بسیار نامعقول است که صرفاً عوامل فردی را علت آن بدانیم. (۱)

ه) دین، ابزاری برای غلبه بر بحران های دنیای کنونی

ه) دین، ابزاری برای غلبه بر بحران های دنیای کنونی

نقش دین در حل بحران های گوناگون کنونی، مسئله ای است که مورد توجه اندیشمندان معاصر قرار گرفته است. علوم اجتماعی جدید، بر اهمیت کارکردی برخی از نظام های دینی برای جامعه تأکید می ورزد. به عقیده آنان، جامعه ای که شهروندانش را بر پایه نظامی از باورها و اعمال، برای روبه رو شدن با دلوپسی های مزمن بشریت مسلح نکرده است، بار گران دلوپسی های فردی و تنش های جمعی اساس آن را فروخواهد ریخت. اگر دین یک جامعه به طور جدی فرسوده یا ویران گردد، جنبش های دینی و شبهه دینی جدید سربرمی آورند. اگر بنا باشد آن جامعه ماندگار شود، چنین جنبش هایی باید ظاهر شوند. (۲) در این جامعه، ما به نقش دین در یکی از جدیدترین این بحران ها اشاره می کنیم.

قرن هاست که انسان مدرن، که در آغاز در غرب خانه داشت و سپس اندک اندک در دیگر قاره ها دامن گسترده، به نام پیشرفت مادی، توسعه اقتصادی و دیگر آرمان های دروغین قرن نوزدهم به تخریب این سیاره خاکی پرداخته است. اکنون او می بیند که چگونه این روند، نه تنها او را به لحاظ درونی و معنوی فروکاسته، بلکه حتی نفس کشیدن از هوایی را که ادامه زندگی بر روی زمین بدان وابسته است، برایش دشوار

ص: ۶۷

۱- همان، ص ۲۲۸.

۲- دین و چشم اندازهای نو، ص ۹۶.

ساخته است. به بیان دیگر، انسان مدرن که برای به دست آوردن زمین از آسمان روی گرداند، اکنون زمین را نیز به دلیل نداشتن آسمان از دست می دهد و این حکم شگفت انگیز تاریخ درباره اوست.

در چند سال اخیر در غرب، توجه به نقش دین در حل بحران زیست محیطی آغاز شده است و مردم بیش از پیش از جنبه های ماورایی، فلسفی و مذهبی بحران محیط زیست آگاه می شوند. یکی از نشانه های گویای این امر آن است که هنگام برگزاری آیین روز زمین در امریکا، در ۲۲ آوریل ۱۹۹۰م. در کلیسای جامع واشنگتن، تمام روز به مسئله مذهب و محیط زیست اختصاص یافت. (۱)

بسیاری از تحلیل های صورت گرفته در زمینه مسیحیت _ که دین اصلی غرب است _ در چند سال اخیر نشان می دهد که نگرش انسان غربی به طبیعت منفی است و این نگرش تا اندازه زیادی در قواعد کلامی مسیحیت غربی ریشه دارد. هرچند آلوده کردن و از میان بردن طبیعت در همه جای دنیا و در میان پیروان همه ادیان وجود دارد. پرسش این است که آیا مذهب نقش خود را در این زمینه از دست داده است؟ یکی از اندیشمندان غربی در این باره می گوید:

در یکی دو دهه اخیر معلوم شده است که کاربردهای عنان گسیخته تکنولوژی به مقیاس عظیم در تمام قلمروها، کل حیات را در کره خاکی به مخاطره انداخته است. این مطلب مستقیماً به مذهب مربوط نمی شود، لکن هم اکنون مشکلات آن قدر دامنه دار است که حل آنها فقط به همکاری بین المللی موقوف است. در اینجا، ادیان می توانند نقش مهمی در فرمول بندی هنجارهای رفتاری درست در استفاده از تکنولوژی خطرآفرین بازی کنند و به همه ملت ها کمک نمایند تا در عمل به اجرای رفتارهای هنجاری صحیح مصمم شوند. (۲)

بسیاری از کارشناسان عقیده دارند تنها راهی که غرب می تواند گرفتاری های زیست

ص: ۶۸

۱- مقاله «دین و بحران زیست محیطی»، سید حسین نصر، فصلنامه نقد و نظر.

۲- ویلیام مونتگمری وات، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ص ۱۶۵.

محیطی خود را حل کند، بازآفرینی نگاه جدیدی به طبیعت است و یگانه راه برای این کار، بازگشت به آموزه های سنتی مابعدالطبیعه و تقدس آن است که تاکنون در جوامع نیمه سنتی همچون هند، زنده است. (۱) حتی برخی از طرفداران محیط زیست در پی آن بوده اند که جنبش محیطی را به یک دین تبدیل کنند و شمار بسیاری که به دین علاقه و دلبستگی دارند، به جنبش های دینی دارای خاستگاه ویژه زیست محیطی روی آورده اند. (۲)

(و) احیای دینی در غرب

(و) احیای دینی در غرب

در دوره مدرنیسم، همه فعالیت های انسان مدرن، یک محور داشت. انسان مدرن با تکیه بر عقل ابزاری، دین خود را زیر سؤال برد و دل از وحی برکند. انسان مدرن ادعا کرد که دوره کودکی را پشت سر گذاشته و به بلوغ رسیده است و می تواند با یاری عقل، راه خویش را در زندگی بیابد و زمینه های سعادت و خوش بختی خود را فراهم آورد. دستاوردهای اولیه بشر در دوره مدرنیسم سبب شد که بیش از پیش بر عقل و علم تکیه کند و به آنها دل بندد. آن روزها هنوز دستاوردهای تلخ مدرنیسم که نتیجه همین عقل های ابزاری و علوم بشری است، به درستی آشکار نشده بود. بشر عقل و علم را چون بت می پرستید. اعتماد بیش از پیش به این دو عنصر و ایمان او به اینکه می تواند به یاری عقل بشری و علوم تجربی، به بهشت آرمانی خود دست یابد، سبب شده بود که او به رغم آن که دین را پشت سرافکنده و ایمان دینی خود را از دست داده بود، همچنان چیزی را برای اتکال و اعتماد داشته باشد. همین اعتقاد بی حساب او به توانایی عقل و علم باعث می شد او نسبت به فرجام راهی که در پیش گرفته خوش بین و امیدوار باشد و این خوش بینی

ص: ۶۹

۱- همان.

۲- همان.

و امیدواری به او احساس آرامش می داد.

ز) دوره بیداری مذهبی پس از پست مدرنیسم

ز) دوره بیداری مذهبی پس از پست مدرنیسم

اما در چند دهه اخیر، شرایط به طور کلی دگرگون شده است. انسان امروز شاهد پی آمدهای تلخ مدرنیسم است. پی آمدهایی که بسیاری از آنها مستقیم یا غیرمستقیم، در فراورده های عقلی و علم بشری ریشه دارند. برای مثال، نتایجی که اندیشه مارکسیستی در بخش های گسترده ای از دنیای امروز به بار آورده است. اندیشه ای که آثار تلخ آن پس از چند دهه هیاهو و بزرگ نمایی ساختگی، پوچی و نادرستی آن را ثابت کرد. مثال دیگر، اثرگذاری های «فروید» در زمینه روان شناسی و به ویژه درباره غریزه جنسی بر غرب است. در مدت چند دهه، بسیاری از افراد در کشورهای غربی به گمان علمی بودن این نظریه ها از آنها استقبال کردند، ولی با گذشت زمان، غلط بودن و سستی چنین نظریه هایی بر همگان آشکار شد. البته غریبان زمانی این موضوع را دریافتند که در گرداب فساد جنسی و اخلاقی غوطه ور بودند. نمونه هایی از این دست بسیارند. دیدن چنین پی آمدهایی، سبب شد که اعتبار عقل و علم در نزد بشر امروز تا حد زیادی زیر سؤال برود. انسان که در آغاز دوره مدرنیسم، دل از وحی برکنده بود، اینک اطمینان و اعتقاد خود را به علم و عقل هم از دست داده است. دیگر چیزی وجود ندارد که بشر بتواند به آن تکیه کند. دیگر محور و مبنایی وجود ندارد. روشن است که در چنین اوضاع و احوالی همه چیز به هم می ریزد؛ زیرا هیچ مرجعی برای سنجش درستی یا نادرستی امور در کار نیست. به قول یکی از کارشناسان غربی:

بشر امروز خود را به درون آشفتگی سامان ناپذیری پرتاب کرده است. هرچیزی که بسته و در قید و بند بود، در حال رها شدن است... انسان امروز در جست و جوی ناامیدانه به دنبال یک الگو است.^(۱)

ص: ۷۰

به یقین، بشر به طور فطری به چیزی نیاز دارد که بتواند به آن اطمینان کند. اگر روزی به جای دین بر عقل و علم تکیه کرد، حال که دیگر این موضع را نیز از دست داده است، چه خواهد کرد؟ آیا او بی هیچ مبنایی به حرکت خود ادامه خواهد داد یا در جست و جوی تکیه گاهی برخواهد آمد؟ بی شک «انسان پست مدرن» امروز نمی تواند برای مدت طولانی به حرکت خود در قالب به اصطلاح پست مدرن ادامه دهد و در جست و جوی ناامیدانه خود برای یافتن حقیقتی که بتواند به آن ایمان آورد، دوباره به دامن دین بازخواهد گشت، باید گفت جزیره ثباتی که او در پی آن می گردد، همان دین است.

ح) دین داری امروز و دین داری دیروز

ح) دین داری امروز و دین داری دیروز

در اینجا باید اشاره کرد که در روزگار ما، به ویژه در جوامع غربی، وقتی صحبت از دین می شود، بیشتر این بحث در میان است که دین داری چقدر «عقلانی» است و به عبارتی چقدر «فایده» دارد. باید به این واقعیت اعتراف کرد که انسان سوداگر امروز، به دین نیز به عنوان وسیله و ابزار می نگرد و از این رو، می توان گفت از قداست و عظمتی که دین نزد انسان دیروز داشت، کمتر نشانه ای در نزد دین داران امروز باقی مانده است.

سخن اریک فروم، از اندیشمندان برجسته معاصر، در این باره شنیدنی است. فروم پس از اینکه تحلیل مفصلی از وضعیت روحی و روانی انسان امروز در غرب به دست می دهد، به پدیده گرایش به دین در غرب اشاره می کند و می گوید:

آدم های ماشینی همان طور که از عشق ورزیدن به یکدیگر عاجزند، خدا را هم نمی توانند دوست داشته باشند. انحطاط عشق به خدا نیز به ابعاد انحطاط عشق به انسان رسیده است. این امر با اینکه گفته می شود ما در عصر حاضر شاهد یک تجدید حیات دینی هستیم، تناقض دارد. هیچ حرفی نمی تواند تا این اندازه دور از حقیقت باشد. آنچه ما شاهد آنیم (البته به جز استثناهایی که وجود دارد) بازگشتی است به مفهوم «بت پرستانه» خدا و تبدیل و استحاله آن متناسب با انسان از خود بیگانه امروز. این سیر بازگشت به مفهوم بت پرستانه خدا را به سهولت می توان دید. مردم همه مضطربند؛ به اصول ایمانی پای بند نیستند و هدفی جز اینکه کورکورانه به

پیش روند، در مقابل خود نمی بینند. در نتیجه، همواره در سطح بچگی باقی می مانند و امیدوارند وقتی نیاز به کمک پیدا می کنند، پدر یا مادر به فریادشان برسند. درست است که در فرهنگ های دینی قدیم، خدا در نظر فرد عادی هم چون پدر یا مادری مددکار بود، اما در عین حال، چنین فردی خدا را جدی تلقی می کرد؛ به این معنا که هدف غایی و بزرگ او در زندگی این بود که طبق اصول خداوندی زندگی کند و رستگاری را عالی ترین نقطه توجه بشمارد؛ آن چنان که دیگر فعالیت هایش تابع آن باشد. امروز از چنین کوششی اثری دیده نمی شود. زندگی روزمره به طور کامل از ارزش های دینی جدا شده و سراپا وقف تلاش برای کسب آسایش های مادی و موفقیت در بازار شخصیت شده است. اصولی که کوشش های دنیوی ما بر آنها استوار است، چیزی جز بی اعتنایی، بی تفاوتی و نفس پرستی نیست. کسانی را که واقعاً فرهنگ مذهبی دارند، می توان با کودکان هشت ساله ای مقایسه کرد که به پدر یا مادری مددکار نیازمندند تا در عین حال تعالیم و اصول او را نیز در زندگی خود مورد تقلید قرار دهند، اما انسان امروز بیشتر شبیه به یک بچه سه ساله است که هر وقت به والدین خود احتیاج پیدا کند با فریاد آنها را می خواند. در غیر این صورت، یعنی زمانی که می تواند خود به تنهایی بازی کند، دیگر به هیچ کس و هیچ چیزی نیاز نداشته و احساس خود کفایی می کند. از این لحاظ، ما با اتکای کودکانه به خدای انسان نما، بی آنکه زندگی خود را بر محور اصول خداوندی تغییر داده باشیم، به قبایل بدوی بت پرستان نزدیک تریم تا به فرهنگ دینی قرون وسطایی. به لحاظ دیگر، موقعیت دینی ما وجوه و خصوصیات نوینی دارد که مشخصه جامعه سرمایه داری معاصر غرب است... در حقیقت خدا مفهوم اصلی خود را از دست داده است و منطبق با فرهنگ از خود بیگانه غرب به مفهومی موقت تبدیل شده است. در تجدد دینی زمان حاضر، مفهوم اعتقاد به خدا به صورت یک وسیله روان شناسی در آمده است تا فرد را برای شرکت در رقابت آماده تر کند. دین باوران، درمانی دست به دست هم داده اند تا فرد را در کسب و کارش یاری دهند. انسان تا پیش از ۱۹۳۰ هنوز یادنگرفته بود که برای «اصلاح شخصیت خود» دست نیاز به سوی خدا بلند کند. پر فروش ترین کتاب سال ۱۹۳۸ یعنی آیین دوست یابی اثر دیل کارنگی صددرصد در سطح دنیوی باقی ماند. عملکرد کتاب کارنگی در آن زمان همانند پر فروش ترین کتاب امروز قدرت تفکر مثبت اثر عالی جناب پیل است. در این کتاب دینی حتی این سؤال پیش نیامده است که آیا این توجه بی امان به کسب موقعیت فی نفسه، با روح مذهب یکتاپرستی متناسب است یا نه. برعکس، در مورد ارزش این هدف عالی هیچ تردیدی ابراز نشده است، اما توصیه شده است که به خدا ایمان داشته باشیم و دعا کنیم تا بدین وسیله به قدرت خود برای کسب موفقیت بیافزاییم. درست همانطور که روان پزشکان امروز شادی و خوشبختی را برای کارمندان لازم می دانند تا در جلب مشتری موفق تر باشند. عده ای از پیشوایان دینی نیز جهت کسب موفقیت، عشق به خدا را توصیه می کنند. «خدا را شریک خود کن» بیشتر به معنای شریک کردن او در کسب و کار است تا اینکه در عشق، عدالت و حقیقت با او یکی شدن. درست همان طور که نوعی عدالت غیرشخصی

جای‌گزین عشق برادرانه شده است. خدا نیز به یک مدیر عامل بی‌نام و نشان شرکت تعاونی جهانی تبدیل شده است.^(۱)

ط) قرن بیست و یکم، قرن دین

ط) قرن بیست و یکم، قرن دین

در گذار از قرن بیستم به قرن بیست و یکم، انسان‌ها به این آگاهی دست می‌یابند که تجدد و دستاوردهای آن، به تنهایی کافی نیست. نیاز به امور غیرمادی و معنوی به گونه‌های مختلف بیان می‌شود. این قضیه به ویژه درباره جوانان کشورهای ثروتمند درست است؛ جوانانی که به طور فزاینده‌ای این آگاهی را می‌یابند که کالاهای مادی کافی نیستند و احساس اضطراب و ترس از آینده، آنها را به جست‌وجوی مشتاقانه در پی معنا کشانده است.^(۲)

به نظر می‌رسد که با وجود بحران‌های گوناگون و گسترده‌ای که دنیای کنونی با آنها روبه‌روست، حیات بشر بر روی کره زمین و حفظ تمدن بشری تا حد زیادی با حل این بحران‌ها ارتباط دارد و گفته شد برون‌رفت از چنین بحران‌هایی نیازمند توجه به نقش دین و احیای ارزش‌ها و باورهای دینی است. سیر دین در قرن بیست و یکم به سمت و سویی است که دین بار دیگر، نقش منحصر به فرد خود را در جوامع بشری ایفا کند. به قول آندره مالرو، اندیشمند و سیاستمدار فرانسوی:

قرن بیست و یکم یا قرن دین خواهد بود و یا اساساً وجود نخواهد داشت.

ص: ۷۳

۱- اریک فروم، هنر عشق ورزیدن، ترجمه سعدالله علیزاده، نشر گلشایی، تهران، ۱۳۶۳، صص ۱۴۵ تا ۱۵۰.

۲- الئونورا باربیری ماسینی، مقاله «تجدد و تجددگرایی»، فصلنامه نقد و نظر.

اشاره

بخش دوم: اسلام در اروپا

زیر فصل ها

فصل اول: اسلام فراتر از زمان و مکان

فصل دوم: اسلام و مسیحیت

فصل سوم: اسلام در عصر جدید

فصل چهارم: مسلمانان در اروپا

فصل پنجم: همراه با برنامه سازان

فصل اول: اسلام فراتر از زمان و مکان

اشاره

فصل اول: اسلام فراتر از زمان و مکان

فتوحات اسلام در اروپا، تاریخی طولانی دارد. اسلام از همان آغاز، گام به خاک اروپا نهاد. ظهور اسلام در خاک اروپا، از فتح برخی از جزایر روم شرقی در سال های پایانی دهه سوم هجری آغاز شد و با وجود قبض و بسط قلمرو مسلمانان در دوره های گوناگون، تا سال های پایانی قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) ادامه داشت.

هدف فاتحان مسلمان از روز نخست بالاتر از آن بود که تنها بخواهند بخشی از خاک دیگران را ضمیمه قلمرو خود کند. اسلام در سرزمین های فتح شده با سازمان و تشکیلاتی ریشه دار که بر مبنای بت پرستی و مسیحیت قرار داشت، روبه رو شد. مسیحیت از قرن چهارم میلادی بر همه قلمرو روم، که بخش زیادی از خاک اروپا را در اختیار داشت، حکومت می کرد. دولت جدید اسلام لازم می دانست که بنای قدیمی را درهم ریخته، سازمانی نوین بر ویرانه های آن بنا کند که بر اساس آموزه های اسلام استوار باشد و بکوشد تا مسیحیت فرمانبردار قدرت اسلام شود؛ خواه این منظور با انتشار اسلام در میان ملت های سرزمین های فتح شده انجام گیرد یا از جنبه تمدن و

نظام اجتماعی تحت نفوذ و سلطه اسلام باشد.

فتوحات مسلمانان در اروپا

فتوحات مسلمانان در اروپا

فتوحات مسلمانان در اروپا را می توان به سه دوره یا سه دسته تقسیم کرد: فتوحات در اسپانیا و سرزمین های اطراف آن، فتوحات دریایی و متصرفات دولت عثمانی.

مسلمانان در سال ۹۱ هـ . ق (۷۱۱ م) بر خاک اسپانیا گام نهادند و تا سال ۹۵ هـ . ق رفته رفته تمام خاک اسپانیا به تصرف مسلمانان درآمد. (۱) مسلمانان اسپانیا در اندک زمانی موقعیت چشم گیری در سرزمین های غربی به دست آوردند و از اسپانیا به عنوان پلی برای نفوذ دیگر کشورهای غربی استفاده کردند. آنان با گسترش نفوذ خود در اسپانیا از جبال پیرنه گذشتند و وارد سرزمین فرانسه شدند و توانستند برخی نواحی جنوب فرانسه را به تصرف خود درآورند و تا قلب فرانسه پیش روند تا اینکه در سال ۱۱۴ هـ . ق به کرانه رودخانه لوار رسیدند. (۲)

در جنگی که در این ناحیه میان مسلمانان و فرانسویان به رهبری شارل مارتل که نیروهای زیادی از دیگر کشورهای اروپایی به کمک آنها آمده بودند، در گرفت، مسلمانان شکست خوردند و فتوحات اسلام از ناحیه غرب در همین نقطه متوقف شد. اروپاییان برای این جنگ که به پیکاتور معروف است، اهمیت زیادی قایلند و پیروزی در آن را به منزله نجات مسیحیت از خطر سرنگونی می دانند. گوستاولوبون، معروف ترین شرق شناس فرانسوی، در کتاب تاریخ تمدن اسلام و عرب در این باره می نویسد:

مسلمین شکستی را که از شارل مارتل دیده بودند، در اندک زمانی جبران کردند؛ اماکن و نقاطی را که

ص: ۷۵

۱- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۳۶۰.

۲- عبدالله عنان، صحنه های تکان دهنده تاریخ اسلام، ص ۷۷.

ابتدا فتح کرده بودند، در تصرف خود نگه داشتند و توقف آنها در فرانسه تا دویست سال طول کشید. از توقف دویست ساله مسلمین در خاک فرانسه به خوبی معلوم می شود که «فتح تور» آن چنان که برخی از مورخین ما ذکر کرده اند، دارای اهمیت نبوده است. مورخینی که «فتح تور» را بی نهایت با اهمیت خوانده اند، می نویسند اگر مسلمانان در تور شکست نمی خوردند، در خاک فرانسه پیشرفت کرده و بالاخره مالک اروپا می شدند و بعد چنین سؤال می کنند که اگر چنین اتفاقی می افتاد چه «رستاخیزی» در انتظار ملل نصاری در زیر پرچم اسلام بود؟! این مطلب که اروپا چه وضعیتی پیدا می کرد، از دیدن اندلس می توان به آن پی برد. وقتی دیده می شود اندلس در عصری که اروپا گرفتار بربریت و توحش بود، تحت حکومت مسلمین اعلی درجه تمدن را حاصل نموده، البته می توان گفت که ملل مسیحی اروپا در صورت حاکمیت مسلمانان، از تسلط و نفوذ آنها بهره ها می بردند و هیچ ضرر و نقصانی به آنها نمی رسید. (۱)

در قرن سوم هجری، نیروی دریایی مسلمانان به اوج قدرت خود رسیده بود و دریای مدیترانه با سواحل گسترده خود در شرق و غرب و جنوب مرزهای اسلامی، میدان برتری مسلمانان بود. در زمان خلیفه سوم، مسلمانان، جزیره قبرس را تصرف کردند و به جزایر سیسیل، کرت و ساردنی حمله بردند، ولی به دلیل ضعف نیروهای دریایی خود و نداشتن تجربه کافی در نبردهای دریایی نتوانستند این جزایر را به دست گیرند، ولی در آغاز قرن سوم هجری، مسلمانان فرمانروای مطلق دریای مدیترانه و جزایر دریای اژه بودند. عملیات پی در پی مسلمانان، بیش از دو قرن، سواحل مسیحی نشین مدیترانه را دچار هراس کرده بود. آب های ایتالیا و روم شرقی (بیزانس) هدف اصلی این حملات به شمار می رفت. پس از اینکه مسلمانان، جزایر قبرس و رُدس را در سال های نیمه اول هجری فتح کردند، رفته رفته نیروی دریایی آنان قوت گرفت و توانستند در سال ۲۱۲ ه. ق، جزیره کرت را که اهمیت زیادی داشت فتح کنند. آنها در کرت حکومت جدیدی تشکیل دادند که تا سال ۳۵۰ ه. ق ادامه یافت. در سال ۲۲۴ ه. ق جزیره سیسیل که دارای موقعیتی استراتژیک بود، به تصرف مسلمانان

ص: ۷۶

۱- گوستاولوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، به نقل از صحنه های تکان دهنده تاریخ اسلام، ص ۷۷.

درآمد. حکومت اسلامی سیسیل تمدن درخشانی در آن به وجود آورد که تا دو قرن دوام داشت.^(۱)

آخرین دوره از فتوحات اسلامی در خاک اروپا، در زمان امپراتوری عثمانی روی داد. در سال ۸۵۸ ه. ق (۱۴۵۳ میلادی) قسطنطنیه پایتخت امپراتوری بیزانس و بزرگ ترین شهر اروپا، به دست سپاه عثمانی فتح شد. تصرف قسطنطنیه با همه اهمیت آن، چندان جنبه مذهبی و اسلامی نداشت و جنگ جویان تُرک، مانند مسلمانان نخستین، خود را دارای رسالت دینی و انسانی نمی دانستند، بلکه این فتح بیشتر از لحاظ سیاسی و اقلیمی برای ترکان اهمیت داشت.^(۲) هنگامی که ترکان عثمانی قسطنطنیه را فتح کردند، دامنه فتوحات خود را تا قلب بالکان و سواحل دانوب و مرزهای لهستان و اوکراین گترش دادند و تا شهر وین پیش رفتند.^(۳)

اندلس یا اسپانیای مسلمان

اندلس یا اسپانیای مسلمان

فتح اسپانیا به دست مسلمانان را می توان نقطه عطف حضور اسلام در اروپا دانست. چنان که گفته شد، در سال ۹۵ ه. ق (۷۱۵ م.)، مسلمانان سراسر خاک اسپانیا را در تصرف خود داشتند. مسلمانان در مدت نزدیک به هشت قرن حضور خود در اسپانیا، چنان تمدن درخشانی از خود به جای گذاشتند که تا به امروز مورد توجه و تحسین غریبان است. فاتحان مسلمان در آغاز ورود خود به اسپانیا با مردم آنجا در کمال مدارار رفتار کردند و همین رفتار مسلمانان، سبب علاقه و گرایش شمار زیادی از آنان به اسلام شد. ویل دورانت در این باره می گوید:

ص: ۷۷

۱- صحنه های تکان دهنده تاریخ اسلام، تلخیص صص ۹۱ تا ۹۸.

۲- همان، ص ۳۰۲.

۳- همان، ص ۳۶.

فاتحین مسلمان با مردم بومی به نیکی و ملایمت رفتار کردند. مالیات های تازه ای بیش از آنچه سابقاً توسط حاکمان محلی مقرر شده بود وضع نکردند و مردم را در انجام مراسم دینی شان چنان آزاد گذاشتند که اسپانیا به ندرت نظیر آن را دیده بود. (۱)

ولی متأسفانه، اندلس که به مدت سه قرن به طور یکپارچه می زیست و از حکومت مرکزی واحدی اطاعت می کرد، اندک اندک دچار شورش و کشمکش شد و سیل رویدادهای ناگوار، یکپارچگی آن را به خطر انداخت. اندلس به شکل دولت های کوچک و مستقل درآمد که همواره با هم درگیر بودند. با ضعف آنان دولت های مسیحی در اروپا در صدد بازپس گیری اسپانیا برآمدند. طلیلیه، نخستین پایگاه بزرگ اسلامی، پس از اینکه مسلمانان سیصد و هشتاد سال بر آن حاکم بودند از دست رفت. طی دو قرن جنگ و کشمکش، هم سرزمین های مسلمان کم کم از دست آنان خارج شد و سرانجام با سقوط غرناطه _ آخرین پایگاه مسلمانان _ در سال ۸۹۷ ه. ق (۱۴۹۱ م.) عمر دولت اسلامی اندلس به پایان رسید.

در آغاز مسلمانان زیر آزار و اذیت قرار گرفتند؛ بسیاری از آنان به شمال آفریقا رفتند و برخی که در اسپانیا مانده بودند، تحت فشار حکومت مسیحی تظاهر به مسیحیت کردند. سرانجام پس از شورش های پی در پی مسلمانان در مناطق مختلف، حکومت مسیحی اسپانیا به اخراج مسلمانان تصمیم گرفت و تمامی آنها، حتی کسانی که مسیحی شده بودند، در سال ۱۱۰۸ ه. ق (۱۶۰۹ م.) از اسپانیا اخراج شدند و این پایان کار مسلمانان در اسپانیا بود. (۲)

لاین بول، از مورخان غربی، درباره دولت اسلامی اندلس و فروپاشی آن می نویسد:

اسپانیا هشت قرن در دست مسلمانان بود و پرتو تمدن درخشانش اروپا را فراگرفته بود. از میان تمام

ص: ۷۸

۱- تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۳۷۲.

۲- همان، ص ۳۲۹.

ممالک اروپایی، تنها اسپانیا بود که ادبیات، علوم و فنون را به جهانیان عرضه می کرد. آنچه باعث عظمت ملتی می شود و انسان را به سعادت می رساند، مسلمانان اسپانیا به آن رسیدند. عظمت اسپانیا با سقوط غرناطه از میان رفت و پس از آن ظلمتی فراگیر بر اسپانیا حاکم شد. کار به جایی رسید که پزشکان در سرزمینی که علوم آن در همه جا پرتو افکنده بود، از مرز جهل و بی خبری فراتر نمی رفتند. حاکمان مسیحی به گسترش علوم و فنون شهرهای اسلامی خاتمه دادند و صنایع آن را از میان بردند و مراکز علمی را درهم کوبیدند... از اینجا زوال و بدبختی در ادوار تاریخی اسپانیا راه یافت. (۱)

علل پیشرفت اسلام در اروپا

علل پیشرفت اسلام در اروپا

یکی از امتیازهای عصری که پیامبر اسلام در آن ظهور کرد و زمینه را برای دعوت جدید فراهم ساخت، انحطاط فرهنگی و اجتماعی در آن دوران بود. در آن زمان طبقه حاکم و ممتاز جوامع متمدن در ستم و فساد غرق بودند و جان مردم را به لب رسانده بودند. برای مثال، در ایران و در کرانه های دولت روم شرقی، محدودیت های دینی به عنوان سیاست رسمی دولت شناخته می شد. این محدودیت ها پیروان همه ادیان و مذاهب را در برمی گرفت، ولی اسلام با شعار مسامحه و آزادی در دین وارد این کشورها شد و آزادی عقیده و مرام را اعلام کرد. در سرزمین های فتح شده، به حکمرانان مسلمان سفارش می شد تا آنجا که امکان دارد آن را عملی سازند.

به طور کلی، تسامح دینی یکی از اصول ثابت و پایه های محکم سیاست دینی در اسلام است که به عصر خود پیامبر باز می گردد. بعدها نیز حدود آن گسترش یافت تا جایی که از آنچه نظر مبارک پیامبر بود و خلیفه های نخستین معمول داشتند هم، تجاوز کرد. دولت های اسلامی دو امتیاز یا دو نعمت را برای مردمان سرزمین های فتح شده به ارمغان آوردند: یکی نعمت تسامح و آزادی دینی و دیگری نعمت احکام عادلانه و

ص: ۷۹

معتدل بود که حدود و اصول فراگیری را برای آنان مقرر می داشت.

مسلمانان در فتح های نخستین خود، نمونه های والایی از اعتدال، خودداری و دوری از گناهان و رفتارهای وحشیانه را به نمایش گذاشتند. این گونه رفتارهای انسانی که از الگوی اخلاقی اسلام نشات می گرفت، راه های فتح و پیروزی را برای آنان هموار ساخت و سبب شد تا مردم این سرزمین ها نوعی اطمینان برای زندگی در سایه حکومت جدید برای خود بیابند؛ زیرا مسلمانان پی آمدهای ناگواری را که دشمن فاتح پس از ورود به کشور فتح شده داشت، به همراه نیاورده بودند و ملت های مورد غلبه را در بیم و هراس قرار نمی دادند. فن گت اشمیت تاریخ نگار اروپایی می گوید:

استقبال دسته جمعی ملت ها برای پذیرفتن دین جدید که به دنبال فتح مسلمانان پدید آمد، موضوعی است که دنیای قدیم به یاد نداشت، ولی اسلام در این پیروزی گوی سبقت را از همه ربود. (۱)

تساهل و تسامح دینی، سیاست حکیمانه ای بود که مسلمانان در سرزمین های فتح شده خود معمول می داشتند؛ به گونه ای که اقوام مسیحی و یهودی از آزادی هایی برابر با مسلمانان بهره مند بودند. (۲) غیرمسلمانان همواره می توانستند آداب دینی خود را در سایه حکومت اسلامی حفظ کنند. «جزیه» تنها چیزی بود که باید می پرداختند؛ آن هم در بیشتر اوقات با اعتدال و مدارا همراه بود. یکی از پژوهشگران غربی در زمینه سیاست تسامح اسلامی می گوید:

در عصری که اسلام در آن حق حیات و مرگ بر میلیون ها مسیحی را داشت، هر گونه اجحاف در حق مسیحیان توسط اسلام نفی می شد و امکان نداشت پادشاه انگلیس یا ملکه هلند یا رییس جمهور فرانسه بیش از

ص: ۸۰

۱- همان، ص ۲۷.

۲- همان، ص ۲۳.

این در حق رعایای مسلمان خود مسامحه کنند. (۱)

به طور کلی می توان گفت که رفتار مناسب و به دور از زشتی و خشونت فاتحان مسلمان و سیاست تساهل و تسامح دینی که زمان فتح در پیش گرفتند، از مهم ترین عوامل پیشرفت اسلام در اروپا بود.

تأثیر اسلام بر تمدن اروپا

تأثیر اسلام بر تمدن اروپا

برخورد اسلام و مسیحیت در میدان های جنگ و صلح، پیوسته سبب جدایی و نزدیکی میان آنها بوده است و در سرنوشت هر کدام به شدت تأثیر گذار بوده است. در میدان نبرد، پیروزی و شکست، پی آمدهای خاص خود را بر هر یک از دوطرف جنگ برجای گذاشته بود، ولی در میدان صلح، تمدن اسلامی در دوران قرون وسطا در جزایر مدیترانه و اسپانیا پرتو افکنده بود و تأثیر بسزایی بر ملت های اروپایی داشت.

اروپاییان، دانش های زیادی از مسلمانان آموختند. آثار ریاضیدانان اسلامی، راهنمای دانشمندان قرون وسطایی اروپا شد. برای مثال، نوشته های ابن سینا که به زبان لاتین ترجمه شده بود، تا قرن هفدهم تنها مرجع پزشکان اروپایی بود. اروپایی ها نخستین بار از راه اندلس با فرهنگ و تمدن سرزمین های اسلامی آشنا شدند. قرطبه _ پایتخت اسپانیای مسلمان _ بیش از نیم میلیون نفر جمعیت داشت که ۲۷ مدرسه عالی در آنجا برپا بود. در این مدرسه ها، دانشمندان برجسته اعم از مسلمان و غیر مسلمان کنفرانس های علمی برگزار می کردند و به جز مسلمانان دانشجویانی از کشورهای گوناگون اروپایی در این مدرسه های عالی علم می آموختند. اروپاییان بیشتر آثار

ص: ۸۱

دانشمندان و نویسندگان باستان را از راه ترجمه های عربی آن باز یافتند. (۱)

پیشرفت علوم طبیعی _ تجربی در دوره رنسانس به میزان زیادی مرهون آشنایی اروپاییان با اندیشه های مسلمانان و ترجمه آثار فارسی و عربی به زبان های اروپایی بود. از زمان فتح قسطنطنیه به دست عثمانی ها، بازرگانی و جهان گردی گسترش یافت و با افزایش سفرهای دریایی، اروپاییان با فرهنگ و تمدن مسلمانان آشنا شدند. (۲)

همان گونه که پیش تر اشاره شد، از جمله مسائلی که در نهضت «رفرمیسیم» مورد توجه رهبران پروتستان ها از جمله لوتر و کالون قرار گرفت، یکی تشویق آنان به فراگیری علم و دانش و دیگری تأکید آنها به اهمیت کار و تلاش و تقدیس این دو امر بود.

می توان گفت که توجه به چنین اموری در اثر آشنایی مسیحیان با آموزه های اسلام در زمینه ستایش از کار و علم، به اروپا راه یافته است. مونتگمری وات، از اسلام شناسان برجسته غربی درباره تأثیر حضور مسلمانان در اروپا می گوید:

هنگامی که انسان همه جنبه های روابط اسلام و مسیحیت در قرون وسطا را در نظر بگیرد، این مطلب روشن خواهد شد که تأثیر اسلام بر جامعه مسیحیت، بیش از آن چیزی است که معمولاً گفته می شود. اسلام نه تنها در تولیدات مادی و اختراعات تکنولوژی اروپا شریک است و نه تنها اروپا از نظر عقلانی در زمینه های علم و فلسفه برانگیخت، بلکه اروپا را واداشت تا تصویر جدیدی از خود به وجود آورد. (۳)

هفته نامه اسپیکل از پرفروش ترین مجله های اروپا، در یکی از شماره های اخیر خود، درباره فتوحات اسلام و تأثیر آن بر اروپا می نویسد:

پیش روی سپاهیان اسلام در اروپا، در سال ۷۳۲م. در پشت دروازه های پایتخت فرانسه متوقف شد و به

ص: ۸۲

۱- تاریخ سده های میانه، ص ۸۴.

۲- مسلم نجفی، عصر روشنگری، فصلنامه حوزه، ۱۳۸۱، شماره ۱۰۹ _ ۱۱۰.

۳- ویلیام مونتگمری وات، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطا، ص ۱۴۳.

این ترتیب اهالی پاریس نتوانستند از افکار مترقی و رهبری مبتنی بر تساهل اسلامی بهره مند شوند؛ زیرا در آن زمان این قلمرو اسلام نبود که دچار قهقرای علمی و فرهنگی بود، بلکه جهان غرب مسیحی در وضعی عقب مانده و ارتجاعی می زیست. در روزگاری که در آلمان و فرانسه بیماری ها و گرسنگی جان انسان ها را می گرفت، در شرق اسلامی بیمارستان ها و داروخانه های عمومی فعال بودند... در اسپانیا، هنر معماری اسلامی باعث شکوفایی شده بود و مسلمانان در آنجا مبانای پژوهش های ریاضی، نجوم و شیمی را وضع کرده بودند... در آن روزگار اگر دانشمندان مسلمان آثار ارسطو را منتشر و تفسیر نکرده بودند، غرب به زحمت می توانست خبری از ارسطو بیابد. مسلمانان بودند که کالاهایی از قبیل کاغذ، قطب نما و باروت را از شرق دور به اروپا آوردند و خود مخترع و مبتکر علمی چون هواشناسی بودند. آنچه جهان اسلام به اروپا آورد یا واسطه انتقال آن شد، باعث بهبود اوضاع فرهنگی و اجتماعی اروپا و مساعد شدن شرایط زندگی گردید. (۱)

علل انحطاط اسلام در غرب

علل انحطاط اسلام در غرب

عقب نشینی اسلام از اروپا، در درجه اول، معلول دور شدن مسلمانان از آموزه های اسلام و اختلاف و چنددستگی میان آنان بود. مسلمانانی که سبیل سادگی، فداکاری و اتحاد بودند، اندک اندک به تجمل گرایی و زندگی اشرافی روی آوردند و هدف آنها از فتح سرزمین های دیگر تنها رسیدن به غنیمت های سرزمین های فتح شده و گسترش قلمرو خود بود. طمع حکومت و دستیابی به ثروت، بذل نفاق را در میان رهبران مسلمان پراکند. تا آنجا که در اندلس که نخست حکومت یکپارچه ای داشت، بیش از بیست حکومت ملوک الطوائفی به وجود آمد که پیوسته باهم درگیر بودند و در نتیجه کم کم از میان رفتند. (۲)

ترکان عثمانی هیچ گاه نتوانستند تمدنی اسلامی مانند آنچه مسلمانان در اسپانیا ایجاد کردند، به وجود آورند و در تاریخ اروپا نیز جز خاطره های فتوحاتی ناپایدار، چیزی

ص: ۸۳

۱- مقاله «محمد کیست؟»، هفته نامه اشپیکل، شماره مورخ ۲ / ۶ / ۲۰۰۱، به نقل از ماهنامه «از دیگران» سال دوم، شماره سوم.

۲- صحنه های تکان دهنده تاریخ اسلام، ص ۱۴۸.

باقی نگذاشتند؛ زیرا انگیزه آنها از فتح، تنها کسب قدرت سیاسی بیشتر برای خود بود. سربازان ترک برخلاف رفتار فاتحان اولیه در اسلام، در فتح قسطنطنیه رفتاری وحشیانه از خود نشان دادند و به قتل و غارت دست زدند. (۱) اگرچه پس از این فتح، عثمانی ها بر بالکان و بخش گسترده ای از جنوب شرقی اروپا مانند مجارستان، بلغارستان، رومانی، پولونی و بخش هایی از اتریش دست یافتند و تا قلب اروپا پیش رفتند، ولی حضور آنها، هیچ گاه به گسترش عمیق اسلام نیانجامید. (۲)

حاکم شدن واپس گرایی فکری بر مسلمانان، از جمله دلایل فروپاشی آنان بود. هنگامی که ابن رشد _ فیلسوف اندلسی _ در اروپا مورد توجه قرار گرفته بود، کتاب هایش در میان مسلمانان به آتش کشیده می شد. (۳)

فصل دوم: اسلام و مسیحیت

اشاره

ص: ۸۴

۱- همان، ص ۲۸۰.

۲- همان، ص ۲۸۸.

۳- مقاله محمد کیست؟ هفته نامه اشپیگل.

روابط اسلام و مسیحیت تاریخی طولانی دارد و پیشینه آن به زمان ظهور اسلام برمی گردد. پیامبر اسلام دعوت خود را در محیطی آغاز کرد که مسیحیان بسیاری در آن حضور داشتند. در عین حالی که مسلمانان و مسیحیان در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، هم زیستی مسالمت آمیزی داشتند، ولی رویارویی آرا و باورهای آنان از همان زمان آغاز شد. آیات بسیاری در قرآن، به تفاوت دیدگاه های اسلام و مسیحیت آن روز اشاره دارد.

گسترش فتوحات اسلامی در سرزمین های مسیحی نشین امپراتوری بیزانس و دیگر بخش های اروپا، سبب پیوند بیش از پیش مسلمانان با مسیحیان شد و برخوردهای علمی و نظری میان آنها افزایش یافت. هر اندازه دیدگاه اسلام درباره مسیحیان (و به طور کلی اهل کتاب) مسالمت جوینانه بود، دیدگاه مسیحیان دشمنانه و کینه توزانه بود. سه عامل اصلی در تقویت چنین موضع گیری از سوی مسیحیت تأثیرگذار بوده اند:

۱. تصرف سرزمین های مسیحی نشین از سوی مسلمانان، سبب شد کلیسای کاتولیک و پاپ تسلط خود را بر بخش های گسترده ای از دنیای مسیحیت از دست بدهند. از این رو، روحانیان مسیحی از سر خشم و کینه به تبلیغ بر ضد اسلام و مسلمانان پرداختند. سرخوردگی مسیحیان از شکست های پی در پی در برابر مسلمانان باعث می شد مبلغان مسیحی بیش از پیش در کار خود کوشاتر شوند.

۲. اسلام از همان آغاز پیدایش، پیروان بسیاری یافت و در سراسر جهان گسترش پیدا کرد و به صورت رقیبی برای مسیحیت درآمد. این مسئله که تا زمان حاضر ادامه داشته است، همواره زمینه های ناخرسندی رهبران مسیحی را فراهم آورده است و از این رو، کوشیده اند به گمان خود، برای جلوگیری از بسط و گسترش اسلام، چهره

اسلام و به ویژه شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مشتبه و خشن جلوه دهند.

۳. دوران شکوفایی تمدن اسلامی: در زمانی که غرب مسیحی در توحش و عقب ماندگی قرون وسطایی خود به سر می برد، مسلمانان دارای فرهنگ و تمدنی درخشان بودند. مسیحیان که پیشرفت مسلمانان و عقب ماندگی خود را می دیدند، برای فروکش کردن آتش حسد و کینه خود، می کوشیدند برخی از اعمال مسلمانان را (مانند اجازه اسلام به مردان در اختیار کردن چندین همسر) ضد اخلاقی نشان دهند و چنین ادعا کنند که در برابر پیشرفت مادی مسلمانان، از نظر معنویت و اخلاق از مسلمانان بالاترند و مسلمانان از این گونه ارزش ها بی بهره اند.

البته همواره انسان های آزاده ای نیز در غرب بوده اند که کوشیده اند دیدگاهی میانه و منصفانه و به دور از اغراض شخصی و تعصب های مذهبی درباره اسلام داشته باشند که به برخی از آنها اشاره خواهد شد. بیان دیدگاه های عالمان مسیحیت و غربیان، تنها به منظور آشنایی با دیدگاه های آنهاست و از نقد آنها خودداری شده است. اگرچه همین بیان دیدگاه های مخالفان و دشمنان اسلام، به خودی خود عمق ضعف و ناتوانی آنها را از درک اسلام نشان می دهد.

الف) نگاه مسیحیت به اسلام

اشاره

الف) نگاه مسیحیت به اسلام

دنیای مسیحیت، به طور کلی اسلام را به عنوان یک «دین آسمانی» نمی شناسد. این دیدگاه از زمان صدر اسلام وجود داشته و تاکنون نیز ادامه دارد. هرچند در دهه های اخیر، گاهی اظهارنظرهای رسمی در مورد «وحيانی» بودن اسلام (مانند آنچه در بیانیه شورای دوم واتیکان در سال ۱۹۶۵ میلادی در مورد اینکه اسلام «قداست جاودانی» دارد)، از سوی رهبران مسیحی ابراز می شود، ولی به نظر می رسد این گونه بیانیه ها، نه اعتراف هایی صادقانه و از روی حسن نیت که حربه ای برای پیشبرد اهداف خاص آنها

مونته‌گمری وات در زمینه دیدگاه مسیحیت درباره اسلام در دوره قرون وسطا می گوید:

تصویری که اینان (اتباع امپراتوری بیزانس) از اسلام عرضه کردند، نوعی کاریکاتور کینه توزانه بود. از هرچه بگذریم بیزانسی ها مسلمانان را دشمنان بزرگی می دانستند که بسیاری از استان های پر رونق آنان مانند مصر، سوریه و فلسطین را، که خاستگاه اصلی دیانت مسیح بود، از امپراتوری بیزانس جدا کرده بودند و همچنان در مرزهای جنوبی و جنوب شرقی آنها به صورت تهدید نظامی باقی مانده بودند... نویسندگان مسیحی در نوشته های خود نه تنها اسلام را به عنوان یک بدعت مسیحی به تصویر کشیده اند، بلکه اسلام را به شکل یک مذهب کاذب و متمایل به بت پرستی ترسیم کرده اند. نبوت محمد را انکار کرده و او را دجال یا ضد مسیح دانسته اند... مطالب فراوانی آورده اند و آنها را ضعف های اخلاقی محمد شمرده اند. گفته اند که محمد مطالب درستی از عهد عتیق و جدید را در قرآن آورده است، اما مواردی از بدعت نظیر آیین مانویت و نیز مطالبی از خود به آنها افزوده است. بدین طریق اسلام را مذهبی زیان آور مجسم کرده اند. دین شناسان مسیحی آشکارا دوست داشته اند تا زیان های آن را توضیح دهند... از آنجا که بیزانسی ها عمدتاً مسلمانان را به چشم جنگ جویان خارجی خشن می نگریستند که اساساً در میدان جنگ با آنها روبه رو می شدند، از ترسیم چنین کاریکاتوری از مذهب اسلام احساس خشنودی می کردند... اما امتزاج فرهنگ ها در شبه جزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال) به ویژه پس از آن که بسیاری از مسلمانان تحت حاکمیت مسیحیان قرار گرفتند، وضع متفاوتی ایجاد کرد. مسیحیانی که در کنار مسلمانان می زیستند و با آنان تماس روزانه داشتند، مسلمانان را مردمی منطقی می دیدند. هنگامی که سوئیل در سال ۱۲۴۸م. به تصرف مسیحیان درآمد، از دیدن عظمت، پاکیزگی و زیبایی این شهر به حیرت افتادند... بی تردید همین برداشت که مسلمانان مردمی منطقی و فوق العاده متمدن اند، سبب شد تا برخی از رهبران مسیحی به کسب اطلاعات دقیق تر از احوال ایشان علاقه مند گردند. (۱)

وات دلایل، نگاه منفی مسیحیان به مسلمانان را این گونه توضیح می دهد:

گمان می رود ایجاد تصویر مخدوش از اسلام، عمدتاً واکنشی بوده که مسیحیان در برابر برتری فرهنگی مسلمانان، خاصه برتری ایشان در اندلس از خود بروز داده اند... وقتی مسلمانان برای اولین بار از دریا گذشته و به اسپانیا وارد شدند، ساکنان آنجا در تمام هنرهای زندگی از مسلمانان بسیار عقب تر بودند و اقوام ساکن

شمال پیرنه (فرانسویان) هم چنین وضعی داشتند. تا سده سیزدهم از فاصله میان این دو فرهنگ نسبتاً کاسته شده، اما بازهم، این فاصله وجود داشت. در تأیید این عقیده که مسیحیان در برابر یک فرهنگ برتر واکنش نشان داده اند باید گفت آنجا که بینش مسلمانان از مسیحیت (در قرون وسطا) به ضعف های فکری آنان انگشت می گذاشت، بینش مسیحیان از اسلام، بدون نفی برتری فکری آنان، بر ضعف های اخلاقی مسلمانان تأکید می کرد. این بدین معنا بود که مسیحیان می توانستند احساس کنند اگر مسلمانان در موارد گوناگون علمی و فرهنگی بر آنان برتری دارند، مسیحیان نیز گذشته از تعلق به حقیقت و دارا بودن مذهب برتر، در جنبه های گوناگون اخلاقی بر مسلمانان برتری دارند.^(۱)

به طور کلی، دیدگاه های مسیحیت درباره اسلام را می توان به سه بخش تقسیم کرد: دیدگاه آنان درباره شخص پیامبر؛ دیدگاه آنان درباره قرآن و آموزه های اسلام و دیدگاه آنان درباره مسلمانان.

نگاه مسیحیت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

نگاه مسیحیت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

بیشتر عالمان مسیحی کوشیده اند به گونه ای ضعف های اخلاقی را به پیامبر نسبت دهند و او را فاقد نشانه های پیامبری معرفی کنند و حتی برخی از آنان بی شرمانه زبان به دشنام گشوده اند.

هفته نامه اشپیگل، در مقاله ای با عنوان «محمد کیست؟» می نویسد:

کمتر کسی است که چون محمد در اروپا در سال های دراز چنین مورد تعرض مطبوعات و رسانه ها در اشکال قدیم و جدیدش قرار گیرد. دشمنان پیامبر اسلام، وی را فریب کار و حتی ضد مسیح خواندند. دانتته (۱۳۳۱ _ ۱۲۶۵ م.) در کتاب کمدی الهی نوشته است که او در حین گذر از دوزخ، پیامبر اسلام را دیده و او را «ملتذذ» و «شکمبار» توصیف کرده است. دیدرو (از اصحاب دائره المعارف فرانسه _ ۱۷۷۵ م.) پیامبر اسلام را بزرگ ترین دشمن عقل سلیم دانسته است. از دیدگاه کارل بارت متکلم آلمانی (۱۹۳۸ م.) خدای پیامبر اسلام، در شمار بت ها قرار دارد... براساس یک نظرسنجی که اخیراً در آلمان انجام شده، نفرت مردم آلمان از

ص: ۸۸

محمد به اندازه نفرت آنها از پیلاتوس، قاضی محکمه مسیح که حکم به مصلوب کردن وی داد، می باشد. (۱)

مونتگمری وات، درباره دیدگاه مسیحیان نسبت به پیامبر اسلام می گوید:

از همه مردان بزرگ دنیا هیچ یک به اندازه «محمد» مورد بدگویی قرار نگرفته اند... یکی از تهمت هایی که معمولاً به محمد می بندند، این است که او را فردی شیاد معرفی می کنند که برای اقناع حس جاه طلبی و شهوت خود، تعالیم دینی را تبلیغ می کرد که خود به دروغ بودن آنها اعتقاد داشت، اما سؤال این است که اگر او به تعالیم خود اعتقاد نداشت، پیشرفت دین اسلام چگونه ممکن بود؟ فقط ایمان عمیق به مأموریت خود بود که محمد را قادر می ساخت سختی ها و آزارهای ایام اقامت در مکه را تحمل کند؛ در حالی که از نظر اوضاع جاری در مکه امید موفقیت او بسیار ناچیز بود. اگر او صداقتی نداشت چگونه می توانست اعتماد مردان بزرگی از صحابه را به دست آورد؟ از یک نقطه نظر برای یک فرد معتقد به خدا نیز این سؤال پیش می آید که چگونه ممکن است خدا اجازه دهد دینی مانند اسلام براساس دروغ و فریب پیشرفت کند. پس دلایل قوی در دست است که محمد در عقاید خود صادق بوده است. تهمت دیگری که به او زده اند او را مردی شهوت ران و خیانتکار دانسته اند و به وقایعی مانند شکستن ماه های حرام و لشکرکشی به نخله در سال ۶۲۴ میلادی و ازدواج او با زینب بنت جحش (زوجه مطلقه پسر خوانده اش زید) استشهاد کرده اند. درباره وقوع این امور اختلافی نیست، ولی واقعیت آنها طوری نیست که باعث این تهمت ها شود. با بررسی دقیق معلوم می شود که شکستن ماه های حرام صرفاً یک نقض به جا و درست بوده است و ازدواج او با زینب فقط اقدامی برای پایان دادن به یکی از رسوم نامطلوب جاهلی [بوده است]... دلایلی که در اشکال گیری به محمد به آنها استشهاد می شود، بیش از حد ضعیف و نامعتبر است. بعضی عقیده دارند که رفتار محمد پس از رفتن به مدینه تغییر و تنزل کرده است، ولی دلایل قاطعی برای اثبات این نظریه ها وجود ندارد. هیچ گونه اثری که نشانه ضعف یا قصور محمد در عقاید و افکار او باشد و یا انحراف او در اصول اخلاقی را نشان دهد مشاهده نشده است. در دوران مکه و مدینه، معاصرانش به او به عنوان یک فرد شریف و درستکار نگاه می کردند و در نظر تاریخ او یک مصلح اجتماعی و اخلاقی است.

هرچه انسان درباره تاریخ محمد و آغاز دولت اسلامی او تعمق می کند، از وسعت پیشرفت او بیشتر متعجب می شود. وقایع و فرصت هایی که برای او پیش آمده برای کمتر کسی دست داده است، اما محمد کاملاً با دقایق زمان به هم پیوسته بوده است. اگر موهبت پیامبری و تدبیر و بالاتر از همه اعتقاد او به خدایی که

ص: ۸۹

او را فرستاده است نبود، فصل مهمی از تاریخ بشریت هرگز نوشته نمی شد. (۱)

وات، در پایان بررسی مفصل خود درباره پیامبر و با وجود دفاعیاتی که از پیامبر داشته است، از اعتراف آشکار به اینکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر خدا بوده، طفره می رود:

آنچه تا کنون گفته شد از نقطه نظر یک مورخ بود، ولی از نقطه نظر آورنده یک دین جهانی لازم است که موضوع را از نظر الهیات و خدانشناسی بررسی و داوری کرد... مثلاً امیل برونر عقیده دارد که ادعای پیامبری او «از متن حقیقی الهامات او توجیه پذیر نیست»، ولی اعتراف کرد که اگر محمد پیش از مسیح در عربستان ادعای پیامبری می کرد، بیرون کردن او از جرگه پیامبرانی که به آنها وحی می شده آسان نبود... در بعضی از اشخاص نیرویی است که آن را «تخیل خلاق» می گویند که نمونه های آن هنرمندان، شعرا و نویسندگان خلاق هستند. این اشخاص آنچه را دیگران حس می کنند، ولی نمی توانند بیان نمایند به شکلی محسوس درمی آورند. به عقیده نگارنده، انبیا و رهبران دینی جزو این دسته از صاحبان تخیل خلاق هستند... باید گفت که در محمد تخیل خلاق و عظیمی وجود داشت و افکاری که او به وجود آورد، به میزان قابل توجهی صحیح و سالم است، ولی این دلیل آن نیست که تمام افکار قرآن صحیح باشد... بعد از این همه پاسخ سوال ما چیست، آیا محمد پیامبر بود؟ او کسی بود که تخیل خلاق وی تا عمیق ترین درجات کارکرد و افکاری به وجود آورد که با مسائل اساسی بشر ارتباط داشت. چنان که دین او نه تنها در زمان خود، بلکه در قرن های بعد نیز مورد توجه عموم قرار گرفت. تمام افکاری که او طرح و بیان کرد، حقیقی و منطقی و معتبر نیست، ولی به فیض و عنایت خدا توانسته است، میلیون ها بشر را به دینی درآورد که از دین سابق آنها بهتر است. (۲)

یکی از مهم ترین دلایلی که باعث شده مسیحیت، اسلام را به عنوان یک دین آسمانی نشانسد، این است که مسیحیان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان پیامبر خدا و کسی که بر او وحی می شده است، قبول ندارند و در منصفانه ترین اعلام نظرهایشان، او را به عنوان یک «رهبر سیاسی ممتاز» یا یک «شخصیت اخلاقی برجسته» معرفی

ص: ۹۰

۱- ویلیام مونتگمری وات، محمد پیامبر و سیاستمدار، تلخیص، صص ۲۹۰ _ ۲۹۷.

۲- همان، صص ۳۰۰ و ۳۰۱.

کرده اند. مسیحیان می گویند او پیامبر نیست؛ زیرا از نظر آنان معجزه ای ندارد و تأییدی برای اثبات ادعای پیامبری خود نیاورده است.

این دیدگاه بیشتر از آنجا ناشی می شود که مسیحیان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با شخص مسیح علیه السلام مقایسه می کنند و تصور آنها از معجزه، کارهایی مانند آنچه مسیح انجام می داده است: مانند زنده کردن مردگان و شفادادن بیماران. یکی از مورخان غربی در این زمینه می نویسد:

هنگامی که برخی از مردم مکه از پیامبر خواستند که نبوتش را از طریق اعجازی تأیید کند، به آنها توجه داده می شد که پیامبر اسلام نمی تواند بر روی آب راه برود، نمی تواند افلیج را شفا دهد و نان را به اضعاف تکثیر کند.^(۱)

شاید نتوان از همه مسیحیان انتظار داشت که معجزه قرآن را (به عنوان معجزه جاوید پیامبر) درک کنند، ولی متون اسلامی نمونه های فراوانی از دیگر معجزه های پیامبر را آورده اند و روشن نیست که چرا در میان مسیحیان این گونه جافتاده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معجزه ای ندارد.^(۲)

در واقع، مقایسه شخصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله با عیسی مسیح علیه السلام سبب شده است که برخی از رفتارهای پیامبر اسلام، برای مسیحیانی که قدرت درک انگیزه های او را نداشته و ندارند، غیراخلاقی و زشت جلوه کند و از این رو، حاضر نیستند او را به عنوان پیامبر خدا بپذیرند.

برای نمونه، اگر حضرت مسیح علیه السلام در مجرد زیسته، رفتار پیامبر در داشتن چندین

ص: ۹۱

۱- مقاله «محمد کیست؟» هفته نامه اشپیکل.

۲- شاید به همین دلیل است که در مقدمه ترجمه انگلیسی صحیح بخاری که از جمله مراجع اسلام شناسان است، مترجمان مسلمان به برخی از معجزه های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره کرده اند.

همسر از دیدگاه آنها قابل قبول نبوده و نیست یا اگر حضرت مسیح علیه السلام دین خود را «دین عشق و محبت» خوانده، جنگ های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اعمال خشونت از سوی وی در برخی موارد، عملی غیراخلاقی می نموده است. مهم تر از همه اینکه «محمد» چگونه می توانسته هم دعوی نبوت کند و هم سیاستمداری توانا باشد و به تأسیس حکومت و وضع قوانین اجتماعی اقدام کند؛ در حالی که مسیح علیه السلام آشکارا اعلام می کند که «قلمرو او در این جهان نیست».

همه این مقایسه ها به عنوان یکی از عوامل اصلی درک نشدن شخصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سوی مسیحیان بوده است. آنها با خود می گفته و می گویند: «چگونه محمد را پیامبر خدا بدانیم؛ حال آن که رفتار او تا این حد با مسیح متفاوت است».

نظر مسیحیت درباره قرآن و آموزه های اسلام

نظر مسیحیت درباره قرآن و آموزه های اسلام

برخی از علمای مسیحی گفته اند آموزه های اسلام نادرست و انحراف عمدی از حقیقت است. آنان برخی آموزه های حضرت محمد صلی الله علیه و آله را صحیح می دانستند، ولی می گفتند او آنها را با تعبیرهای اشتباه شده ای از عهد جدید و قدیم در هم آمیخته و معجزه هایی در تأیید مدعای خود نیاورده است و نخستین کسانی که آموزه های او را پذیرفته اند، فراست و تیزذهنی چندانی نداشته اند و رواج دین اسلام را مدیون آموزه های اسلام در مورد بهشت و به ویژه وعده برخورداری از جنس مخالف و دستوره های اسلام در مورد استفاده از زور و خشونت می دانسته اند. برخی از علما و نویسندگان برجسته قرون وسطا مانند توماس آکویناس گفته اند:

محمد نه تنها صدق را با کذب درآمیخته، بلکه هر جا هم به بیان حقیقت پرداخته، قدری از سم تحریف را به آن افزوده است، از این رو، می توان گفته های صادق او را چون غسل پالوده به زهر دانست. (۱)

ص: ۹۲

آنان اعتقاد داشتند و دارند که اسلام «دین شمشیر و خشونت» است و می گویند آموزه های اسلامی این خشونت را مجاز شمرده و آن را تشویق می کند. از دیدگاه آنان اسلام، آشکارا به مسلمانان دستور می دهد که به تصرف سرزمین های دیگر بپردازند و اسلام را «جهانی» سازند و اینکه پیامبر اسلام به صحابه وعده «گنج های قیصر و کسری» را داده بود، شاهد می دانند بر اینکه اسلام در پی جهان گشایی بوده و هست و مسلمانان در این راه از اعمال خشونت هیچ ابایی نداشته و ندارند.

بسیاری از مسیحیان گفته اند که اسلام «مذهب خوشگذرانی» است و بهره بری مسلمانان از جنس مخالف در زندگی روزمره آنان نقش مهمی دارد. استنباط آنها این بود که هر مرد مسلمان می تواند زنان فراوان اختیار کند و قرآن نیز به او وعده هم نشینی با زنان دل پذیر و حوریان بهشتی را داده است. حتی برخی از نویسندگان گفته اند آیاتی در قرآن هست که لذت های جنسی را تشویق می کند.^(۱)

از دیدگاه آنان، اشتباه های زیادی در قرآن وجود دارد. کسانی مانند مونتگمری وات، که دیدگاه منصفانه تری دارند، باوجود اینکه اعتراف می کنند که قرآن مطالب بی بدیل و بی مانندی دارد و فوق بشری بودن بسیاری از آیات آن را تأیید می کنند، بازهم اصرار دارند که در قرآن اشتباه هایی هست و حتی به مسلمانان توصیه می کند، برای اینکه بتوانند با مسیحیان به تفاهم برسند، باید بپذیرند که در قرآن اشتباه هایی هم وجود دارد.

وات می گوید:

در گفت و گوی با مسلمانان نیز مهم است که مسیحیان تحریفات قرون وسطایی از تصویر اسلام را کنار بگذارند و ارزیابی مثبتی از ارزش های اسلام را در ذهن خود پرورند. این کار مستلزم آن است که محمد را

ص: ۹۳

رهبر مذهبی بدانند که خداوند از طریق او فعل خود را انجام داده است و این در حکم آن است که او پیامبر خداست. چنین دیدگاهی با اعتقاد کنونی مسیحیان هیچ تناقضی ندارد. با این حال، این نکته باید برای مسلمانان روشن شود که مسیحیان همه آنچه را که «محمد» وحی خدا شمرده است، به تمامی صحیح نمی دانند، ولی معتقدند بسیاری از حقایق الهی وحی شده بر او درست است. (۱)

سرویلیام مویر نیز از کسانی است که نظر مثبتی نسبت به اسلام داشته است. وی در کتاب خود به نام مباحثه محمدی ها که در سال ۱۸۶۱م. در چهار جلد منتشر شد، پس از اینکه به طور ضمنی می پذیرد حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست، درباره قرآن می گوید:

تا وقتی که محمد در مکه بود، هیچ دلیلی نداریم تا در وحی ها و پرسش های باطنی که آنها را در صدور مستقیم از خدا می دانست تردید کنیم. نوری که رفته رفته ذهن او را از علم به خدای یگانه و کمالات و وظایف و مقصد آدمی منور کرد؛ یعنی نوری که در ظلمت درخشید، می باید از همان منبع یگانه فیضان کرده باشد.

مویر در عین آن که می پذیرد «آیات قرآنی مکی» وحی از جانب خداست و نه تراویده از فکر شخص پیامبر، بازهم غالباً از قرآن به عنوان تصنیف شخصی حضرت محمد صلی الله علیه و آله سخن می گوید. وات با بیان آنچه گذشت، می گوید:

البته این نظر مویر با دیدگاه اکثر پژوهشگران هم عصر خویش که درباره اسلام تحقیق کرده اند مطابقت دارد... مسلمانان این سخن را آزاردهنده می دانند، چون آشکارا به این معناست که قرآن سخن خدا نمی باشد. در واقع اروپاییان چنین عقیده ای دارند، اما نقل قول بالا نشان می دهد که اروپاییان رفته رفته پذیرفته اند که محمد صلی الله علیه و آله حامل مفاهیم بی نظیر و اصیل دینی بوده است. (۲)

البته این موضوع که عالمان مسیحی حاضر نیستند اعتراف کنند که قرآن کتابی صددرصد وحیانی، سخن خداوند به دور از هرگونه نقص و خطایی است، کاملاً طبیعی

ص: ۹۴

۱- همان، ص ۲۴۹.

۲- همان، ص ۱۹۸.

است؛ زیرا اگر آنها بپذیرند که تمام مطالب موجود در قرآن درست و از سوی خداست، با این وجود باید گفته های قرآن درباره مسیح علیه السلام و مسیحیان را هم بپذیرند و به ویژه آیاتی را که آشکارا بر انحراف مسیحیت تأکید می کند، قبول کنند. روشن است که آنها هیچ گاه حاضر به پذیرش این حقایق نیستند؛ زیرا پذیرش آنها به معنای فروریزی بنای ویرانی است که مسیحیت تحریف شده کنونی بر آن استوار شده است. (۱)

دیدگاه مسیحیت درباره مسلمانان

دیدگاه مسیحیت درباره مسلمانان

مسیحیان قرون وسطا به نخستین پیروان پیامبر به چشم مردان خشن و بی منطقی می نگریستند که دیگران را به زور به اسلام می کشاندند. آنان فکر می کردند که تاراج، اسیر گرفتن و قتل دشمنان اسلام و پیامبر و آزار کردن و از میان بردن آنان به هر طریق ممکن، از احکام اسلام است. (۲)

از دیدگاه مسیحیان قرون وسطا، مسلمانان افرادی خشن و خوش گذران بودند که برای کسب غنیمت به سرزمین های اطرافشان حمله می کردند. چنین دیدگاهی در مورد فتوحات اسلامی امروز نیز وجود دارد. مونتگمری وات در این زمینه می گوید:

به مرور که قبایل بادیه نشین با محمد صلی الله علیه و آله متحد شدند و او پی برد که بهتر است به متحدانش اجازه ندهد تا با یکدیگر خصومت ورزند، لازم دید تا منفذی برای تخلیه انرژی شان که پیش تر در حمله به یکدیگر برای کسب غنیمت به هدر می رفت پیدا کند. بدین ترتیب در سال های پایانی حیاتش چیزی را سامان داد که می توان آن را حملات منظم برای کسب غنایم در طول راه های سوریه و عراق نامید. استمرار این سیاست در زمان خلافت عمر، به جنگ های منظم میان مسلمانان و ارتش های بیزانس و ساسانی انجامید که مسلمانان تقریباً همیشه پیروز می شدند.

مسلمانانی که در طول نیم قرن گذشته دفاعیه دینی نوشته اند، از چیزی شکوه کرده اند که آن را

ص: ۹۵

۱- سوره مائده آیات: ۷۵، ۷۳، ۷۲، ۱۷ و ۷۷ و آیه ۳۲ سوره توبه.

۲- برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ص ۱۴۳.

«استعمارگری اروپایی» می نامند و گفته اند کشورهای استعماری همواره نسبت به اسلام دشمنی کرده اند. به همین دلیل، لازم است به یاد مسلمانان بیاوریم که تاریخ گذشته هم شاهد حکومت امپراتوری مهاجم یا قدرت استعماری آنان بوده است... برخی دفاعیه نویسان عصر جدید گفته اند گسترش دولت اسلامی جنبه استعماری نداشته است؛ زیرا هدف اصلی مسلمانان تسخیر اراضی نبوده است، بلکه معرفی دین و شیوه حکومت اسلامی به محرومان خارج از سعادت قلمرو اسلام بوده است. این موضوع ادعای سفید پوستان اروپایی را به یاد انسان می آورد که می گفتند هدف آنها اعطای برکات دین مسیح و فرهنگ اروپایی به مردم گرفتار در تاریکی جهل و بدبختی در آسیا و آفریقا است. افزون بر این، مآخذ عربی و اسلامی این احتجاج دفاعیه نویسان را تأیید نمی کند... به نظر روشن است که لشکرکشی های نظامی که به گسترش اراضی مسلمانان انجامید، اساساً شکل مهاجم برای کسب غنائم را داشته است. (۱)

این تصویر کلی از اسلام و مسلمانان بود که در مدت قرون وسطا تا قرن نوزدهم حتی در اندیشه اروپاییان نفوذ داشت و امروز نیز بر اذهان بسیاری تأثیر می گذارد. بینش مسیحیت از اسلام، امور بسیاری را نادیده انگاشته است.

نورمن دانیل در اثر خود اسلام و غرب می نویسد:

مهم آن است که به خاطر آوریم حتی در منصفانه ترین شرح قرون وسطایی از حیات محمد تا چه حد نکات فراوانی را پنهان کرده اند... فتح بدر که محمد به ویژه آن را مشیت الهی می دانست، نه تنها از سوی نویسندگان قرون وسطایی مبالغه پنداشته شد، بلکه آن را نادیده هم گرفتند. اشاره ای به اتحاد و دیگر شیوه های صلح آمیز در وحدت قبایل نشده است. چشم پوشی مطالبی چون پیمان صلح حدیبیه و فتح بدون خون ریزی مکه و پیروزی های نهایی بر بت پرستان و تأسیس حکومت اسلامی نشده است... نویسندگان اولین قرن حیات آن یا هیچ گونه اطلاعاتی درباره این مذهب نداشته اند و یا دانسته های آنها در حد تصاویر بسیار مبهم بوده است. (۲)

البته چنان که گفته شد همواره انسان های منصفی هم بوده اند که با درک بهتری از اسلام، قضاوت کرده اند که برخی از این دیدگاه ها را در اینجا می آوریم.

ص: ۹۶

۱- همان، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲- همان، ص ۱۴۳.

ولتر از رهبران عصر روشنگری می گوید:

در دین محمد چیزی وجود دارد که اعجاب و احترام همه را برمی انگیزد. دین محمد آیینی است معقول، جدی، پاک و دوستدار بشریت. محمد قانون گذاری بزرگ بود که آیین تهذیب یافته ای برای جهانیان آورد. او نماینده زنده عنایات پروردگار بود... آیین محمد چنان خردمندانه است که برای تبلیغ آن هیچ نیازی به جبر و تحمیل نیست. کافی است که اصول آن را به مردم بفهمانند تا همه به آن بگروند. اصول دین اسلام، چنان با عقل انسانی سازگار است که در مدت کمتر از پنجاه سال در قلب نیمی از مردم زمین جای گرفت. (۱)

هادریان رلانند از کارشناسان فرانسوی، در سال ۱۷۰۵م. کتابی به نام دین محمدی منتشر کرد. او در این کتاب، اسلام را براساس مآخذ و آثار نویسندگان مسلمان شرح داد و از داستان های ساختگی و موهوم رایج درباره اسلام انتقاد کرد. چون نسبت به اسلام دیدگاهی مناسب داشت، کلیسای کاتولیک کتاب او را در فهرست کتاب ضاله قرار داد. رلانند درباره اسلام می گوید:

بی گمان اگر در روی زمین تنها یک دین وجود داشته باشد که دشمنانش آن را به زشت ترین شکل تعبیر کرده باشند و مورد نفرت دیگران باشد، به طوری که انسان خردمند حتی از ردنوشتن به افسانه هایی که به آن نسبت داده اند نیز ننگ داشته باشد، آن دین اسلام است... ما بیهوده سعی کرده ایم مسلمانان را بدنام کنیم، آنان فضایی دارند که ما به آن رشک می بریم. (۲)

آرتور آربری در مقدمه ترجمه اش از قرآن که در سال ۱۹۶۴م. منتشر شد، ستایش عمیق خود را نسبت به قرآن و پیامبر این گونه ابراز کرده است:

این وظیفه (ترجمه قرآن) تعهد سبکی نبود و با دلهره عظیم شخصی به پایان برده شد و ترجمه آن، مترجم را به چنان آرامش و سعه صدری سوق داد که همواره شکرگزار آن خواهد بود. از این رو، سپاس فراوان خود را تقدیم قدرتی می نماید که مردی و پیامبری را برانگیخت که برای نخستین بار این آیات مقدس را تلاوت کرد.

ص: ۹۷

۱- مصطفی زمانی، اسلام و تمدن جدید، ص ۱۴۳.

۲- همان، ص ۱۴۴.

کلیسای قرون وسطا از روی جهل و یا از روی تعصب اسلام را به وضعی تاریک و مبهم رنگ آمیزی کرده است. آنها این طور وانمود کرده اند که به نظر مردم «محمد» ضد مسیح آمده و مردم را از مذهب اسلام متنفر ساخته است. من زندگی و کارهای محمد را مطالعه کرده ام. به عقیده من، نه تنها او ضد مسیح نیست، بلکه باید او را نجات دهنده عالم بشریت دانست. من اعتقاد دارم که اگر مردی مانند محمد رهبری جهان را در دست گیرد، می تواند مسائل این جهان را چنان حل کند که آن را صلح و آرامشی که دنیا به آن نیازمند است تأمین گردد... من به مناسبت پویایی و نیروی حیاتی که در دین محمد وجود دارد، این مذهب را به عالی ترین شکل تقدیر می کنم. به نظر من، اسلام تنها مذهبی است که استعداد آن را دارد که بتواند با تحولات دوران مختلف زندگی بشر همگام گردد... بدون تردید دنیا باید برای پیشگویی های مردی مثل من، ارزش زیادی قایل گردد. من پیشگویی می کنم که دین محمد مذهب اروپای فردا خواهد بود. (۱)

ب) رویارویی اسلام و مسیحیت

اشاره

ب) رویارویی اسلام و مسیحیت

بروز اختلاف نظرها و تقابل های علمی بیش از آن که ناشی از تفاوت های ماهوی میان اسلام و مسیحیت باشد، در درجه اول، نتیجه نبود شناخت متقابل میان پیروان این دو آیین الهی به ویژه نبود درک و شناخت اسلام از سوی مسیحیان بوده است که به تعصبات مذهبی و ناشکیبایی می انجامد. در درجه دوم نیز نتیجه قدرت طلبی ها و اهداف دنیاطلبانه رهبران کلیسا بوده است که برای حفظ موقعیت خود آتش دشمنی با اسلام و مسلمانان را در میان پیروان خود برافروختند و حتی امروز هم به این اختلافات دامن می زنند. از این رو، اگرچه رویارویی میان اسلام و مسیحیت از دیرباز تاکنون، شکل های مختلف نظری و علمی وجود داشته است، ولی به دلیل وحدت جوهری ادیان الهی، این چالش ها را نمی توان به حساب «رویارویی ادیان» گذاشت. شاید اگر مسیحیت در شکل درست خود می ماند و تحریف نمی شد، با ظهور اسلام، مسیحیان، چنان که باید، بر

ص: ۹۸

دیانت حضرت محمد صلی الله علیه و آله گردن می نهادند و دیگر از این همه درگیری و دشمنی میان پیروان این دو آیین خبری نبود. آن گاه جهان ما اوضاع بسیار بهتری می داشت.

تبلیغات ضد اسلامی کلیسا

تبلیغات ضد اسلامی کلیسا

همان گونه که گفته شد، پس از آن که مسلمانان بخش های گسترده ای از سرزمین های مسیحی نشین را فتح کردند و کلیسای مسیحی سیطره و نفوذ خود را بر این سرزمین ها از دست داد، رهبران مسیحیت که نیازدگی و قدرت طلبی آنها را به فساد و انحطاط کشانده بود، از روی خشم و غضب به تبلیغ بر ضد اسلام پرداختند. به مرور که اسلام گسترش بیشتری می یافت، روحانیون مسیحی پی بردند که اسلام به صورت رقیبی برای مسیحیت درآمده است و برای جلوگیری از گرایش مردم به اسلام بر تبلیغات ضد اسلامی خود افزودند.

باید گفت تصویر کلی که از اسلام و مسلمانان در ذهن عامه مسیحیان شکل گرفته، بیش از هر چیزی برخاسته از تبلیغات ضد اسلامی است که مبلغان مسیحی از همان آغاز رویارویی با اسلام در پیش گرفتند و از آنجا که در قرون وسطا، کلیسا سیطره بی رقیبی بر اندیشه مردم داشت، کشیشان و راهبان مسیحی از نفوذ خود بر اذهان مردم بیشترین بهره را بردند و کوشیدند به گمان خود، برای دفاع از مسیحیت در برابر اسلام که آن را آیین «بت پرستی» معرفی می کردند، تا آنجا که می توانند چهره اسلام و به ویژه شخص پیامبر اسلام را مشتبه و خشن و ناشایست جلوه دهند و البته تا حد زیادی نیز در کار خودشان موفق شدند؛ زیرا توده مردم قدرت درک و فهم حقیقت اسلام را نداشتند و از سوی دیگر، نشست و برخاست مستقیم با مسلمانان نیز برای بیشتر آنها وجود نداشت. قضاوت آنها درباره اسلام و مسلمانان نیز بر مبنای گفته های مبلغان مسیحی بود و اگر گاه در جنگ با مسلمانان شرکت می کردند، این برخوردهای خشونت آمیز را ملاک قرار می دادند. کلیسای کاتولیک در دوره قرون وسطا، مسلمانان را \

«آتش افروزان جاودان» خوانده بود.

تبلیغات ضد اسلامی کلیسا در دوره جنگ های صلیبی به اوج خود رسید. بی شک، نخستین عامل تحریک مردم که به شروع یک سلسله طولانی از این جنگ ها انجامید، تبلیغات کلیسا بر ضد اسلام و مسلمانان بود. زایران مسیحی که از اماکن مقدسه «فلسطین» زیارت کرده بودند، در بازگشت به سرزمین های خود از فاتحان مسلمان و سخت گیری آنها نسبت بر نصرانیت به ناله و شکایت پرداختند.

یکی از راهبان فرانسوی که نقش مهمی در این تبلیغات ضد اسلامی برعهده داشت، در سال ۱۰۹۳م. اماکن مقدسه مسیحیان را در فلسطین زیارت کرد. او پس از بازگشت به اروپا زنده ترین داستان ها را از ستمگری های مسلمانان و بی حرمتی آنها نسبت به قبر مسیح بازگو کرد. نامش پطرس زاهد بود. لباس زبر می پوشید و پابرهنه بود. در حالی که سوار بر الاغی می شد و صلیب بزرگی را حمل می کرد، در کشورهای اروپایی به گردش می پرداخت و برای مردم سخنرانی می کرد. مردم از سخنان او مردم می گریستند و شور مذهبی شان برانگیخته می شد و آتش عطش آنها برای گرفتن انتقام و استرداد قبر مسیح شعله ور می گردید.^(۱)

جنگ های صلیبی

جنگ های صلیبی

کلیسا با فراخوانی ها و آموزه هایش بر بیشتر جنگ های صلیبی نظارت داشت و به آن جنبه دینی می بخشید تا بتواند رونق بهتری به آنها بدهد. تا جایی که بسیاری از کسانی که پیرامون پرچم این جنگ ها گرد می آمدند، می پنداشتند که مصالح مادی و اغراض این جهانی خود را به منظور پاداش آخرت و مصلحت مسیحیت فدا کرده اند.

ص: ۱۰۰

۱- صحنه های تکان دهنده تاریخ اسلام، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

پاپ به جنگ جویان مسیحی اجازه داده بود که به نام «مسیح» جنگ را آغاز کنند و در سرزمین های فتح شده به نام «پاپ» حکومت کنند.

یکی از مورخان مسیحی درباره تبلیغات کلیسا در جنگ های صلیبی می نویسد:

کلیسای کاتولیک سازمان دهنده و الهام بخش لشکرکشی های غارتگرانه علیه مسلمانان بود. پاپ می خواست که با وادار کردن کشورهای مغلوب به پرداخت عشریه، قدرت و ثروت خود را افزون کند. روحانیون مسیحی برای آن که هدف واقعی خود را از این لشکرکشی ها پنهان سازند، ادعا می کردند که جنگ علیه مسلمانان موجب رضای خداست! پاپ از مؤمنان می خواست که تربت مسیح را از دست «کفار مسلمان» آزاد سازد.^(۱)

بدین ترتیب، شمار زیادی از مردم اروپا خود را برای پیکار با مسلمانان و بازپس گیری قبر مسیح آماده کردند. آنها پارچه های قرمز رنگی به شکل صلیب به لباس های خود دوخته بودند. از این رو، این جنگ ها به «جنگ های صلیبی» شهرت یافت. سپاه صلیبی در سال ۱۰۹۶م. حرکت خود را به سمت اورشلیم (بیت المقدس) آغاز کرد. وقتی صلیبیان به نزدیکی شهر انطاکیه که در قلمرو امپراتوری سلجوقی بود رسیدند، جاسوسان ترک، وضعیت سپاه آنها را این گونه برای قلیچ ارسلان سلجوقی توصیف کردند:

در میان آنان چند صد شوالیه و عده بسیار زیادی سرباز پیاده مسلح و هزاران زن و کودک و پیرمرد ژنده پوش نیز دیده می شود؛ گویی قبیله ای هستند که قومی مهاجم آنها را از سرزمینشان رانده است. همگی آنان بر پشتشان پارچه ای به شکل صلیب دوخته اند.^(۲)

سپاه صلیبی که فاقد هرگونه نظم و سازماندهی بود، به راحتی به دست ترکان سلجوقی در هم شکسته شد و بیشتر آنها از میان رفتند و دهقانان مسیحی که به امید

ص: ۱۰۱

۱- تاریخ سده های میانه، ص ۱۲۰.

۲- امین معلوف، جنگ های صلیبی از نگاه شرقیان، ص ۱۴.

رهایی از چنگ فتودال‌ها جلای وطن کرده بودند، در شرق به جای آزادی با مرگ روبه‌رو شدند.

به فاصله کمی از نخستین جنگ و در سال ۱۰۹۸م. دومین سپاه صلیبی شکل گرفت. مسیحیان که در نخستین جنگ شان، شکست سختی از مسلمانان خورده بودند، این بار کوشیدند از شوالیه‌های جنگاور بیشتری استفاده کنند. دولت‌های اروپایی نیز تمام امکانات مالی خود را برای فراهم ساختن نیازهای آنان به کار گرفتند. عطش انتقام «شهدای جنگ اول»، انگیزه مسیحیان را بیشتر کرده بود.

مسیحیان، نخست انطاکیه را که اولین مرز مسلمانان با اروپاییان بود، تصرف کردند و سپس وارد معره شدند و به قتل عام مردم پرداختند. یکی از شاهدان حادثه که خود همراه سپاه صلیبی بوده است، می‌نویسد:

در معره جنگ جویان ما کافران بزرگسال را در دیگ جوشاندند و کودکان را به سیخ کشیدند و روی آتش کباب کردند و گوشتشان را خوردند. (۱)

سپاه صلیبی در حرکت خود به سمت بیت المقدس به هر شهری که می‌رسیدند، آن را غارت می‌کردند و ساکنانش را از دم تیغ می‌گذراندند. سرانجام شوالیه‌ها در ژوئیه سال ۱۰۹۹م. (شعبان ۴۹۲ ه. ق) بیت المقدس را پس از چند هفته محاصره به تصرف درآوردند و به کشتار مردم و تخریب شهر پرداختند. فرنگیان یک هفته تمام به کشتار مسلمانان مشغول بودند. آنان در مسجدالاقصی بیش از هزار تن را کشتند. (۲) صلیبی‌ها پس از فتح بیت المقدس، دولت‌های خود را در سوریه و فلسطین روی باریکه کم‌عرضی در امتداد ساحل دریای سرخ تشکیل دادند. یکی از مورخان غربی درباره

ص: ۱۰۲

۱- همان، ص ۶۱.

۲- همان، ص ۷۹.

فئودال های اروپایی برای مردم سرزمین های فتح شده، مرگ، غارت و ستم خون آشامانه فئودالی را به ارمغان آوردند.^(۱)

با این حال، بیت المقدس، زمان زیادی در دست صلیبیان نماند. در سال ۱۱۸۸م. (۵۸۴ ه. ق) در سومین دوره از جنگ های صلیبی، بیت المقدس به دست «صلاح الدین ایوبی» بازپس گرفته شد و دیگر دولت های صلیبی درهم کوبیده شدند و آرزوی مسیحیت در شرق به یکباره فروریخت. رفتار صلاح الدین با اهل مسیحی شهر برخلاف غاصبان مسیحی آن بسیار صلح جویانه و پیراسته از ارتکاب معصیت و خون ریزی بود و صحنه ای نورانی به تاریخ اسلام افزود. سپاهیان اسلام در آغاز ورود به مسجدالاقصی رفتند و آن را از مجسمه ها و صلیب ها پاک کردند.

جنگ حطین که زمینه ساز فتح بیت المقدس بود، برگ زرینی در تاریخ اسلام است. در این جنگ، سران مسیحی به اسارت صلاح الدین درآمدند. اهمیت فتح بیت المقدس بدین دلیل بود که دولت صلیبی آن را، که موجودیت جامعه اسلامی را تهدید می کرد و به صورت پایگاهی برای حمله به ضد مسلمانان و سرزمین های آنها درآمده بود از میان برد. دولت صلیبی بیت المقدس به مدت ۹۰ سال به صورت خاری در چشم مسلمانان بود؛ زیرا بیت المقدس سومین شهر مقدس مسلمانان پس از «مکه و مدینه» است. البته سقوط آن نیز ضربه سهمگینی برای جبهه صلیبی بود که پس از آن دیگر قد علم نکرد.^(۲)

در پی این جنگ، مسیحیان در صدد جبران شکست خود برآمدند و جنگ های

ص: ۱۰۳

۱- تاریخ سده های میانه، ص ۱۳۳.

۲- صحنه های تاریخ تکان دهنده تاریخ اسلام، ص ۲۲۲.

تازه ای به راه انداختند، ولی این جنگ ها نیز نتوانست آنها را به اهداف خود برساند و مسلمانان آنها را شکست دادند و صلیبی ها به بازپس گیری بیت المقدس موفق نشدند. در جهان اسلام فتح دوباره بیت المقدس اهمیتی فوق العاده داشت و سبب شادی و شکرگزاری مسلمانان گردید.^(۱)

در چهارمین دوره از جنگ های صلیبی در سال ۱۲۰۴ میلادی (۶۰۰ ه. ق)، قسطنطنیه، پایتخت امپراتوری بیزانس و بزرگ ترین شهر اروپا، به دست صلیبی ها افتاد و غارت شد. در نتیجه صلیبی ها از پیشروی به سوی «سرزمین مقدس» منصرف شدند. تهاجم به قسطنطنیه در چهارمین جنگ صلیبی، مقاصد تجاوزکارانه صلیبی ها را بیش از پیش افشا کرد.

پاپ ها و فرمانروایان بازم در صدد لشکرکشی های دیگری برآمدند، ولی با گذشت زمان افراد کمتری برای جنگ در رکاب آنان داوطلب می شدند. پاپ برای زمینه چینی برای جنگ صلیبی دیگری، مالیات جدیدی بر پیروان خود وضع کرد. این مالیات به زور از مردم گرفته می شد. مورخان غربی نوشته اند بارها دیده می شد که مردم در حال پرداخت صدقه به گدایان و در پیش چشم ماموران مالیاتی به خاطر سرخوردگی از شکست های صلیبیان با استهزا می گفتند: «بگیر به نام محمد که نیرومندتر از عیسی است».^(۲)

در طول جنگ پنجم صلیبی در سال ۱۲۱۸م. (۶۱۴ ه. ق) سپاهیان صلیبی نیروهای خود را در آب های مصر از دست دادند و به سختی شکست خوردند، ولی در جنگ ششم (۶۲۵ ه. ق _ ۱۲۱۹م) توانستند بیت المقدس را برای مدت کوتاهی تصرف کنند.^(۳)

ص: ۱۰۴

۱- همان.

۲- تاریخ سده های میانه، ص ۱۳۳.

۳- صحنه های تکان دهنده تاریخ اسلام، ص ۱۳۲.

سرانجام در دوره هفتم و هشتم این جنگ ها که در میانه سال های ۱۲۴۲ _ ۱۲۹۱ ه . ق روی داد، سپاهیان صلیبی از مسلمانان شکست خوردند و همه متصرفات خود را در سرزمین های مسلمانان از دست دادند و رهبران کلیسا، پادشاهان و فئودال های غربی پس از نزدیک به دو قرن جنگ و تحمل خسارات سنگین سرانجام توانستند به اهداف تجاوزکارانه خود در قلمرو اسلام دست یابند. (۱)

پی آمدهای جنگ های صلیبی

پی آمدهای جنگ های صلیبی

جنگ های صلیبی نخستین رویداد عمومی اروپا بود و شاید مهم ترین امتیاز این جنگ ها برای ملت های اروپایی نیز همین بوده باشد؛ زیرا همه مردم اروپا در این جنگ ها شرکت جستند. جنگ های صلیبی برای اروپایی ها تنها یک حادثه مذهبی نبود، بلکه در هر کشوری به عنوان یک رخداد ملی نیز قلمداد می شد. در هر کشوری، همه طبقه های اجتماعی به دیدگاه واحدی دست یافتند. پادشاهان، فئودال ها، کاهنان، بازرگانان و توده مردم به این جنگ ها بسیار اهمیت می دادند. از این رو، جنگ های صلیبی برای ملت های اروپایی تا اندازه ای عامل وحدت معنوی را فراهم آورد. (۲)

از سوی دیگر، اقامت موقت مسیحیان صلیبی در جهان اسلام و نشست و برخاست آنان با مسلمانان، بر شکوفایی و پیشرفت علمی، بازرگانی و فرهنگی غرب تأثیر شگرفی برجای گذاشت. بدین ترتیب، از میان آثار مفید و زیان بار جنگ های صلیبی برای غرب، تأثیر این پیکارها بر شکوفایی رنسانس و تمدن غرب همیشه در کانون توجه پژوهشگران قرار داشته است. ویل دورانت در این باره می گوید:

شیوه های بهتری برای بانک داری از جهان اسلام و امپراتوری بیزانس اقتباس شده و انواع و اقسام اسناد

ص: ۱۰۵

۱- همان، ص ۲۲۸.

۲- همان، ص ۱۳۷.

جدید اعتباری به وجود آمد. رفت و آمد و تبادل آرا و گردش پول فزونی گرفت. جنگ های صلیبی با فتودالیسم آغاز شده بود که از بربریت آلمانی آمیخته با یک رشته عواطف مذهبی الهام می گرفت. این جنگ ها با انقلابی اقتصادی به سرآمد که وسیله ترقی صنعت و توسعه بازرگانی بود و بالاخره منادی و پایه گذار نهضت رنسانس شد. (۱)

از دیگر پی آمدهای این جنگ ها، بی اعتبار شدن کلیسا و دیگر مؤسسه های دینی وابسته به مسیحیت و نیز از میان رفتن حیثیت روحانیت کلیسا بود. کلیسا را باید پیش گام اصلی جنگ های صلیبی دانست. تشویق ها و تبلیغ های کلیسا سبب به هدر رفتن سرمایه های اقتصادی و انسانی کلانی شد و وعده های فراوانش تحقق نیافت. بنابراین، نزد مردم بی اعتبار و از نفوذش در میان آنان به شدت کاسته شد.

به طور کلی، برخلاف حماسه سرایی ها و اسطوره سازی های غربیان درباره این جنگ ها و تلاش برخی مورخان برای تحریف این رویداد تاریخی، به دلیل آنکه اروپاییان در این جنگ ها جز پیروزی های موقت و محدودی به دست نیاوردند و از سوی دیگر، به دلیل اعمال ضدانسانی، خون ریزی ها و وحشی گری هایی که نشان دادند و حتی به شهری مانند قسطنطنیه (که جزیی از سرزمین خودشان بود) رحم نکردند، این جنگ ها نقطه درخشانی در تاریخ اروپا به شمار نمی آید. سراستیون رونسمین در پایان اثر سه جلدی خود تاریخ جنگ های صلیبی بهترین توصیف را از دیدگاه یک مسیحی معاصر آورده است. او می نویسد:

آز و بی رحمی آرمان های متعالی را آلودند؛ خودپسندی کوروکوته بینی، تهور و استقامت را بدنام کردند. جنگ مقدس در ذات خود چیزی جز نمایش مطول طرد عقیده دیگران در زیر لوای نام خدا نبود.

به عقیده مونتهگمری وات:

ص: ۱۰۶

فرد مسیحی امروزی و دارای ذهنیت تاریخی، خیلی به جنگ های صلیبی مفتخر نیست. (۱)

زمینه های رویارویی در دوران معاصر

زمینه های رویارویی در دوران معاصر

اروپای مسیحی هرگز فتوحات مسلمانان را در سرزمین های پهناوری از عالم که دارای منابع سرشار و موقعیت استراتژیک بوده است از یاد نخواهد برد؛ زیرا اربابان کلیسا آرزو داشتند که آیینشان را در سرزمین های نزدیک کشورهایشان مانند شمال آفریقا (که تنها دریای مدیترانه آنها را از اروپا جدا می کرد) تبلیغ کنند و گسترش دهند. این یورش مسیحی، در عمل آغاز شد، ولی پیش از آن که تا عمق آفریقا نفوذ کند و قوم بربر که ساکنان اصلی آن بودند فراگیر شود، پیش روی و فتوحات پی در پی مسلمانان آغاز شد، که هدف از آنها تنها به دست آوردن سرزمین های جدید نبود، بلکه مردم آن سرزمین را به پیروی از آیین الهی (اسلام) دعوت می کردند. نیم قرن نگذشته بود که این فتوحات نتایج خود را به بار آورد و بانگ «الله اکبر» بر فراز مآذنه های آفریقا بلند شد و «تکبیر» مسلمانان چنان بلند آوازه گشت که اریکه قدرت پادشاهان مسیحی را به لرزه درآورد. از این رو، رویای آنان که دست یابی به سرزمین های استراتژیک و حاصل خیز بود، به نفرتی ابدی و همیشگی علیه «اسلام» تبدیل شد.

این تمایل خبیثانه به جهان گشایی، در روزگار شکوفایی مسلمانان فروکش کرد، ولی پس از اینکه ضعف و ناتوانی کشورهای اسلامی را فراگرفت، حس انتقام در آنان بیدار شد که نخست به شکل یورش های صلیبی نمود یافت و سپس به صورت یغماگری استعماری، از لحاظ مادی، فکری و فرهنگی، همراه با تبلیغات مسیحیت درآمد. مسیحیان در یورش های تبلیغی خود از ابزارهای گوناگونی بهره می گرفتند. از

ص: ۱۰۷

۱- همان.

جمله خدشه دار کردن حقایق اسلام، شعله ور ساختن کشمکش های فرقه ای و قومی و تبلیغ مسیحیت از راه مدرسه ها، دانشگاه ها، سمینارها، میدان های ورزشی و... .

بی شک اندیشه جنگ های صلیبی هنوز زنده است و حتی پس از اینکه نیروهای اسلام در شرق رو به ضعف نهاد و عمر دولت اسلامی اندلس به پایان رسید، این فکر همچنان در غرب زنده ماند. انگیزه بیداری این فکر در غربی ها تا اندازه ای مربوط به خطر فتوحات امپراتوری عثمانی بود که تا قلب اروپا رخنه کرد. هنگامی که این نیروی جنگنده پس از رویارویی و کشمکش های طولانی در غرب رو به افول نهاد، اندیشه جنگ های صلیبی به صورت دیگری درآمد. این لباس جدید همان «سیاست استعماری» است که براساس آن، غرب می کوشید تا بر ملت های اسلامی و شرقی مسلط شود و امروز نیز این میل سلطه طلبی در اشکال جدیدتری ظهور می یابد.

سال های آغازین قرن شانزدهم که دولت های اروپایی تصمیم گرفتند تا کشورهای آفریقایی و آسیایی را تصرف کنند، دور تازه ای از درگیری ها میان مسلمانان و مسیحیان آغاز شد. و.ک. اسمیت، خاورشناس معروف و مدیر مرکز اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا، در کتاب خود به نام اسلام در تاریخ جدید می گوید:

آری! غرب همچنان بر سر دشمنی قدیمی خود با شرق باقی است. هرچند این دشمنی امروز شکل دیگری به خود گرفته و در پشت پرده های سیاست استعماری، با زد و بندهای غرب در درون سازمان های بزرگ بین المللی، به خصوص سازمان ملل و پشتیبانی دولت های غربی از تجاوز صهیونیست ها و غصب فلسطین و سایر مظاهر آن پنهان گشته است.^(۱)

اسلام و مستشرقان

اسلام و مستشرقان

خاورشناسی جدید در ایجاد یک «پندار قالبی» در ذهن غربی ها نقش مؤثری داشته

ص: ۱۰۸

۱- صحنه های تکان دهنده تاریخ اسلام، ص ۱۱.

و همین پندار مبنای سیاست استعماری آنها گردیده است. در این پندار چنین وانمود شده که شرقی کسی است که نمی تواند مصلحت خویش را تشخیص دهد؛ قادر به حکومت بر خود نیست؛ ساده لوح و خوش باور است؛ چون دقت ندارد. از این رو، همواره در اشتباه است و نمی تواند منطقی بیاندیشد یا واقعیت ها را به روشنی بیان کند. به قول ادوارد سعید از اندیشمندان مسلمان، آنان کوشیدند ثابت کنند «غرب منطقی است؛ پیشرفته است، برتر است، ولی شرق، غیرعادی، نابهنجار، عقب مانده و پست تر از اوست».^(۱)

به باور بسیاری از پژوهشگران، خاورشناسان علیه اسلام با استعمارگران همگامی کرده اند. خاورشناسان دانشگاهی در واقع کوشیده اند تا نشان دهند بسیاری از مطالب مربوط به باورهای اسلامی و اساساً عقاید مهم آن درست نیست.

خاورشناسان در بسیاری از موارد با نظر کلی اروپاییان در مورد اینکه اسلام مذهبی پایین تر از مسیحیت است و کاستی های بسیار دارد، هم نوایی داشته اند و از این رو، این دیدگاه را تقویت کرده اند که فرد اروپایی نسبت به فرد مسلمان برتر است.^(۲)

مونتگمری وات درباره شرق شناسی و رابطه آن با استعمار می گوید:

در دهه های اخیر بعضی از مسلمانان به متهم کردن خاورشناسان غربی پرداخته اند و گفته اند که آنان دست در دست استعمارگران داشته و سعی کرده اند اسلام را تضعیف کنند و یا حتی از بین ببرند... اشخاصی مثل من که در طبقه خاورشناسان قرار می گیریم طبعاً دوست نداریم تا جزیی از دیوان سالاری به شمار آییم، ولی در واقع رابطه پیچیده ای میان خاورشناسان (در مفهوم وسیع آن) و استعمارگران وزارت خارجه وجود داشته است.^(۳)

ص: ۱۰۹

۱- برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ص ۱۸۱.

۲- همان، ص ۱۹۳.

۳- همان، ص ۱۷۸.

در این میان، باید به عملکرد ویژه مبلغان مسیحی در کشورهای مستعمره توجه داشت. مبلغان مذهبی بی میل نبودند تا در نگرش برتری طلبی اروپاییان نسبت به اقوامی که میان آنها می رفتند، سهیم شوند. مبلغان در این نگرش، رفته رفته ایمان به مسیح را با اعتقاد به برتری اروپاییان یا تمدن غربی، اگر نگوئیم اشتباه گرفتند، دست کم با هم درآمیختند. مبلغان امیدوار بودند تا شنندگان بسیاری که به موعظه هایشان گوش می کردند، به مسیحیت روی آورند. (۱)

یکی از پژوهشگران غربی به نام ویلفرد اسمیت در کتابش، که در سال ۱۹۶۰م. نوشته شده است، می گوید:

حاصل بیش از بیست سال مطالعه شرق و مدت کمی هم در مورد آفریقا، مرا به این نتیجه رسانده است که عیب اساسی تمدن غربی ما در ایفای نقش خود در تاریخ جهان، غرور و نخوت است که به کلیسای مسیحیت نیز سرایت کرده است. (۲)

وات نیز می گوید:

بیشتر مسلمانان از گروندگان به مسیحیت بیزاری می جستند و برخی نیز نهضت تبلیغی مسیحیت را بازوی استعمار می شمردند. این اتهام در نهایت تا اندازه ای صحت دارد. (۳)

پیشرفت غرب و عقب ماندگی مسلمانان

پیشرفت غرب و عقب ماندگی مسلمانان

وقتی مسلمانان در سده هفتم میلادی اسپانیا را فتح کردند، از نظر پیشرفت علمی و تکنولوژی، بسیار جلوتر از ساکنان اروپا بودند، ولی در پایان سده هجدهم، این اروپاییان بودند که از نظر تکنولوژی، گذشته از فنون نظامی و دریایی بر مسلمانان برتری یافتند. انقلاب صنعتی در این زمان آغاز شد و در تمام طول سده های نوزدهم و

ص: ۱۱۰

۱- همان، ص ۱۸۰.

۲- همان، ص ۱۸۲.

۳- همان، ص ۱۷۴.

در مدتی نه چندان طولانی که از آغاز این حرکت فکری و علمی گذشت، غرب از یک سو، به لحاظ معرفت شناختی دینی، به جدایی دین از سیاست و به انزوا کشاندن و در حاشیه قرار دادن دین و آموزه های دینی تن درداد و از سوی دیگر، زمینه ای مناسب را برای رشد اندیشه های علمی _ تجربی و استفاده از دستاوردهای فکری _ صنعتی فراهم آورد. این دو مقوله عقیدتی و صنعتی همگام با یکدیگر تحقق یافت و دوشادوش هم پیش رفت، تا آنجا که به اشتباه، گمان بر این شد که دست کشیدن از دین و سنت های رایج دینی، به عنوان اصلی ترین عامل زمینه ساز، غرب را از گرداب ظلمانی قرون وسطایی نجات داده و به پیشرفت غرب انجامید. از سوی دیگر، در اذهان عمومی غربی ها چنین وانمود شد که نزدیکی نامبارک دین و حاکمیت دینی با تاریخ اندیشی در قرون وسطا بود که سبب شد قرون وسطا به دوره ای تاریک در تاریخ اروپا تبدیل شود.

چنین فکری اندک اندک به کشورهای اسلامی وارد شد و برخی از روشن فکران کشورهای اسلامی به تقلید از غربی ها، دین را به عنوان عامل عقب ماندگی ملت های مسلمان دانستند. بسیاری از آنان شعار «جدایی دین از سیاست» سردادند و حتی برخی از آنان به رویارویی با دین و دین داری معتقد شدند و دین را «افیون پیشرفت» دانستند. در ایران، افرادی مانند میرزا ملکم خان و فتحعلی آخوند زاده، سخنان روشن فکران غربی را تکرار کردند و کسی مانند رضاخان پهلوی به ستیزگری با دین پرداخت. این جریان روشن فکری کورکورانه، پیوسته در کشورهای اسلامی وجود داشته و امروز نیز هوادارانی دارد.

متأسفانه بیشتر این روشن فکران به دلیل ناآشنایی با مسیحیت و نداشتن شناخت کافی از اسلام، از دو نکته غافل مانده اند:

نخست اینکه چنان که گفته شد، بزرگ نمایی نقش دین در عقب ماندگی اروپا در قرون وسطا، بیشتر کار دین ستیزان غربی است. عوامل بسیاری در عقب ماندگی اروپا در قرون وسطا نقش داشته است و شایسته نیست که همه کوتاهی ها و کاستی ها را به گردن مسیحیت و کلیسا بیاندازیم؛ همچنان که پیشرفت اروپا نیز نتیجه عوامل مختلفی است و نه جریانی که با کنار گذاشتن دین به وجود آمده باشد؛ دوم اینکه اسلام از حیث محتوی و تاریخ خود، تفاوت های زیادی با مسیحیت دارد. اسلام دینی است که تمدن عظیم و بی مانندی را پی افکنده و دارای نظام های اجتماعی و سیاسی است و احکام گسترده و فراگیری در این زمینه ها دارد. در حالی که مسیحیت، به عنوان یک دین، نه تمدنی را پایه گذاری کرده و نه دارای چنین نظام هایی است. سخن کسانی که به راحتی از جدایی دین از سیاست حرف می زنند، در درجه اول نشانه ضعف شناخت آنان از اسلام است و در درجه دوم نبود استقلال فکری. از این رو، تقلید کورکورانه آنان از غرب را نشان می دهد.

واتیکان و دنیای اسلام

واتیکان و دنیای اسلام

واتیکان به عنوان مقر خلافت پاپ، جایگاه مهمی در دنیای مسیحیت دارد. واتیکان همواره فعالیت های حساب شده ای را در ارتباط با اسلام داشته است. امروزه اسلام به دلایل گوناگونی مورد توجه واتیکان است:

۱. بیش از یک میلیارد مسلمان در سراسر دنیا حضور دارند؛

۲. اسلام تنها دینی است که در اندیشه «اصلاح جهانی» است و هدف خود را در محیطی بسته یا کشوری مشخص و جغرافیای معینی محدود نمی داند و در این راستا مسئولیت «هدایت جهانی» را مأموریت اصلی خود می شمارد؛

۳. اسلام آخرین دین بزرگی است که پس از مسیحیت ظهور کرده و در سطح

جهانی گسترش یافته و در سرزمین هایی که نفوذ داشته با رقیبی روبه رو نشده است؛

۴. اسلام و مسلمانان در طول ۱۴ قرن حیات خود، توانسته اند با مسیحیت و مسیحیان در مناطق مختلفی از جهان بجنگند و آنان را شکست دهند؛

۵. اسلام مقاومت سرسختانه ای از نظر عقیدتی و سیاسی در برابر تبلیغ مسیحیت از خود نشان داده است، ولی ادیان دیگر در این نبرد نتوانسته اند از خود مقاومتی نشان دهند. در همین راستا، اسلام برخلاف ادیان دیگر، تغییر مذهب یک مسلمان را نمی پذیرند و بر آن کیفر سختی معین نموده است؛

۶. در کل قدرت جاذبه و نفوذ معنوی اسلام به اندازه ای است که رویارویی با آن بسیار دشوار است. (۱)

رویکرد واتیکان به اسلام، در کل رویکردی دوستانه نبوده است. واتیکان بودجه های کلانی را صرف برنامه های تبلیغات ضد اسلامی در جهان و اهداف تبلیغی خود در میان مسلمانان می نماید. به جز چند بیانیه رسمی و غیر عملی مبنی بر دوستی میان اسلام و مسیحیت و اعلام نظرهای رهبران مسیحی در مناسبت های ویژه، حرکتی جدی از سوی واتیکان برای کنار گذاشتن دشمنی با اسلام و رسیدن به تفاهم و دوستی، صورت نگرفته است.

در کنفرانس پدران روحانی که در سال ۱۹۱۰م. برگزار شد، در متن سخنرانی یکی از اسقفان مسیحی چنین آمده است:

در واقع مسئله اسلام، چیزی نیست که ما به سادگی از کنار آن بگذریم. اسلام تا نزدیک دروازه های ما رسیده است و از دورترین سواحل آفریقای شمالی تا اروپا، همه جا دقیقاً حضور عینی دارد. اسلام یک مشکل اساسی و عمده برای ماست. راجع به تعداد بی شمار مسلمانان که از شمال آفریقا تا آسیای غربی و مرکزی زندگی می کنند کمی فکر کنید؛ مانند یک کوه ثابت، غرب مسیحی را از شرق بت پرست جدا کرده اند... اگر

ص: ۱۱۳

اسلام نبود، بی شک مسیحیت پیروز می شد. به همین دلیل، حل مشکل اسلام را نمی توانیم به فردا موکول کنیم. این مشکل بزرگ امروز است. پس بگذارید امروز روز رهایی و رستگاری باشد... هیچ دولت مسیحی نباید بگذارد که مسیحیت به عنوان مذهبی مانند دیگر مذاهب شناخته شود، بلکه باید به عنوان مذهبی برتر شناخته شود.^(۱)

واتیکان هیچ گاه با دنیای اسلام از روی راستی و حسن نیت برخورد نکرده است. برای مثال، در بیانیه شورای دوم واتیکان، در سال ۱۹۶۵م.، به هم زیستی مسالمت آمیز و گفت و گو با مسلمانان و پرهیز از دشمنی تأکید و برای نخستین بار، در این بیانیه، اسلام به عنوان یک دین آسمانی که «قداست جاودان» دارد معرفی شده است، ولی این قطع نامه که ضامن اجرایی آن از نظر پدران روحانی معلوم نشده بود، از سوی مطبوعات خود مسیحیان منتشر نشد. همین امر نشان می دهد اقدام یاد شده، بیشتر برای مصرف خارجی بوده است. و با توجه به دلایل و شواهد موجود باید گفت که این بیانیه ها فقط برای گول زدن مسلمانان ساده دل تهیه می شود، در واقع، این بیانیه، حربه ای برای توجیه فعالیت های تبلیغی مسیحیت در کشورهای اسلامی بوده است. «انجمن مقدس» در روم، بیانیه هم زیستی صادر می کند، ولی موضوع کنفرانس با اشاره به اینکه تبلیغ مسیحیت در برابر مسلمانان دشوار شده است، خواهان افزایش برنامه های تبلیغی در جوامع اسلامی می شود. این گونه فعالیت های کلیسا نشان می دهد که برپادارندگان جنگ های صلیبی هنوز هم، برخلاف ادعاهای خود، از دشمنی با اسلام و مسلمانان دست برنداشته اند.^(۲)

در موضوع های گوناگون مربوط به مسلمانان نیز، رویکردهای واتیکان تأمل برانگیز است. تبلیغات دروغین محافل رسمی و غیررسمی واتیکان علیه جمهوری اسلامی ایران

ص: ۱۱۴

۱- همان، ص ۱۷۴.

۲- همان، ص ۱۷۶.

یا اشاره غیرمنطقی پاپ نسبت به ایران و متهم کردن ایران به اعمال فشار و مانع تراشی علیه هم وطنان مسیحی و ادعای حصر مسیح در ایران، به منظور ناکارآمد کردن جلوه های معنوی و فرهنگی انقلاب اسلامی نزد ملت های مسلمان و آزادی خواه جهان است و در راستای زمینه سازی برای تبلیغات دشمنان جمهوری اسلامی ایران، به سرکردگی امریکا صورت می گیرد.

در قضیه فلسطین، موضع گیری واتیکان بسیار مسامحه آمیز بوده است. در بیانیه شورای دوم واتیکان، «قوم یهود» به طور رسمی به عنوان «قوم برگزیده خداوند» معرفی می شود. همچنین همواره پاپ با سران صهیونیسم روابط نزدیکی داشته و دارد.

در مسئله سلمان رشدی، واتیکان در رویایی آشکار با نظر مسلمانان جهان و نادیده گرفتن احساسات آنها در اعلام نظر غیررسمی از سوی یکی از سفیران خود اعلام می کند که «ما با فتوای خمینی موافق نیستیم و هیچ کس جز خدا حق دادن فتوای قتل کسی را ندارد.»^(۱) گویا مقام های واتیکان، فتوای پدران روحانی قرون وسطا و بسیج کنندگان لشکرهای صلیبی برای قتل عام مسلمانان را فراموش کرده اند یا اساساً از تاریخ سیاه کلیسا خبر ندارند.

در مسئله «بوسنی و هرزگوین»، پاپ تنها به پند و اندرز بسنده کرد و هیچ گاه از نفوذ خود برای توقف کشتار مسلمانان استفاده نکرد. حتی زمانی که نیروهای «ناتو» برای حمله به صرب های مسیحی وارد عمل می شوند، مقام های واتیکان از به خطر افتادن تلاش های صلح آمیز ابراز نگرانی می کنند و نگرانی آنها تنها از قطع کمک به صرب های مسیحی است و از محکوم کردن کشتار مسلمانان خبری نیست.^(۲)

ص: ۱۱۵

۱- همان، ص ۲۴۲.

۲- همان، ص ۲۲۷.

واتیکان منابع اقتصادی، شرکت‌ها و دارایی‌های فراوانی در اختیار دارد و به اعتقاد برخی کارشناسان سومین یا چهارمین دولت ثروتمند جهان است.^(۱) واتیکان در سراسر دنیا پنج هزار مجله و روزنامه با تیراژ دو میلیارد شماره منتشر می‌کند و هر روز به ۳۶ زبان برنامه پخش می‌کند و ۱۱۲ ایستگاه رادیویی در ۳۸ کشور دارد.^(۲)

هم‌اکنون بسیاری از مؤسسه‌های مسیحی در جهان، علیه اسلام و قرآن تبلیغات گسترده‌ای انجام می‌دهند. از جمله سازمانی که مرکز آن در شهر اشتوتگارت آلمان است. این مرکز که شعبه‌هایی در چند کشور دیگر اروپایی دارد، به بسیاری از زبان‌ها نشریه و کتاب منتشر می‌کند و در تمامی این نوشته‌ها به رد اسلام و قرآن می‌پردازد. نشریه‌های این مؤسسه به طور رایگان در میان مسلمانان اروپا، به ویژه اعراب، توزیع می‌شود.^(۳)

اکنون واتیکان به عنوان مرکز رهبری کاتولیک‌های جهان، به ویژه در آستانه هزاره سوم که پاپ آن را دوره تبشیر و تبصیر نوین جهانی اعلام کرده است، نهضت بیداری و رشد فکری، فرهنگی، سیاسی و اسلام‌خواهی در جهان را یک تهدید اساسی برای تضمین بقای خود می‌داند. پاپ با توجه به پیشینه منفی که تاریخ کلیسای کاتولیک دارد، حتی در اروپای غربی نیز محبوب نیست و می‌داند که در عرصه رویارویی عقیدتی، فرهنگی و اجتماعی در رقابت با اسلام ناتوان بوده و خواهد بود. پاپ به خوبی می‌داند که گرایش ملت‌های جهان در آینده، به سمت اسلام خواهد بود و آینده تاریخ از آن اسلام است.

ص: ۱۱۶

۱- همان، ص ۳۹.

۲- همان، ص ۳۸.

۳- همان، ص ۳۵.

ج) گفت و شنود میان اسلام و مسیحیت

چنان که گفته شد، به طور کلی، مسیحیت عملکرد دوستانه ای، با اسلام نداشته است. این واقعیت در مورد رهبران مذهبی دنیای مسیحیت بیشتر راست می آید و به ویژه موضع گیری های واتیکان از همه شاخص تر است، ولی اگر بخواهیم دقیق تر به روابط میان اسلام و غرب پردازیم، باید به اشخاص و مجموعه هایی خارج از نهادهای رسمی مذهبی که در مورد اسلام و مسلمانان فعالیت می کنند نیز توجه شود.

در دهه های اخیر شمار چشم گیری از پژوهشگران و اسلام شناسان غربی پیدا شده اند که می کوشند به طور عمیق تر و دقیق تری اسلام را مطالعه کنند و به دور از تعصب های مذهبی با دیدگاه های نژادپرستانه، در مورد اسلام و مسلمانان اعلام نظر کنند. این چنین تلاش هایی در غرب روز به روز بیشتر می شود و به نظر می رسد در آینده از طریق همین افراد آزاداندیش و حقیقت جو است که می توان باب گفت و گوی سودمند و ثمربخش _ و نه تنها سمینارها و بیانیه های رسمی و نمادین _ میان اسلام و مسیحیت را گشود.

نداشتن شناخت متقابل

نداشتن شناخت متقابل

حقیقت این است که نداشتن شناخت کافی از اسلام، تنها مشکل مسیحیت نیست، مسلمانان نیز چنان که باید، مسیحیت را نشناخته اند. به عبارتی نداشتن شناخت دوسویه بزرگ ترین مانع بر سر راه تفاهم و گفت و گوی ثمربخش میان پیروان این دو آیین الهی بوده است.

وقتی انسان تصویری از تاریخ جهان را از نظر می گذارند که دانشمندان اسلامی بر پایه بینش قرآنی ترسیم می کردند، تا اندازه ای به دلایل بی علاقه گی مسلمانان به شناخت

دین مسیحیت پی می برد. چون بنا بر عقیده مسلمانان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران و اسلام، آخرین و کامل ترین و برترین دین است و بنا بر آیات و روایات، پیروزی نهایی در جهان، از آن اسلام است، پس نیازی به تحقیق درباره آیین های دیگر و شناخت آنها نیست. در میان مسلمانان، تا چند قرن پیش این دیدگاه به شدت نفوذ داشت که اسلام اندک اندک تمام جهان را خواهد گرفت و مسیحیت یا به کلی نابود می شود یا مسیحیان به صورت اقلیت های کوچک و بی اهمیت در دوران امپراتوری اسلامی در خواهند آمد. در نتیجه، جست و جوی هرگونه شناخت عمیق از مسیحیت بیهوده جلوه می کرد. بدون تردید گسترش امپراتوری عثمانی در قلب اروپا این دیدگاه را در میان مسلمانان تقویت کرد.

البته در تحقق این وعده قرآنی مبنی بر جهان گیر شدن اسلام تردیدی نیست، ولی شاید اگر مسلمانان به این نکته توجه می کردند که با به دست آوردن شناخت بیشتر از مسیحیت و دنیای غرب، از یک سو، بهتر می توانند اسلام را گسترش دهند و از سوی دیگر، امکان می یافتند تا بر آنها تسلط پیدا کنند، تلاش بیشتری برای شناخت مسیحیت انجام می دادند. چنان که دنیای مسیحیت به این نکته پی برد و استعمارگران در راستای اهداف استعماری خود، بیشترین بهره را از بررسی های شرق شناسی و اسلام شناسی بردند.

خوشبختانه در دهه های اخیر، مسلمانان به اهمیت شناخت مسیحیت و جهان غرب پی برده اند و در بیشتر کشورهای اسلامی، مطالعات «غرب شناسی» روز به روز رونق بیشتری می یابد. امید است که این گونه فعالیت ها در مجموع ثمرات ارزنده ای در راستای ایجاد تفاهم میان اسلام و مسیحیت به بار آورد.

اسلام و مشکل درک آن

اسلام و مشکل درک آن

ص: ۱۱۸

بسیاری از پژوهشگران غربی اعتراف کرده اند که تا کنون تصویری واقعی از اسلام در غرب ارائه نشده است و غربی ها نتوانسته اند به درک درستی از اسلام دست یابند و آن را به درستی شناخته اند. مونتگمری وات در این باره می گوید:

اکثر محققان غربی که در گذشته در باب اسلام پژوهش کرده اند، یقیناً نتوانسته اند به ارزش های مثبت مذهبی پی ببرند.

وات علت اصلی نبودن درک درست از اسلام را در این می داند که پژوهشگران غربی برای شناخت اسلام به نوشته ها و آثار خودشان رجوع می کنند و چون در گذشته «تفکر قرون وسطایی» نسبت به اسلام، بر همه نوشته های غربی ها در مورد اسلام حاکم بوده است، چنین اندیشه ای در میان آثار امروزی نیز جریان دارد و برای اندیشوری که در پی کشف حقیقت باشد، استناد به این گونه مراجع نتیجه تعصب و غرض ورزی است، مشکل و گاه غیرممکن است. وی می نویسد:

اگر تصویر سوء و مخدوش جنبه های فرهنگ یک جامعه در ذهن مردم حک شود، دیگر زدودن آن به آسانی میسر نمی گردد. نسل های جدید پژوهشگران از کسانی تعلیم می گیرند که بینش قدیمی در ذهن خود جای داده اند و وقتی هم نسل جدید، مستقل از قدما به حقایق تازه ای پی می برد، بازهم آنها را به همان بینش قدیم پیوند می زند... در مورد اسلام، آنچه دانشمندان برای اولین بار متوجه شدند آن بود که میان اسلامی که خودشان از آثار نویسندگان مسلمان درک می کنند و آنچه عموم غربیان از اسلامی که از عقاید موهوم و خیالی سرچشمه گرفته می فهمند، تفاوت زیادی وجود دارد. (۱)

وات می افزاید:

خاورشناسان نتوانسته اند ارزش ها و دستاوردهای اسلام را به عنوان یک دین، به گونه مثبت ارزیابی کنند تا بتوانند در نگرش انتقادی خود از اسلام توازنی برقرار نمایند و لذا خصومت مسلمین نسبت به خاورشناسان

ص: ۱۱۹

عجیب نیست. (۱)

ویل اسمیت از اسلام شناسان معاصر، در مورد نبود درک درست از اسلام در غرب می گوید:

مسیحیان باید دریابند که طرز تعبیر قدیمی ایشان از اسلام غالباً مانع از این شده است که حقایق را که از راه های دیگر ثابت شده دریابند. (۲)

به عقیده او «اسلام فقط یک دین نیست و می توان گفت که دین خاصی است. پدیده ممتازی است. برای درک اسلام نباید صرفاً به بررسی اشکال خارجی و صورت بیرونی آن توجه کنیم. این شکل های بیرونی تنها بخشی از اسلام هستند. واقعیت و حقیقت اسلام آن ایمان زنده و فردی است که هر روز در قلب مسلمانان تازه می شود. باید سعی کنیم این واقعیت را درک کنیم... هرچه بیشتر متوجه معانی معتقدات مسلمانان باشیم و کمتر به اشکال خارجی آنها اکتفا کنیم، بهتر می توانیم به واقعیت اسلام دست پیدا کنیم». (۳)

ارنست گلنر _ فیلسوف انگلیسی _ درباره ویژگی های خاص اسلام می گوید:

اسلام تفاوت های بسیاری با مسیحیت و یهودیت دارد. اسلام حاوی طرح هایی برای یک نظام اجتماعی است. در انجیل یوحنا عیسی مسیح علیه السلام در محکمه شهری بود که پیامبر اسلام طرح مدنی خود را اجرا کرد. قلمرو پیامبر اسلام در این جهان هم هست. (۴)

اسلام، دین ناشناخته

اسلام، دین ناشناخته

«اسلام برای ما ناشناخته ترین ادیان جهان است.» این عبارت، نقل قولی است از

ص: ۱۲۰

۱- همان، ص ۱۸۷.

۲- ویلفرد اسمیت، اسلام در جهان امروز، ص ۳۱۸.

۳- همان، ص ۹.

۴- مقاله «محمد کیست؟» هفته نامه اشپیکل.

هفته نامه اشپیگل که در مقاله ای با عنوان «محمد کیست؟» به نمونه های بسیاری از بهره برداری هایی اشاره می کند که به منظور برآورد کردن مصالح شخصی و حکومتی خود، دین اسلام و پیامبر را به شیوه ای زشت و نادرست معرفی کرده اند. (۱)

استیون ورتووک از پژوهشگران معاصر غرب درباره نبود شناخت درست از اسلام در غرب می گوید:

اسلامی که در متون می خوانیم و در همه کتاب های مرجع توصیف شده است، با اسلام مردم واقعی که در زندگی و بافت اجتماعات مسلمانان به ویژه کسانی که در اروپا زندگی می کنند _ تبلور یافته، بسیار متفاوت است. (۲)

در ادامه با اشاره به تصویری که رسانه های غربی از جامعه مسلمانان ارائه می دهند می گوید:

مثل نقشه های جغرافیایی قدیمی باید روی نقشه کنونی کشورهای اسلامی این عبارت درج شود: «در اینجا شیران مأوا دارند». به علت ترسی که از شیر در دل هاست یا شاید به علت تنبلی فکری و عملی، کمتر کسی به سراغ مشاهده و بررسی این سرزمین می رود، ولی این روزها دقیقاً چنین کاری مورد نیاز است. اسلام و به ویژه اسلام در اروپا نیازمند اکتشاف و بررسی است. (۳)

اسلام و مسیحیت، هم زیستی یا دشمنی

اسلام و مسیحیت، هم زیستی یا دشمنی

هم اکنون در دنیای غرب، توجه به اسلام رو به افزایش است. این توجه به ویژه پس از رویداد تاریخی یازده سپتامبر هر روز بیشتر می شود. امروزه بسیاری از غربیان به ضعف شناختشان از اسلام پی برده اند و در تلاشند که بیشتر با اسلام آشنا شوند. هرچند پیرو این قضایا اعلام نظرهای کینه توزانه بعضی از سران غربی، تنش در روابط میان

ص: ۱۲۱

۱- همان.

۲- استیوون ورتووک، اسلام در اروپا، ص ۲۶۲.

۳- همان، ص ۲۶۳.

غرب و کشورهای اسلامی را دامن زده است. پرسش این است که آیا چالش های کنونی میان غرب و دنیای اسلام را باید نبرد میان مسیحیت و اسلام دانست؟

واقعیت این است که اگرچه تاریخ غرب از مسیحیت جدا نیست و اگرچه دنیای مسیحیت و جهان اسلام در طول تاریخ، جنگ های زیادی داشته اند، ولی دوره جنگ های صلیبی گذشته است و از سوی دیگر، نمی توان غرب را با مسیحیت یکی دانست. چالش های کنونی تقریباً هیچ ربطی به اختلافات اسلام و مسیحیت ندارد.

فصل سوم: اسلام در عصر جدید

اشاره

فصل سوم: اسلام در عصر جدید

چنان که در فصل های پیش اشاره شد، روابط میان اسلام و غرب، تاریخی طولانی دارد. اسلام پس از ظهور، جای گزین مسیحیت در شمال آفریقا شد و به اسپانیا و فرانسه نیز راه یافت. در قرن هفتم و هشتم میلادی، یعنی ۱۲ قرن پیش، مسیحیت و دنیای غرب از اسلام هراس زیادی داشتند. این ترس و واهمه تنها در زمینه مذهب نبود، بلکه نگرانی فرهنگی و تمدنی هم وجود داشت؛ زیرا اسلام تمدن و فرهنگی بسیار توانا ارائه کرد. بنابراین، در قرون وسطا، مسیحیان تندرو فرانسه، آلمان، ایتالیا، انگلیس و...، به شدت به اسلام حمله می کردند و این حملات تا دوران رنسانس همچنان ادامه یافت و اوضاع نیز وخیم تر شد.

در قرون وسطا با وجود حمله های بسیار به اسلام، برای اندیشه، فلسفه و علم و هنر اسلامی احترام زیادی در غرب وجود داشت، ولی در دوران رنسانس، نه تنها چنین

ص: ۱۲۲

احترامی نبود، بلکه نسبت به اسلام نفرت زیادی نیز به وجود آمد و این وضع تا عصر جدید، یعنی قرن هجدهم ادامه یافت.

در عصر جدید که امپراتوری عثمانی همچنان گسترش می یافت، این ترس، وجود غربی ها را فراگرفت که ممکن است اسلام دوباره در اروپا گسترش یابد. در قرن نوزدهم که عصر تکنولوژی بود، متن های بسیاری از زبان های فارسی و عربی به زبان های اروپایی ترجمه شد و برخی شخصیت های برجسته اروپایی از جمله گوته شاعر آلمانی و امرسین فیلسوف برجسته آمریکایی به دین اسلام علاقه زیادی پیدا کردند، ولی حمله های مبلغان مسیحی و همچنین شرق شناسانی که اسلام را قبول نداشتند، همچنان ادامه داشت. در قرن بیستم، یعنی دوران حضور چپ گراها و کمونیست ها و مارکسیسم، هوادارن دیدگاه های مارکسیستی و کمونیستی، حمله های خود را علیه اسلام آغاز کردند. این حمله ها در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م. به اوج خود رسید، ولی با فروپاشی امپراتوری شوروی کاهش یافت.

بنابراین، نداشتن درک درست از اسلام واقعی که از قرن های گذشته فراگیر بوده است، تا دوران معاصر ادامه می یابد، ولی قرن بیستم را می توان نقطه عطفی در تاریخ اسلام به شمار آورد؛ زیرا برخی از شخصیت های برجسته اروپایی به اسلام گرویدند یا در مورد آن تحقیق کردند و اسلام واقعی را شناختند و درباره ماهیت حقیقی اسلام کتاب های بسیاری نوشتند. در همین زمان، مسلمانان نیز نوشتن کتاب های مذهبی و اسلامی را به زبان های انگلیسی، آلمانی و فرانسوی آغاز کردند و در نیم قرن گذشته، در جهان غرب درک بهتری از اسلام پیدا شد، ولی برخی رویدادهای اخیر همچون واقعه ۱۱ سپتامبر بر این روند سایه افکنده است.

الف) اسلام و چالش های نوین

بی شک در دنیای کنونی، اسلام با چالش های جدیدی روبه رو است. بحث هایی که درباره مسائلی مانند اسلام و مدرنیسم یا دین و مدرنیته، اسلام و لیبرالیسم، رابطه میان دین و حکومت، مقبولیت و مشروعیت، اسلام و جامعه مدنی، اسلام و حقوق بشر، اسلام و جهانی شدن و... مطرح می شود، پرسش های جدیدی را پیش روی اندیشمندان مسلمان قرار داده است. اینکه چه پاسخی به این پرسش ها داده می شود و چه رویکردی در برخورد با این گونه مسائل در پیش گرفته شود، نقش زیادی بر وضعیت اسلام در دنیای کنونی دارد. باید گفت این بحث ها، اساساً مقوله هایی است که از غرب وارد جهان اسلام شده است و جهان غرب نیز می خواهد به پشتوانه چنین الگوهایی، سیطره فرهنگی و سیاسی خود را بر کل جهان و به ویژه «امت اسلام» کامل کند. بنابراین، روش رویارویی با این فرآیندها، تأثیر چشم گیری بر روابط میان اسلام و غرب دارد.

اندیشمندان مسلمان پاسخ های گوناگونی به پرسش های مرتبط با این مقوله ها داده اند. برخی از آنان چنان برداشت خشک و ایستایی از اسلام ارائه داده اند که براساس آن، اسلام با نظام های فوق هیچ سازگاری ندارد. برخی نیز چنان تفسیر لیبرالی از اسلام عرضه کرده اند و آن را بی در و پیکر ساخته اند که به هر قالبی درمی آید. گروه سوم کسانی هستند که می کوشند با تکیه بر پویایی اسلام و با حفظ اصول و مبانی آن در حد امکان، از دیدگان اسلام به این موضوع ها بنگرند و تعریفی اسلامی از آنها ارائه دهند. در این میان، دیدگاه آن دسته از اندیشمندان مسلمان که در غرب زندگی می کنند به این مسائل، اهمیت ویژه ای دارد و بر جایگاه اسلام در غرب تأثیر بسزایی دارد.

۱. اسلام و مدرنیسم

۱. اسلام و مدرنیسم

آیا می توان اسلام را به گونه ای تفسیر کرد که با اندیشه «مدرن» در زیر یک سقف

اعتقادی، به حیات خویش ادامه دهد؟ آیا ارزش های اخلاقی مدرن، نظام های اخلاقی دیگر از جمله نظام اخلاقی و ارزشی اسلام را از صحنه های فردی و اجتماعی بیرون می کند یا اینکه بدون تعارض با اخلاق اسلامی و در کنار آن، در حیات فردی و اجتماعی مسلمانان حضور خواهند داشت؟

برخی اندیشمندان مسلمان برآنند که «مدرنیته» یک مفهوم عام است و می توانیم اسلام را یک «دین مدرن» معرفی کنیم. هم اینان «معتزله» را به عنوان نخستین جنبش مدرن در اسلام معرفی می کنند.^(۱)

از دیدگاه آنان، مرکز اساسی مدرنیته این است که انسان آزاد، با آزادی عمل و شناخت آزادانه و بهره گیری از عقل و تجربه شخصی خود می تواند در اسرار طبیعت نفوذ کند و به همراه انسان های دیگر، دنیای جدید و بهتری بسازد. این تعریف، احتمال وجود شکل های دیگری از مدرنیته پیش از تاریخ معاصر را رد نمی کند و بیان می کند که مدرنیته به غرب محدود نمی شود.^(۲)

به باور آنان، مدرنیته یک مفهوم جهان شمول و در عین حال نسبی است که از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر دگرگون می شود. با توجه به این حقیقت، ما می توانیم از «مدرنیته» یا «مدرنیته ها» به عنوان یک اصطلاح در اندیشه آغازین اسلام یاد کنیم. حتی می توان اسلام را ایجاد کننده مدرنیته دانست. از آنجا که اسلام راه حل هایی برای وضعیت نابسامان اجتماعی و فرهنگی شبه جزیره عربستان آن روز پیشنهاد کرده است، یک دین مدرن به حساب می آید. مدرن بودن اسلام و اعتقادات

ص: ۱۲۵

۱- مقاله «اسلام، مدرنیته و روشنفکران»، نصر حامد ابوزید، مالک ذوالقدر، روزنامه انتخاب، تاریخ ۲۱/۱/۸۱.

۲- همان.

علت چنین دیدگاهی آن است که از مدرنیته، تنها دو عنصر «آزادی» در عمل و «اصلاح گری» را در نظر می گیرند و به دیگر اجزای آن توجه نمی کنند. برخی دیگر، مدرنیته را با علم و پیشرفت یکی گرفته اند و می گویند چون اسلام عقلانیت، معرفت و پیشرفت را تشویق می کند، با مدرنیسم موافق است. (۲) این گروه، از مدرنیته بیشتر به دستاوردهای آن مانند تکنولوژی جدید، ابزارهای پیشرفته و نهادهای مدرن توجه دارند و برای مخالف بودن اسلام با این دستاوردهای مدرن دلایلی نمی بینند.

اندک تاملی در اصول و جهان بینی مدرن و جهان بینی اسلامی کاملاً روشن می سازد که مبانی و مؤلفه های جهان بینی مدرن آشکارا با «جهان بینی اسلامی» در تعارض است. چگونه اعتقاد به خداوند به عنوان یک حقیقت ماورای طبیعی و نیز اعتقاد به ملائکه به عنوان موجودهای مجرد و همچنین اعتقاد به معاد با اندیشه ماتریالیستی دنیای مدرن و منحصر دانستن هستی در پدیده های مادی سازگار است؟ چگونه منحصر کردن معرفت به معرفت های تجربی در اندیشه مدرن، با ادعای ضرورت نیاز بشر به معارف و حیانی از سوی خدا مطابق است؟ ادعای جهان بینی مدرن که انسان محور همه امور است و معرفت های نظری و عملی و ارزش های اخلاقی تابع خواش های نفسانی اوست، با ادعای دین اسلام که انسان باید خواهش های نفسانی خود را کنترل کند و تابع آموزه های دین و بنده وارسته خداوند باشد، در تعارض آشکار است.

از سوی دیگر، به اعتراف آشکار دانشمندان غربی، دنیای مدرن از هنگامی آغاز شده که انسان غربی کوشیده است تا خود را از چتر دین و آموزه های آن رها سازد.

ص: ۱۲۶

۱- همان.

۲- همان.

وقتی اساس دنیای مدرن، یکی گرفتن «وجود» با «مادی و محسوس بودن» و نفی حقوق خداوند و تشکیک در او است، به آسانی روشن می شود که ادعای «قرائت مدرن» از اسلام و سازگار کردن آن با مدرنیته و جهان بینی مدرن در واقع مستلزم نفی تمام دین و اساس اسلام، یعنی خداوند، وحی و آموزه های دینی و بندگی انسان است. به عبارت دیگر، ترکیب «اسلام مدرن» پارادوکس حل ناشدنی بوده و تلاش برای مدرن کردن اسلام محال است. توجه دقیق به مؤلفه های جهان بینی مدرن، تعارض آن را با مبانی اسلام بیشتر آشکار می سازد.^(۱)

به هر حال، تصور نادرست از مفهوم «مدرن»، باعث خطا در داوری می شود. البته در جعل اصطلاح و نام گذاری نزاعی نیست، ولی ناگفته پیداست که بی قاعدگی و ساده انگاری در کاربرد واژگان تا چه حد می تواند به آشفتگی و پریشانی در تفکر و موضع گیری بیانجامد. البته این نتیجه گیری، به معنای انکار پی آمدهای مثبت تمدن غربی نیست و نیز به این معنا نیست که اسلام با ویژگی های نوین و مدرن به طور مطلق سازگاری ندارد.

۲. اسلام و جهانی شدن

۲. اسلام و جهانی شدن

یکی از بحث انگیزترین موضوع های کنونی، «جهانی شدن» است. این مسئله، دغدغه اصلی بسیاری از اندیشمندان در سراسر دنیا است و همراه با تعریف های گوناگون آن، در میان طبقه های گوناگون هواداران و مخالفانی دارد. در جوامع اسلامی نیز صاحب نظران، دیدگاه های مختلفی ابراز کرده اند. نخست باید توجه داشت که جهانی

ص: ۱۲۷

۱- محمد نبویان، مقاله «پارادوکس انسان مدرن»، رواق اندیشه، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، سال دوم، ۱۳۸۱، ش ۷.

شدن به عنوان یک «پروژه» با جهانی شدن به عنوان یک «پروژه» متفاوت است و اسلام با رویه «تکنولوژیک» جهانی شدن، بیشتر می تواند سازگاری داشته باشد تا با جنبه «ایدئولوژیک» جهانی شدن.

دگرگونی های برخاسته از تکنولوژی جدید، دگرگونی های بنیادینی را در تمام عرصه های اجتماع به وجود آورده و به ظهور فرهنگ جدیدی انجامیده است. تکنولوژی، هر چند به ظاهر رنگ و بوی فکری و ایدئولوژیک ندارد، ولی با اندک تاملی در ماهیت و پی آمدهای آن می توان گفت، چنین نیست که ابزارها و تکنولوژی ماهیتی خنثی و بدون جهت گیری داشته باشند. (۱)

در زمینه ایدئولوژیک جهانی شدن، سه رویکرد متفاوت در میان اندیشمندان مسلمان وجود دارد:

به باور برخی، اسلام به طور کلی با بعد ایدئولوژیک جهانی شدن سازگار است و آن را می پذیرد. در مقابل این نگرش، گروهی برآنند که دین به عنوان مجموعه ای از احکام، عقاید و اخلاق، کلیه امور انسان را در حوزه خود قرار می دهد. بنابراین، جامعه دینی ناگزیر باید از روش ها و ابزارهای دینی استفاده کند. تکنولوژی جدید بر بستر فرهنگی و اجتماعی غرب روییده و پیش فرض هایی ناسازگار را با خود به همراه دارد. بنابراین، جامعه اسلامی نمی تواند از این روش ها و فنون بهره گیرد.

دسته سوم، نگاهی معتدل تر از دو رویکرد یا شیوه ارائه می دهند. در این دیدگاه، این نکته که روش ها و فنون از نظر فرهنگی دارای ماهیت خنثی است، مورد نقد و اشکال قرار می گیرد. بر این اساس، تکنولوژی پی آمدهای فرهنگی و ارزشی خاص خود

ص: ۱۲۸

۱- عبدالقیوم سجادی، مقاله «اسلام و جهانی شدن»، کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵، برگرفته از: بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران، ش ۴۰، مرداد ۸۲.

را دارد که نظام ارزشی اسلام را به چالش می‌گیرد. در این دیدگاه، بخشی از رویه تکنولوژیک جهانی شدن که با باورهای اسلامی تعارض ندارد، پذیرفته و تنها بخش اندکی که با اصول و مبانی دینی ناسازگارند، کنار نهاده می‌شوند. در عین حال، در بیشتر مسائل مورد مناقشه، براساس مصلحت و ضرورت در باب احکام ثانوی می‌توان مشکل را حل کرد،^(۱) ولی در بعد ایدئولوژیک جهانی شدن، چنان که گفته شد، تعارض بیشتری با اسلام و باورهای دینی وجود دارد؛ زیرا غربی شدن سیاست، فرهنگ و اقتصاد، برخی ارزش‌ها و آموزه‌ها را با خود به همراه دارد که به طور عمده با باورها و ارزش‌های اسلامی در تعارض آشکار است. این تعارض به ویژه در رویکردی که جهانی شدن را مترادف با «غربی شدن» تفسیر می‌کند، آشکارتر است.

به هر حال، حتی در برداشت خوش بینانه از جهانی شدن، که آن را به عنوان یک پروسه طبیعی می‌دانند، بازهم نوعی تعارض فرهنگی و ارزشی میان جهانی شدن و آموزه‌های اسلامی وجود دارد که مهم‌ترین محور این تعارض ایدئولوژیک را می‌توان در تعارض میان «هویت اسلامی» و جهانی شدن دانست.

جهانی شدن از نظر فرهنگی، به وضعیتی اشاره دارد که در پرتو آن سنت‌ها و فرهنگ بومی ویران می‌شود و نوعی همسان‌سازی فرهنگی ترویج می‌گردد. جهانی شدن حتی در هویت فردی اشخاص، دگرگونی ایجاد می‌کند. در جوامع اسلامی که باورهای دینی و نظام ارزشی اسلام بخش مهمی از هویت مسلمانان را تشکیل می‌دهد، نوعی تعارض با هویت مطرح در فرآیند جهانی شدن و زدودن مرزهای اعتقادی و ارزشی دیده می‌شود.^(۲)

ص: ۱۲۹

۱- همان.

۲- همان.

رشد فزاینده گرایش های ملی و قومی در درون فرآیند جهانی شدن، تعارض میان جهانی شدن و هویت های ملی و مذهبی را نشان می دهد. کارشناسان، احیای «بنیادگرایی» در کشورهای اسلامی را از این دیدگاه بررسی کرده اند و رشد «بنیادگرایی اسلامی» را واکنشی در برابر تمامیت خواهی غرب ارزیابی می کنند که از طریق فرآیندهای جهانی شدن می کوشد سیطره خود را تثبیت کند. (۱)

۳. بنیادگرایی اسلامی

۳. بنیادگرایی اسلامی

«بنیادگرایی» از واژگانی است که تعریف های گوناگونی از آن ارائه شده است. در واقع، جامعه اسلامی از دید ناظران غربی که آنچه را می بینند، نادرست تفسیر می کنند، جامعه ای عقب مانده است. این ناظران، همواره درک خود را در پرتو آنچه «بنیادگرایی اسلامی» می خوانند، سامان می دهند، ولی بنیادگرایی اساساً مفهومی غربی است و ربطی به اسلام ندارد و تنها شیوه ای است که ناظران غربی براساس آن سازمان های اسلامی را رده بندی می کنند و به هم ربط می دهند؛ حال آن که در واقع، ممکن است میان این سازمان ها هیچ چیز مشترکی وجود نداشته باشد. وقتی غربی ها واژه بنیادگرایی را به کار می برند، در عنوان «بنیادگرا» این مفهوم نهفته است که فعالان جنبش های اسلام واپس گرایی و طرز فکرشان به گونه ای قرون وسطایی بوده و با شیوه های غربی سازماندهی جامعه در تقابل است. (۲)

مونتگمری وات با اشاره به اینکه بازگشت به اسلام از ویژگی های مهم دو دهه اخیر است، بدون اشاره به تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر تقویت چنین گرایشی

ص: ۱۳۰

۱- همان.

۲- همان.

، «احیای اسلامی» را دارای ویژگی بنیادگرایی می‌داند و می‌گوید:

به نظر می‌رسد یکی از عوامل مهم نهفته در شالوده احیای اسلامی، رواج این احساس در میان مسلمانان بوده است که فکر می‌کنند هویت اسلامی شان به مخاطره افتاده است... شکل بنیادگرایی مآخوذ از احیای اسلام، با رهبری علما پیوند دارد. در اینجا بهتر است بگوییم که حملات انتقادی به اسلام احتمالاً فقط موجب تقویت بنیادگرایی خواهد شد. مسلمانان در جست‌وجوی هویت خویشند.

برخی برآنند که واژه بنیادگرایی را رسانه‌های غربی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و برخی رویدادهای چندین سال گذشته مطرح کرده‌اند.^(۱) پس از آن، غربی‌ها این «اسلام انقلابی» را بنیادگرا خواندند. اطلاق بنیادگرا به برخی مسلمانان در غرب که تعریف خاص خود را از بنیادگرایی دارند، برپایه حقیقت نیست، بلکه تنها با غرض ورزی‌های خاص و به منظور بهره‌برداری‌های سیاسی صورت می‌گیرد.

از دیدگاه بیشتر مسلمانان، آنچه را که غربیان «اسلام بنیادگرا» می‌خوانند، چیزی جز اسلام ناب و حقیقی نیست. البته در میان مسلمانان کسانی هستند که تنها به گذشته نظر دارند و خواستار بازگشت به شرایط جامعه صدر اسلام هستند و بدون آن که اوضاع زمان را در نظر بگیرند و انعطاف نشان دهند، بر اجرای احکام و سنت‌های اسلام همان‌گونه که در صدر اسلام رایج بوده است، تأکید می‌کنند. حکومت واپس‌گرای طالبان در افغانستان نمونه‌ای از این دست بود که سبب شد غربی‌ها دستاویز خوبی برای تبلیغ بر ضد اسلام بیابند و با معرفی حکومت طالبان به عنوان الگوی «حکومت بنیادگرا» به بنیادگرایی اسلامی حمله کنند.

به عقیده دانیل پایپ از کارشناسان مسائل خاورمیانه، در کشورهای اسلامی سه گرایش برجسته در زمینه موضوع «عقب‌ماندگی» کشورهای اسلامی و ناتوانی انحطاط آنها وجود دارد. در پاسخ به این پرسش که چه عواملی سبب شد که «امت اسلام» پس

ص: ۱۳۱

از قرن ها سروری بر جهان و پس از پایه گذاری چنان تمدن درخشانی، امروز به چنین وضعی گرفتار شوندد؟ و نیز پیشرفت ملت های مسلمان در گرو چه عواملی است؟ سه دیدگاه مهم وجود دارد:

یک _ برخی برآنند که قوانین اسلام تاریخ مصرف مشخص دارد و امروزه در دنیای مدرن، نمی توان با تکیه بر چنین قانون هایی به رشد و پیشرفت دست یافت. به عبارتی، پیشرفت مسلمانان را در گرو جدا کردن قلمرو دین از سیاست می دانند و دخالت دادن دین در وضع قوانین اداره جامعه و سیاست های کشوری را سبب برهم خوردن نظم جامعه برمی شمارند. گروه های تندروتر این طیف به کنار گذاشتن کلی دین و حتی مبارزه با آن قایلند و دین را عامل تخدیر جامعه و سبب عقب ماندگی می دانند. این گروه طرفداران «سکولاریزم و لائیسزم» هستند.

دو _ دسته دوم که طیف «لیبرال» را تشکیل می دهند، مانند گروه اول نیستند که به کنار گذاشتن کلی دین از عرصه اداره امور جامعه معتقد باشند، ولی برآنند که می باید از دستوره های اسلامی قرائت های درستی داشت. می گویند اگر تفسیر درستی از اسلام ارائه شود، اسلام به طور کامل با قوانین «مدنیت» امروزی هم خوانی خواهد داشت و برای اداره جوامع مدرن امروزی مناسب خواهد بود. برای مثال، وقتی از اینان پرسیده می شود که چگونه حکم قرآن در این زمینه که جایز است تا چهار همسر عقدی داشته باشد، با حقوق بشر امروزی هم خوانی دارد، می گویند:

آیه ای از قرآن که راجع به این حکم است تصریح می کند که اگر می توانید به عدالت رفتار کنید، به این کار مجاز هستید و از آنجا که رفتار با عدالت در چنین موردی تقریباً غیرممکن است. بنابراین، اسلام به طور ضمنی حکم می کند که برای مردم مسلمان تنها داشتن یک همسر جایز است. اینان تفسیر درست آیه را همین می دانند و از این رو، آن را با قوانین حقوق بشر موافق می دانند. این گروه، عقیده دارند تفسیر نادرست اسلام به عقب ماندگی مسلمانان در روزگار کنونی می انجامد و پیشرفت مسلمانان را در گرو قرائت و تفسیری نوین از اسلام می دانند.

سه - گروه سوم کسانی اند که عقیده دارند ناتوانی و انحطاط مسلمانان از زمانی آغاز شد که آنان از اسلام حقیقی فاصله گرفتند و پای بندی اسلام و عمل به احکام آن در سطح فردی و اجتماعی ضعیف شد. آنها احیای عزت اسلام و مسلمانان را در بازگشت به اسلام ناب و اصیل و اجرای تمامی احکام اسلام به روش صدر اسلام می دانند. پایپ، طرفداران این نظریه را «بنیادگرایان» می خواند. (۱)

فرانسیس فوکویاما که دیدگاه های او در غرب بسیار مورد توجه است و به ویژه در امریکا هواداران زیادی دارد، در مقاله ای با عنوان «آیا تاریخ دوباره آغاز شده است؟» به بررسی مسئله بنیادگرایی پرداخته و «جنگ تمدن ها» را اساساً نبرد میان «اسلام بنیادگرا» و «مدرنیته غربی» می داند. رخدادهایی مانند یازده سپتامبر را به معنای حمله بنیادگرایان مسلمان به مدرنیته غربی می داند و تنفر آنها از تمدن غرب را انگیزه اصلی چنین اقدامی برمی شمارد. (۲)

فوکویاما با بررسی دلایلی که به گمان او نشان دهنده «جهانی بودن» فرهنگ غربی است، پیش بینی می کند که این فرهنگ در بیشتر مناطق دنیا بدون آنکه با مقاومت جدی روبه رو شود، جایگزین فرهنگ بومی و سنتی خواهد شد. وی سپس دیدگاه خود را درباره جوامع مسلمان این گونه بیان می کند:

اگر به جوامع آسیایی نگاه کنیم، فرهنگ نفوذناپذیری که بخواهد سد راه مدرنیته باشد نمی یابیم... در مورد امریکای لاتین و کشورهای پیش تر کمونیستی، مقاومت فرهنگی در مقابل مدرنیزاسیون حتی از آسیا هم کمتر است... در آفریقا، کشورهای زیادی با مشکلات متعددی از ایدز گرفته تا جنگ داخلی مواجه اند که دولت ها را به ضعف کشانده است. اما بعید است تنوع فرهنگی در این کشورها مانعی بر سر راه مدرنیته باشد... «اسلام» تنها فرهنگ جهانی است که منطقاً اختلافات اساسی با مدرنیته دارد. امروز دنیای اسلام و مابقی دنیا در

ص: ۱۳۳

۱- دانیل پایپ، مقاله اسلام و اسلام گرایی، فصلنامه سیاست، ش بهار ۲۰۰۰.

۲- همان.

یک وجه اساسی از هم متمایزند.

او با اشاره به جنبش‌هایی که در جوامع اسلامی بر ضد سیاست‌های غرب به راه افتاده است، با افراطی و بنیادگراخواندن این جنبش‌ها می‌گوید:

بنیادگرایی اسلامی به عنوان جنبشی که توان وارد آوردن ضربه‌های سهمگین بر دنیای مدرن را دارد، پرسش‌هایی جدی در مورد مقبولیت و موجودیت تمدن ما ایجاد کرده است.

در ادامه، فوکویاما با برشمردن برخی ایرادهای بنیادگرایان به تمدن غربی، یکی از جنبه‌های برجسته اختلاف میان اسلام و مدرنیته را «سکولاریسم» معرفی می‌کند:

گروه‌های افراطی، حوادث یازده سپتامبر را جشن گرفتند؛ چرا که آن را نماد اضمحلال جامعه‌ای می‌دانستند که اعتقاد دارند از اساس فاسد و منحرف است. از دیدگاه آنان، این فساد تنها به آزادی‌های جنسی یا نظایر آن مربوط نیست، بلکه عقیده دارند این فساد از سکولاریسم ناشی می‌شود.

او دیدگاه بنیادگرایان را در زمینه تمدن غربی این گونه بیان می‌کند:

در حالی که جوامع آسیایی و امریکای لاتین و آفریقا مصرف‌گرایی جوامع غربی را نشانه پیشرفت آنان می‌دانند و سعی می‌کنند از این الگو تقلید کنند، بنیادگرایانی چون اسامه بن لادن و طالبان آن را نشانه فساد و تباهی غرب می‌دانند.

فوکویاما با بیانی تحریک‌آمیز می‌کوشد، بنیادگرایی را مترادف «تروریسم» نشان دهد. وی شعار «جنگ با تروریسم» را اساساً مبارزه علیه بنیادگرایی می‌داند:

بنابراین، نبرد حاضر آن طور که دولت مردان امریکایی و انگلیسی اعلام کرده‌اند، مبارزه علیه تروریسم نیست... متأسفانه جدال اصلی که ما پیش رو داریم، بسیار دامنه‌دارتر است و نگرانی فقط از جانب یک گروه کوچک تروریستی نیست، بلکه از جانب گروه‌های بسیاری از «اسلام‌گرایان افراطی» و مسلمانانی است که هویت مذهبی برای آنان از هر چیز بالاتر است و به خاطر این هویت حاضرند تمام اصول و مبانی سیاسی و اجتماعی را زیر پا بگذارند. در واقع، این اسلام‌گرایی افراطی است که پشت پرده تمام این خشم‌ها و نفرت‌هاست... اگر ما به این تشخیص برسیم که مبارزه اصلی تنها با تروریست‌ها نیست، بلکه با اسلام‌گرایان افراطی است که جهان را صحنه رویارویی مومنان و کفار می‌دانند، آن وقت در مورد یک گروه متعصب و منزوی (القاعده) صحبت نخواهیم کرد.

وی، بنیادگرایی اسلامی را «قرائت فاشیستی» از اسلام می‌خواند و می‌گوید:

این مطلب روشن است که درگیری حاضر تنها یک مبارزه ساده بر ضد تروریسم نیست، بلکه در حقیقت نبرد علیه «اسلام فاشیستی» است؛ اسلامی که به طور افراطی با دکترین مدرنیسم مخالف است و آن را بر نمی‌تابد و موجی است که در سال‌های اخیر از نقاط مختلف دنیای اسلام برخاسته است.

او در ادامه دیدگاه خود، به دلایل شکل‌گیری و گسترش بنیادگرایی می‌پردازد:

چرا اسلام‌گرایی افراطی ناگهان سربرآورد؟ از دیدگاه جامعه‌شناختی دلایل ظهور بنیادگرایی با دلایل پیدایش «فاشیسم» در اروپا در اوایل قرن بیستم تفاوتی ندارد... فراخوانی مسلمین به بازگشت به هویت دینی خویش و اعتقاد به اسلام ناب مانند تلاش ملی‌گرایان افراطی در آلمان بود که سعی در احیای یک تفکر افراطی موهوم و مرده نژادی داشتند. البته این شکل از اسلام افراطی خود بیانگر، از بین رفتن ارزش‌ها و تضعیف باورهای دینی و یک نوع آشفتگی فرهنگی در جوامع اسلامی است و تأثیرگذاری مدرنیزاسیون در این کشورها را نشان می‌دهد... دلایل دیگر اوج‌گیری اسلام فاشیستی در خلال سال‌های دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به مشکلات ریشه‌ای کشورهای خاورمیانه مانند فقر، رکود اقتصادی و بی‌لیاقتی و ناکارآمدی حاکمان این کشورها برمی‌گردد که باعث داغ شدن تنور تندروهای سیاسی می‌شود.

او با معرفی گروه القاعده و اسامه بن لادن به عنوان نماد بنیادگرایی، در مورد آینده بنیادگرایی اسلامی یا به قول خودش «اسلام فاشیستی» چنین پیش‌بینی می‌کند:

اگرچه اسامه بن لادن با حمله به برج‌های سازمان تجارت جهانی توانست محبوبیت زیادی در میان مسلمانان جهان کسب کند، ولی از میان رفتن پایگاه‌های عملیاتی او در افغانستان و نهایتاً کشته شدن یا دستگیری او به دست نیروهای امریکایی، تا حد زیادی اندیشه‌ای را که او نماینده آن است؛ یعنی اسلام فاشیستی را تضعیف خواهد کرد.

سپس فوکویاما نسخه‌ای برای کشورهای اسلامی تجویز می‌کند و به آنها سفارش می‌کند که اگر می‌خواهند از «قطار مدرنیته» جا نمانند، باید گزینه «اسلام لیبرال» را برگزینند و با بنیادگرایی مبارزه کنند:

دنیای اسلام باید تصمیم بگیرد که آیا با مدرنیته همگام خواهد شد و مخصوصاً وجه شاخص مدرنیته که همان «حکومت سکولار» و آزادی‌های مذهبی است را خواهد پذیرفت؟ گرایش مسلمانان به شکل لیبرال‌تری از اسلام باعث می‌شود که آنان دیگر غرب را به خاطر ارائه یک چهره‌خشن از اسلام مقصر ندانند و به جای این کار عناصر تندرو و افراطی را از قدرت و مشروعیت بیاندازند و آنها را در انزوا قرار دهند.

فوکویاما از این نیز فراتر می‌رود و پیش‌بینی می‌کند که «اگر بنا باشد کشوری دنیای

اسلام را برای حرکت به سوی اصلاحات سیاسی و بیرون آمدن از وضع اسفبار موجود رهبری کند، آن کشور ایران خواهد بود که ۲۳ سال قبل در قالب یک انقلاب بنیادگرا رژیم شاه را سرنگون کرد و آیت الله خمینی را به قدرت رساند. در میان نسل بعد از انقلاب، یعنی در میان کسانی که سنشان کمتر از ۳۰ سال است، به ندرت کسانی یافت می شوند که دیگر علاقه و گرایش به بنیادگرایی داشته باشند و اگر ایران بتواند شکل مدرن تر و لیبرال تری از اسلام را پیاده کند، الگوی توانا و کارآمدی برای بقیه دنیای اسلام خواهد بود».

دلیلی که فوکویاما برای ارائه چنین تحلیلی از اوضاع ایران ارائه می دهد، جالب توجه است و عمق ناتوانی او را از درک تحولات جامعه انقلابی نشان می دهد:

بعد از حوادث یازده سپتامبر، تظاهرات در تهران و دیگر شهرهای ایران ادامه داشت و هزاران جوان ایرانی شرکت کننده در آن خواهان یک نظام سیاسی لیبرال تر بودند. برای این جوانان، شعار قدیمی «مرگ بر امریکا» جای خود را به فریادهای «امریکا دوستت داریم» داده بود و این در حالی بود که بمب های امریکایی در افغانستان بر سر طالبان فرومی ریخت. (۱)

این در حالی است که وی از راه پیمایی های میلیونی مردم ایران بر ضد سیاست های امریکا در همان روزها و فریادهای مرگ بر امریکای جوانان پرشور و انقلابی که در راه پیمایی های بیست و دوم بهمن و روز قدس هر سال طنین افکن می شود، سخنی نمی گوید و شعارهای ناسنجیده یک مشت افراد معلوم الحال را سندی برای اثبات مدعای خود می آورد!

سرانجام فوکویاما پیش بینی می کند که نبرد میان مدرنیته غربی و بنیادگرایی اسلامی به سود مدرنیته به پایان خواهد رسید:

ص: ۱۳۶

۱- فرانسیس فوکویاما، مقاله «آیا تاریخ دوباره تکرار شده است؟» فصلنامه سیاست، ش زمستان ۲۰۰۲.

نزاع میان لیبرال دموکراسی غربی و اسلام فاشیستی نبرد میان دو فرهنگ و تمدن برابر نیست. در تمام زمینه ها این مؤسسات و مراکز غربی هستند که زمام امور را به دست دارند. به همین خاطر، در حال گسترش در تمام دنیا هستند. (۱)

ب) اسلام در غرب و دگرگونی های معاصر

اشاره

ب) اسلام در غرب و دگرگونی های معاصر

اگرچه موضوع اسلام و مسلمانان یکی از موضوع های با سابقه و مطرح در جهان غرب است، ولی پرداختن جدی به اسلام تا همین سال های اخیر به وسیله شرق شناسان و اسلام شناسان و برخی محافل دانشگاهی صورت می گرفت و اگرهم گاه در رسانه ها و مطبوعات به موضوع اسلام پرداخته می شد، بحث ها روی موضوع «خطر اسلام در جهان» متمرکز بوده است. در واقع، آنچه سبب شد اسلام به طور گسترده ای در بحث های عمومی در غرب مطرح شود، برخی دگرگونی های معاصر است که به مهم ترین آنها اشاره می شود:

۱. انقلاب اسلامی در ایران

۱. انقلاب اسلامی در ایران

به نظر می رسد نخستین رویدادی که سبب شد اسلام به شکل جدی مورد توجه مطبوعات و رسانه های غربی قرار گیرد، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بوده است. چون اسلام در انقلاب ایران نقش محوری داشت و از سوی حکومت انقلابی ایران، نظامی بر پایه دین اسلام بود، تحلیل گران غربی در رویارویی با جریان های انقلاب و رخدادهای پس از آن تا دوره کنونی به ناچار به نقش اسلام توجه کردند. رویدادهایی مانند تسخیر لانه جاسوسی و جنگ تحمیلی، ایران را در کانون توجه رسانه های غربی قرار داد. کاربرد واژه «بنیاد گرا» از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در رسانه ها و

ص: ۱۳۷

۱- همان.

رسانه های غربی که به علت نداشتن شناخت از اسلام، نمی توانستند تحلیل درستی از وقایع ایران داشته باشند، واژه «بنیادگرایی» را ویژگی رفتار انقلابیون مسلمان و دولت انقلابی ایران می دانستند. البته هدف آنها از کاربرد این واژه، نسبت دادن «ارتجاع» و عقب ماندگی سیاسی به دولت و ملت ایران بود. البته روشن است که کاربرد این واژگان برخاسته از خشم و نفرت آنها نسبت به انقلاب اسلامی بود که منافع آنها را نه تنها در ایران، بلکه در سراسر جهان به خطر می انداخت.

از سوی دیگر، پیروزی انقلاب اسلامی که روح امید، اعتماد و عزت را در میان مسلمانان جهان تقویت می کرد، بر مسلمانان اروپا نیز تأثیر عمیقی برجای گذاشت و سبب شد مسلمانان از اقلیت های گوشه گیر و بی اهمیت، به گروه های کارآمد و تأثیرگذار تبدیل شوند. استیون ورتووک از جامعه شناسان غربی در این زمینه می گوید:

در واقع، از زمان انقلاب ایران توجه عمومی به سوی اجتماعات مسلمانان اروپا جلب شده است... آیا فعالیت های این گروه ها را باید نوعی تهدید در تلاش اسلام برای سلطه بر جهان پنداشت؟^(۱)

تجربه انقلاب ایران در الگوی «اسلام سیاسی» سبب شد که فعالیت بسیاری از گروه ها و تشکل های اسلامی در اروپا، که برخی شاخصه های سازمان های اسلامی در کشورهای مبدأ بودند، از صرف یک سری فعالیت های مذهبی و تبلیغی خارج شود و فعالیت های سیاسی را نیز دربرگیرد. البته درباره این فعالیت ها نیز، غربی ها مانند همیشه از پسوند «بنیادگرایی» بهره بردند. ورتووک در این باره می گوید:

سازمان های معاصر که توسط غربی ها بنیادگرا نامیده می شوند، در مجموع بلندپروازی های سیاسی دارند؛

به ویژه در دوران کنونی که تجربه انقلاب ایران را در پیش رو دارند.^(۱)

۲. اسلام در جهان تک قطبی

۲. اسلام در جهان تک قطبی

در طول چندین دهه رقابت دو ابرقدرت شرق و غرب، جهان به عرصه زورآزمایی نظام های «سوسیالیستی» و «سرمایه داری» تبدیل شده بود. حضور رقیب و دشمنی چون اتحاد جماهیر شوروی که رهبری کمونیسم در دنیا را بر عهده داشت، سبب می شد که ترس از دشمن، بلوک غرب را همواره در حالت هوشیاری و آماده باش نگه دارد. دولت های غربی همواره نگران نفوذ رقیب قدرتمند خود و به خطر افتادن مناقشه خود بودند. ایستادگی در برابر «خطر کمونیسم» انگیزه ای برای تکاپوی بیشتر در راستای افزایش توانمندی ها به ویژه بالا بردن آمادگی نظامی در این کشورها بود و از سوی دیگر، بسیاری از برنامه های توسعه طلبانه آنان را در مناطق مختلف جهان توجیه می کرد.

اگرچه دشمنی و رقابت دو ابرقدرت هیچ گاه به درگیری مستقیم نیانجامید، ولی «شبح کمونیسم» برای غربی ها کافی بود تا درباره خطر آن داستان سرایی و با القای ترس و نگرانی میان ملت هایشان پوششی برای برخی سیاست های خود ایجاد کنند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یعنی فروپاشی بلوک شرق، به ظاهر دیگر دشمنی وجود نداشت که رسانه ها و سیاست مداران غربی درباره خطر آن جنجال آفرینی کنند. پس از آن، ابرقدرت غرب که بی رقیب شده بود، شعار «نظم نوین جهانی» را سرداد، ولی سردمداران غربی که گویی توان و برندگی ایدئولوژی خود را در «دشمن تراشی» می دیدند، در پی یافتن دشمن جدید برآمدند.

چنان که گفته شد از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و برخی جنبش های

ص: ۱۳۹

اسلامی دیگر، توجه محافل غربی به اسلام به عنوان یک نیروی قدرتمند سیاسی که می تواند منافع آنها را به خطر اندازد جلب شده بود. البته استعمار غرب در طول دوران ننگین خود در جوامع اسلامی، ضربه های زیادی از اسلام خورده بود، ولی پس از فروپاشی شوروی دلایل ویژه ای برای توجه بیشتر به اسلام وجود داشت. بر این اساس، اسلام را دشمن جدیدشان معرفی کردند و به ویژه بر خطر بنیادگرایی اسلامی یا اسلام افراطی تأکید کردند.

ویل کلائوس، دبیر کل ناتو، در آغاز سال ۱۹۹۵م. اسلام مبارز را تهدید شماره یک دنیای غرب پس از فروپاشی کمونیسم معرفی کرد؛ دیدگاهی که هواداران زیادی در مؤسسه ها و محافل دولتی سراسر غرب دارد.^(۱)

بزرگ نمایی خطر اسلام، به برخی دولت های غربی، به ویژه امریکا این امکان را می داد که اهداف سلطه جویانه خود را در خاورمیانه و دیگر کشورهای اسلامی مانند سومالی و سودان توجیه کنند. به تازگی نیز در جنگ افغانستان و پس از آن در جنگ با عراق، امریکا و هم پیمانانش از شعار «مبارزه با تروریسم» برای توجیه توسعه طلبی های خود در منطقه بیشترین بهره را بردند.

امروز تبلیغات درباره «خطر کمونیسم»، جای خود را به جنگال آفرینی در زمینه «خطر بنیادگرایی» داده است. فوکویاما در تشبیه خطر اسلام به کمونیسم می گوید:

مبارزه ای که امریکا و سایر دولت های غربی پیش رو دارند، فراتر از جنگ با یک گروه تروریستی است. مشرب اصلی تروریست ها اسلام فاشیستی است که مبانی ایدئولوژیک آن از برخی جهات حتی ریشه دارتر از آنی است که در کمونیسم وجود داشت.^(۲)

ص: ۱۴۰

۱- همان، ص ۱۸۵.

۲- همان، ص ۳۴.

هفته نامه اشپیکل درباره بزرگ نمایی خطر اسلام پس از فروپاشی شوروی می نویسد:

پس از فروپاشی روسیه کمونیست که در منظر کشورهای غربی «سرزمین شرارت ها» بود، سیاست مداران و روزنامه نگاران غربی در اشکالی خام با بزرگ نمایی و گرته برداری از رویدادهای خاورمیانه، درصدد برآمدند، تا دشمن جدیدی برای کشورهای غربی بسازند و به این منظور از «بنیادگرایی اسلامی» نام بردند. روزنامه های غربی با ترس و نگرانی از اینکه مسلمانان درصدد برآمدند تا آخرین سنگرهای رفاه، آزادی و دموکراسی را از میان ببرند، سخن گفتند. ساموئل هانتینگتون حتی پیش بینی کرد که درگیری های خونینی که در مرزهای سرزمین های اسلامی با غرب به جریان خواهد افتاد. وی دور نمی دانست که مقابله فرهنگ ها به بروز جنگ جهانی دیگری بیانجامد.^(۱)

نکته جالب توجه این است که امریکا و دولت های غربی که اکنون از بنیادگرایی اسلامی همچون «خطری بزرگ» نام می برند. زمانی از حامیان آن بودند. در واقع، آنچه به نظر غربی ها ویژگی برجسته بنیادگرایی اسلامی داشت، عنصر «مبارزه و جهاد» است. به باور آنان، بنیادگرایان با تکیه بر آیاتی از قرآن که مسلمانان را به مبارزه با کافران و دشمنان اسلام فرامی خواند، به رفتارهای خشونت آمیز و فعالیت های به اصطلاح «تروریستی» دست می زنند، ولی در زمانی که ابرقدرت کمونیست برپا بود، غربی ها به «اسلام مبارز و بنیادگرا» در کشورهای اسلامی به عنوان وسیله ای برای رویارویی با خطر کمونیسم که «الحاد و مادگرایی» از ویژگی های بارز آن بود، نگاه می کردند. از نظر آنان، عنصر جهاد و مبارزه با کافران در اسلام، به مسلمانان برای ایستادگی در برابر کمونیست های بی دین انگیزه کافی می داد. به همین دلیل، آنان از گروه های مبارز مسلمان در افغانستان در زمان اشغال روس ها پشتیبانی می کردند و حتی شخصی مانند

ص: ۱۴۱

۱- آیا تاریخ دوباره تکرار شده است، فرانسیس فوکویاما.

اسامه بن لادن که امروز امریکایی‌ها او را دشمن درجه یک خود معرفی می‌کنند، در غرب به عنوان «قهرمان راه آزادی» معرفی می‌شد و اعضای گروه القاعده که امروزه هدف اول امریکا در به اصطلاح مبارزه با تروریسم شمرده می‌شوند، آن روزها از سوی امریکایی‌ها آموزش دیده و تقویت می‌شدند.^(۱)

شاید امریکایی‌ها هیچ‌گاه فکر نمی‌کردند که از دیدگاه گروه‌های نظام سرمایه‌داری امریکا همان قدر کفرآلود و ضد اسلامی است که نظام کمونیست شوروی بود و از این رو، مسلمانان مبارزه با آن را به همان میزان لازم می‌دانند.

۳. رویداد یازده سپتامبر

۳. رویداد یازده سپتامبر

پس از گذشت بیش از دو سال از رویداد یازده سپتامبر، هنوز هیچ شخص یا گروهی به طور رسمی مسئولیت این رویداد تاریخی را بر عهده نگرفته است. در عین حال، از نخستین لحظه‌های وقوع این رویداد، رسانه‌های غربی و مقام‌های مسئول در امریکا آن را به مسلمانان نسبت دادند و مثل همیشه در چند سال اخیر، پای اسامه بن لادن و گروه القاعده را به میان کشیدند. باید گفت متهم کردن مسلمانان به اقدام‌های تروریستی امری است که در سال‌های اخیر در غرب بسیار عادی بوده است. به طور مشخص، از زمان جنگ خلیج فارس، در بسیاری از حرکت‌های خراب کارانه در مناطق دنیا، به ویژه در مواردی که اقدامی علیه تأسیسات و مراکز امریکایی انجام شده، انگشت اتهام پیش از همه، متوجه مسلمانان بوده است.

حمله به برج‌های سازمان تجارت جهانی به عنوان سمبل نظام سرمایه‌داری، آن هم در سرزمینی که خود را سردمدار نظم نوین جهانی می‌داند، به عنوان حمله اسلام به

ص: ۱۴۲

۱- مقاله «محمد کیست؟» هفته‌نامه اشپیگل.

غرب دانسته شد و حتی برخی صاحب نظران و رهبران غربی از آغاز دوباره جنگ های صلیبی سخن می گفتند. پس از آن، تبلیغات ضد اسلامی به اوج خود رسید و اسلام و مسلمانان در رسانه ها و مطبوعات غربی مورد حمله قرار گرفتند. همه جا از خطر بنیادگرایی اسلامی سخن گفته می شد و واژه های تروریست، مسلمان و عرب در کنار هم به کار می رفت؛ به گونه ای که در جامعه امریکا این پندار شکل گرفت که همه مسلمانان عرب هستند و همه اعراب تروریستند. سخنان رییس جمهور امریکا که در آن گفته بود: «اسلام یعنی صلح»، نتوانست تأثیر منفی گفته های او را در نخستین لحظه های پس از آن رویداد، که از آغاز جنگ های صلیبی سخن گفته بود، از میان ببرد. از این رو، حمله به اسلام و مسلمانان در همه زمینه ها بیشتر و بیشتر شد.

از سوی دیگر، گفت و گوی میان «اسلام و مسیحیت» و تلاش هایی که در راستای تفاهم بیشتر انجام شده بود، تحت تأثیر این رویداد قرار گرفت. مسیحی های افراطی، از این فرصت برای تبلیغ بر ضد اسلام، در راستای جلوگیری از گسترش اسلام در کشورهای غربی، بیشترین بهره برداری را کردند.^(۱)

البته هرچند اروپایی ها و امریکایی ها پیش از این نیز درباره شناخت ماهیت اسلام دچار سردرگمی و اشتباه بودند، ولی این سردرگمی پس از حملات ۱۱ سپتامبر افزایش یافت. تاکنون توجه افکار عمومی به اسلام در اروپا و امریکا به این گستردگی نبوده است. از آن پس، بسیاری از مردمان کشورهای غربی در صدد برآمده اند تا در زمینه اسلام اطلاعاتی به دست آورند. پس از آنجا که منبع اطلاعاتی، بیشتر به مطالب موجود در رسانه ها و مطبوعات این کشور محدود است، از این رو، اسلامی که به واسطه

ص: ۱۴۳

رسانه های غربی می شناسند، چیزی جز تصویری ابهام آلود و گاه زشت و ناشایست نیست. حتی زمانی که در رسانه ها از برخی رهبران مسلمانان در اروپا به این منظور استفاده می شود، بیشترشان به دلیل نداشتن شایستگی لازم، نمی توانند اسلام واقعی را معرفی کنند.^(۱)

هواداران نظریه «جنگ تمدن ها» این رویداد را نشانه علمی شدن فرضیه خود دانستند. آن گونه که هانتینگتون پیش بینی کرده بود، یک درگیری فرهنگی، جهان پس از جنگ سرد را با بحران روبه رو خواهد ساخت.^(۲)

فوکویاما درباره این رویداد و پی آمدهای آن گفت:

به نظر من به رغم رویداد ۱۱ سپتامبر، مدرنیته غربی به عنوان نیروی حاکم بر سیاست جهانی باقی خواهد ماند و سازمان ها و موسساتی که متضمن مفاهیمی چون آزادی و عدالت به شکل غربی آن هستند، گسترش خود در تمام دنیا ادامه خواهند داد... حملات ۱۱ سپتامبر در واقع، بیانگر یک طغیان ناامیدانه علیه دنیای مدرن از سوی کسانی بود که نمی خواهند سوار قطار مدرنیته شوند.^(۳)

وی با بررسی تفاوت های ارزشی اسلام و غرب، حملات یازده سپتامبر را نشانه ناسازگاری آنها با یکدیگر می داند و می افزاید دو نظام ارزشی نمی توانند در کنار هم هم زیستی مسالمت آمیزی داشته باشند و تضادهای درونی آنها را به تقابل و چالش خواهد کشاند:

امریکایی ها بر این باورند که فرهنگ و ارزش های آنها، ارزش ها و آرمان هایی جهانی و و آرزوی همه بشریت اند و اگر به آنها فرصت داده شود، می توانند همه دنیا را در آن سهیم کنند. آنها مایلند این گونه فکر کنند که جامعه امریکا آرزوی مردم تمام فرهنگ هاست و مهاجرت میلیون ها نفر از سراسر جهان به امریکا

ص: ۱۴۴

۱- چالش های بین اسلام و غرب، گفت و گو با سید حسن نصر، کیهان، مورخ ۹/۴/۸۲.

۲- همان.

۳- مقاله آیا تاریخ دوباره تکرار شده است؟، فوکویاما.

و سایر جوامع توسعه یافته را مبین همین واقعیت می دانند.... اما حوادث یازده سپتامبر، این دیدگاه را با چالش جدی روبه رو کرد. محمد عطا و چندین هواپیما ربای دیگر کسانی بودند در غرب تعلیم دیده و زندگی کرده بودند، اما زندگی در غرب نه تنها آنها را فریفته نکرده بود، بلکه بر عکس آنها را از غرب متنفر کرده بود که حاضر شدند با هواپیما به ساختمان ها بزنند و اینجاست که تفاوت فرهنگی اسامه بن لادن و یاران بینادگرایش از یک سو و جامعه غربی از سوی دیگر، باید کاملاً مورد توجه قرار گیرد. آیا ساده انگاری نیست که فکر کنیم ارزش های غربی ارزش های جهانی اند. (۱)

ج) اسلام در اروپای امروز

اشاره

ج) اسلام در اروپای امروز

وضعیت فعلی اسلام در اروپا از سویی به پیشینه حضور اسلام در اروپا برمی گردد و از سوی دیگر، تحت تأثیر دگرگونی های اخیر و چگونگی برخورد اسلام با چالش های دنیای کنونی قرار دارد. دگرگونی های چند دهه اخیر که به برجسته ترین آنها اشاره شد، بر وضعیت اسلام در غرب و جایگاه آن در کشورهای اروپایی تأثیر زیادی گذاشته است. با چشم پوشی از پی آمدهای مثبت یا منفی این دگرگونی ها در ارتباط با اسلام، نخستین پی آمد این دگرگونی ها این بوده است که اسلام در اروپا، پس از اینکه مدت ها تنها به عنوان یک موضوع حاشیه ای و کم اهمیت نزد افکار عمومی غرب مطرح بود و تنها از سوی شرق شناسان مورد توجه قرار می گرفت، امروز به عنوان یک «واقعیت» و پدیده رو به گسترش در غرب در اروپا و امریکا مطرح شده است.

۱. گرایش به اسلام در غرب

۱. گرایش به اسلام در غرب

امروزه رشد اسلام در اروپا، موضوعی است که توجه تحلیل گران غربی را به خود جلب کرده و در عین حال، شگفتی و حیرت آنها را برانگیخته است. هفته نامه اشپیگل

ص: ۱۴۵

اسلام زنده ترین و پویاترین دین در میان ادیان جهانی است. سرعت رشد هیچ یک از جوامع دینی به پای سرعت رشد اسلام نمی رسد. دین اسلام برای ما ناشناخته ترین ادیان جهان است... امروزه ناظران غربی با سردرگمی شاهد پیشروی اسلام هستند. برای مثال، در اسپانیا، پس از گذشت ۵۰۰ سال از سقوط حکومت اندلس، جوانان اسپانیایی به طرز فزاینده ای به اسلام روی می آورند.^(۱)

اسلام هم در اروپا و هم در امریکا شمار زیادی از کسانی را جلب کرده است که در پیچ و خم سرگشتگی دنیای متجدد گم شده اند و در پی نور هدایتی هستند که بتواند آنان را از ناامیدی، گمگشتگی و بی هدفی نجات دهد. اگرچه افزایش شمار مسلمانان در غرب بیشتر به دلیل مهاجرت مسلمانان به کشورهای اروپایی بوده است، در عین حال، تشریف به اسلام میان افراد اروپایی الاصل نیز رو به افزایش است که بیشتر آنها جزو طبقه تحصیل کرده و از نخبگان جامعه به شمار می آیند و در میان آنها شماری از هنرمندان، نویسندگان و فیلسوفان غربی دیده می شود.^(۲)

البته باید گفت که گرایش به اسلام در غرب به طور کامل موفقیت آمیز نبوده است؛ به این معنا که اسلام هنوز نتوانسته است یک فرهنگ و فضای اسلامی برای خود در غرب ایجاد کند، آن گونه فرهنگ و فضایی که در جریان گسترش اسلام در آفریقا، چین و دیگر سرزمین های جهان در دوران های گوناگون تاریخ اسلام ایجاد شده بود. با وجود این، اسلام در غرب مراحل تکامل خود را می گذراند. البته با این حال، همچنان یکی از بازیگران اصلی در ساحت دینی در غرب است که می باید آن را جدی بگیرند و چنان که در سال های اخیر این توجه ایجاد شده است.^(۳)

ص: ۱۴۶

۱- همان.

۲- مقاله «محمد کیست؟»، هفته نامه اسپیکل.

۳- جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۲۰۷.

۲. اسلام در مطبوعات و رسانه های غربی

رویکرد رسانه ها و مطبوعات به اسلام و مسلمانان، به ویژه در سال های اخیر، همواره با دشمنی و کینه توزی همراه بوده است. رسانه های غربی در راستای سیاست های امپریالیسم غرب در صدد بزرگ نمایی خطر اسلام هستند. در این زمینه، نباید از نقش صهیونیسم بین الملل غافل بود. صهیونیسم ها که می توان رد پای آنها را در سیاست های برخی دولت های غربی به ویژه امریکا دید، نفوذ زیادی بر رسانه های غربی دارند و همواره می کوشند تا با تبلیغات گوناگون ضد اسلامی و زشت و خشن جلوه دادن چهره اسلام و مسلمانان، از یک سو، جلوی گسترش موج اسلام گرایی در جوامع غربی را بگیرند و از سوی دیگر، توجه افکار عمومی جهان را نسبت به خطر صهیونیسم منحرف سازند.

رسانه ها و مطبوعات غربی، اسلام را دینی «خشن و جنگ طلب» و آموزه های آن را ناسازگار با حقوق بشر و غیر دموکراتیک معرفی می کنند و می کوشند ضعف و عقب ماندگی مسلمانان را به اسلام نسبت دهند و بدین وسیله، آن را فاقد کارایی لازم در جهان مدرن نشان دهند.

برای مثال، در قضیه سلمان رشدی، در حالی که فتوای امام خمینی رحمه الله از سوی بیشتر محافل مسلمان اروپا، مورد حمایت قرار گرفت و بسیاری از آنان آمادگی خود را برای اجرای آن اعلام کردند، رسانه های غربی با شیوه ای منفی با این قضیه برخورد کردند. کتاب سوزان «برادفورد» در ۱۴ ژانویه ۱۹۸۹ از سوی مطبوعات غرب به عنوان شاهدهی از سرشت «غیرمتمدن و نابردبار» مسلمانان مورد سو استفاده قرار گرفت و فتوای امام خمینی رحمه الله را که در آن خواهان مرگ سلمان رشدی شده بود، به عنوان نشانه دیگری از خشونت مسلمانان تعبیر کردند و آن را تهدید جهانی علیه غرب

تبلیغات رسانه ای به گونه ای بوده است که امروزه بسیاری از غربی ها اسلام را همچون دینی می دانند که استعداد ویژه ای برای آتش افروزی دارد و آن را مخاطره آمیز و تهدید کننده می پندارند. یکی از مطبوعات پرتیراژ اروپایی با اشاره به خطر اسلام می نویسد:

جهان از زمامداران تند و تیز و خشن کم بهره نیست. آیت الله خامنه ای قدرتمندترین فرد در حکومت ایران در این زمینه با بیانی خشمگین و برافروخته می گوید: «قرآن در یک دست و شمشیر در دست دیگر. به این ترتیب، پیامبر ما، رسالت خویش را تحقق بخشیده است. اسلام، ایمان و اعتقاد آنانی است که قایل به مبارزه و انتقام گیری هستند». شیخ سعید شعبان در لبنان مبارزان خود را به جهادی مقدس فراخوانده و گفته است: «پیش روی ما آغاز شده است. اسلام سرانجام امریکا و اروپا را تسخیر خواهد کرد. تنها راهی که برای این جهان بحران زده و فرورفته در تردید، باقی مانده اسلام است» (۲).

استیون ورتووک _ از جامعه شناسان غربی _ درباره رویکرد رسانه ها نسبت به اسلام می گوید:

از پایان دهه ۱۹۷۰، مسلمانان همواره در عملیات خرابکارانه و تروریستی در نقاط مختلف جهان، به عنوان یک گروه هدف قرار گرفته اند. به طور مثال، در فرانسه این امر به گونه ای بسیار بارز در سال های اخیر و پس از سرکوب جبهه نجات اسلامی در الجزایر دیده می شود. حالت های شبیه این روند در سراسر اروپای غربی در پی آمد حملات تروریستی با بحران های موجود در عرصه بین المللی، مثلا در جریان جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ وجود داشته است... در ایتالیا، پوشش رسانه ها در زمان جنگ خلیج فارس، اسلام و مسلمانان را هم دربر گرفت؛ اخبار رسانه ها در این زمان ترس از آن بود که ستون پنجمی از تروریست های مسلمان ممکن است در درون کشور فعال باشند. برای نخستین بار، رسانه ها با پخش فیلم های مخصوص و صفحات ویژه در مطبوعات، اطلاعاتی را در مورد اسلام ارائه دادند. در ۱۷ ژانویه سال ۱۹۹۱ عنوان

ص: ۱۴۸

۱- همان، ص ۲۰۹.

۲- اسلام در اروپا، ص ۳۶.

پرفروش ترین روزنامه ایتالیا کوریر دل‌اسرا چنین بود: «ترس بازشدن جبهه دومی در میان مهاجران مسلمان به نام جهاد اسلامی». این مقاله از شرایط خاص فرانسه الهام گرفته بود وارداتی محسوب می شد. مفهوم «جبهه دوم» در کل دوره جنگ خلیج فارس پیدا نشد، این دیدگاه با عناوینی مانند: «خطر تروریسم، وضعیت قرمز!» یا «نقشه ای برای جبهه داخلی» و یا «اعلام خطر! تروریسم گسترش می یابد.» و... ادامه یافت. پوشش اخبار جنگ و موضوعات حاشیه ای آن، اغلب از طریق «شبه واقعیت های غیر معتبر» ساخته و توسط خود رسانه ها ارائه می شد. ایده «تروریست عرب مسلمان» مدام تولید می شد؛ زیرا از آن اخباری بود که مردم دوست داشتند بشنوند و در ضمن، افکار عمومی را علیه اعراب مهاجر تقویت می کرد.^(۱)

ورتووک با اشاره به ساختگی بودن بسیاری از خبرهای مربوط به مسلمانان، به سردرگمی غربی ها در رویارویی با اسلام اشاره می کند و می نویسد:

رسانه های غربی در پرداختن به اسلام مدام به دیدگاه های یک دیگر مراجعه و مطالب را از قول هم نقل می کنند... شواهد نشان می دهد که گزارش دهی کلی درباره اسلام تابع قوانین روزنامه نگاری است. روزنامه نگاران غربی نمی دانند در مواجهه با اسلام چه برخوردی باید داشته باشند. آیا در حیطه مسائل سیاسی به آن پردازند یا آن را در زمره مسائل مذهبی به شمار آورند؟ اغتشاش فکری در میان اغلب افراد حرفه ای که راجع به اسلام می نویسند و نظر می دهند، مشهود است. روزنامه نگاران، گزارشگران ویژه مسائل خاورمیانه، متخصصان مسائل اجتماعی، روشن فکران، فعالان مسائل زنان و... هیچ تخصصی در مورد مسائل اسلامی ندارند. نتیجه کار آنان، دالان های تو در تو از آینه های تحریف کننده و قضاوت های نادرست و برجسب زدن های دروغین است.

رسانه های غربی از زمینه هایی مانند حکومت واپس گرای طالبان در افغانستان و رفتارهای خشن و ضدانسانی این گروه بیشترین بهره را برای تبلیغ بر ضد اسلام و زشت نشان دادن چهره اسلام و مسلمانان بردند. درباره رسانه های ایتالیایی، به ماجرای ادواردو آنیلی اشاره می شود. ادواردو که یکی از اعضای خانواده معروف آنیلی (سرشناس ترین خاندان در ایتالیا) و تنها فرزند سناتور آنیلی) _ مالک کمپانی فیات و باشگاه یوونتوس _ بود، در ماه نوامبر سال ۲۰۰۰، به طرز مشکوکی به قتل رسید. به

ص: ۱۴۹

دلیل جایگاه خاص خانواده آنیلی ها در ایتالیا، تمامی شبکه های رادیو و تلویزیون و مطبوعات ایتالیا در مدت چند روز، مطالب گوناگونی درباره این موضوع نقل کردند و همه آنها، بدون ارائه هیچ گونه مدرکی، ادعا کردند که ادواردو خودکشی کرده است.

در این میان، انجمن اسلامی دانش آموختگان ایران در ایتالیا با توجه به پیشینه آشنایی طولانی چندتن از اعضای این انجمن با ادواردو، با انتشار خبری در یکی از سایت های اینترنتی فاش کرد که ادواردو یک «مسلمان شیعه» بوده است و مرگ او خودکشی نبوده، بلکه از سوی صهیونیست ها برنامه ریزی شده است. با وجود اینکه یک نسخه از این خبر برای تمام خبرگزاری ها و روزنامه های ایتالیا فرستاده شد، ولی از ترس اینکه مبادا این خبر به سود اسلام تمام شود، هیچ کدام از آنها، در میان انبوه اخبارشان درباره آنیلی، حتی اشاره کوچکی به این موضوع نکردند. حتی خانواده ادواردو برای حفظ موقعیت خود، هیچ گاه خواهان پی گیری و بررسی دقیق پرونده وی نشدند و در نتیجه، جسد ادواردو تنها یک روز پس از مرگ او و حتی بدون کالبد شکافی _ برای تشخیص علت مرگ _ به عنوان یک مسیحی در قبرستان خانوادگی آنها به خاک سپرده شد. مدتی پس از این رویداد، هنگامی که یک گروه مستندساز ایرانی در حال بررسی این موضوع در ایتالیا بودند، پلیس ایتالیا برای جلوگیری از فاش شدن حقیقت، آنها را دستگیر و پس از چند روز بازداشت به اتهام «تروریست» بودن از این کشور اخراج کرد!^(۱)

۳. اسلام و تروریسم

۳. اسلام و تروریسم

محور تبلیغات ضد اسلامی رسانه ها و مطبوعات غربی، حمله به اسلام و مسلمانان در قالب موضوع «تروریسم» است. تصویر روی جلد نسخه بین المللی مجله تایم در ۱۵

ص: ۱۵۰

۱- همان، ص ۲۷۲.

ژوئن سال ۱۹۹۲، نقش سایه گون مناره ای در زمینه عکسی را نشان می دهد که شماری عباپوش با مسلسل جلوی آن ایستاده اند. زیر این تصویر، عنوان ویژه این شماره به چشم می خورد: «اسلام، آیا جهان باید در هراس باشد؟»^(۱)

هنگامی که ساختمان فدرال در اکلاهما سیتی منفجر شد، بیشتر مطبوعات غربی بی درنگ مسلمانان را مسئول دانستند، تا اینکه اطلاعات بیشتری درباره این رویداد اعلام شد و مشخص شد که این حادثه، هیچ ربطی به مسلمانان ندارد. یکی از بدترین عملکردها در این زمینه را روزنامه انگلیسی امروز مرتکب شد. صفحه نخست این روزنامه در ۲۰ آوریل ۱۹۹۵ تصویر یک مأمور آتش نشانی را نشان می دهد که کودکی خون آلود را با خود می برد، در حالی که عنوان برجسته آن صفحه این بود: «به نام اسلام»^(۲)

در موضوع فلسطین، همه مبارزان فلسطینی در رسانه های غربی، به عنوان تروریست معرفی می شوند و مبارزات آنها رفتارهای تروریستی قلمداد شده و محکوم می شود؛ در صورتی که کشتار وحشیانه مردم و ترور رهبران مبارز فلسطینی به دست اسرائیلی ها به عنوان عملکردهایی برای حفظ امنیت لازم دانسته می شود. رسانه های غربی بدون اینکه دفاع فلسطینی ها از سرزمین خود را حق مشروع بدانند، اسلام را به عنوان محرک فلسطینی ها در انجام عملیات شهادت طلبانه مورد حمله قرار می دهند.

به یقین، اسلام با تروریسم مخالف است. اسلام مخالف کشته شدن افراد غیرنظامی است و این مسئله در قرآن آشکار آورده شده است. اقدام غربی ها در دادن عنوان بنیادگرا و تروریست به مسلمانان، آگاهانه و از روی عمد و برای بدنام کردن اسلام

ص: ۱۵۱

۱- مستند «ادواردو»، تولید شبکه جهانی سحر.

۲- اسلام در اروپا، مقدمه.

صورت می گیرد. به ظاهر عنوان «تروریست» تنها برای مسلمانان انتخاب شده است. آنها هر مسلمانی را که به اقدام های پرخاشگرانه دست زند؛ بنیادگرا و تروریست می خوانند و استدلال می کنند که وی به نام اسلام دست به چنین عملی زده است؛ ولی پرسش اصلی در اینجا است که چرا بمب گذار ایرلندی را در ایرلند بنیادگرا نمی خوانند و به آنها «ارتش جمهوری خواه» می گویند؟ چرا به او «تروریست پروتستان» نمی گویند، بلکه او را «تروریست ایرلندی» می خوانند؟ چرا فلسطینی ها را _ به زعم خود _ «تروریست عرب» یا «تروریست فلسطینی» نمی نامند، بلکه به آنها «تروریست مسلمان» می گویند؟ روشن است که هدف آنها از کاربرد این واژه، بدنام کردن اسلام است. (1)

۴. خطر استحاله اسلام

۴. خطر استحاله اسلام

حمله تبلیغاتی رسانه ها و مطبوعات غربی بر ضد اسلام در مسائلی مانند حقوق بشر و به ویژه مسائل مربوط به زنان، مساله بنیادگرایی، تروریسم و... سبب شده است که برخی از روشن فکران مسلمان با موضع گیری های منفعلانه که نشان دهنده غرب زدگی و بیانگر احساس ضعف آنها در برابر این گونه حمله های تبلیغاتی است، به اظهار نظر درباره اسلام پردازند. تلاش آنها این است که تصویری از اسلام در غرب ارائه دهند که با نظام فکری و ارزشی غرب سازگار باشد؛ یعنی به «مذاق غربی ها خوش بیاید». این گونه اظهار نظرها به دلیل آشنا نبودن بیان کنندگان آنها با اسلام واقعی، بیش از آن که به سود اسلام باشد، به زیان آن است؛ زیرا سازگار کردن اسلام با ارزش های حاکم بر جامعه غرب، در عمل به حذف بسیاری از مؤلفه ها و آموزه های بنیادین اسلام خواهد انجامید و استحاله تدریجی اسلام را در پی خواهد داشت. به این

ص: ۱۵۲

۱- همان.

جمله ها دقت کنید:

هنگامی که آخرین دولت «تکثرگرای اسلامی» در سال ۱۴۹۲م. در اسپانیا سقوط کرد، کریستف کلمب در همان موقع از اسپانیا راهی دریاها شد و سرزمین های جدیدی به نام امریکا را کشف کرد که دومین نظام تکثرگرا را در آن شکل گرفت. «امریکا اسلامی ترین کشور جهان است»؛ چرا که بسیاری از دستورهای اسلامی در زمینه به رسمیت شناختن حقوق کلیه نژادها، ملت ها و طبقات و برابری حقوق زن و مرد که بیانگر روح «پلورالیستی» حاکم بر اسلام است، در امریکا اجرا می شود... برخی حکومت های غیردموکراتیک مانند حکومت انقلابی ایران، امریکا را «شیطان بزرگ» می خوانند و در بسیاری از کشورهای اسلامی امریکا را دشمن اسلام می دانند؛ در صورتی که آیات قرآن و تعالیم اسلام برخلاف اینهاست... اگر کسی می خواهد بداند که اسلام واقعی چیست، باید به امریکا برود. امریکایی ها بهتر از هرکسی می دانند که اسلام واقعی چیست. (۱)

یکی دیگر از به اصطلاح روشن فکران می گوید:

در واقع، بسیاری از الگوهای رایج در غرب مانند عشق بازی با محبوب، بوسیدن زنان، زانو زدن در مقابل نامزد خود و بسیاری از رفتارهای عاشقانه و زن پسند، در خلال قرون وسطا از جهان اسلام به غرب راه یافته است. (۲)

چنین سخنانی وقتی اهمیت می یابد که بدانیم این گونه سخنان از سوی کسانی بیان می شود که به عنوان رهبران مسلمانان در غرب به شمار می آیند و در نتیجه، دیدگاه های آنها به عنوان دیدگاه اسلام مطرح می شود و تأثیرگذاری های ویژه خود را بر گروه های مسلمان برجای می گذارد. در جریان مسئله سلمان رشدی در حالی که بیشتر گروه های مسلمان در اروپا و رهبران مسلمانان از فتوای امام خمینی رحمه الله پشتیبانی کردند، برخی از این رهبران، هم نوا با رسانه های غربی، با فتوای امام مخالفت کردند و آن را برخلاف

ص: ۱۵۳

۱- چالش های بین اسلام و غرب، گفت و گو با دکتر سید حسین نصر، کیهان، ۹ / ۴ / ۸۲.

۲- مقاله «امریکا الگوی اسلام واقعی است»، تمان عدی.

حقوق بشر و نظام دموکراتیک کشورهای اروپایی دانستند. (۱)

توجه به نوع عملکرد رسانه های غربی در این زمینه اهمیت بسیاری دارد. رسانه های غربی به طور مشخص می کوشند یک «اسلام لیبرال» را به عنوان الگوی اسلام حقیقی معرفی و تقویت کنند. برای این هدف، تریبون های خود را در اختیار آن دسته از اندیشمندان مسلمان قرار می دهند که به قرائت و تفسیری لیبرال از اسلام معتقد باشند و دیدگاه هایی را تبلیغ می کنند که با نظم نوین غربی و ارزش های حاکم بر فرهنگ غرب سازگار باشد. اسلامی که از آموزه هایی مانند مبارزه و جهاد تهی باشد؛ اسلامی سکولار که تنها به امور شخصی و آخرتی پردازد و در یک کلام، به فرموده حضرت امام رحمه الله «اسلامی امریکایی» که سلطه پذیر باشد و منافع غرب را به خطر نیاندازد.

البته فعالیت هایی که در این راستا انجام می گیرد به رسانه ها و مطبوعات محدود نمی شود. به نظر می رسد تلاش برای معرفی، پشتیبانی و حاکم کردن الگوی «اسلام لیبرال»، در دستور کار بسیاری از سازمان ها و مجامع غربی قرار گرفته است و برنامه ریزی همه جانبه ای در این زمینه انجام شده و هزینه های هنگفتی در این راه صرف می شود. برای مثال، می توان به اعطای جایزه صلح نوبل به یک زن مسلمان ایرانی با گرایش های خاص درباره اسلام اشاره کرد.

۵. اسلام و نیازهای فردا

۵. اسلام و نیازهای فردا

پرسش این است که اسلام چه نقشی در کمک به بحران های دنیای امروز می تواند داشته باشد؟ دینی که توانسته است در طول چندین قرن تمدنی درخشان بیافریند و

ص: ۱۵۴

۱- همان.

پاسخ گوی تمام نیازهای پیروان خود باشد، امروز نیز می تواند سبب عزت و عظمت دوباره مسلمانان شود. به هر حال، اگر ما بخواهیم، اسلام پاسخ گوست. به گفته یکی از پژوهشگران غربی:

اگر روزی آزادی خواهی و حقوق بشر در جهان فاتح شود، می توان در دنیای اسلام نیز یک نوع دموکراسی و حقوق بشر اسلامی ایجاد کرد... ارزش های غربی برای اسلام ارزشی ندارند. لازم هم نیست دموکراسی و حقوق بشر مسلمانان مبنای غربی داشته باشد. (۱)

اسلام که تأثیر بسیار چشم گیری در تمدن کنونی بشر داشته است، امروز نیز می تواند نقش ویژه خود را در جهان ایفا کند. برای نمونه، در بحران اخلاقی ای که گریبان گیر جوامع کنونی، به ویژه جوامع غربی است، اسلام می تواند الگوهای عالی و والای اخلاقی ارائه دهد که نمونه «انسان کامل» هستند. مونتگمری وات در این باره می گوید:

هر چند دنیا اینک به سوی وحدت پیش می رود، به محمد به عنوان یک نمونه اخلاقی کمتر توجه شده است، ولی دیر یا زود باید جداً در صدد برآید که آیا می توان از زندگی و تعالیم محمد اصولی را به دست آورد که به پیشرفت اخلاقی بشر یاری رساند. (۲) ویلفرد اسمیت از اسلام شناسان معاصر می گوید: در حقیقت مسائل مختلف معنوی و اخلاقی امروز به صورت بین المللی درآمده است. ما می توانیم بگوئیم که یک اسلام پویا نه تنها برای مسلمانان، بلکه برای جهان امروز اهمیت بسیار دارد. شگفتا که برخی از سیاستمداران غربی و بسیاری از کسان دیگر این حقیقت را درک نمی کنند. (۳)

برای نمونه دیگر، می توان به توانایی اسلام در حل «بحران محیط زیست» که یکی از پیچیده ترین بحران های کنونی جهان است، اشاره کرد.

اسلام تمدنی آفرید که همیشه با طبیعت، در هماهنگی کامل می زیست. به دلیل

ص: ۱۵۵

۱- اسلام در اروپا، ص ۱۶۴.

۲- اسلام در جهان امروز، ص ۳۱۶.

۳- محمد پیامبر و سیاست مدار، ص ۲۹۴.

وجود دانشمندان طبیعی (تجربی) بزرگ که در دامن اسلام پرورش یافتند، بسیاری برآند که انقلاب علمی و پیشرفت علوم طبیعی - تجربی، که در دوره رنسانس در اروپا شروع شد، می باید در جهان اسلام آغاز شده باشد. در واقع، چنین نبود؛ زیرا مسلمانان پدیده های طبیعت را همواره آیات و نشانه های الهی به شمار می آورند و به همین دلیل، نوعی تقدس برای طبیعت قایل بودند. نه اینکه مانند برخی آموزه های ساختگی مسیحیت، طبیعت را بستر نیروهای شر و شیطانی بدانند. از این رو، نگرش جوامع غربی که طبیعت را تنها یک سری پدیده های مادی تلقی می کردند، میان مسلمانان رایج نشد.

اسلام هیچ گاه زمینه پیدایش انسان «پرومته ای»، یعنی انسان آزاد از هر گونه مسئولیت در قبال جهان پیرامون خود، در قبال مقدسات، در قبال خدایی که حقیقت غایی است و در قبال طبیعت فراهم نساخت. در اسلام، تصور اصلی از انسان، تصویر خلیفه الهی بودن و تسلیم در برابر اراده او بودن است. در اسلام، هماهنگی و توازنی میان انسان در مقام خلیفه خدا، با طبیعت وجود دارد. این امر در متن قرآن به طور کامل آشکار است و در تمدنی که از پیام قرآن سرچشمه بگیرد، آشکارا دیده می شود. قرآن همواره به جهان طبیعت ارجاع می دهد. از نظر اسلام، کسی که در دامن طبیعت است، به مسجدی نیاز ندارد که در آن نماز بگذارد؛ همه طبیعت برای انسان مسلمان مسجد است. (۱)

از نظر اسلام، به دلیل اینکه آیات خداوند در طبیعت نهفته است، طبیعت دارای ارزش و احترام است. از این رو، یک مسلمان واقعی نمی تواند نسبت به طبیعت بی تفاوت باشد و به تخریب و آلودگی آن دست بزند. از دستورهایی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و دیگر خلفا هنگام جنگ به سربازان اسلام می دادند،

ص: ۱۵۶

می توان به اهمیت و ارزش طبیعت در اسلام پی برد. مثلاً سفارش می کردند که از قطع درختان اگر ضرورتی نداشت، بپرهیزند. چنین دستورهایی در احکام هیچ یک از فرمانروایان دنیا به چشم نمی خورد. آموزه های قرآن و سنت در این زمینه، می تواند در حل بحران محیط زیست مفید و کارآمد باشد.

آنچه گفته شد تنها نمونه هایی از آموزه های اسلام بود. اسلام در بسیاری از حوزه هایی که امروزه مورد مناقشه است مانند حقوق بشر، مسائل زنان، تبعیض نژادی، خانواده و...، حرف های بسیاری برای گفتن دارد.

۶. اسلام در قرن بیست و یکم

۶. اسلام در قرن بیست و یکم

وضعیت اسلام در قرن بیست و یکم چگونه خواهد بود؟ آیا اسلام به رشد خود در جهان ادامه خواهد داد؟ آیا اسلام و غرب به تفاهم و سازگاری خواهند رسید و هم زیستی مسالمت آمیزی در کنار هم خواهند داشت یا اینکه جنگ تمدن ها در قالب نبرد میان اسلام و غرب رخ خواهد داد؟ جریان «احیای اسلامی» چه سرانجامی خواهد داشت؟ آیا اسلام عزت و عظمت گذشته خود را بازخواهد یافت؟ نمی توان پاسخ روشنی به هیچ کدام از این پرسش ها داد؛ اگرچه فرضیه هایی در هر زمینه ارائه شده است.

اوضاع و احوال کنونی جهان به گونه ای است که عوامل و عناصر گوناگونی بر فرآیند امور تأثیر می گذارند. دگرگونی های دنیای کنونی به قدری پیچیده است که همواره هر گونه اظهار نظر قطعی را غیرممکن ساخته است. به هر حال، شواهد و نشانه ها بیانگر آن است که در آغاز هزاره سوم روابط میان اسلام و غرب مرحله حساسی را پشت سر می گذارد. چالش های میان اسلام و غرب از حد موضوع های منطقه ای و گذرا گذشته است و ابعادی عمیق و جهانی یافته است. آینده روابط میان

اسلام و غرب به چگونگی گذر از چنین نقطه های حساس و بحرانی بستگی دارد. اینکه برخی صاحب نظران و رسانه های غربی می کوشند به اختلاف ها و درگیری های موجود دامن بزنند، بیش از اینکه به زیان اسلام و مسلمانان باشد، به زیان خود آنهاست. برای نمونه، حمله امریکا و کشورهای غربی به افغانستان و سپس به عراق که به بهانه های واهی همچون «جنگ با تروریسم» صورت گرفت، نتیجه ای جز افزایش خشم و نفرت مسلمانان جهان از امریکا و تقویت موج «اسلام گرایی» در جهان در پی نداشته است؛ موجی که در آینده ارکان نظم نوین امریکایی را به لرزه خواهد انداخت و ابرقدرت غرب را به درماندگی و واماندگی خواهد کشاند. در یک کلام و به دور از همه مسائل موجود و تفسیرهای گوناگون درباره آنها، می توان گفت: اسلام «حق» است و حقیقت آن سبب پیروزی اسلام در جهان خواهد شد.

فصل چهارم: مسلمانان در اروپا

به طور قطع، حضور اسلام در اروپا به دوران کنونی محدود نمی شود. مسلمانان از صدها سال پیش، یعنی از همان آغاز تاریخ اسلام، در سرتاسر این ناحیه جغرافیایی حضور داشتند. جنبه هایی از تمدن اسلامی به پربار شدن میراث فکری، هنری و دیگر منابع فرهنگی اروپای غربی و در حقیقت، شکوفایی کل تمدن اروپایی کمک کرده است، ولی همواره در طول تاریخ تصویرهای نامتمدنی از اسلام ترسیم و بزرگ نمایی شده است تا به صلیبی های مسیحی قوت ببخشد؛ توسعه طلبی استعماری را توجیه و به طور کلی اروپاییان را نسبت به برتری معنوی خویش متقاعد کند. به ویژه اروپاییان و تا اندازه ای مسلمانان نیز این امر را پذیرفته اند که شکافی عمیق و غیرقابل عبور میان این دو «جهان کاملاً مجزا» وجود دارد و گویی آنان تا ابد قرار است باهم در ستیز باشند.

نوشته های افرادی همچون ویلیام مونتگمری وات، زمینه اصلاح دیدگاه های رایج درباره روابط اروپا و اسلام را فراهم می کند. پژوهش ها و نوشته های افرادی مانند وات، از برداشت های نادرست و دیرین اروپاییان درباره ارزش های اسلامی پرده برمی دارد و به فهم بیشتر ماهیت ورود اسلام به اروپا و حضورش در قرون وسطا یاری می رساند. همچنین پیدایی و تکامل نظریه فرضی «برخورد تمدن ها» را ردیابی می کند. نوشته های وات درباره فهم بهتر و رابطه اسلام و اروپا، از جمله بیانگر این مطلب است که چگونه گسترش اسلام از آفریقا به اسپانیا، بیشتر از راه اتحاد و سازمان دهی فدراتیو انجام

گرفت تا به واسطه شمشیر و نیزه، همچنین بیان می کند که چگونه یک فرهنگ مشترک اسپانیایی - عربی، میان مسلمانان، مسیحیان و یهودیان، در زمانی که مسیحیان و یهودیان در حمایت قدرت اسلام قرار داشتند، شکل گرفت؛ چگونه فتح دوباره اسپانیا به دست اروپاییان، بر پایه اهداف سیاسی صورت گرفت و نه انگیزه های مذهبی و نیز چگونه، بیشتر به دلیل عقده حقارتی که اروپاییان داشتند تصویر تحریف شده ای از اسلام در میان قرن های دوازدهم تا چهاردهم میلادی برای آنان ساخته شد. وات تأکید می کند که تأثیرگذاری اسلام بر مسیحیت، بسیار بیشتر از آن میزانی است که معمولاً پذیرفته شده است. با اشاره ویژه به خدمات تمدن اسلامی به پیشرفت تولیدات فنی، اکتشاف های علمی و توسعه فکری فلسفی در اروپا، توضیح می دهد که تأثیرهای عمومی تر و ظریف تری هم وجود داشته است. روزه گارودی (۱۹۸۴م). اسلام را به عنوان سومین رکن اروپا در کنار رکن یونان - رومی و یهودی - مسیحی می بیند و کلاوس لگوی (۱۹۹۳م). بیان می کند که اروپای مدرن باید زایش خود را مرهون تمدن اسلامی بداند. (۱)

میراث حضور مسلمانان در اروپا

میراث حضور مسلمانان در اروپا

سه مرکز مهمی که مسلمانان در آنجا دوران شکوفایی تمدنی خود را در اروپا گذراندند، اندلس، سیسیل و کرت بود. حیات پر حادثه مسلمانان اندلس، در سال ۷۱۱م. (۹۲ ه. ق) با عبور طارق بن زیاد و لشکریانش از تنگه جبل الطارق آغاز شد. این جامعه پس از ۹ قرن حیات در سال ۱۶۰۹م. (۱۰۱۸ ه. ق)، به هنگامی که آخرین «موریسکو» خاک این کشور را به دلیل صدور فرمان اخراج آنان از سوی پادشاه اسپانیا ترک کرد، به کلی از میان رفت. بدین ترتیب، دوران عمر اندلس به عنوان پاره ای از امت اسلام به

ص: ۱۶۰

پایان رسید. در زمانی که اندلس تحت حاکمیت اسلام قرار داشت، تمدن اسلامی به درخشان ترین وجه شکوفا شد و به صورت جایگاه تابان آموزه های اسلامی و نقطه تابش آنها برای تمامی اروپا درآمد. امروزه چند هزار تن از مسلمانانی که ریشه اندلسی دارند، در این ناحیه به اسلام بازگشته اند و به صورت جوانه جدیدی از جامعه اسلامی درآمدند.

جامعه مسلمانان سیسیل که پیشینه چندین صد ساله دارند، در سال ۸۲۷ م. (۲۱۳ ه. ق) تشکیل شد. سیسیل، نخست بخشی از کشور تونس به شمار می آمد، ولی بعدها کشور مستقل مسلمانی گردید. سرانجام این جزیره در طول سال های (۱۰۶۱ تا ۱۰۹۱ م) به کمک نیروهای مسیحی اروپایی به تصرف نورمان ها درآمد. مسلمانان که حتی پس از فتح نورمان ها اکثریت داشته و دارای ملیت سیسیلی بودند، در زمان سلطه نورمان ها به صورت یک جامعه تحمل شدند. پس از فروپاشی نورمان ها و فتح جزیره به دست آلمان ها در سال ۱۱۹۴ م، روش ستیزه جویی علیه مسلمانان به کار گرفته شد. این شیوه در صدد نابودی کامل اسلام در جزیره برآمد و به تغییر دیانت اجباری و اخراج و قتل عام مسلمانان دست زد. در پی آن، مسلمانان که در سال ۱۲۱۹ م. شورش کرده بودند، سرانجام در سال ۱۲۲۴ م. سرکوب و بسیاری از آنان را به ایتالیا تبعید کردند. سرانجام در سال ۱۲۴۶ م. پس از آن که شورش دیگر آنان نیز سرکوب شد، حیات جامعه مسلمانان سیسیل پس از ۴۱۹ سال به پایان رسید.

مرکز مهم دیگر اسلام در اروپا، جزیره کرت بود. در سال ۸۲۷ م. (۲۱۲ ه. ق)، پناهندگان اندلسی در این جزیره، یک دولت اسلامی بنیان نهادند که تا سال ۹۶۱ م. دوام داشت. ترکان عثمانی در فاصله سال های ۱۶۴۵ تا ۱۶۶۹ م. باردیگر جزیره را فتح کردند، ولی ۲۲۹ سال بعد آن را از کف دادند. از آن پس، جمعیت مسلمانان که یونانی زبان بودند، تحت آزار مداوم قرار گرفته و سپس اخراج شدند. در نتیجه، شمار آنان

کاهش یافت. سرانجام در سال ۱۹۲۳م. پس از موافقت میان یونان و ترکیه در سال مبادله جمعیت، تمام آنها از ترکیه اخراج شدند.^(۱)

جوامع کنونی مسلمان اروپا را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. جوامعی که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی باقی مانده اند و در اروپای شرقی متمرکزند؛

۲. جوامعی که نتیجه مهاجرت حاصل از استعمار پیشین اروپا در کشورهای اسلامی بیشترشان در کشورهای اروپای غربی گرد آمده اند.

اسلام در اروپای غربی از مدت ها پیش از تهاجم عثمانی شکوفا شده بود. برای مثال، جامعه مسلمان «هنگری» در میانه سده دهم و یازدهم فعال و شکوفا بود تا آن که در سده سیزدهم سخت کیشان کاتولیک به نابودی ها دست یازیدند.^(۲) ردپای بیشتر مسلمانان اروپای غربی را می توان در دوران استعمار جست. گسترش استعماری اروپا در سده نوزدهم و بیستم به مستعمره شدن بسیاری از کشورهای اسلامی انجامید. کشورهای استعمارگر نه تنها مواد اولیه کارخانجات خود را از این مستعمره ها وارد می کردند، بلکه بخشی از نیروی کار و گاه نیروهای نظامی خود را نیز از مردم این کشورها فراهم می آروند. پس از استقلال کشورهای مستعمره، مهاجرت از این کشورها به اروپا ادامه یافت و در نیمه دوم قرن بیستم شتاب بیشتری گرفت.

انگلستان

انگلستان

ریشه های جامعه مسلمانان این کشور در گذشته استعماری اش قرار دارد. نخستین مهاجران مسلمان به بریتانیا، یمنی های «عدن» بودند که نخستین مسجد این کشور را در

ص: ۱۶۲

۱- علی کتانی، اقلیت های مسلمان در جهان امروز، ص ۴۳.

۲- همان، ص ۴۴.

سال ۱۸۷۰م. در کاردیف بنا نهادند. پیش از پایان قرن نوزدهم، مسلمانان دیگری از هند وارد این کشور شدند و نزدیک لندن اقامت گزیدند. در طول نیمه نخست قرن بیستم مسلمانان دیگری از قبرس، مصر و عراق به این کشور آمدند. در آستانه جنگ جهانی دوم، جمعیت مسلمانان بریتانیا به بیش از ۵۰۰۰۰ تن رسیده بود. پس از جنگ، مهاجرت به این کشور جهش تازه ای یافت و تا سال ۱۹۵۰م. جمعیت مسلمانان ۱۰۰۰۰۰ تن بود. مهاجرت در دهه ۱۹۶۰م. به ویژه با ورود هندی ها، پاکستانی ها و بنگالی ها به اوج خود رسید. برابر سرشماری ۱۹۹۱م. شمار مسلمانان انگلیس بیش از یک میلیون نفر بود که حدود ۲ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دادند. (۱)

جامعه مسلمانان انگلیس در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی، از سازماندهی بهتری برخوردارند. دست کم ۸۰ درصد جمعیت مسلمانان انگلیس، تبعه این کشور به شمار می رود که بیشتر آنها اهل شبه قاره هند هستند. به طور کلی در مقایسه با دیگر گروه های مسلمانان اروپا، مسلمانان انگلیس موقعیت اجتماعی بهتری دارند. بسیاری از آنها از صاحبان صنایع، پزشکان، مهندسان و کارگران حرفه ای هستند. افزون بر این، نزدیک به ۳۰۰۰۰ دانشجوی مسلمان در این کشور به تحصیل مشغولند.

بیشتر مسلمانان انگلیس سنی های حنفی و دیگران، پیروان شافعی، جعفری و یا اسماعیلیه هستند. از لحاظ جغرافیایی، نزدیک به ۴۰ درصد مسلمانان بریتانیا، در لندن و مناطق اطراف آن زندگی می کنند. شهرهای برادفورد، لستر و والتم فورست از مراکز مهم مسلمانان انگلیس است. (۲)

در انگلیس بیش از ۲۵۰ سازمان اسلامی فعالیت می کنند که برخی از آنها مانند

ص: ۱۶۳

۱- اسلام در اروپا، ص ۴۷.

۲- اقلیت های مسلمان در جهان امروز، ص ۶۳.

تشکیلات «مسجد مرکزی لندن» بیش از ۶۰ سال سابقه دارند. یکی از دیگر مراکز مهم اسلامی، «بنیاد اسلامی» در شهر لستر است که در سال ۱۹۶۸م. فعالیت خود را در زمینه انتشارات اسلامی به زبان انگلیسی آغاز کرد. همچنین «اتحادیه فرهنگی مسلمانان» که در سال ۱۹۶۶ تأسیس شده و در زمینه آموزش های اسلامی به فرزندان مسلمانان فعالیت می کند. این اتحادیه موفق شده است نظر مساعد دولت را در زمینه آموزش تعلیمات اسلامی به فرزندان مسلمان در مدرسه های عمومی به دست آورد. (۱)

در انگلستان حقوق شهروندی و رای دادن، برای مشارکت سیاسی اقلیت مسلمان این کشور، زمینه مناسبی را فراهم آورده است. در این کشور، میزان و تأثیر رای مسلمانان به ویژه در انتخابات محلی، چندان هم محدود نیست. سیاست مداران محلی همواره با احتیاط لازم با چهره های برجسته از رهبران مسلمان که قول جلب نظر مسلمانان و رای آنان را می دهند، ارتباط برقرار می کنند. حزبی که بیشترین آرای مسلمانان را به دست می آورد، «حزب کارگر» است. این امر به ویژه در کامیابی نامزدهای مسلمان حزب کارگر در انتخابات دولت محلی دیده می شود. برای مثال، در سال ۱۹۸۱م. تنها سه تن از اعضای ۹۰ نفره شورای شهر برادفورد مسلمان بودند و تا سال ۱۹۹۲ این رقم به ۱۱ تن رسید. همچنین این شهر اولین شهردار مسلمان آسیایی را در سال ۶ _ ۱۹۸۵ داشته است. شهر لیستر افزون برداشتن چند نماینده مسلمان در شورای شهر و کشور، یک مدیر کل امور اجرایی مسلمان نیز در کنار یک رئیس پلیس مسلمان داشته است (۱۹۹۴). در سال ۱۹۹۴ اولین زن مسلمان به عنوان شهردار شهر والتام فورست انتخاب شد. (۲)

ص: ۱۶۴

۱- همان، ص ۶۵.

۲- اسلام در اروپا، ص ۷۱.

نقطه عطف نمایش قدرت مسلمانان انگلیس، در ماجرای «سلمان رشدی» بود. زمانی که شبکه بی بی سی تصویر کتاب سوزان آیات شیطانی را در برادفورد به سراسر جهان فرستاد، این قضیه ابعاد جهانی یافت و هنگامی که امام خمینی رحمه الله فتوای جاوید خود را صادر کرد، بسیاری از مسلمانان انگلیس و سراسر اروپا آمادگی خود را برای اجرای آن اعلام کردند. مسلمانان این اقدام را توهینی به باورهای خود قلمداد کردند و خواستار پی گیری و پاسخ گویی مقام های مسئول شدند، ولی زمانی که به بهانه رعایت اصول به اصطلاح «پلورالیستی» این کشور خواسته های آنها نادیده گرفته شد، نوعی پایداری اسلامی در برابر ساختار و قوانین جامعه مدرن انگلیس در آنان تقویت شد. رهبران مذهبی مسلمانان در انگلیس، از این فرصت برای یکپارچه ساختن مسلمانان بهره بردند که نتیجه آن اعلام نمادین تشکیل «پارلمان مسلمانان انگلیس» بود.^(۱)

فرانسه

فرانسه

بنابر آمار وزارت کشور فرانسه، اسلام دومین دین فرانسه پس از مسیحیت کاتولیک است. برابر سرشماری سال ۱۹۹۰ از مجموع جمعیت ۵۴ میلیونی فرانسه، نزدیک به سه میلیون نفر را مسلمانان تشکیل می دهند که ۴۱ هزار نفر از آنان فرانسوی الاصل هستند. برخی آمارهای غیر رسمی جمعیت کنونی مسلمان را از چهار تا پنج میلیون نفر برآورد کرده اند.^(۲)

بیشتر مسلمانان فرانسه را مهاجران شمال آفریقا به ویژه کشورهای الجزایر و مراکش تشکیل می دهند که بیشترشان پس از جنگ جهانی دوم به این کشورها

ص: ۱۶۵

۱- همان، ص ۸۴.

۲- کامیاب منافی، مباحث کشورها و سازمان های بین المللی، فرانسه، انتشارات وزارت خارجه، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۳.

مهاجرت کرده اند. نزدیک به ۶۰۰۰۰ نفر از مهاجران مسلمان تبعه فرانسه هستند. به لحاظ جغرافیایی، مسلمانان در همه مناطق پراکنده اند، ولی تمرکز آنها در نواحی پاریس، مارسلی، و لیون بیشتر است.^(۱)

جمعیت مسلمانان فرانسه در مقایسه با انگلستان بزرگ تر و قدیمی تر است؛ زیرا الجزایر در گذشته، در مقایسه با مستعمره های انگلیس، سازماندهی ضعیف تری دارند.

موضوع دانش آموزان با حجاب مسلمان، تأثیر چشم گیری بر فعالیت های سیاسی _ اجتماعی مسلمانان فرانسه بر جای گذاشت. در سال ۱۹۸۹ پس از آن که سه دختر مسلمان، در یکی از دبیرستان های فرانسه در پوشیدن روسری اصرار ورزیدند و قوانین مدرسه در ممنوع بودن تظاهر به مذهب را نادیده گرفتند، از حضور ایشان در مدرسه جلوگیری به عمل آمد. این رویداد، سبب شد مسلمانان فرانسه در ایجاد ساختارهای اجتماعی در محیط نامساعد غرب نخستین گام ها را بردارند. در میان غیر مسلمانان سراسر فرانسه، عناصری از احزاب سیاسی و مردم به تندی واکنش نشان دادند و در پاره ای موارد، ائتلاف های خنده آوری برای رویارویی با مسلمانان تشکیل دادند. این حرکت ها نتوانست جلوی موفقیت مسلمانان را سد کند. سرانجام تلاش های مسلمانان سبب شد شورای دولتی مدارس اعلام کند که پوشش مذهبی در مدرسه های فرانسوی با آرمان های جامعه لائیک فرانسه مغایرتی ندارد. با این همه، موضوع به همین جا پایان نپذیرفت. در سال ۱۹۹۴ در جریان جلوگیری از حضور ده ها دختر مسلمان، مدرسه های چهار شهر فرانسه، این ماجرا دوباره تکرار شد و موج دیگری از احساسات ضد اسلامی و ضد مهاجران به راه افتاد. در پی آن وزیر آموزش و پرورش فرانسه، حکم

ص: ۱۶۶

پیشین شورای دولتی مدارس را زیر سؤال برد. حتی هفته نامه لیبرال اکسپرس در نوامبر ۱۹۹۴، روسری را نمادی از قدرتمندترین توطئه اسلامی برشمرد.^(۱)

بحث های مطرح شده درباره این مسئله و دیگر موضوع های مرتبط با مسلمانان، سبب شد که دولت فرانسه از گروه های مسلمان فرانسه، بخواهد که برای پی گیری خواسته های خود، نمایندگان را معرفی کنند که سرانجام «شورای نمایندگی مسلمانان فرانسه» تشکیل و به عنوان نهاد رسمی سخن گوی مسلمانان از سوی دولت فرانسه به رسمیت شناخته شد. این شورا توانست افزون بر کسب موافقت مقام های دولتی در استفاده دانش آموزان مسلمان فرانسه از حجاب، موفقیت های دیگری در زمینه «ذبح اسلامی» در برخی از کشتارگاه های فرانسه و تهیه غذای حلال برای مسلمانان و نیز اجازه دفن مسلمانان با کفن به جای استفاده از تابوت به دست آورد.^(۲)

آلمان

آلمان

نخستین آثار حضور در عصر جدید در کشور آلمان به سده هجدهم و مبادله هیئت های سیاسی میان پروس و دولت عثمانی بازمی گردد. در همین سال ها، یکی از شاهزاده گان تازه مسلمان آلمانی نخستین مسجد را در حوالی اشتوتگارت بنا کرد. در طول سده نوزدهم تعدادی آلمانی ایمان آوردند، ولی شمارشان محدود ماند. در طول جنگ جهانی اول که آلمان و عثمانی در کنار هم می جنگیدند و در آن شکست خوردند، پیوند نیرومندی میان مسلمانان و آلمانی ها پدید آمد. پس از جنگ، بسیاری از اسیران جنگی مسلمان در آلمان و به ویژه در برلین ماندگار شدند. بعدها مهاجران ایرانی

ص: ۱۶۷

۱- اسلام در اروپا، ص ۳۹.

۲- همان، ص ۶۷.

و افغانی به این هسته پیوستند. شمار مسلمانان در آلمان در فاصله دو جنگ جهانی از چند هزار نفر تجاوز نمی کرد، ولی پس از جنگ جهانی دوم موج تازه ای از مسلمانان در آلمان ساکن شدند. اینان اسیران جنگی مسلمانان کشورهای کمونیستی به ویژه شوروی بودند که می خواستند در آلمان پناهنده شوند. در سال ۱۹۵۱ نزدیک به ۲۰۰۰۰۰ نفر مسلمان در این کشور زندگی می کرد. پس از سال ۱۹۶۶ شمار مسلمانان در آلمان افزایش یافت. این روند به ورود کارگران مهمان از کشورهای مسلمان به ویژه ترکیه به آلمان مربوط می شد. در پنج سال بعد به حدود ۱۱۵۰۰۰۰ نفر رسید که ۹۰۰۰۰۰ نفر آنان ترک بودند. در میان آنان، ۵۰۰۰۰ تن تبعه آلمان به شمار می روند که یا تابعیت گرفته اند یا آلمانی الاصل هستند.

با پایان مهاجرت و بازگشت بسیاری از کارگران مهمان به وطنشان، شمار مسلمانان بازهم رو به افزایش نهاد و در سال ۱۹۸۲ به ۱۸۰۰۰۰۰ تن رسید. این روند بیشتر مربوط به کسانی است که در آلمان باقی مانده و خانواده های جدیدی به وجود آوردند و ریشه عمیق تری در آنجا دارند.^(۱)

در آلمان نزدیک به ۶۰۰ مسجد وجود دارد که ۳۵۰ امام ترک و ۵۰ امام از اقلیت های دیگر امور مذهبی آن را به عهده دارند. یکی از این مراکز، مسجد و مرکز فرهنگی هامبورگ است که در سال ۱۹۶۶ با یاری برخی مراجع و نیز چند تن از بازرگانان ایرانی مقیم آلمان در شهر هامبورگ ساخته شد. از جمله شخصیت هایی که مسئولیت این مرکز را به عهده داشته اند، می توان به مرحوم شهید بهشتی و آقای خاتمی

ص: ۱۶۸

(رییس جمهور فعلی ایران) اشاره کرد.^(۱)

مسلمانان آلمان نیز مانند مسلمانان فرانسه از حیث تشکیلات، چندان قوی نیستند. جامعه مسلمانان آلمان با توجه به اینکه بیشتر اعضای آن خارجی هستند، محدود است. باید گفت با وجود اینکه به حقوق فردی آنها تقریباً احترام می گذارند، جامعه مسلمانان را هنوز به رسمیت نمی شناسند.

مسلمانان بالکان

مسلمانان بالکان

نهضت گرایش به اسلام در اروپای شرقی، بیشتر به گسترش «فرقه تصوف» در قرن پانزدهم میلادی مربوط است که به تکفیر «بوگلمی ها» در میان کلیسای مسیحی بوسنی، آلبانی و بلغارستان انجامید. بوگلمی ها به مسیحیت اولیه گرایش داشتند که آشکارا اصول تثلیث، گناه اولیه، الوهیت مسیح و همانند آن را رد می کردند. این موضوع، خشم کلیسا را برانگیخت. پس از آن که پادشاه هنگری از تلاش کلیسای کاتولیک در اجبار بوگلمی ها به پذیرش مسیحیت جانب داری کرد، بوگلمی ها در سال ۱۴۶۳ میلادی از امپراتوری عثمانی تقاضای مداخله کردند. پس از پیوستن سرزمین بوگلمی ها به دولت عثمانی، تمام مردم آن در طول یک صد سال اسلام آوردند. اکنون مردم بوسنی (مسلمان اسلاو)، مسلمانان مقدونی، آلبانی ها و پوماک ها (مسلمانان بلغاری) از نسل آن مسلمانان نخستین به شمار می آیند. البته بعدها مهاجران امپراتوری عثمانی و کریمه به آنان افزوده شدند.^(۲)

آلبانی

آلبانی

ص: ۱۶۹

-
- ۱- ماهنامه از دیگران، سال دوم، شماره سوم، خرداد ۱۳۸۰، انتشارات وزارت امور خارجه، رایزنی فرهنگی ایران در آلمان.
 - ۲- اقلیت های مسلمان در جهان امروز، ص ۴۴.

آلبانی، یکی از کشورهای اروپایی است که در آنجا اکثریت با مسلمانان است. مسلمانان این کشور به لحاظ نوع حکومت آن، سال ها زیر شدیدترین فشارها بوده اند. سیستم حکومتی این کشور به گونه ای بود که مسلمانان، هیچ دخالتی در امور نداشتند و با وجود داشتن اکثریت، حالت یک اقلیت را پیدا کرده بودند. آلبانی در سال ۱۹۱۲ استقلال خود را از عثمانی اعلام کرد. به زودی همسایگان نیرومند مسیحی اش، به تمامی ایالت های آن یورش بردند و هر کشوری، بخشی از آن را به دست گرفت.

مقدونیه غربی و کوزوو، نصیب صربستان شد. مونته نگرو، سرزمین های پیرامون خود را به چنگ آورد و نقطه خامیریا، به تصرف یونان درآمد و تنها نزدیک به ۳۰ درصد سرزمین آلبانی باقی ماند که به صورت کشوری پادشاهی درآمد. در سال ۱۹۴۵ آلبانی تحت حاکمیت کمونیست ها درآمد و اعلام جمهوری کرد که این جمهوری کمونیستی تا سال های پایانی قرن بیستم ادامه داشت.

از جمعیت نزدیک به چهار میلیون آلبانی، تقریباً ۷۵ درصد آنها مسلمانند. مسلمانان آلبانی سنی مذهب و پیرو مکتب حنفی اند. فرقه صوفیه بکتاشی نیز نفوذ زیادی در این کشور دارد. در طول حیات حکومت کمونیستی، مسلمانان به شدیدترین وجه تحت فشار و آزار قرار داشتند. در سال ۱۹۶۷ تمامی مساجد و کلیساهای این کشور بسته شد. امامان جمعه زندانی و کتاب های اسلامی نابود شدند. در سال ۱۹۷۶ حتی استفاده از نام های اسلامی ممنوع شد. اندک اندک بسیاری از مسجدها با خاک یکسان شدند و برخی رهبران مذهبی به مرگ محکوم گشتند، ولی با این وجود تلاش های ضداسلامی حکومت کمونیستی نتوانست روح اسلام را در این کشور از میان بردارد.^(۱)

ص: ۱۷۰

فروپاشی کمونیست‌ها در سال ۱۹۹۱، به بازگشایی دوباره عبادت‌گاه‌ها انجامید و احیای دینی گسترده در آلبانی، نه تنها در میان مسلمانان، بلکه در میان مسیحیان نیز به وجود آمد. آلبانی در طول چندین سال گرفتار اغتشاش و آشفتگی شدید بود که تا همین اواخر هم چنان ادامه داشته است. مشکلات اقتصادی این وضع را ناگوارتر کرده است، ولی با وجود این مشکلات، روند احیای اسلامی در میان مسلمانان آلبانی در سطح فردی بسیار قوی است. آلبانی در سال ۱۹۹۲ به عضویت سازمان کنفرانس اسلامی در آمده است. (۱)

بوسنی و هرزگوین

بوسنی و هرزگوین

بوسنی و هرزگوین کنونی در طول چندین دهه بخشی از کشور یوگسلاوی سابق بوده است که بخش گسترده‌ای از خود یوگسلاوی به استثنای اسلوونی جزو مکملی از امپراتوری عثمانی بود. کشور یوگسلاوی پس از پایان جنگ جهانی اول از اتحاد صربستان، مونته‌نگرو و بوسنی و هرزگوین تشکیل شد و پس از اینکه در طول جنگ جهانی دوم به اشغال پارتیزان‌های روسی درآمد، در سال ۱۹۴۶ در قالب یک جمهوری فدرال کمونیستی اعلام موجودیت کرد و محدودیت‌های مذهبی را مانند دیگر کشورهای کمونیستی اعمال داشت و در نتیجه، مسلمانان تحت فشار و آزار قرار گرفتند. از سال ۱۹۶۹ که حکومت این کشور استقلال عمل بیشتری در برابر سیاست‌های شوروی پیدا کرد، رویکرد مسالمت‌آمیزتری در قبال مسلمانان این کشور در پیش گرفت و در سال ۱۹۷۳ م. مسلمانان بوسنی و هرزگوین برای نخستین بار به عنوان یک جمعیت به رسمیت شناخته شدند. (۲)

ص: ۱۷۱

۱- اسلام در اروپا، ص ۹۳.

۲- اقلیت‌های مسلمان در جهان امروز، ص ۴۹.

مسلمانان یوگسلاوی سابق به سه گروه عمده تقسیم می شوند:

۱. در بوسنی و هرزگوین، مسلمانان «اسلاو» مسلمانان دارای ملیت «صرب» و مسلمانانی که ملیت «کروات» دارند، در مجموع نزدیک به ۳ میلیون نفر هستند؛

۲. در صربستان، در ناحیه کوزوو، مسلمانان آلبانیایی کمی بیش از یک میلیون جمعیت دارند. افزون بر آنان، ده ها هزار ترک مسلمان نیز در کنار آنها هستند؛

۳. در مقدونیه، مسلمانان مقدونی که شمارشان حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر است، به اضافه صدها هزار آلبانیایی مسلمان و نزدیک به ۱۰۰/۰۰۰ ترک مسلمان در این ناحیه زندگی می کنند. افزون بر اینها، ده ها هزار مسلمان مونته نگرویی و ده ها هزار کولی مسلمان دیگر در سراسر کشور پراکنده اند. (۱)

در سال ۱۹۹۱ پس از تجزیه یوگسلاوی، بوسنی و هرزگوین به صورت یک کشور مستقل درآمد. از جمعیت ۵ میلیونی بوسنی نزدیک به ۶۰ درصد مسلمان هستند. پس از استقلال بوسنی، علاقه و گرایش زیادی در میان مسلمانان این کشور نسبت به احیای سنت ها و آداب اسلامی به وجود آمد. مسجدها و مراکز اسلامی فعال شدند و بوسنی و هرزگوین پس از اینکه حزب نوپای مسلمانان در انتخابات پیروز شد و علی عزت بگوویچ به ریاست جمهوری این کشور برگزیده شد، به عضویت سازمان کنفرانس اسلامی درآمد. این کشور در این سال ها، گام های مؤثری در تحکیم روابط با کشورهای اسلامی، به ویژه جمهوری اسلامی ایران، برداشته است.

متأسفانه در سال ۱۹۹۲ در حالی که مسلمانان بوسنی در آغاز شکوفا کردن حیات تازه ای در قالب یک کشور اسلامی در اروپا بودند، جنگ های قومی و مذهبی در این کشور آغاز شد. برخی همسایگان بوسنی و از جمله صربستان به این اختلاف ها دامن

ص: ۱۷۲

زدند و آتش جنگ شعله ور شد. از سوی دیگر، کشورهای اروپایی که از فراخوانی دوباره حیات اسلام در قلب اروپا هراس داشتند، تا مدت ها اقدامی جدی برای توقف جنگ انجام ندادند. در نتیجه، جنگ داخلی نزدیک به ۳ سال طول کشید؛ در حالی که قربانیان اصلی آن بودند. به باور یکی از تحلیل گران غربی، «جنگ داخلی در این کشور، از سوی ارتدوکس ها (صرب ها) و کاتولیک هایی (کروات ها) به راه افتاد که به هیچ قیمتی حاضر نبودند، دورنمای زندگی در کشوری را بپذیرند که می پنداشتند یک «جمهوری اسلامی» خواهد بود».^(۱)

اگرچه سرانجام جنگ داخلی این کشور با دخالت ناتو و استقرار نیروهای پاسدار صلح پایان یافت، ولی تأثیرهای جنگ، روابط میان قومیت های مختلف این کشور را تا آینده نامعلومی زهرآلود کرده است.

بلغارستان

بلغارستان

در سال ۱۸۵۰ یک سوم سرزمینی که امروز بلغارستان نامیده می شود، مسلمانان بودند. جنگ کریمه میان روسیه و عثمانی در سال ۱۸۷۷ به مهاجرت انبوه مسلمانان این منطقه به آناتولی انجامید. پس از استقلال بلغارستان در سال ۱۹۰۸، آزار جامعه مسلمانان فزونی گرفت و موج جدیدی از مهاجرت به سوی سرزمین عثمانی را در پی آورد. سیاست اخراج و مهاجرت مسلمانان در زمان حکومت کمونیستی ادامه داشت؛ به گونه ای که در سال ۱۹۸۲، تنها ۱۹ درصد از جمعیت بلغارستان را مسلمانان تشکیل می دادند.

در دوران حکومت کمونیستی، مسلمانان در این کشور، مانند دیگر کشورهای کمونیستی، تحت آزار و اذیت قرار داشتند، بیشتر مسجدهای این کشور بسته شد و

ص: ۱۷۳

بسیاری از آنها ویران گردید. نام های اسلامی ممنوع شد و همه تعطیلات اسلامی حذف گردید و مدرسه های اسلامی بسته شدند. نشر و خرید کتاب های اسلامی همچون قرآن ممنوع شد و در طول ده ها سال هیچ مسلمانی اجازه تشریف به حج را نیافت. مسلمانان به طبقات پایین تر اجتماع رانده شدند و از بسیاری حقوق اجتماعی خود محروم گشتند.

در پی فروپاشی شوروی و سقوط حکومت کمونیستی در بلغارستان، فرصت مناسبی برای تجدید حیات در میان جوامع مسلمان به وجود آمد. بسیاری از مسلمانانی که به ترکیه مهاجرت کرده بودند، به کشورشان بازگشتند و جمعیت مسلمان افزایش یافت. مسلمانان بلغارستان که طعم تلخ ستم های رژیم کمونیستی را چشیده بودند، در صدد برآمدند تا تشکل ها و سازمان های نیرومندی برای خود ایجاد کنند و پیوندهای میان خود را تقویت نمایند و در حال حاضر، موقعیت خوبی در جامعه بلغارستان دارند. مسلمانان بلغارستان به سه گروه ترک ها و تاتارها، پوکوم ها یا مسلمانان بلغاری و کولی ها تقسیم می شوند. مسلمانان ترک تا اندازه زیادی تحت نفوذ حزب اسلام گرای ترکیه هستند. به طور کلی، روابط میان ترکیه و بلغارستان تأثیر زیادی بر اوضاع مسلمانان این کشور، به ویژه ترک ها دارد.^(۱)

لهستان

لهستان

پیشینه حضور مسلمانان در لهستان، به ۶ قرن پیش بازمی گردد. این کشور جامعه ای بسیار قدیمی از مسلمانان تاتار دارد که پیش از جنگ جهانی دوم بسیار شکوفا و پویا بود. جنگ جهانی دوم، صدمه زیادی به جامعه مسلمانان لهستان وارد کرد. شمار مسلمانان که پیش از جنگ به یک صد هزار تن می رسید، پس از آن به دلیل

ص: ۱۷۴

تغییر مرزها و کشته شدن شمار زیادی از مسلمانان در طول جنگ، به شدت کاهش یافت، به گونه ای که در سال ۱۹۷۱، تنها ۱۵۰۰۰ مسلمان در لهستان حضور داشتند. با این وجود، این رقم در سال ۱۹۸۲، به ۲۲۰۰۰ تن افزایش یافتند.

در دوران رژیم کمونیستی، مسلمانان در قالب «اتحادیه مسلمانان لهستان» سازمان یافته بودند. در آن زمان، این سازمان تنها مجموعه ای بود که از منافع مسلمانان حمایت می کرد.^(۱) پس از فروپاشی کمونیسم، سه سازمان اسلامی مهم دیگر شکل گرفتند که عبارتند از:

انجمن «مهدویون» که از آن شیعیان است، «انجمن اتحاد مسلمانان» که مقر آن در ورشو است و «انجمن احمدیه» که گرایش های صوفیانه دارد. مسلمانان لهستان به دلیل اینکه بومی هستند، جایگاه خوبی در جامعه دارند و موقعیت خود را در میان اقلیت های مسلمان در اروپا، بسیار ویژه می دانند. آنان اظهار می دارند که با ترکیب عناصری از فرهنگ های اسلامی و غربی، می توانند به بازنگری معنوی اروپا و بازسازی حیات اسلام در اروپا کمک کنند. مسلمانان لهستان در طول تاریخ، خدمات مهمی به کشورشان کرده اند و در تأسیس و دفاع از استقلال این کشور نقش به سزایی داشته اند. مسلمانان لهستان، الگوی مناسبی در چگونگی ارتباط اقلیت های مسلمان اروپا با کل جامعه به شمار می روند.^(۲)

اتریش

اتریش

در سال ۱۹۷۱م. شمار مسلمانان اتریش ۳۵۰۰۰ تن بود. جمعیت مسلمان با رشدی چشمگیر در سال ۱۹۹۰م. به ۶۲۰۰۰ تن رسید که ۸۰۰۰ نفر از آنها تبعه اتریش هستند.

ص: ۱۷۵

۱- همان، ص ۷۱.

۲- همان، تلخیص، صص ۱۲۵ تا ۱۳۵.

مسلمانان در اتریش در قالب سازمانی به نام «خدمات اجتماعی مسلمانان» به خوبی متشکل اند. این سازمان، یک مسجد و یک مرکز اسلامی در قلب شهر وین تأسیس کرده است که خدمات خوبی را ارائه می دهد. افزون بر این، سفارت خانه های کشورهای اسلامی در اطراف شهر وین، مسجد و مرکزی اسلامی ساخته اند که فعالیت های مختلفی دارد. اتریش از کشورهای اروپایی است که دین اسلام را به رسمیت شناخته است. از همین رو، مسلمانان در کل وضعیت خوبی دارند. (۱)

یونان

یونان

جامعه مسلمانان یونان تا چند دهه پیش، از نظر آمار، بسیار بااهمیت بود. بسیاری از آنان از نظر نژاد و زبان، یونانی بودند. حکومت یونان تا مدت ها نسبت به مسلمانان، رفتار خشنی داشت. قتل عام و اخراج مسلمانان در سال ۱۸۲۸، جامعه مسلمانان را از ۳۰ درصد جمعیت این کشور به رقم پایینی کاهش داد. قرارداد سال ۱۹۲۳ م. «لوزان» به مبادله جمعیت میان ترکیه و یونان انجامید و به جز در تراس باختری، رودس و خیوس، جوامع مسلمانان یونان را فروپاشید. قتل عام «پروس» که پس از جنگ جهانی دوم رخ داد، جمعیت مسلمانان این سرزمین را به کلی نابود کرد. در سال ۱۹۸۱، برابر آخرین سرشماری، شمار مسلمانان یونان، ۱۶۰۰۰۰ نفر بوده است که ۶/۱ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می دهند. مسلمانان از سال ۱۹۳۲ در قالب «اتحادیه مجمع اسلامی» متشکلند و ۳۰۰ مسجد داریم و موقت، بیست مدرسه ابتدایی و چهار دبیرستان زیر نظر آن فعالیت می کنند. (۲)

ص: ۱۷۶

۱- اقلیت های مسلمان در جهان امروز، ص ۷۰.

۲- همان، ص ۶۸.

اسلام در ایتالیا به شدت در حال رشد است. در سال ۱۹۷۱ م. نزدیک به ۵۰۰۰۰ مسلمان در ایتالیا می زیستند و تنها یک مسجد در این کشور وجود داشت. یازده سال بعد، تعداد مسلمانان به ۱۲۰۰۰۰ تن و شمار مسجدها نیز به ۷ باب رسید. برابر سرشماری سال ۱۹۹۱، ۲۵۰۰۰۰ مسلمان در ایتالیا می زیسته اند. برخی آمارهای غیررسمی شمار کنونی مسلمانان ایتالیا را نزدیک به ۵۰۰۰۰۰ نفر آورده اند. در حال حاضر، ۶۰ مسجد و بیش از ۱۲۰ نمازخانه در ایتالیا فعال است. بیشتر مسلمانان ایتالیا را مهاجران شمال آفریقا تشکیل می دهند که بیشتر در شهرهای رم، میلان و سیسیل متمرکزند. پس از جنگ جهانی دوم، «اتحادیه مسلمانان باختر» به دست پناهندگان مسلمان اروپای شرقی تأسیس شد که تاکنون فعال است. «مرکز اسلامی رم» نیز با پشتیبانی سفارت خانه های کشورهای اسلامی فعالیت می کند که از جمله فعالیت های آن، ساخت مسجد بزرگی در شهر رم است. به باور برخی از کارشناسان، اسلام در ایتالیا در حال تولد یافتن است. (۱)

از دیدگاه تاریخی، حضور اسلام در ایتالیا در واقع یک بازگشت به شمار می آید. حضور اعراب (مسلمانان) در سیسیل از قرن هفتم به چشم می خورد و از قرن هفتم تا نهم، این جزیره زیر سلطه کامل اسلام بوده است و میراث اسلامی در سرزمین های دیگر آشکار است.

رشد ناگهانی شمار مسلمانان ایتالیا، تا حد زیادی به این دلیل است که این کشورها در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی، مهاجران بیشتری داشته است که خود این امر

ص: ۱۷۷

برآمده از تغییر سیاست های این کشورها درباره موضوع مهاجرت است.

اگرچه جامعه مسلمانان ایتالیا تا چندی پیش سازمان یافته نبوده است، ولی امروزه در حال تقویت و انسجام یافتن است. ویژگی خاص اجتماع های مسلمان ایتالیا این است که نخستین مسجدها و مراکز اسلامی این کشور نه به وسیله کارگران خارجی، بلکه از سوی نخبگانی از دانشجویان مسلمان این کشور که بیشترشان اهل خاورمیانه بودند، راه اندازی شده است.

از جمله گروه هایی که اهمیتشان در جامعه مسلمانان ایتالیا رو به افزایش است، می توان به گروه هایی مانند جماعت تبلیغی و اخوان المسلمین اشاره کرد که اهمیت آن، بیشتر به لحاظ ایدئولوژیک است تا یک سازمان متشکل، و دیدگاه های آن در میان رهبران «اتحادیه دانشجویان مسلمان» اهمیت ویژه ای دارد. همچنین «مرکز فرهنگی _ اسلامی ایتالیا» زیر نظر سفیران کشورهای اسلامی فعالیت می کند رهبری آن در عمل به دست عربستان سعودی است. دیگری «اتحادیه اجتماعات و سازمان های اسلامی ایتالیا» است که به نوعی با مرکز فرهنگی _ اسلامی رقابت می کند و درصدد ایجاد تشکیلاتی مستقل از نفوذ کشورهای اسلامی است.

به دلیل اینکه ایتالیا مرکز مسیحیت کاتولیک به شمار می آید و مقر رهبری پاپ (واتیکان) نیز در این کشور است، اسلام در آنجا اهمیت ویژه ای دارد، به همین دلیل سازمان های اسلامی و مسلمانان این کشور مورد توجه مقام های مذهبی و غیرمذهبی این کشور هستند.^(۱)

بلیزیک

بلیزیک

ص: ۱۷۸

برابر سرشماری سال ۱۹۹۰، ۰۰۰/۲۴۰ مسلمان در بلژیک زندگی می کنند که نزدیک به ۳ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دهند. بیشتر مسلمانان بلژیک از کشورهای آفریقای شمالی هستند و پس از آن، ترک ها در رتبه دوم قرار دارند. در این کشور، سازمان ملی برای مسلمانان وجود ندارد. تعداد ۲۰۰ مسجد که بیشتر آن موقت هستند در این کشور به چشم می خورد. بزرگ ترین مسجد این کشور، در بروکسل قرار دارد که بنای آن به سال ۱۸۸۳ م. برمی گردد و در سال ۱۹۷۷ م. با کمک های مالی عربستان سعودی بازسای شد. اکنون «شورای سفیران» کشورهای اسلامی، فعالیت های آن را اداره می کنند. در سال ۱۹۷۴ م. دین اسلام از سوی دولت بلژیک به رسمیت شناخته شد و این امر باعث بهبود موقعیت جامعه مسلمانان بلژیک گردید.

هلند

هلند

در سال ۱۹۷۱ م. تعداد ۰۰۰/۱۳۲ مسلمان در هلند زندگی می کردند. در سال ۱۹۸۲ م. شمار آنها به ۰۰۰/۴۰۰ نفر رسید و برابر سرشماری سال ۱۹۹۰ م.، جمعیت مسلمانان ۰۰۰/۴۵۰ تن بوده است که نزدیک به ۳ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می دهند. از مجموع مسلمانان تعداد ۲۰۰۰ نفر از آنها هلندی الاصل هستند. بیشتر مسلمانان هلند، کارگردان حرفه ای هستند و در شهرهای بزرگ متمرکزند. برای نمونه، در آمستردام _ پایتخت هلند _ تعداد ۰۰۰/۶۰ مسلمان حضور دارند. نخستین تشکل اسلامی به نام «اتحادیه سازمان های اسلامی هلند» در سال ۱۹۷۴ م. فعالیت خود را آغاز کرد. با وجود اینکه دولت هلند هنوز اسلام را به رسمیت نشناخته است، ولی مسلمانان هلند تقریباً از وضعیت مناسبی برخوردارند.

سوئد

سوئد

شمار مسلمانان سوئد در حال حاضر نزدیک به ۰۰۰/۲۴۰ نفر برآورد می شود. بیش

از یک سوم مسلمانان را ایرانیان تشکیل می دهند و دیگران بیشتر از کشورهای بوسنی و هرزگوین، عراق، سوریه و لبنان هستند. شماری از اتباع سوئد در سال های اخیر، بیشتر به علت ازدواج با مسلمانان به دین اسلام مشرف شده اند. مسلمانان در شهرهای مهم این کشور از جمله در استکهلم، مارستا و مالمو دارای مسجدها و انجمن هایی هستند. فرقه ضاله بهائیت نیز در سوئد فعالیت می کند.

بخش بزرگی از مسلمانان این کشور، مانند بسیاری از مسلمانان اروپایی، به دلیل نبود کارشناسان اسلامی در میان ایشان اطلاعات مذهبی ندارند و نبود رهبران مذهبی که بتوانند سازمان های مذهبی را در جامعه ای مانند سوئد اداره کنند، سبب شده است که مسلمانان به لحاظ سازماندهی و تشکیلات ضعیف باشند.

اسپانیا

اسپانیا

در سال ۱۹۷۱م. نزدیک به ۰۰۰/۹۰ مسلمان در اسپانیا زندگی می کردند که ۱۳۰۰۰ تن از آنان تبعه این کشور بودند. یازده سال بعد، جمعیت مسلمانان به ۰۰۰/۱۲۰ تن رسید که بیشتر آنان کارگرانی بودند که به ویژه از شمال آفریقا آمده بودند. فعالیت دادگاه تفتیش عقاید اسپانیا که نابودی اسلام را در سده شانزدهم آغاز کرده بود، در عمل تا سال ۱۹۶۷، که برای اولین بار آزادی مذاهب در اسپانیا اعلام شد، ادامه یافت. آزادی کامل مذهب پس از مرگ ژنرال فرانکو در سال ۱۹۷۵م. فراهم گردید. با این حال، تفسیر نادرست کلیسای کاتولیک اسپانیا بر ضد اسلام، تأثیر نامطلوبی بر جامعه مسلمانان نهاد و سبب شد بسیاری از مسلمانان این کشور از ترس آزار و اذیت، باورهای دینی خود را پنهان کنند. با این همه، مسلمانان کنونی که در میان آنها دانشجویان و کارگران حرفه ای نیز دیده می شوند، توانسته اند در بیشتر شهرها مجمع اسلامی نزدیک به ۴۰ مسجد ایجاد کنند.

از سال ۱۹۸۰م. به بعد، شمار فراوانی از اندلسی ها به اسلام بازگشته اند که این روند

همچنان ادامه دارد. مسلمانان سازمان‌هایی تشکیل داده‌اند که مهم‌ترین آنها «جامعه اسلامی اندلس»، «جامعه اسلامی گرانادا» و «اتحادیه دانشجویان مسلمان» می‌باشند که اتحادیه دانشجویان، بیشتر، دانشجویان خارجی را جذب می‌کند. دفتر مرکزی این اتحادیه در مادرید است و در شهرهای مهم اسپانیا نیز شعبه دارد.

اسپانیا را می‌توان تنها کشور اتحادیه اروپا دانست که به طور قانونی مسئله ساختار نمایندگی مسلمانان را در سطح کشور به خوبی حل کرده است. از سال ۱۹۹۲ م. دولت اسپانیا به طور رسمی «کمیسیون اسلامی اسپانیا» را به عنوان تشکل مسئول همه مسلمانان به رسمیت شناخته است. این شناسایی منافع چشم‌گیری برای مسلمانان به بار آورده است. از جمله اینکه پاره‌ای پیش‌بینی‌های قانونی را به تصویب رسانده است که به موجب آن، مسجدها و سایر مکان‌های مسلمانان، از تعرض مصون شمرده می‌شود. نقش امامان جماعت مسجدها، همچون نقش کشیشان است. ازدواج‌های مسلمانان را در چهارچوب قوانین مدنی به رسمیت می‌شناسد؛ امکان برخورداری از معافیت‌های مالیاتی را برای مراکز اسلامی فراهم می‌آورد؛ ممنوعیت‌های غذایی را محترم می‌شمارد و امکانات گوناگونی را برای آموزش مذهبی مسلمانان در همه سطوح ایجاد می‌کند.

اشاره

فصل پنجم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

پیشنهاد های کلی

پرسش های مردمی

پرسش های کارشناسی

پیشنهاد های کلی

اشاره

پیشنهاد های کلی

گسترش روزافزون ارتباطات و سرعت شگفت انگیز ارسال و انتقال اطلاعات و پیام های فرهنگی، علمی، سیاسی و... همچنین تأثیر شگرف شگردهای اطلاعاتی و تبلیغاتی رسانه های عمومی در عصر ارتباطات و اطلاعات، بر آشنایان با اوضاع سیاسی و فرهنگی جهان پوشیده نیست. در این میان، با توجه به اینکه یکی از هدف ها و آرمان های انقلاب اسلامی، معرفی اسلام حقیقی به جهانیان و تبلیغ و گسترش آن در سراسر جهان است و در مجموعه دستگاه های تبلیغی نظام، صدا و سیما می تواند بیشترین سهم را در پی گیری این منظور داشته باشد، اهمیت رسالت صدا و سیما در تحقق هدف های تبلیغی نظام جمهوری اسلامی آشکار می شود.

امروزه حقانیت اسلام، زمینه های گسترش بیش از پیش آن را در تمام جهان فراهم آورده است و حتی در اروپا و امریکا که به شکلی تاریخی با مسیحیت پیوند خورده اند و به سرعت در حال رشد است. از این رو، دستگاه های تبلیغاتی استکبار جهانی و صهیونیسم بین الملل که این روند را برای منافع خود مخاطره آمیز می دانند، می کوشند تا با صرف هزینه های هنگفت و شگردهای تبلیغاتی گوناگون، با جریان «اسلام خواهی و اسلام گرایی» در جهان مبارزه کنند. به ویژه رشد و تقویت اسلام در کشورهای غربی آنها را نگران کرده است. از این رو، می کوشند با تبلیغات ضد اسلامی از یک سو، جریان استحاله در میان مسلمانان کشورهای غربی را دنبال کنند و از سوی دیگر، با سیاه نمایی چهره اسلام از گرایش و توجه انسان غربی به اسلام جلوگیری می کنند.

بنابراین، لازم است صدا و سیما در راستای عمل به رسالت خود برای خنثی کردن تبلیغات مسموم و دشمنان اسلام و معرفی اسلام ناب در قالب برنامه های جذاب و مؤثر گام بردارد. موارد زیر در این زمینه تأثیرگذار خواهد بود:

۱. گسترش شبکه های برون مرزی

۱. گسترش شبکه های برون مرزی

خوش بختانه چند سالی است که صدا و سیما شبکه های برون مرزی ایجاد کرده است، ولی برنامه های فعلی این شبکه ها به لحاظ کمیت و کیفیت و تعداد و محتوای برنامه ها باید با آرمان ها و اهداف والای نظام اسلامی تناسب بیشتری داشته باشد.

۲. تبیین استراتژی تبلیغ

۲. تبیین استراتژی تبلیغ

برای جلوگیری از هرگونه بی برنامهگی و اختلاف نظر و عملکرد سلیقه ای در تهیه برنامه های برون مرزی صدا و سیما، باید اهداف بلند مدت و استراتژی تبلیغ و برنامه سازی با کار کارشناسی دقیق مشخص شود و تصمیم گیری های لازم در بالاترین سطوح انجام شود. برای این منظور، شایسته است گروه های کارشناسی از سوی صدا و سیما وضعیت اسلام و مسلمانان را در کشورهای غربی بررسی کنند تا ضمن تهیه برنامه و گزارش، از نزدیک با مسائل مسلمانان کشورهای غربی آشنا شوند و زمینه های تبلیغ در میان مسلمانان و غیر مسلمانان را ارزیابی کنند و در روند برنامه سازی از این گرایش ها بهره گیرند.

با توجه به اینکه بیشتر گروندگان به اسلام در غرب از تحصیل کردگان و نخبگان جامعه هستند لازم است در برنامه سازی از این مسلمانان اروپایی الاصل و نیز از رهبران جمعیت های مسلمان در غرب به خوبی استفاده شود. این گونه افراد بهترین منابع اطلاعاتی برای شناسایی بهتر اوضاع دینی، فرهنگی و اجتماعی کشورهای غربی هستند و لازم است ارتباط مستمر با آنها برقرار باشد و در برنامه های گوناگون از حضور و

۳. شناسایی آموزه های جذاب اسلام از نگاه انسان غربی و تأکید بر این آموزه ها

۳. شناسایی آموزه های جذاب اسلام از نگاه انسان غربی و تأکید بر این آموزه ها

برای نمونه، به نظر می رسد یکی از جذاب ترین جنبه های اسلام تأکیدی است که اسلام بر برادری و یکپارچگی همه مسلمانان دارد. یکپارچگی و برادری اسلامی در میان مسلمانان، به ویژه مسلمانان اروپا مورد توجه بسیاری از غربیان است. به ویژه اینکه یکی از بزرگ ترین دردهای انسان غربی، احساس تنهایی است و محافل مذهبی مسلمانان اروپا که در آنها با گرمی و صمیمیت به بررسی مسائل و مشکلات یکدیگر می پردازند، می تواند برای انسان تنهای غربی به ویژه جوانان گیرایی زیادی داشته باشد. یا برای نمونه، می توان به عرفان اسلامی اشاره کرد که یکی دیگر از جذابیت های اسلام برای انسان غربی، به ویژه برای طبقه تحصیل کرده و جوانانی است که در جست و جوی حقیقت و معنای زندگی هستند. یا می توان با تهیه برنامه های جذاب به معرفی عرفان اسلامی و شخصیت های بی مانند عرفان که در دامن اسلام پرورش یافته اند پرداخت.

۴. تبیین اسلام به عنوان هویت حقیقی یک فرد مسلمان

۴. تبیین اسلام به عنوان هویت حقیقی یک فرد مسلمان

بیشتر مسلمانان مهاجر کشورهای غربی، موقعیت اجتماعی مناسبی ندارند و از بسیاری حقوق خود محرومند. به ویژه پس از رویداد یازده سپتامبر، آنان به بهانه های واهی، با محدودیت های زیادی روبه رو شده اند. برخوردهای نژاد پرستانه و سیاست های ضد مهاجرت کشورهای غربی شرایط سختی را برای بیشتر مسلمانان این کشورها ایجاد کرده است. از این رو، این گونه رفتارهای تبعیض آمیز در میان برخی مسلمانان و به ویژه نسل های دوم و سوم مهاجران، احساس بی هویتی پدید آورده است. این احساس بی هویتی به طور مشخص در میان آن دسته از جوانان مسلمانی که از هویت

قومی و مذهبی خود فاصله گرفته اند، شدیدتر است. از سویی دیگر، نپذیرفتن آنان به عنوان یک فرد اروپایی از سوی جامعه اکثریت، به سرخوردگی آنان از اصول و موازین غربی انجامیده است. در چنین شرایطی، تأکید بر اسلام به عنوان هویت واقعی یک فرد مسلمان می تواند سبب اسلام آوردن بیشتر این گونه جوانان برای هویت یابی شود و زمینه های تقویت اسلام در میان مسلمانان و هم بستگی بیشتر میان آنان را در جهت اعلام موجودیت و دست یابی به حقوق خود فراهم آورد.

۵. تبیین حقیقت «امت اسلام»

۵. تبیین حقیقت «امت اسلام»

به یقین رسانه ها در ایجاد و تقویت حس یکپارچگی و هم بستگی در میان مسلمانان نقش اساسی دارند. در شرایطی که با گسترش و رشد شگفت انگیز تکنولوژی اطلاعات و سرعت ارتباطات، مرزهای فرهنگی در حال از میان رفتن است، رسانه های کشورهای اسلامی باید از این شرایط، در راستای تبیین و تحقق مفهوم «امت اسلام» استفاده کنند. برای این منظور، باید صدا و سیمای جمهوری اسلامی ابتکار عمل را در دست گیرد و با ایجاد همکاری و هماهنگی مداوم میان خبرگزاری ها و سازمان های صدا و سیمای کشورهای اسلامی در این مسیر تلاش کند.

۶. برنامه سازی در قالب فیلم و سریال، مستند، میزگرد، گزارش، فراخوان مقاله، نشست ها، سمینارها و...

۶. برنامه سازی در قالب فیلم و سریال، مستند، میزگرد، گزارش، فراخوان مقاله، نشست ها، سمینارها و...

شایسته است در این برنامه ها موضوع های زیر بررسی و تبیین شوند:

۱. وضعیت مسلمانان کشورهای غربی و جایگاه اسلام در غرب؛

۲. تأثیر انقلاب اسلامی بر وضعیت اسلام در غرب؛

۳. تبلیغات ضداسلامی رسانه های غربی و نقش صهیونیسم بین الملل در این راستا؛

۴. اسلام در جهان تک قطبی و تأثیر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر موقعیت اسلام در جهان؛

۵. تأثیرهای رویداد یازده سپتامبر بر وضعیت اسلام و مسلمانان در غرب؛
۶. چالش‌ها و اختلاف‌های میان اسلام و مدرنیته غربی؛
۷. تاریخ روابط اسلام و مسیحیت؛
۸. تفاوت‌های میان اسلام و مسیحیت و برتری و حقانیت اسلام؛
۹. زمینه‌های گفت‌وگو میان اسلام و مسیحیت؛
۱۰. نقش ادیان به ویژه دین اسلام در حل گرفتاری‌ها و بحران‌های دنیای کنونی؛
۱۱. علل انزوای دین در غرب و نقش کلیسا در این روند؛
۱۲. بحران معنوی و اخلاقی در دنیای غرب؛
۱۳. نقش تمدن اسلامی در تمدن غرب؛
۱۴. انحراف‌های مسیحیت و علل و عوامل آنها؛
۱۵. تاریخ جنگ‌های صلیبی و اهمیت بیت المقدس در این جنگ‌ها برای مسلمانان و تأکید بر پیروزی نهایی مسلمانان؛
۱۶. پروتستان‌یسم در اروپا و عوامل و پی‌آمدهای آن؛
۱۷. عوامل و عناصر مخالف مذهب در تمدن نوین غربی؛
۱۸. دستاوردها و کاستی‌های مدرنیته و شکست مدرنیته غربی در تحقق آرمان‌هایش؛
۱۹. زمینه‌های رشد دوباره مذهب و ادیان نوظهور در غرب؛
۲۰. فتوحات اسلام در اروپا به ویژه در اندلس و عوامل پیشرفت و انحطاط مسلمانان؛
۲۱. جهانی شدن، مدرنیته، بنیادگرایی، تروریسم و... و نسبت آنها با اسلام؛
۲۲. نقش روشن‌فکران غرب زده در هجسه به اسلام به تقلید از دین ستیزان در غرب؛

۲۳. رشد چشمگیر اسلام در غرب، با تأکید بر اینکه پیروزی نهایی در جهان از آن اسلام خواهد بود؛

پرسش های مردمی

پرسش های مردمی

۱. قرون وسطا به چه دوره ای گفته می شود؟
۲. درباره اندلس چه می دانید؟
۳. عصر رنسانس به چه دوره ای گفته می شود؟
۴. در مورد جنگ های صلیبی چه می دانید؟
۵. مشکلات روحی و روانی جوامع غربی برآمده از چیست؟
۶. علل دشمنی استکبار جهانی با اسلام چیست؟
۷. امت اسلام به چه معناست؟
۸. چه راه هایی برای تقویت اتحاد و یکپارچگی امت اسلام وجود دارد؟

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

۱. به چه دلایلی انقلاب علمی و صنعتی از اروپا آغاز شد؟
۲. نهضت پروتستانیسیم در اروپا چگونه شکل گرفت و پی آمدهای آنچه بود؟
۳. علل انحراف مسیحیت از مسیر حقیقی خود چه بود؟
۴. کلیسا در انزوای دین در غرب چه نقشی داشت؟
۵. عصر روشنگری به چه دوره ای در تاریخ غرب گفته می شود؟ ویژگی های این دوره را برشمارید؟
۶. معنا و مبانی مدرنیته غربی چیست؟
۷. پلورالیسم به چه معناست و چه نسبتی با اسلام دارد؟

۸. آیا اسلام و مدرنیته با هم سازگارند؟ علل ناسازگاری اسلام و مدرنیته چیست؟
۹. دستاوردهای زیان‌های مدرنیته چه بوده است؟
۱۰. عوامل و عناصر مخالف مذهب در تمدن غربی کدامند؟
۱۱. پست مدرنیسم چیست و نسبت آن با مذهب چگونه است؟
۱۲. انتظار بشر امروز از دین چیست؟
۱۳. دین اسلام چه نقشی می‌تواند در حل بحران‌های کنونی داشته باشد؟
۱۴. علل پیشرفت و انحطاط اسلام در اندلس چه بوده است؟
۱۵. جنبه‌های منفی اسلام از نگاه مسیحیان و غربیان چیست؟
۱۶. کلیسا چه نقشی در مبارزه و تبلیغ بر ضد اسلام داشته و دارد؟
۱۷. اسلام و مسلمانان چه نقشی در پیشرفت غرب داشته‌اند؟
۱۸. زمینه‌های رویارویی اسلام و غرب در دوران کنونی کدامند؟
۱۹. سکولاریسم به چه معناست و نسبت آن با اسلام چگونه است؟
۲۰. بنیادگرایی اسلامی به چه معناست؟ زمینه‌های رشد بنیادگرایی اسلامی در جهان چیست؟
۲۱. صهیونیسم بین‌المللی چه نقشی در تبلیغات ضد اسلامی مطبوعات و رسانه‌های غربی دارد؟
۲۲. علل گرایش به اسلام در غرب چیست؟
۲۳. مسلمانان اروپا با چه مسائل و گرفتاری‌هایی روبه‌رو هستند؟
۲۴. پیروزی انقلاب اسلامی چه تأثیری بر وضعیت اسلام در غرب داشته است؟
۲۵. علل بزرگ‌نمایی خطر اسلام از سوی محافل سیاسی و تبلیغاتی غرب چیست؟
۲۶. علل زمینه‌ساز در راستای تقویت و تحقق «امت اسلام» و اتحاد اسلام در قرن

بیست و یکم چه می باشد؟

۲۷. آینده روابط میان اسلام و غرب در قالب نظریه های «گفت و گوی تمدن ها» و «جنگ تمدن ها» چگونه ارزیابی می کنید؟

۲۸. دیدگاه اسلام درباره لیبرالیسم چیست؟

۲۹. منظور از مدرنیته و مدرنیسم چیست؟

۳۰. منظور از جهانی شدن چیست؟

ص: ۱۸۹

۱. آگیالووا. ا. و، دنسکوی، ک. م، تاریخ سده های میانه، ترجمه: رحیم رئیس نیا، تهران، پیام، ۱۳۵۰.
۲. ارسلان، شکیب، تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا، ترجمه: علی دوانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
۳. اسمیت، ویلفرد، اسلام در جهان امروز، ترجمه: حسین علی هروی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
۴. اقلیت های مسلمان جهان، مجموعه مقالات، ترجمه: ایرج کرمانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
۵. باربور، ایان، علم و دین، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۶. تافلر، الوین، موج سوم، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، تهران، فاخته، ۱۳۷۵.
۷. خسرو شاهی، هادی، واتیکان، غرب و دنیای اسلام، تهران، سماط، ۱۳۸۰.
۸. خیر اندیش، تاریخ اروپا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۸.
۹. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، گروه مترجمان، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۱۰. دورانت، ویل، تاریخ فلسفه، ترجمه: عباس زریاب خویی، تهران، دانش، ۱۳۷۰.
۱۱. دیل، هالینگ، مبانی و تاریخ فلسفه غرب، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران، کیهان، ۱۳۷۵.
۱۲. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه: نجف دریابندی، تهران، پرواز، ۱۳۶۵.
۱۳. زمانی، مصطفی، اسلام و تمدن جدید، قم، پیام اسلام، ۱۳۶۹.
۱۴. زیبایی نژاد، محمد رضا، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، قم، اشراق، ۱۳۷۵.
۱۵. عنان، عبد الله، صحنه های تکان دهنده تاریخ اسلام، ترجمه: علی دوانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۶. فروم، اریک، هنر عشق ورزیدن، ترجمه: سعدالله علیزاده، تهران، گلشایی، ۱۳۶۳.
۱۷. کتانی، علی، اقلیت های مسلمان در جهان امروز، ترجمه: محمد حسین آریا، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۸.

۱۸. کوروفکین، فیودور پتروویچ، تاریخ دنیای قدیم، ترجمه: غلام حسین متین، تهران، شبگیر، ۱۳۵۵.
۱۹. لاریجانی، محمد جواد، نقد دینداری و مدرنیسم، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲.
۲۰. لگنهاوسن، محمد، دین و چشم اندازهای نو، ترجمه: غلام حسین توکلی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۲۱. لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه: روبرت آسریان، تهران، فیروزان، ۱۳۸۰.
۲۲. مباحث کشورها و سازمان های بین المللی، فرانسه، سوئد، لهستان، ایتالیا، پرتغال، بلغارستان، انتشارات وزارت خارجه.
۲۳. مشکور، محمد جواد، خلاصه الادیان، تهران، شرق، ۱۳۶۸.
۲۴. معلوف، امین، جنگ های صلیبی از نگاه شرقیان، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ نهاوندی، تهران، البرز، ۱۳۶۹.
۲۵. مونتگمری وات، ویلیام، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ترجمه: محمد حسین آریا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
۲۶. مونتگمری وات، ویلیام، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ترجمه: حسین عبدالمحمدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.
۲۷. مونتگمری وات، ویلیام؛ محمد، پیامبر و سیاستمداری، ترجمه: اسماعیل والی زاده، قم، اسلامیه، ۱۳۴۳.
۲۸. نصر، حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه: مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳.
۲۹. نوری، یحیی، شناخت تحلیلی اسلام و برخی مسلک ها و ادیان، تهران، مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۶۴.
۳۰. ورتوک، استیون، اسلام در اروپا، ترجمه: کاووس سید امامی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.

ب) نشریه

۳۱. ابوزید، حامد، اسلام، مدرنیته و روشنفکران، ترجمه: مالک ذوالقدر، روزنامه انتخاب، مورخ ۲۱/۱/۱۳۸۱.

۳۲. اسمیت، هیوستون، اهمیت دینی پست مدرنیسم، ترجمه: مصطفی ملکیان، فصل نامه نقد

و نظر، سال چهارم، شماره ۳ و ۴.

۳۳. باربیری ماسینی، الئونورا، تجدد و تجددگرایی، لوازم جامعه شناسانه آن برای دین، ترجمه: امیر اکرمی، فصل نامه نقد و نظر، سال پنجم، شماره ۱ و ۲.

۳۴. سجادی، عبدالقیوم، اسلام و جهانی شدن، کتاب نقد، شماره ۲۴ و ۲۵.

۳۵. لگنهاوسن، محمد، گفت و گو درباره سنت و تجدد، فصل نامه نقد و نظر، سال پنجم، شماره ۱ و ۲.

۳۶. مسعودی، حسین، درآمدی بر شناخت انسان مدرن، فصل نامه حوزه، سال نوزدهم، شماره ۱۰۹ و ۱۱۰.

۳۷. نبویان، محمود، پارادوکس اسلام مدرن، رواق اندیشه، سال دوم، شماره ۷.

۳۸. نجفی، مسلم، عصر روشنگری، فصل نامه حوزه، سال نوزدهم، شماره ۱۰۹ و ۱۱۰.

۳۹. نصر، حسین، انسان و طبیعت، بحران معنوی انسان متجدد، فصل نامه نقد و نظر، سال چهارم، شماره ۳ و ۴.

۴۰. نصر، حسین، دین و بحران زیست محیطی، ترجمه: محسن مدیر شانه چی، فصل نامه نقد و نظر، شماره ۱ و ۲.

۴۱. نصر، حسین، گفت و گو درباره چالش های بین اسلام و غرب، روزنامه کیهان، ۹/۴/۸۲.

ج) منابع انگلیسی

۱. Adi Tamman, America Represent True Islamic Principel, Islamic Center Of U.S.A, September ۲۰۰۲.

۲. Bawer Bruce, Tolerating Intolerance The Challenge Of Fundamentalist Islam In Western Europe, Partisan Riview, Number ۳, July ۲۰۰۲.

۳. Fukuyama Francis, Has History Started Again?, Policy, Wintetr ۲۰۰۲.

۴. Lewis Bernard, The Roots Of Muslim Rage, Policy, Summer ۲۰۰۲.

۵. Pipes Daniel, Islam And Islamism. Faith And Ideology, Policy, Autumn ۲۰۰۲.

۶. Seddon Mohammad, Islam And ۹/۱۱ And After, Laster University, England ۷/۲۰۰۲.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

